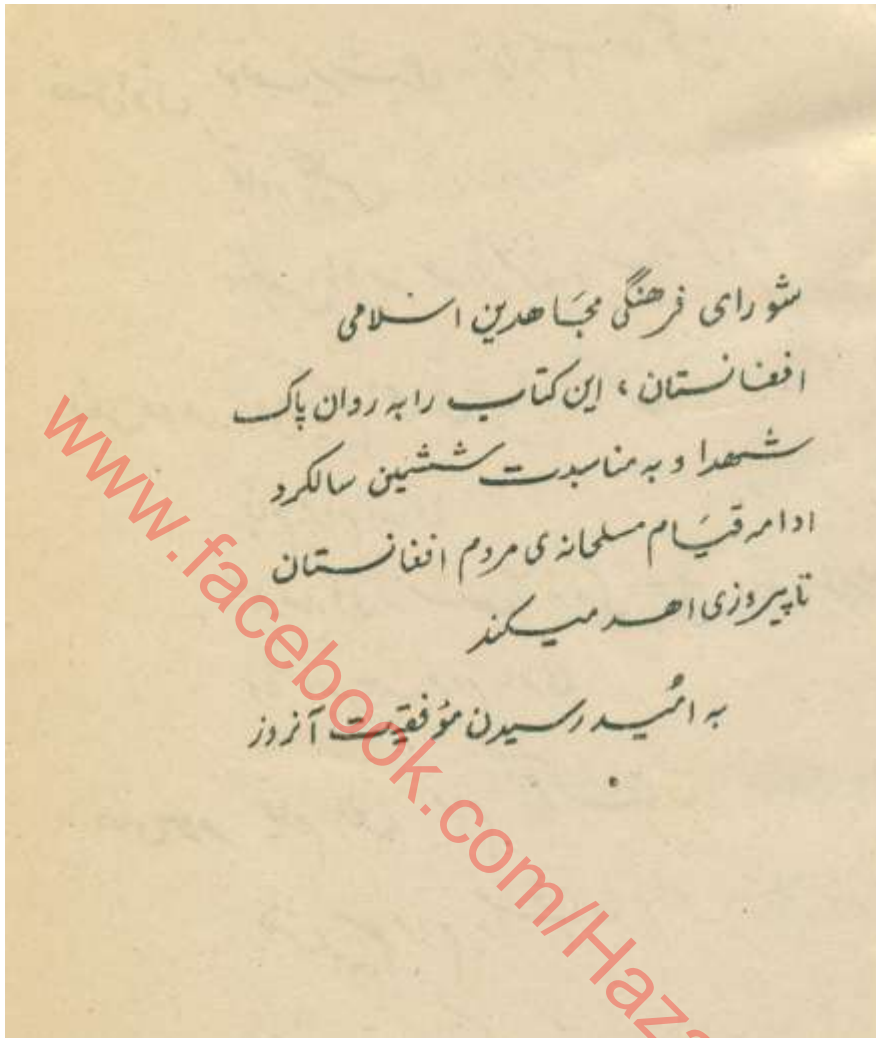


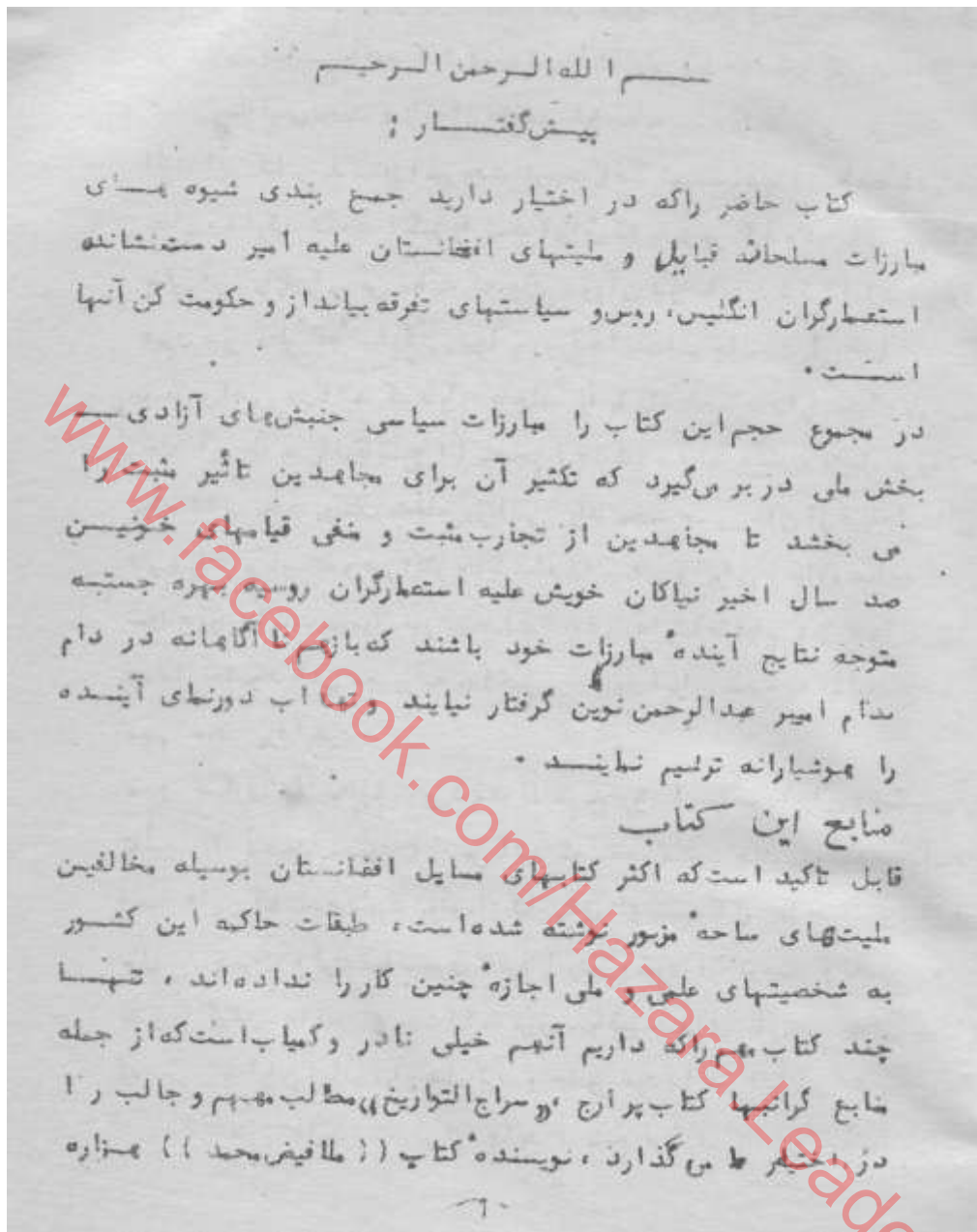




صفو	فهرست مندرجات
۱	پیش گفتار
۵	فصل اول موقف ایر شیرین « برابر استعمار کهن
۱۱	تجاوز انگلیس
۱۴	انگلیس و امیر عبدالرحمن را پیدا کردند
۲۶	فصل دوم اوج قیام های ملی علیه عبدالرحمن
۴۵	قیام مردم اندری
۵۰	کله منار های از شهیدان تره کی، علی خیل، تغردناری
۵۷	فون امیر عینیه مردم ناری
۵۹	فصل سوم قیام های مردم ترکستان
۶۸	جیش پیم مردم بدشان
۶۹	آخرین قیام ترکستان

۷۵	صفو	- نتایج و تجارب که ما گذشت
۷۶	-	فصل چهارم، قیام های باغوری شیخ علی، ترکمن
۷۶	-	- باغوری
۷۷	-	- مارستان
۸۰	-	- قیام های شیخ علی، ترکمن و پارسا
۸۹	-	فصل پنجم، غیستان، هزاره جات
۹۲	-	- مکاتبه سیاهی امیر عبدالرحمن و هزاره ها
۱۰۱	-	فصل ششم، هجوم به غیستان، هزاره جات
۱۰۲	-	- اعزام جواسیس و هزاره جات
۱۰۸	-	- فرمان پادشاه امیر
۱۱۷	-	- مجاور، جنایت، تعدی و دزدی
	-	- ب -

۱۲۲	فصل هفتم	استان قیام هزاره جات
۱۲۹		نیزک بام جهاد
۱۴۰	فصل هشتم	نابودی و بردگی یاغستان هزاره جات
۱۴۴		تعیین مقررات نظامی در هزاره جات
۱۵۴		عوامل شکست هزاره جات و تجارب تاریخی
۱۶۲	فصل نهم	قیام ساری هزاره جات
۱۶۸		غار لیگان دس
۱۶۹		یکادنگ لاسر
۱۷۲		زکوب مردم دایکندی دگیزاب
۱۷۴	فصل دهم	ظهور قتل عام، اسارت و بردگی هزاره جات
۱۹۰		دس و نتائج تاریخی
۱۹۷	فصل یازدهم	مقاومت نورستان
		نتیجه



تظام نیا مهایی ملیتها را با استفاده از اسناد دربار و مملوآت خود با
 تالیف آن به اسم واقعه گذاری به شیوه تحلیلی بط یادگار گذاشته اند.
 شخص ملا فیض محمد هزاره از طایفه خواجه محمد هزاره غزنی می باشد.
 البته این کتاب بدستور امیر وقت ترتیب یافت نویسنده با استفاده از ممرانته
 چنان مدارک شگفت انگیز را ثبت اوراق کتاب مزبور کرده که تمام جهات
 مبنی آن را همبران می نماید که جلد سوم آن در سال (1333) هجری
 قمری در مطبعه سلطنتی بچاپ رسیده است اثر جالب دیگر کلیات
 یوسف ریاضی می باشد که دوازده جلد را با یک ملحقات داراست که بهترین
 جلد آن ((عین الوقایع)) بحجم (309) صفحه عربی و طولی می رسد.
 مؤلف کتاب محمد یوسف متخلص بریاضی ولد محمد حسین خان از قبیله ابدالی
 در هرات می زیسته و در اکثر ولایات افغانستان و ایران و عراق سیاحت
 نموده بوده است موصوف در سنه (1892) به ارتباط قیام هزاره ها برآمده
 عده از خانوادش مجبور به مهاجرت به بیوی ایران شده به تالیف کتاب
 مهم خود پرداخت.
 منبع دیگری که معلومات می دهد ((تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس))
 تالیف ((محمود محمود)) می باشد که بحجم هشت جلد نوشته در آمده
 است. این کتاب به همت مؤلف از کتابهای نویسندگان صاحب نظر انگلیس
 مثل ((چیرول)) لرد سالتزبری، لرد رابرتس و غیره ((ترجمه و تفسیر و
 تدوین گردیده است اهمیت کتاب مزبور بواقعیاتهای تاریخی نهفته میباشد
 که برایان انگلیس از عمل کرد و حضور خودها در فضایی تاریخی به
 شرح داشته اند تحریر کرده اند، منبع دیگری ((تاج التواریخ))

است که در ظاهر امر به قلم شخص امیر عبدالرحمن مزین میباشد ولی به
 علایم ثابت می‌کند که امیر استعداد انشاء چنین کتاب را نداشته.
 نظریه اشاره "سراج التواریخ" ((پند نامه دنیا و دین)) امیر را در سلطان
 محمد نام هندی که کتاب دربار بود با جمع آوری معلومات از مردم و
 عمان امیر از فارسی به انگلیسی ترجمه و تالیف کرد زمانیکه از مظالم
 هولناک امیر خون آشام بوحشت افتاده خانواده خود را از روی مجبوریست
 در کابل رها کرده مخفیانه سوی هندوستان مهاجرت کرده کتاب مذکور را
 در آنجا بچاپ رسانید که تصادفاً یک دوره انگلیس آن بدست مرتضی
 قلام مرتضی خان قندماری در قونسلمری انگلیس در مشهد افتاده موصوف
 هر دو جلد را پس به فارسی ترجمه نمود.
 اما متأسفانه به بهانه موثق نبودن جلد دوم آن را دستگاه دربار قید
 در عوض نوشته دیگری را که درین موضوع ارتباط داشت ملحق ساختند
 و هرچند این کتاب سرپایه تمجید از امیر است اما در مجموع مدارک
 قابل استفاده را بدست می‌دهد.
 از کتاب ((افغانستان در مسیر تاریخ)) که تألیف ((آقای غبار))
 می‌باشد بعضی استفاده ملی به عمل آمده ولی درباره قیامهای قبایل
 و ملیتها چندان پرداخت نگردیدیم به جهت که درین باره تحلیل
 مختصر کرده است که حجم اکثر جنبشهای ملی علیه امیر، دست
 ناخورد و مانده است منبع جالب به اسم هزاره به قلم تیمور خانوف است
 که ترجم آن ((یاسا)) یک تن از اکتید دانشگاه کابل میباشد
 تکمیل فای آن موسیله محمد عزیز ((دانیان)) معلم صورت گرفت و در

د کومې کتاب را په اسم دی چاپ کرده اند این کتاب در مورد قیام هزاره
الیه به شیوه خرد مفصل صحبت می کند و قابل استفاده می باشد .
از تعداد دیگر کتابهای که نویسندگان آن خارجی هستند هم در این کتاب
تأجای پرداخت گردیده است اما به جهت که مطالب کوتاه داشتند از ذکر آنها
در اینجا صرف نظر می کنیم و انیت تلخ که قابل یاد آوری است بیشتر این کتابها
بقلم مخالفین ملیتهای محروم به تحریر در آورده شده است که حجم
مطالب بسیار از نظر ما پوشیده می ماند .
کتابهای که در شصت سال اخیر بوسیله مورخین افغانی در داخل کشور چاپ
و نشر شده است ((عبدالحمید حبیبی)) « رئیس انجمن تاریخ افغانستان » تحریر و
چاپ شده است عداً روی قیامهای قبایل و ملیتهای علیهم السلام
بجای رعایت اعلیٰ حضرت ظاهر شاه خان تماس گرفته نه شده است تماماً
از آن استفاده می کردیم با احترام ،
(نویسنده)

1360-11-2

عبدالله

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل - ۱ - موقف امیر شیرعلی در برابر استعمار کهن

(1863 — 1879)

سوابق طولانی مردم دکنار ساحل آمو و غور و غرستان ایران و -
هندوستان در اثر محاربات مداوم قرون بصورت جز هم یافت خورده -
اند و فرهنگ مشترک با هم پیدا کردند که برجسته ترین مظهر فرهنگی
کشورهای منطقه میرعلی شیرنواشی، رودکی، سمرقندی، مولوی بلخی -
سنائی غزنوی، فردوسی، حافظ و سعدی شیرازی، ظهیرالدین بابر
و اقبال لاهوری بشمار می روند. تاریخ همه جانبه هیچ یکی ازین کشور -
ها را نمیتوان بدون ارتباط همجواریه رشته تحریر در آورد.
زیرا هر یکی ازین سرزمینها در عصر بحین بحیث ولایت مربوطه هم بودند
و زمانیکه فرصت می یافتند قدرت سیاسی همایه را شکوب کرده به
نوبه خویش ملایه می گرفتند که ده ها اسناد تاریخی باقی است و -
موجب اختلاف نظر مورخین هندی، ایرانی و افغانی و آنطرف دریای -
آمو شده و هر کدام مناطق یکدیگر را جز کشور خویش در قید تحریر
می آورند که ابرقدرتهای وقت ازان بعد اعظم استفاده کردند.
بخصوص که بعد از تملک درخشان تیموریان (1506) کشور عزیز ما
افغانستان گرفتار مصائب بی شمار گردیده همانگونه که مظالم حکمران
های صفوی و عرب و گرم مغلهای هند باعث رشد پدیده جدید قبایل
افغانه در قرن (۱۸) گشت.

پیشروی استعمارگران غرب را در هندوستان لشکر کشی های -

احمد شاه ابدالی (1747 — 1773) بهیتر قیور .
 تنها زمان شاه ابدالی (1797 — 1801) که باعث وایمه زیانی
 استعمارگران انگلیس بود بوسیله براه رنر و دسیه آجانب این پادشاه
 زکی کور گردید .

بی کفایتی شاه محمود موجب خیانت شاه شجاع را چنان بار آورد که -
 شو انقلاب (1841) — (1842) بخیانتهای بیش از حد را بر -
 دوست محمد خان، صدمه های جبران ناپذیر دید و استقلال سیاسی -
 کشور از دست رفت .

امیر دوست محمد خان بدتر از شاه شجاع با تغییر قیانه به همکاری
 استعمارگران انگلیس شیوه خود فروختگی را حتی بخانواده اش به ارث
 گذاشت که تشریح تمام کوایف آن مطمئنند گذشته های دور محاربات -
 تاریخی افغانستان گنجایش این کتاب نداشته همه را دست -
 باخوردده می گذاریم تا محققین با نشان آزادی همه ملیت های کشور
 روی آن کار نمایند و با نقطه از موقوفه سلطنت امیر شیرعلی خان و کابینه
 اش بدین سو میپردازیم از جمله برادران محمد زین تنها امیر شیرعلی
 خان خواستار تحکیم مرکزیت دولت ملی و نشر تمدن جدید در ساحه
 کشور بود زمانیکه خانیقین داخلی به سرکردگی امیر محمد افضل خان
 و پسرش امیر عبدالرحمن موقتاً طرد گردیدند در طی جریان ده ساله
 سلطنت وی هسته های پیشووری و انکشاف صنعتی رشد کردیم سرطیه
 های بی پاینده شد .

بورژوازی کشور جان گرفت و میرا امیر شیرعلی خان و امیر کابینه اش به
 استقلال سیاسی کشور و ترقی امور مملکت مفرط داشتند بیشتر از همه

در سیل ست خارجی خواهان استقلال سیاس و فکری کشور بودند،
 امیر و اطرافیان در طی ده سال برای توسعه فرهنگ، اقتصادی و
 نظامی و پرورش حیوانات اهلی سعی زیاد را بخرج دادند همواره با
 رعیت رفتار مدارانه جویانه داشتند مراسم مذهبی تسنن و تشیع را
 نسبتاً آزاد گذاشتند.

شخصیتهای مدبرانه همه ملیتهای مملکت را در ارکان دولتی خویش جذب
 کرده ازانها بخیر و اصلاح کاری گرفت بدین جهت همواره با هم از امیر
 شیوعلی خان هماداری می کردند.

چنانچه مردم هزاره از آغاز سلطنت وی بظرفداری از امیر شیوعلی خان
 علیه برادرانش قیام کرده، سردار محمد اسلم خان و محمد حسن خان
 و محمد حسن خان را محاصره نموده تا قوای سردار محمد افضل خان از
 ترکستان آمده آنها را نجات دادند.

((لذا امیر آن هزاره های را که در سال های جنگ به او یاری رسانیده
 بودند به صاحب بلند رتبه های دولتی مفتخر ساخت.

احمد علی خان جاغوری لقب کرنیلی یافت شیوعلی خان بجنرالی رسید آنها
 حاکم رسی آن مناطق جاغوری مقرر گردیدند. صفحه (112) پس ضمیر
 تاریخی هزاره،))

((سردار شیوعلی خان جاغوری را مسلح باتوب و تفنگ نموده اقتدار عظیم به
 او بخشید امیر شیوعلی خان محافظین شخصی خود را کاملاً از بین هزاره
 ها انتخاب می کرد که میزهای آن منطقه بدوستی و وفاداری به شخص وی
 متورن بودند در قطار عساکروی نیز بعضی گروه بندی های مخصوص میزاری

شامل ساخته شده (صفحه ۱۱۳) پس منظر تاریخی مزاره (۲)
 خانی می گوید: (اولین لوی جرگه از طرف امیر شیرعلی خان در سال —
 ۱۳۵۵) به شمول دو هزار نمایندگان تمام مناطق و طوایف افغانستان
 تشکیل گردید تا در مورد مخالفت های برادران امیر جیون سردار امین
 خان و سردار محمد شریف خان غور کرده و رای دهند که امیر شیرعلی خان با
 ایشان چه نوع رفتاری پیش گیرد. ریاست این جرگه بزرگ را شخص شاه
 بدوش داشت (صفحه ۱۵۹۵) افغانستان در مسیر تاریخ ((
 سیاست خارجی امیر شیرعلی خان صلح جویانه بود او دعوی ارشاد هیچ
 بمسایه حتی انگلیسها نداشت بمذد اساسی امیر حفظ حمایت ارضی
 موجوده کشور را شامل می شد و یگانه شایسته است که کشور را بدست
 خود بد ا جانب نسپرد انگلیسها می کوشیدند اقامه عده از نمایندگان
 دولت انگلیس را در بعض شهرهای افغانستان بر امیر تحمیل کنند ولی
 ((امیر شیرعلی خان خاصه های خوبی از انگلیسها نداشت در ایام
 طفولیت که همراه پدرش در هندوستان اسیر بود آن روزها را همیشه در
 خاطر می داشت و همین که به مرور بزرگ می شد دخالت انگلیسها را در
 امور افغانستان می دید و سیاست آنها آشنا می شد از آن ها ناراضی بود،
 صفحه (۸۲۹) جلد ۱ تاریخ روابطه سیاسی ایران و انگلیس بقلم محمود
 محمود ((و جدا نماینده انگلیسها را رد می کرد.
 انگلیسها در ابتدای فعالیت امیر باید ببودند که امیر شیرعلی خان با چنین
 سوابق و علامت برسد انگلیسها از امیر شیرعلی خان متنفر بودند جدا نجه:
 ((وقت که امیر شیرعلی خان در سنه ۱۸۶۳ پادشاهی خودش را اعلام

نمود انگلیسها بشکل تاجا شاه چي باقی مانده نند و لی یمین که جنگ های داخلی افغانستان مشتعل گردید و امیر شیرعلی خان در مرآت رفت انگلیس ها در سنه (1367) نوبه دادند که اگر امیر تاپلی به ایران نشان دهد حکومت انگلیس علناً به تقویه رقباي امیر (برادران و برادرزاده هاییش) خواهد پرداخت. صفحه* (597) افغانستان در مسیر تاریخ بقلم غلام محمد غبار)) زمانی که امیر خاند جنگی ها را خاتمه داده و در (1868) از تاج پوشی دوم خود به حکومت انگلیس، هند و روس اعلام نمود این بار انگلیسها در (2) نوامبر (1868) جواب مثبت دادند و تهنیت گفتند و دوازده هزار تفک و ششصد هزار روبیه تحفه فرستادند. در این پیروزی ثانی تمام ملیتهای کشور جشنهای بزرگ گرفتند و شهر را چراغانی مفصل کردند *

والسون گوید *

((درین تاریخ که امیر شیرعلی خان در ایالت کابل برقرار شده بود هیچ نظر موافق با دولت انگلیس نداشت چونکه از دولت انگلیس هیچ خوبی ندیده بود و سیاست بی ثباتی ما را همیشه تنقید می کرد و میگفت : ((انگلیسها جز منافع خودشان چیزی دیگری نمی جویند)) این عبارت را مدام بایک هزارت اظهار می نمود و علاوه کرده میگفت : ((انگلیسها همیشه در افغانستان طرف قوی را می گیرند و هرکسی که در آن موقع دارای اقتدار است دنبال او می روند صفحه* (899) تاریخ روابطه سیاسی ایران و انگلیس)) والسون علاوه می کند ((امیر شیرعلی خان این مساعدت بار درین موقع در اثر خطر روس می دانست و اظهار می کرد این مساعدت

ها حقیقت ندارد صفحه (900) صحت کتاب)) دیار صدراعظم امیر
 سید نور محمد شاه فوجی با نطیندگان انگلیس در هند مذاکره بود تاکید
 انگلیس این بود که نطینده از انگلیس در کابل باشند و باید امیر -
 افغانستان در سیاست خارجی خود از انگلیس مشوره بگیرد .
 لرد را برتس فرمانده کل قشون انگلیس در کتاب خود درین مورد و نتایج
 آن چنین می نویسد :
 ((امیر افغانستان از نتیجه مهوریت نطینده خود ناراضی شد ، جواب رد
 بفرموده و طاعتی بهندوستان تاحدی خشن و خالی از رطبت ادب بود و حاضر
 نه شد صاحب منصب دولت انگلیس را در کابل بپذیرد ، بهمت و طاعتی
 را قبول کرد ولی به ده لک (یک میلیون) روپیه اعتای نه نمود و همان طور
 در صندوق خزانه داری فشار ملند و به کلنل بیکر صاحب منصب انگلیسی که
 در این تاریخ در مالک آسیای مرکزی سیاحت میکرد حاضر نشد اجازه بدهد
 از خاک افغانستان عبور کند ، صفحه (1071) تاریخ روابط سیاس این
 و انگلیس))
 بار دوم سید نور محمد شاه فوجی این بود مدیر و عند وقعه اسرار امیر
 شیرعلی خان با نطیندگان حکومت انگلیس مهوریت گرفت تا مذاکره را از سر
 شروع کند در حین مذاکره با مقیم بودن نطیندگان انگلیس مخالفت نمود
 و مذاکرات قطع گردید که در جریان تاریخ سید نور محمد شاه خان صدراعظم
 افغانستان بصورت ناگهانی مریم گشت و بنابر دسیه دشمن شاید عم
 دستور ولایت یافت چون که محرم اسوار امیر شیرعلی خان بود ، در چنین
 وقت موجودیت چنین شخصیت عالی برای انگلیس همونفاک بود ، باید غزانیل
 (10)

استعمار به سراغ او بیايد وقت که خبر مرگ ناگهانی . حرم اسرار آکسیر -
در کابل رسید .

امیر شیرعلی زود مشغول گردید بدون تدابیر همه جانبه در تمام کشور حکم
جهاد داد انگلیسها و روسها که در کنگره برلین با هم سازش کرده و
تعدادی هم از روسها گرفته بودند تا دیگری افغانستان کهک ننمایند .
در میر نظام معهد چهارم در بایت حاجه صدراعظم افغانستان و پیلای نماینده
انگلیس می نویسد : ((این مذاکرات صدراعظم افغانستان با نماینده
انگلیس از (30) جنوری (1877) تا اواسط مارچ طول کشید در طی
مذاکره صدراعظم افغانستان ثابت نمود که اصرار حکومت هند در افغانست
نمایند همای انگلیس نژاد ، بضرر شاه و حکومت انگلیس است و برای حفظ
ارتباط طرفین نماینده سلطان انگلیسی خواستار همه کاره کار پذیر شده
میستواند))

بعد از مشاهده ((در طی همین مذاکرات بود که صدراعظم ناگهان
در بستر نزع افتاد و در (26) مارچ (1877) بشکل بروزی چشم
از جهان پوشید و افغانستان بکامیاست مدار حاد و مجرب و آگاه
از رموز سیاست برطانوی را از دست داد !))

تجساز انگلیس

از آن بعد قشون برطانوی از سه طرف افغانستان هجوم آورد
((امیر شیرعلی خان در اول جنوری (1879) وارد شهر مزار شد خواست
منتظر بماند تا قلم رو روسیه داخل شود ولی مردم و سپاه بلنداشتند و
جنرال فیض محمد خان به امیر شیرعلی خان گفت: که ما علم جهاد

بلند میکنیم و یا انگلیس در می آوزیم سپاه بلخ نمی گذارند که شتابه کشور
 بیگانه دروید ... افغانستان در سیرتاریخ (صفحه 608) درین جریان
 جواب روسهای غدار رسید پیغام فرستاد که نمیتواند کمک کند و باید
 امیر افغانستان با دولت انگلیس مصالحه کند درین هنگام ناگهان امیر
 شیرعلی خان در (21) فیروزی (1379) بعمر (58) سالگی چشم
 از جهان پوشید امیر محمد یعقوب خان نیز که از طرف پدر والی کابل
 تعیین شده بود تحت ارباب ظالم دشمن قرار گرفت بود بیک نسو
 مطامده ننگین گندمک را که مشابه شهد امیر دوست محمد خان
 است قبول کرد ولی مستوفی حبیب الله خان صدراعظم با عده جدا
 کرد در طی ایام کیوناری من سلف خود مکانی بدست حکمرانی سرزمین
 غرور آفرین زده با مطامده ننگین گندمک مقصود دولت انگلیس حاصل
 گردیده بود مهمترین اشتباه امیر شیرعلی خان این بود که بقدرت اراده
 ملت عقیده نداشت و میدان را رها کرد روی روحیه مردم هرچند تأثیر
 عمیق نهاد و امید بدشمن خونخوار روسیه بست مردم حالا نیز بدگوشی
 را از وی شروع کرده در سنه (1379 در 3 - سپتامبر) بی باکانه بر
 خیابان کیوناری را با ملت محافظینش یکشده و این کمترین اقدام
 بود هموطنان این مرد فرومایه را سوختند و سفارت و بیرون
 و اجساد کشتگان انگلیس را آتش زده خاکستر نمودند هم هم در سراسر
 کشور پیشتاشند .
 یونانی می نویسد : ((محمد جان خان که متواری بود قرآن و شمشیر
 برداشت با چند نذر قضا و اعیان افغان میان طرایف کوهستانی و غزنین

دساتر اطراف کابل در انده مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیسها
 نمودند از آوازه که در میان ایالات افتاده بود طایفه بسیار مستعد شده
 و سرکساز عوایف اطافه از راه غیرت و نصیبت ملی برای خود تدارک تفنگ
 و تسلیخ نموده چوبهای بلند را پارچه قرمز گلی در سر آن بسته از هر ده
 و قریه و شهر محل و طایفه یا مجتصر آورده که همرا داشت بغزم غزا بیرون
 آمدند فریاد می زدند و سره یا چار یارشان گوش فلک را کر می نمودند .
 حسن الوقایع (۱۳۵۰)
 سقیات محمد انظر کران انگلیس باز هم آغاز یافت که قومندانان روسی
 عده ای آن را جنرال را بر ترسیده عهده داشت .
 مقاومت براننده در بسیاری نقاط کشور پدیدار شد بویژه مجاهدین جمن
 برکف ملی در چهار آسیا و سنگ نویخته از آتش توپخانه دشمن مثل برگ
 درخت می ریختند و بجنگ پشتمی دادند .
 در قتل کشون مهاجم نقاط مهم کابل را با تیپهای متعدد استحکام داده
 بدخیره آورده برداخت و قلعه تاریخی بالاحصار را ویران کرده خزانه
 جیه خانه را غصب نمودند گشت و گذار افراد مسلح را منع قرار داد و
 بیرون انگلیس را در سر دروازه بالاحصار کابل برانرا نشاند .
 امیر محمد شفیق خان که از ابا سرد دشمن سر باز زده بود اسیر شد بدنبال
 آن استحکامات دیگری را در دایره های قریب می پیسود ، بنا نهاده برج
 های خگامی بر پا نموده بعد امیر محمد یعقوب خان را به بدوستان تبعید کردند
 را بر ترسیده این فعالیت های خویش در انگلستان نهایت معروف گردید و بعد
 از شکست دادن سردار محمد ایوب خان در قندهار به اسم قندهار در

هنگامستان یاد می شد .
 در همین هنگام یک قوای سواره (20) هزار نفری باز هم بحایت
 راپرتم رسید حاضر مجرب درگاه امیر شیرعلی خان را زندانی و به دوستان
 تحت الحفظ فرستاد اما مستوفی حبیب الله صدراعظم و دادشاه خان
 سپه سالار در حبس کابل ماندند که ناگهان بغیر رسیدن زمستان دماقین
 از کار بیکار شدند گو ای که از تجاوز قشون دشمن (55) روز میگذشت
 قیام عمومی (ماه دسبر 1379) از مناطق کوهستان و غزنی و کوهستان و -
 کابل پرتو افشانی کرد بدین قرار که :
 ((در کابل و کوهستان و کوهستان برهبری محمد کریم خان افسر نظامی
 ، غلام حیدر خان کابلی میرچه مشهور کوهستانی میر غلام قادر خان -
 اویسی و برادر پرویز شاه خان بغانی در تگاو و نیچرا و برهبری محمد عثمان
 خان صانی و برادرش محمد شاه خان در لوگر برهبری غلام حیدر خان چرخ
 و سندر خان و محمد حسن خان لوگری ، در میدان و وردک برهبری جنرال
 محمد جان خان وردکی ، در فزنده و زابلستان برهبری ملا دین محمد خان
 اندری معروف به مشک عالم صفحه (525) افغانستان در مسیر تاریخ))
 بدین ترتیب ساکنان مرات برهبری نائب سالار حفیظ الله خان و سردار
 محمد یعقوب خان و از مردم کتار علم جهاد و استقلال را برافراشتند که
 جهت عمده مقاومت را مردم پنجشیر و کوهستان و کوهستان و غوربند و کابل
 تشکیل می دادند به کوتاه زمان عرصه را بدستون های نظامی اشغال گرتگ
 ساخته میدان حربهای زیاد را گرم کردند . چنانچه غلام محمد غبار گوشه از -
 مبارزات مسلحانه را چنین می نویسد :

(14)

((رابرتس در تمام محاذات امرهستان که قوای انگلیس بید رنگ تا شیرپور
عقب نشینی نمایند به انگلیسهای کابل امر نمود که شهر را تخلیه کرده به
شیرپور پناه ببرند و دروازه های شهر را بسته و در عقب برج و باره وضع
دفاعی نمایند صفحه (627) افغانستان در مسیر تاریخ))
پس از حرب شدید تنگه گذرگاه و دیمزنگ را که دشمن موضع گرفته بودند
خوب گرفته شدند باز هم بقول ضار :
((اما جنرال رابرتس قبل از آنکه ستونهای اعزامی او موفق بفرار شود خود نیز
که برای بار اول محو شدن اردوی انگلیس را بی چشم می دید پشت سکار داد
داد و بر اسب ممتاز خود قهچین کشید .
این جنرال مشهور از روی نقش کشته شدگان سپاه خود اسیر می تاخت و راه
بجانب شیرپور مثل مرغ پرواز می کرد در حالیکه تمام قشون فقط چهل سوار
موفق شد که در عقب جنرال فرار کند صفحه (627)
جنرال رابرتس که در واقع یک نظامی شجاع و کار آگاه زبان خود بود مریض
از قلعه محکم شیرپور را بجنرال های تحت رایت خود سپرد او می دانست
که سپاه ملی خراسان باستان از تسخیر حصار عاجزانند بجهت که توپها
قلعه کوپ ندارند هم اکنون تمام تپه های و داخدهای در شهر کابل را فوج
مجاویدین پر کرده اند
ستونهای واحد عظامی دشمن چون گله های گرگ در قفس گرفتار اند
جاسوس ها را پورهای روز مره افزون قوای شکست ناپذیر مردم را بجنرال
می زنند که از هر گوشه فوج های متعدد برتس تا زودم از کوهسار بقره می
آیند ، صاحب کتاب عین الوقایع درین باب چنین می نگارد ((این سپاه

په سردار د وېدون اسلحه حسابو چگونډا توپ و تفنگس راى ټپور
انگليسا مقابلو ميگردند واز داغ دى پان رفته په انگليسا حملو ميگردند
و چگونډه زېنا يا مشكهاى آب در ميان آنها پوهه پان ما آب مي رسانند
و مي گويد در ميان آنها چهار صد نفر زن بوده كه (83) نفر آنها دران
روز مقتول گرديد و انگليسا را مدت شش ساعت جنگ از بالاي تپه آساي
رانده آنجا را تصاحب نمودند صفحه (189)

انگليسا امير عبدالرحمن را پيدا كردند.

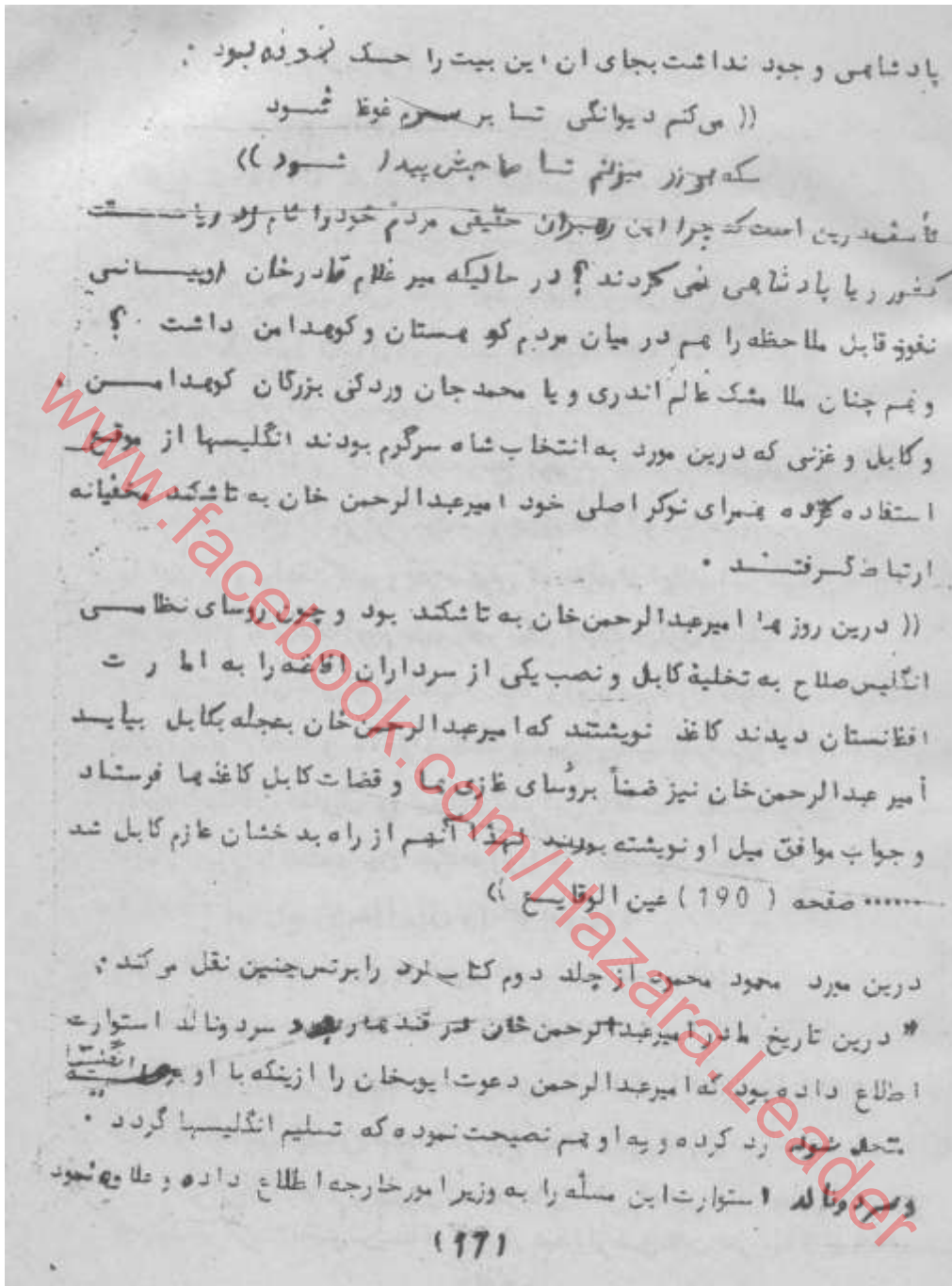
جنرال رابرتس همينكه از تجهيزات روز افزون مردم خصوصا كوميستان
و كوميديان و لوگر واقف شد سراسيمه گرديده به عجله اعلايه پادشاهي در
كابل منتشر ساخت كه دولت انگليس با مردم افغانستان جنگي خواهد
و قواي انگليس اين سر زمين را بدون حرب تخليه مي كند و مركز را مردم
كشور پياد شامي افغانستان انتخاب نمايند انگليسا او را برسيت
مي شناسند.

اين اعلايه مردم را گرفتار انتخاب پادشاه كرد جنگ را به الله به تعويق
انداخت رابرتس زمينه را مساعد ساخت به مشوره مقامات انگليس در صدد
امير دوست محمد خان ثاني مبدد كه پادشاهي كوميست خراسان پسه
يك نفر تحت اسماء به استعمار تعلق گرفته.

و رابرتس جاكوب ((از سرداران بزرگ جهت حصول تخت و تاج در خدمت
استعمار قرار گرفته)) غلام محمد عار ((

در حاليكه به غلام قادر خان اوساني در صدد تدارك نيردي تازه بود و
نفره با جمع کرده سكه زبان بصرف جهاد مي رسانيدند از انجايكه

(16)

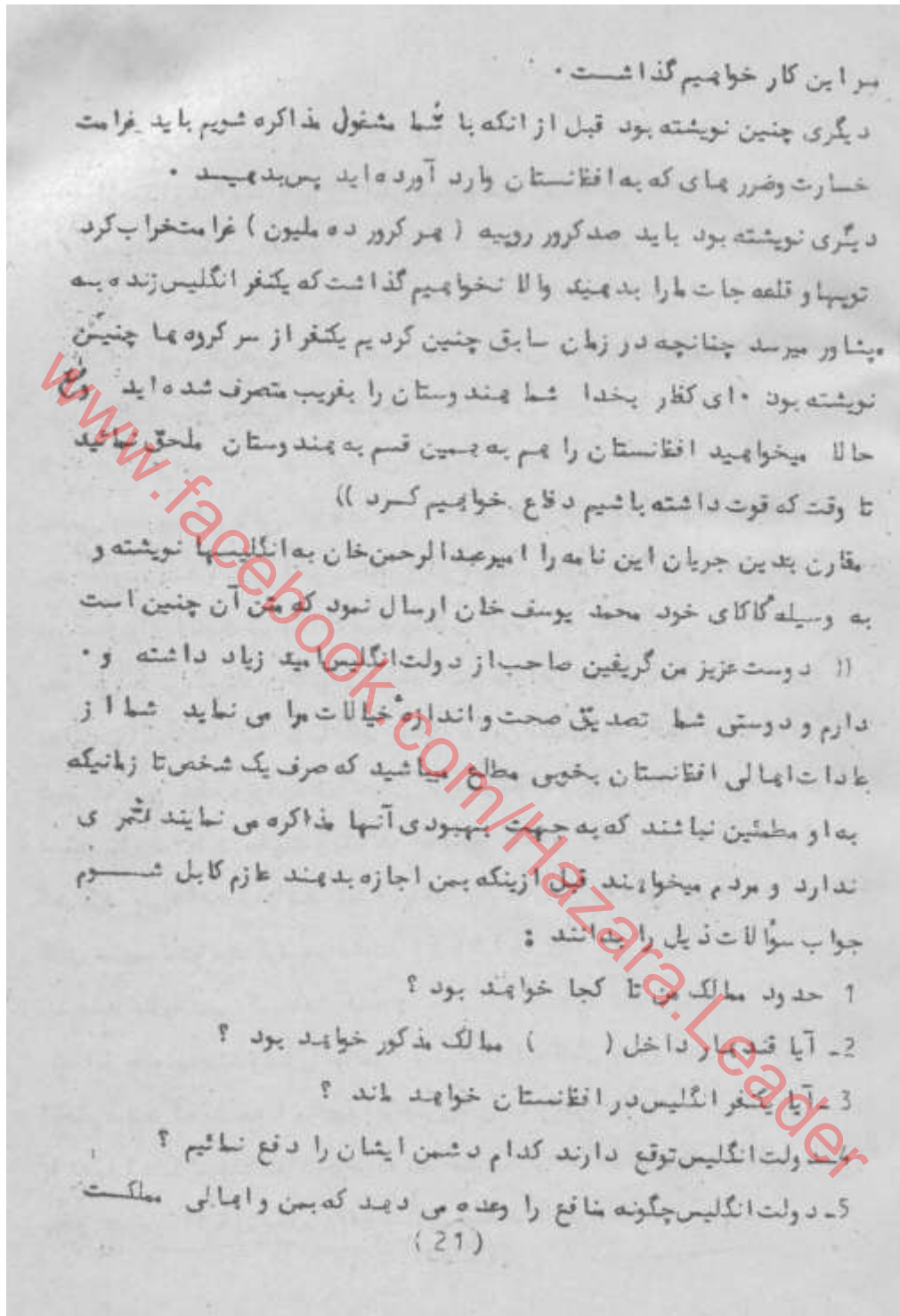


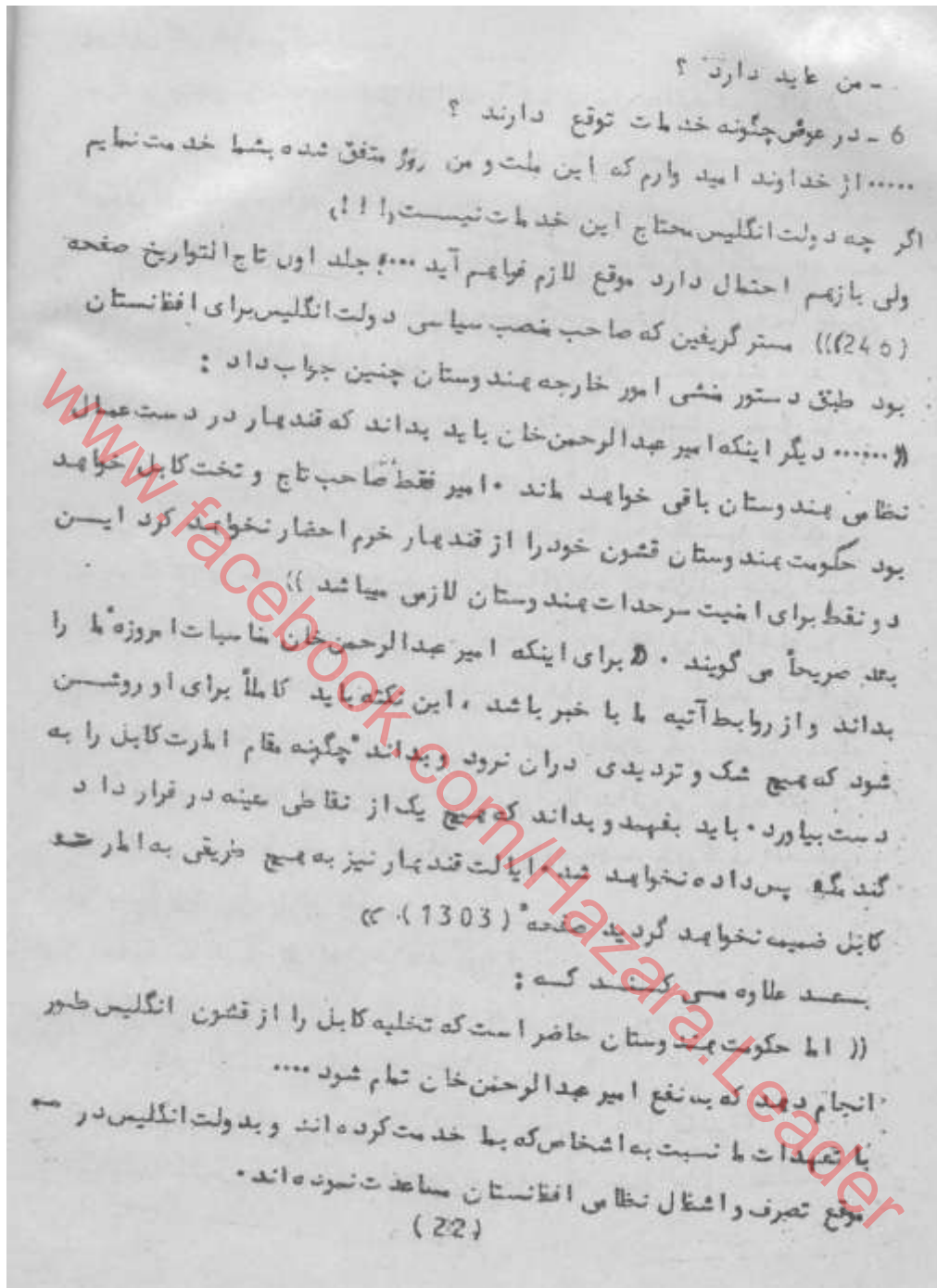
که خواجهان و امیر عبد الرحمن خان نسبت به انگلیسها و قادر و علاقه مند
 هستند و هیچ مانعی ندارد از اینکه توسط آنها با امیر مزبور مکاتبه فیسود
 صفحه (1155) تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران ۱۱۵۵
 محمود محمود در کتاب تاریخ سیاسی ایران و انگلیس میگوید:
 «این بار میدان بکلی خالی بود و عبد الرحمن خان هم درست همان شخص
 بود که انگلیسها دنبال او بودند صفحه (1160) جلد (3)»
 بقول سردار ایسترس:
 «سرداران افغانی که در غزنه جمیع بودند همه متفقاً مایل بودند که به امیر
 یعقوب خان پیوند را برقرار گردد و چون ما با او مخالف بودیم حاضر نه شدیم
 با امارت او موافقت کنیم و به مستوفی که طرفدار اولاد امیر شجاع خان بسود
 صریح گفتیم که دعوت امیر مزبور را نمی توانیم بپذیریم و اگر امیر مستوفی در این
 ایشار امیر ایوب خان را پیشنهاد کرد و او را هم قبول نکردیم مستوفی در این
 باب اصرار داشت و به اطراف کاغذ ها می نوشت و مردم را به انتخاب
 امیر ایوب خان تشویق می نمود و تمام این کاغذ ها به دست ما می افتاد من
 ناچار بودم بواسطه همین حرکات او را از افغانستان تبعید کنم صفحه
 (1162) تاریخ روابط ایران و انگلیس»
 نظام محمد چهار درین باره می نویسد:
 «اما مستوفی حبیب الله خان صدراعظم که در نزد انگلیسها محبوب بود
 استقام کرد که سودا را عبد الرحمن خان سرسازش با انگلیسها داد و پس از
 در مقام کتابتی بتواند سیاحت را به انجام دهد که تا هنوز قشون دست نخورده داشته
 بود و چون ملکه عالم و جهان محمد جان خان که در غزنه مصروف ایجاد
 بود بود فرستاده و نوشت که سردار عبد الرحمن خان در نهائی با انگلیسها
 (18)

ساخته است باید جلو او را گرفت.
 جاسوس انگلیس با مصوف بیست هزار کله دار مکاتب مستوفی را از راه بخونه به
 دست آورد و در حدود شد که او را در هندوستان تبعید نمایند.
 اما نامه مستوفی که عنوان سپه دار بلخ بود به او رسید و سپه سالار غلام حیدر
 خان بر شد سردار عبدالرحمن خان که در تخارستان مشغول ترتیب سپاه بود
 قیام کرد و داعیان سردار را (سردار محمد سرور خان و سردار محمد اسحق
 خان و سردار عبدالقدوس خان) سرکوب کرد و من جمله سردار محمد سرور
 خان کشته شد و دوی دیگر از باخ به استقامت میانه توار کردند این تنها نبود
 سپه سالار غلام حیدر خان وردکی عسکر بقطغن فرستاد تا سردار عبدالرحمن
 خان را نیاید ۱۰۰ نماید ولی اعلانات قبلی سردار عبدالرحمن خان در تمام
 افغانستان اثر خود را بخشیده بود. (صفحه ۶۳۴)
 (درین موقع امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان پیدا شده به امارت
 افغانستان ادعا داشت و انگلیسها نیز مایل بودند او را به این مقام انتخاب
 کنند مخصوصاً لرد لیتون فرمانبرمای هندوستان با او مساعد شد که خود را
 به این مقام برساند درین هنگام لرد لیتون به مسر گرفتین دستور داد که
 با امیر عبدالرحمن خان نزدیک شده او را برای قبول تقاضاهای دولت انگلیس
 حاضر کند و امارت کابل را به او سپرده از شمال افغانستان نشون انگلیس
 را خارج کنند مأمورین سیاسی انگلیس در قندهار توسط مادر عبدالرحمن
 خان با پمذاکوه امیر عبدالرحمن خان باز نمودند. (صفحه ۱۱۶۹)
 جلد (۳) تاریخ روابط سیاحتها ایران و انگلیس)
 لرد رابرتس توضیح می دهد که:
 «روز دیگر مکتوب امیر عبدالرحمن خان رسید و معلوم گردید که وارد

کوستان شده است و حاضر شده بود شرايط مارا كاملاً قبول كشد
 صفحه (1162) تاريخ روابط سياسي ايران و انگليس))
 زمان كه سردار عبدالرحمن خان در چاريكار وارد گردند در حدود صد هزار
 نفر مجاهد با چهره صدق و صفا از دنياي سيبا - تبلي خبر گيرد بزرگترين
 وطن فروش جنابكار تاريخ را گرفته بودند. در حاليكه انگليسا
 آن قدر سراسيمه شده بودند كه بغرض مقاومت با عبدالرحمن خان همكاه
 ((او شاه بونوجان)) نيز متصل گرديده راه مكاتبه را باز نمودند درين
 وقت نامه از گريفيين انگليس هم به امير ميرسد و در تاج النوايح خود جيسين
 مي نويسد:

((چون اولين مذاكره من با دولت انگليس بود خيالي كردم صحيح نيست
 بدون مشوره با عساکر خودم جواب اين مراسله را بدم و از اشخاص مفيد
 بيم داشتم كه شايد بگويد اسباب چيني دارم كه ملكت را به انگليسا
 تسليم نمايم و اين فقره باعث تاثير خواهد بود و نيز دانستم كه موقع بدست
 آمده است كه بتوانم بفهمم در باب مراد از خراج مالت من تاچه اندازه
 اقتدار به من خواهد داد لهذا مراسله مذكور را به آواز بلند جهت لشكر
 كشي خودم قرائت نموده گفتم بشعوف خواهم شد اگر سر كرده با در تعيشت
 جواب مراسله با من ملاقات نمايند زيرا مني خواهيم بدون اينكه قبلاً با دوستان
 تازه خود مشورت نموده باشم اقدام در كار نمايم و از شما خواهشمندم در
 نوشتن جواب همراه من نمايد دو روز مهلت خواسته روز سوم تقريباً يكصد
 كاغذ نوشته نزد من آورد و ضمن بعضي از اين قرار بود: اي ملت انگليس!
 بايد از ملكت ما خارج شويد يا شما را بيرون خواهيم كرد و يا جان خود را



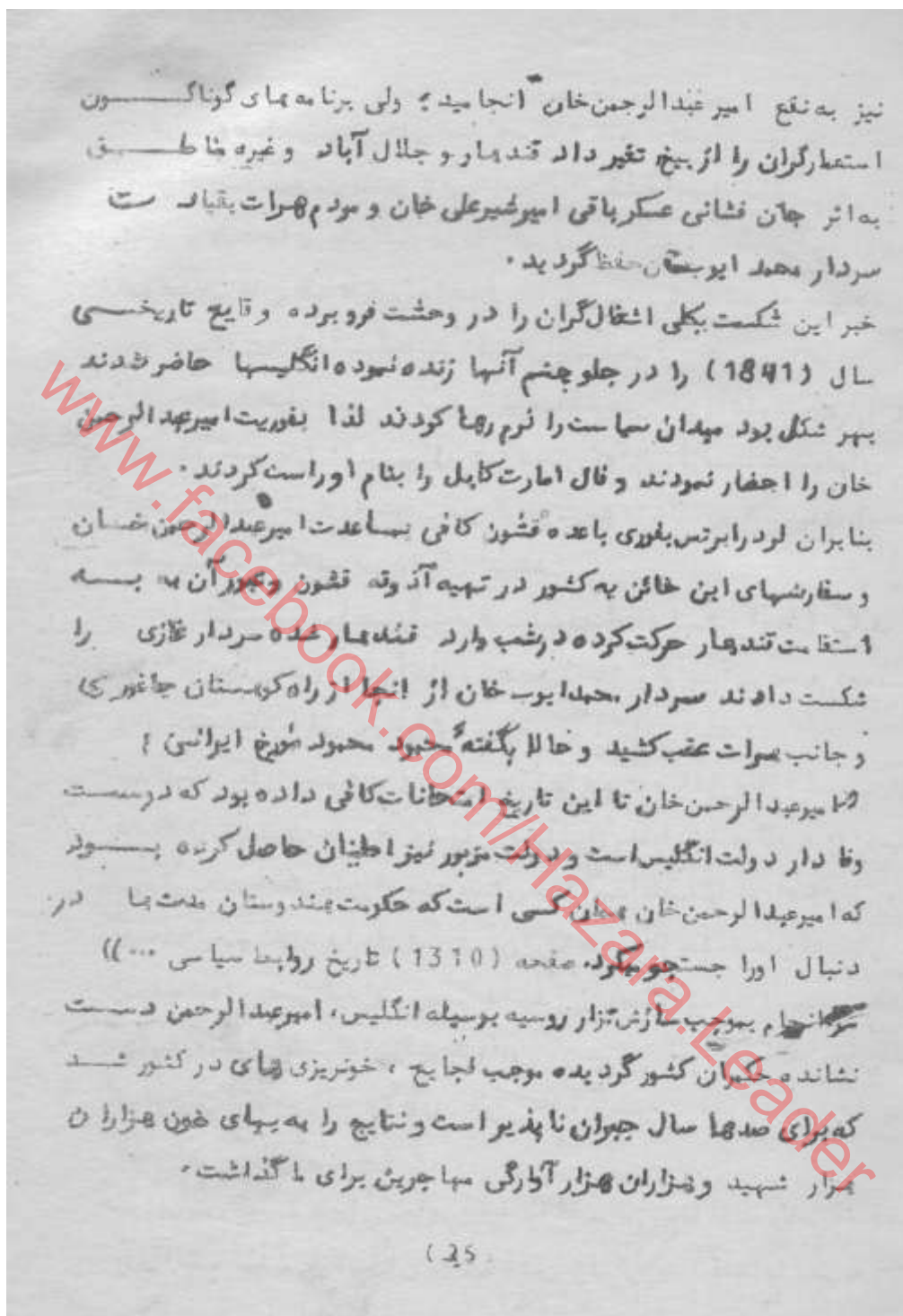


اینک لازم است سردار بزودی حرکت کرده وارد کابل بشود صفحه*
(1305) جلد (4) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس»
هر چند مراسله جواب امیر نهایت طویل است اما نکات عمده شرایط احضار
امیر عبدالرحمن خان این سوکر فوقیه انگلیس به اطارت کابل مطالبه فوق را
در بر می گیرد.

تأسف درین است که مردم مجاهد افغانستان از پشت پرده در اول سازش
امیر غنار را با دشمنان شان نمی دانستند و خبر نداشتند با آنکه در (1307)
اپریل (1880) یکصد و هشتاد کشور بزرگان مراسله را نوشته و در آن
مهر کرده تاکید فرموده بودند تا مجدداً امیر یعقوب خان به اطارت
افغانستان بر قرار شود لذا مستر گرین صریحاً اظهار کرد که مراجعت
امیر یعقوب خان غیر ممکن است و سرداران باید امیری دیگر را در نظر بگیرند.
منظور استعمارگران فقط امیر عبدالرحمن خان بود و بالاخره امیر عبدالرحمن
خان پیشنهادات و شرایط دولت انگلیس را قبول نمود و به اطارت کابل
تنها قناعت کرد صفحه* (1307) تاریخ روابط سیاسی ایران و
و امیر عبدالرحمن خان برای فریب مردم اعلامیه های جهاد در کابل منتشر
کرده قبائل کوهسار را جذب نمود و خود را بحیثیت قاید ملی جا زد.

انگلیسها هم فکر می کردند اوضاع طبق خواسته های آنان صورت می گیرد
که ناگهان دوازده هزار سوار و پیاده که (32) عراده توپ بقیادت سردار
محمد ایوب خان به اراده مردم شجاع هرات به استقامت قندهار سوق داده
شد انگلیسها نیز دوازده هزار نفر بجلوگری آن اعزام کرد اما کندک های
شیروعلی خان والی قندهار بمجرد دیدن مسوولان دشمن را ترک کرده در
صف مجاهدین قرار گرفتند سردار شیروعلی این مزدور انگلیس تنها ماند و
(23)

جنگ تاریخی میوند را پر دانه تر نمود ..
 شش هزار نفر از مردم وطن دوست مرات ما برای تهیه آب، کاریز مخروبه را
 فعال کرده آب را جاری ساختند .
 پس از بامداد غلام حیدرخان افشاری و عبدالکریم خان کوهستانی دشمن
 را به کوفتن گزنت روز بمقتم حرب عموم جاری گردید و تنو پهای دشمن نهایت
 فعالیت بخرج می داد که پنجم نفر از مجاهدین شهید و هشت صد و پنجاه
 نفر زخم یافتند آنگاه شیوه جنگ را تغییر داده چهار هزار نفر مراتی سواره
 در سه واحد تقسیم گردیده به سرعت از نظر پها تا پدید شدند .
 انگلیسها خیال شکست آنها را ننوده فعال تر گشتند . بقول غنیمت
 (لادر) حالیکه ستونهای سواره نظام افغان در داخل دایره عظیمی دور خورده
 و در مدت یک ساعت در عقب جبهه دشمن رسیده بودند پس حمله متقابل افغان
 ها از پیش روی و عقب دشمن آغاز گردیده و جنگ شدید در گرفت قشون دشمن
 که خود را محصور دیدند دل بیگانه نهاده و تا پای جان دفاع نمود این
 جنگ تا هنگام دیگر طول کشید بالاخره جنگ تن به تن منجر گردید
 البته سپاه انگلیس توان پایداری در زیر ضربت سیلاهای ثقیل و مشهور
 افغان را نداشت و دردمن تیغ گذشت فقط ششصد نفر توانست که در بیست
 گرد و خاک خودشان را تا محوطه باغچه دروازه میدان جنگ برسانند و در
 پشت دیوار آن پناه بگیرند مگر مجاهدین ملی نگذاشتند تعقیب کردند
 و با قبول تلفات ششصد و در دست بر سر آنها ریختند و تا نفر اخیر را از دم
 تیغ کشیدند صفحه (538) افغانستان در مسیر تاریخ ()
 سردار شیرعلی خان این نیکو انگلیس با لباس ملی برای (25) تن
 خود را به تندهار رسانیده خیر انهدام قوای خود را بردند که این جنگ
 (24)



نتیجه:

ار مؤلف امیر شیرعلی خان این تجربه را باید گرفت که تنها مؤلف استقلال
ضلی دولتوران وی یکسور کافی نیست بلکه عقیده استوار داشتن به ارا د
نبایل و ملیت های یک کشور بر قدر کوچک باشد پیروزی بار می آورد اشتباه
امیر شیرعلی خان فقط عقیده داشتن به ایلان مردم باعث شد که خانواده اش
عد از مرگ وی بمصائب گوناگونی گرفتار آید.

دوم * زمام اختیار کشور در دست امیر عبدالرحمن خون آشام نتیجه نا آگاهی
ملیت های کشور طرا شامل می گردید * درسی که از آن گرفت باید نسل های آینده
سرنوشت کشور خویش را خود تعیین کرده متوجه دام گذاری دشمنان انحصار
طلب باشند تا بازهم در دام گیر نیایند.

انگلیسها به امیر دست نشاندگی را عطا می کند

امیر عبدالرحمن نواده امیر دوست محمد خان و فرزند امیر محمد افضل
و از جمله فرمانروایان محمد زائی مربوط فرقه بارکزائی است.

عبدالرحمن خان بجهت برافروختن جنگ داخلی و مباداری از انگلیسها از طرف
دستگاه امیر شیرعلی خان از ترکستان قهرآسوی بخارا بخاری گردید * زمانی که
سردار محمد اعظم خان از هندوستان به هدایت انگلیسها از راه چترال و —
پدخشان در قطن داخل شد درین ارتباط سردار عبدالرحمن از بخارا —
رسیده به او ملحق گردید امنیت داخلی را برهم زدند پس از چند برخورد
مهاجرت خنجر بر علیه امیر شیرعلی خان در سپتمبر (1868) در محل پیش
گاه و غزنی شکست یافته دوباره طرف بخارا و سرقت فرار کرد و سردار محمد
عظم خان در راه ایران بود.

عبدالرحمن خان تا دوران تجاوز دوباره انگلیس در انجا ماند زمانی که حلقه
یای افواج طوایف افغنستان به مهاجمین شک گردید انگلیسها نظریه —
(26)

شناخت که از امیر داشتند بوسیله مادر عبدالرحمن از قندهار مخفیانه
به تاشکند میرای شخص مورد نظر ارتبا بد گرفتند و دیدیم که چگونه بوسیله
مکاتبه حتی از راه خواهرش امیر شایه جان ۱۴۰۰ او را دعوت به نصب امسارت
کابل نمودند.

تا جکیها و ازبکهای بدخشان و شطلی با عواطف لطیف اسلامی و میهنی
نا آگاهانه گرد او را گرفته بکابل آوردند و ندانستند که کفتار لباس
قاید ملی را بتن کرده است انگلیسها که متیقین شده بودند که تسخیر
چنین کشور با چنین مردم از راه قوای نظامی ناممکن است در عرض
از وجود امیر عبدالرحمن چنین کار گرفتند که تنها تمام شرایط خود را به
او قبولانند بلکه برای رجعت به هندوستان از جانب امیران نهاد بسا
آذوقه و تضمین جانی سود گرفته مامور بوسیله امیر شایه ساختند تا
مردم قبایل خط عبوری، مزاحم قوای انگلیسها نگردند.

امیر عبدالرحمن خان زمانیکه در سال (۱۸۸۰) بحیث ظاهراً پادشاه کشور
گردید باز هم تیا مهای مردم ادامه یافت چنانکه مردم مزدوری امیر ثابت
گردید زیرا امیر خونخوار در قدم اول قهرمانان ملی و مجاهدین را تحت
تعقیب قرار داده جنرال محمد جان خان وردکی و محمد افضل برادرش،
عصمت الله خان جبار خیل و بهرام خان جبار خیل و غیره را به بهانه سوء
قصد بخود قتل رسانید و بعداً جنرال محمد جان خان را بشهادت
رساند و سرافق جهاد که احساس خطر کردند یکی پی دیگری بنای مهاجرت
مخفیانه را گذاشتند از جمله میر بیجه خان کوهستانی این قهرمان معروف
نخست به جلال آباد رفت و بعداً به ایران میرای سردار محمد ایوب خان
ملحق گردید بدین ترتیب - سائر بزرگان شطلی مانند جاندر خان و ...

(۲۷)

غلام محمد خان و بروز خان تنه وده وده ما قوت بای ملی سوی هندوستان
زور شدند زمینها و دارای مقول و غیر مقول اینها ضبط دولت می شد.
غلام محمد خان مشک ظالم مجاهد بزرگ اندری وضعیت را دیگرگون یافت به عمل
دولت که به استعالت وی رفته بودند این طور گفت:

تاسه هزار تن بدون خطا و خیانت و جنایت از بزرگان افغانی که دولت
(ستیلای دولت انگلیس بعد افت گزاید) در حمایت ناموس و مملکت اسلام زحمت
شاقه بپای بردند امروز در زندان کابل محبوس و باعث یاس و هراس ناهن شده
بنا بران تعامیت مردم که یکی از ایشان هم خود را در محله خوب و خطر -
پنداشته ایم فقط (408 جلد (3) سراج التواریخ))

غلام محمد ظالم در سال (1886) بدروند حیات گفت (ولی فرزندان بعد ما
ادامه دهنده راهش گردید) میر غلام قادر خان اوپانی بوسیله نوکرش مسموم
گشت به آداه اینها بعدا خادمان دولت امیر شیرعلی خان بتاریخ (1893)
چون صفدرعلی خان قزلباش، غلام صدیق خان وردک، سلطانعلی خان پیش
خدمت و محمد حسن خیاط و کرنیل محمد عمر الکوزای از کابل و قندهار سوی
واولپندی اخراج وطن گردید بدین قسم غلام حسن خان افشار را به بهانه
بزرگان انداخت در سال (1309) هجری همراهِ مفتاد و شش تن اقارب -
وی از کشور تحت الحفظ به ایران فرستاده دارائی تمام قزلباش های قندهار -
ضبط گردید که تنها پول نقد آن به یکصد و شصت و چهار هزار و شش صد
و نوده رویه آن زمان بالغ می شد سرانجام مظالم امیر به نتایج انجامید همه
زیاده از نیم نفوس کشور فرار گردد و ده ها هزار نفر بقتل برسد از آن چاره
که شخص امیر همه کاره بود فقط یک گذارش مختصر منجر بقتل صد ها انسان -
شد زیرا کدام شعبه معین بررسی وجود نداشت زمانیکه وی به اطاعت اعلام -

(28)

گرديد بر عسکر امير شيرعلی خان موحوم به استیای خویش به هیچ فردی —
 اعتماد نمی کرد چنانکه حیثیت یک والی دست نشانده استعمار را در نزد خود
 داشت بدین جهت حتی یک گایینه نام نهاد را هم ترتیب نداده شخصاً —
 هم مانند یک والی مطلق العنان تمام امور کشور را به عهده خود احضار کرد
 دستگاه سلطنت نام نهاد وی از فرومایه ترین افراد هرزه و ناپا اهل تشکیل
 یافته تحت هدایت غیر مستقیم انگلیسها فعال گردید .

این فوجهای بی شخصیت برای غارت کردن اموال مردم مخالف امیر و رضا ی
 خاطر او هرگونه اعطای ضد انسانی و اسلامی و حتیانه دست می برد که به
 اشاره مرتکب سولناکترین جنایت و خونریزی می شدند که هر کدام به نیت خود
 مو را در بدن سنگدلترین انسان راست می کند که اینک بحیثیت سوله گوشه آ ز
 اعمال قوای خونخوار را در باره شهدای توحی و ناصری و سلیمان خیل در اینجا
 اقتباس می کنیم جنرال غلام حیدر خان نوکر امیر در ۱۱ اکتاد روز بیست و چهار
 ماه رمضان سواران نظام را مامور سربردن کشتگان گروه لغام نموده امر کم
 که هم سر ببرند و هم مزیمتیان اشرار را معلوم نمایند که در کجا بوند ؟ تا بالای
 ایشان تاخته زمین را از لوٹ و جود ایشان پاک ساخته

ایشان چهار صد و پنجاه سر از اجساد کشته گان را جدا ساخته باقی را که —
 از تابش حرارت افتاب بظلمت بوی ناک گشته بودند بریده نتوانسته ... سرهای
 کشته گان را به امر جنرال مزبور در قرب قلعه کتال خان توحی ماری ساخته
 پرداختند صفحه (558) سراج التواریخ))

مثلاً خود امیر بصراحت در کتاب تاج التواریخ خود توضیح می دهد که پنجاه
 از یک را شخصاً بدین توپ پرانده است .

مرض روانی آدم کش امیر به برگیدها و کزنبیلها و سایر افسران سرایت کرد .

(29)

بود مثله سیه سالار غلام حیدر خان بمجبرد رسیدن در یگا ولنگ تطم اسرا را -
 بدون پوس و جیاب یقتل رسانیده فحاشی جز قهر منگ دولت گردیده بود کس
 شخصه میر نسبت به منصبداران یاوه گو تر بشمار می رفت
 حتی در مراسلات انگلستان می یافت چنانچه امیر بجواب عریضه یکی از میرزا های
 خود به اسم جیلانی چنین نویشت ؛
 «ای نابود ! در کوچه و بازار کابل کسی ترا نمی شناخت حالا خود را مثل
 نعل که در خم رنگریزی افتاده دعوی طوسی کرده عاقبت شیرش شناخته
 بوخامت گرفتار گشت و ندامت کشید پنداشت چنین کار دور از صلاح و جواب
 را پیشه روزگار خویش ساخته باشد که کیفر آن را بیایی اگر چه من ترا رنگ -
 کرده ام اما تو خود را خوب می شناسی که هر چند مردم هرات ترا صاحب
 صاحب میگویند از بیم امید پادشاهی است نه اینکه از جوبیم و امید دارند
 ، که سوراخ مقعد خود را گم کرده از راه دهن برآزم اندازی روز مژدلی خود
 را بیاد آور صفحه (793) سراج التواریخ »
 از جمله برای کرنیل بابو جان خان که قیام شنوار بود بدختر خرکار چشم داشته
 فروخته حسن و جمال او گشت آن زن از ترس اینکه بیک کتیز تبدیل نگردد
 در کابل عرض کرد و امیر کرنیل مزبور را چنین تهدید نمود ؛
 «ای احق شهوتی ! ترا سک بزرگ ساختم ، از غلب شهوت بر کب قتل قبیح
 شده خواهش زن مجبور و کراه کردی ازین عمل قبیح که از را پدر لعنی و سک
 صفتی پیشه خود ساخته شهوت را مطلوب ساختن بهتر است ...»
 دست را بریده در میان دو پایت خواهم زد ... صفحه (795) سراج التواریخ
 بدتر از همه امیر تخم نطق مذهبی و قبیحی و لسانی و محلی را پاشیده -
 تضادهای گوناگون را در بین ملیتهای کشور دامن زد موجب دشمنی اقوام
 (30)

هنگامی که خواهم کرده اضافه مالیات را تحمیل می نمود مثلاً بتاريخ (1382) طایفه سلیا خیل بنا بر اختلاف قبیلوی و قسماً هم اقتصادی نزاع کردند امیر عبدالرحمن خان با استظاده از چنین تضاد بزرگان قبایل متخاصم را برای مصالحه طلب کابل کرده دو ساله مالیه را بدوش طرفین گذاشت و سقدر خان کارمند دولت در جهت حصول مالیات همسرای آنان اعزام داشت طرفین که توان ادای مالیه را نداشتند کارمندان امیر را جواب رد دادند بنا بران امیر بحکومان غزنی فرمان داد تا از طوایف هزاره و تاجک با قوای دولتی به سرکوبی آنان رود و بهمین ترتیب پشتون را اندری و تره کی و علی خیل و غیره را به اسم جهاد علیه مزاره باغستان و سایر مزارعجات بمحاربه کشانده دریای از خون را میان ملتهای کشور جاری ساخته خود به سلطنت ادامه داد که درجایش توضیح میشود قوای عسکری امیر بنا بر نصف مقدم قرار دادن ابلجاریان ملکی همواره که تضرر زیان می دیدند حداکثرم سلطنت را در مقامی که جبراً به جنگ واداشته می شدند نصیب می شدت سقیات عسکری را که در مدت (16) سال امیر علیه ازاد نشی مردم بجای برد تا محو سهايت مغبی را بجا گذاشت بزرگستان و آزادی خواں کشور را به شهادت رساند در جریان هجوم بدنیات ترکستان و بدخشان هزاره حات و جنوبی و افغان ارتش ضخم از عناصری مختصیت را بوجود آورد ، امیر دست نشانده در طی بیست سال تمام به جدیت بملا و کوششهای بیرحمانه خود را بجهت تطبیق نقشه های استعمار بکار بست تا اینکه بوضع استعمارچیان بریطانیائی توانست که قیام بجای ناهم آنگ را مطیع نماید .

در نتیجه که افغانستان پراز چین و خوف و کشتار را برای ولیعهد خود

(31)

بجا ماند آزاد یوځوانان دروسای تپایل که علیه سله خارجي پښورند
 همه آنها را بکشارگاه ها کشانیده نفوذ آن ها را بکلی از میان بریده
 این عمل بساعده شورس وانگلیس چنان ماهرانه انجام گزنت که زیاده از
 نیسی نفوس کشور کشته و فرار شدند که طور مثال تنها یک ملت هزاره دو
 ثلث جیسیت خود را از دست داده اکثر انقلابیون بنام هژندار روس و یا
 انگلیس علامت میخورند چنانچه چیرول که سیاستمدار صاحب نظر
 انگلیس درین تاریخ بهمار می رود در باره هژنداری از امیر چنین میگوید:
 «ازین قبل اشخاص فقط دو نفر جان سلامت بردند یکی ایوب خان و
 دیگری اسحاق خان، ایوب خان در هند تحت نظر بود و اسحاق خان در
 ترکستان روس اقامت داشت ...»

با وساطتیکه امیر عبدالرحمن خان تمام این عملیات را انجام داد. متعینین
 غرب نمیتوانند یدان ها توسل جویند که
 چیرول دنباله مطلب را گرفت علاوه می کند: «امیر عبدالرحمن خان ذاتاً
 شخص مستبد بود هم چنین یک افغان و ظفرست کامل بهمار است (۱)
 اینکه از هیچ اقدام تند و خشن برای تأدیب طوایف و قبائل سرکش
 و وحشی افغانستان خودداری نمی کرد» بعد اضافه می کند: «مهمترین
 وسیله مؤثر امیر عبدالرحمن خان علاوه بر عقل و استعداد ذاتی او (۱)
 قشون نیرومند او بود که خود آنها را تربیت کرده بود خود دایماً مواظبه
 آنها بود حتی پرداخت حقوق مقرری آنها هم تحت مراقبت خود او انجام
 می گرفت» ((بعد میگوید:

«در کار امیر عبدالرحمن خان فقط یک نقص وجود داشت آن این بود که در
 زمان حیات خود قدرت و نفوذ در یک نفر فقط توکمز یافت بود آن یک نفر هم

شخص امیر عبدالرحمن بود لا غیر ۰۰۰)) چنین توصیف می کند :

« امیر عبدالرحمن خان بزرگترین رجل عصر خود بود (۱) فقط او بود که توانست دستگاه حکومت افغنستان را که خود موجد آن شده بود بگرداند صفحه (183) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس))

مدارک تاریخی احصایه قشون امیر را به تعداد نود و شش هزار جمعیت نشان می دهد به این ترتیب که هشتاد فوج پیاده هفت صد نفری و چهل (پلتن) سواره چهار صد نفری را در حال آرامش مستقر داشت صد و بیست و یک نفر توپخانه شش عراده توپ با یکصد تن توپچی اداره می شد از سوی دیگر چهار فوج هزار نفری به اسم خاصه دار)) ادای وظیفه می کرد سه فوج هشت صد نفری را گارد مخصوص امیر تشکیل میداد علاوه بر این ها سی هزار (30000) سپاهی ساخلو (پولیس اصیل) وظیفه ژاندارمری و امنیت را انجام می دادند و سی هزار دیگر از بایکچه های قبائل وجود داشتند .

اگر اردوی تحت رایت حکومت آن زمان را طبق ادعای شخص امیر بگیریم در موقع جنگ یک ملیون قشون آرموده حاضر می گردید زیرا از ایلجاریان جبری قبایل نیز استفاده می شد . کارخانه اسلحه سازی خود امیر هفتاد و دو عراده توپ و صد و پنجاه تن تفنگ می ساخت با آنکه اسلحه های از خارج بخصوص از انگلیس زیاده تر خریداری می شد از طرف دیگر از هشت نفر یک نفر از مردم کشور بمخارج خود جبراً به سربازی کشانیده می شد . خریداری اسلحه سالانه متجاوز از شانزده ملیون روپیه آن وقت می شد بر علاوه این خریداری پنجا و پنج هزار تن تفنگ و ده توپخانه را بعد از -

(33)

مذکره سال (1885) با وایسرای هند خریداری نمود در همین تاریخ انگلیسها به امیر شمشیرالطاس نشان عطا می کند ملا فیض محمد درین باره می نویسد :

«از جمله شمشیر مکمل به الطاس را وایسرای طالبیده در نهایت تعظیم و آداب بدست اعلیحضرت ولاداده وگفت چون ذات مسعود شما یکی از شجاعان روزگار شمرده میشوید (!) لایق می بینم که این شمشیر بیادگار از دولت ما در دست شما باشد » امیر در جواب می گوید :
 «نردن دشمن دولت خود و دولت شما را به این شمشیر خواهیم زد ... صفحه (464)» سراج التواریخ « از همین دوست که نخستین امیر در کتاب تاج التواریخ خود میگوید :

(!) من آلت بازیچه هستم که فرمانفرما (انگلیسها) هر طور که بتواند بگرداند » مقارن در همین تاریخ در ماه ربیع الثانی سال (1302) — روسها قهرماً بموضع دهنه ذوالفقار جای گرفتند ؟ محافظین که به تاکید امیر اجازه شلیک نداشتند بدون محاربه عقب کشیده تنها موضوع را بحکمران بمرات خبر دادند .

در همان هنگام امیر بقوای سرحدی طی مواصله تأکید می نماید که اگر روسها حمله پیدا شوند سرحدداران افغانی بدون محاربه علاقه پنجاه را رها کرده اهمیت به این سرزمین ندهند ؟ جنرال روسی که نیمی را ملاحظه می کند اعلان جنگ بدهد که با موضع آق تپه را رها نمایند و یا آماده محاربه باشند پس از مدت کوتاه روسها حمله در شده سه هزار نفر عسکر سرحد را به شهادت میرسانند و از روسها در حدود هزار نفر بقتل می رسند و — علاقه های چمن بید و آق تپه و چشمه سلیم و غیره مناطق را غصب می نمایند

(34)

حکمران هرات تجاوز روس را بجنرال لیسندن انگلیس گفرارش نمود او نیز از
 کینه کشور را بخشیده به سرحداران توصیه نمود تا سرحداران دهنه —
 ذولفقار را هم با اقتیاط بروسها گذاشته در مواضع نهال شانی و کاریز
 «الیا» و قره تیره، اقامت گیرند.

تجاوز دولت روسیه ملت های مسلمان خوفند و سمرقند و بخارا اوپار همد و خجند
 را که تحت استعمار روس بودند بجزش آورد

آنها شخص معتمد را بکابل فرستادند تا امیر عبدالرحمن علیه روسها امر جهاد
 دهد که مردم آن دیار به همکاری اهالی پنجده از عقب جبهه روسیه اقدام
 مسلحانه نمایند روسها که حکومت مردم آن طرف دریای آمور را نگذاشته دیده
 بود چاره را حصر دیدند بنای مصالحه را گذاشته بهمان علاقهای متعصب شدند
 قناعت حاصل کردند.

کرنیل رجوی بحیث میز مناطق شهر خلیل، و چهل دختران را که چهار فرسنگ
 مساحت دارند نیز بروسها تسلیم می کند کارندان امیر موضوع را گفرارش —
 می دهند اما امیر مامورین سرحد را به اطاعت از کرنیل رجوی انگلیس فرمان
 می دهد

همین کرنیل به کمشنری روس می نویسد تا همراه سرحداران و کارندان دولت
 امیر مکالمه ننمایند فقط بمانند انگلیس مصالحه شوند که این خود وحدت
 امیر عبدالرحمن و انگلیس و امپراطور روسیه را واضحاً نشان می دهد.

درین دوران دولت ایران نیز بدست خاندان بی کفایت ناصرالدین شاه قاجار
 قرار داشت که او هم آله در دست انگلیسها بودند.

امیر عبدالرحمن خان کینه و نفرت شدید بمردم شیعه افغانستان و ایران داشت
 روی همین منظور فشارهای گوناگون به مردم هرات تحمیل کرد.

از جمله خیاط را بنام اینکه رفضی گفته است سنگسار می نمایند ، تکیه خانسه
و عزاداری ماه محرم موقوف شد بمشت بمزار خانوار شیعه همراهات مجبور می شدند
که برسم مذهب حقی ادا ی دینی نمایند و تقیه در مذهب شیعه رواج بیشتر
پیدا کرد .

این سبب شد که نیمی از سکنه همراهات جانب مشهد فرار کرده مهاجرت نمایند
توهمین به بزرگان دشمنی با سران مجاهد که علیه انگلیسها جنگیده بودند
و گرانی مالیات و اختناق بیش از پیلانه مردم را ناچار بقیام های دیر دوام
داشت که زیاده از شانزده سال طول کشید هر کدام یکی بی دیگری طمع
وقع شدند خانه ها و قریه های سراسر قبایل و ملیتهای کشور غارت گردید
و به آتش سوخت و کشور بیک زندان مخروبه مولناک تبدیل گردید . به شرح
مفصل قیامها می پردازیم :

فصل ۲۰ - اوج قیامهای ملی علیه امیر عبدالرحمن

جنبش مردم همراهات ، میانه و قندهار (۱۸۷۹ تا ۱۸۸۸ م)
از جمله سران شورشی که علیه امیر عبدالرحمن روی آن حساب نمود سردار
محمد ایوب خان فرزند کوچک امیر شری علی خان است که در ایام پدر نیز
مخالفت های عصیان آمیز داشت ، سردار محمد ایوب خان وقت که خبر مرگ
پدر را در مزار شریف شنید بتاريخ (۱۸۷۹) از مشهد به همراهات آمد مردم
میهن دوست و دین دار همراهات با او همفکری نمودند دشمنی غارتگر بار سردار
دارم مجامع مشتعل شدند قشون همراهات پیش آمنگی جنبش را استقبال کرد ه
عهده گرفت و حوایمان عملیات حری گردیدند اما سردار محمد ایوب خان
عجله را برای معلومات از حوادث کابل نه پذیرفت ، لذا در ماه مارچ (۱۸۸۰)

توصیه نامه سردار عبدالرحمن خان به اتحاد سیاسی و نظامی دعوت کرد تا در سوقيات دو جانبه دشمن را از دو طرف بکوند بعد از دو ماه جواب سردار عبدالرحمن که طول کشید جواب مخالفت را داده سردار محمد ایوب خان را نیز توصیه کرد که تسلیم انگلیسها شوند. مقارن بدین حال از گرفتار امیر محمد یعقوب خان نیز اطلاع حاصل گردید. مردم هرات که از سازش امیر عبدالرحمن اطلاع یافتند به همکاری حقیظ الله خان نائب سالار و قیادت سردار محمد ایوب خان اعلام جهاد کرده علیه استعمارگران انگلیس غمزه قندهار گردیده دیدیم که جنرال بیورو را شکست سخت داد پس از چند خود هم از «لرد رابرتس» شکست یافت و هرات رفت.

محمد ایوب خان بمساعدت مردم با فرمانگ هرات محمد آه تهیه لشکر دید. عزم تصرف دوباره قندهار را نموده مطابق (1881) میلادی با چهارده فوج سواره و پیاده نظامی داخل قندهار شده موصوف علمای معروف را گرد نموده از آن ها فتوای جهاد علیه امیر مزدور طلبیده علمای معروف که زبان زد خاص و عام بودند بمساعدت آخوند زاده ملا عبدالرحیم و ملا عبدالاحد فتوی دادند که یاری دادن سردار محمد ایوب خان مطاوت دین است بجهت که امیر عبدالرحمن را انگلیسها حمایت می کند فتوای صادقانه علمای ساکنان قندهار را به پشتیبانی از محمد ایوب خان جلب کرد. ولی امیر عبدالرحمن سردار عبدالقدوس خان و سردار اسحاق خان با عجله به هرات اعزام کرد تا در غیاب محمد ایوب خان طغیان و بلوا را بلند کرده بآن مردم نطق خلق نمایند خود امیر عبدالرحمن بزودی با سپاه مجهز

و توی در قندمار فشرگت کنید جنگ ندید میان سردار مجاهد و امیر —
استعمار رخ داد سپاه بمرا ت که کمتر بودند بعد از حرب شدید شکست یافت
رحمت ایوبخان با محارم از قندمار سوی بمرا ت فواری شدند و در نزدیکی
و ریای میزید خیر بلوای نفاق قشون بمرا ت و کابلی و تصرف آن بدست —
دشمن به سردار رسید او را نهایت متأثر نمود .

مؤلف عین الوقایع پس از تفصیل درین باره می نویسد :

« در وقت که بکنار رود میسرشد رسیدند خبر یاش و رود سردار عبدالقدوس
خان و گرفتن او بمرا ت را به سردار محمد ایوبخان دادند آه از نهادش برآید
مضطرب و پریشان شد در منزل دیگر با نهایت افسردگی و پریشانی سردار
عظم له امر کرد بیارند او را از پوش در آورند چوب خشک بیوی ما را در —
مقابلش سرپناه نمودند و همراهمان خود را مخاطب ساخت و گفت هر کس مرا به
این جان میخواند در پای بیوی منی خالی حاضر شده مستعد رفتن بجانب
ایران شود و هر کس میل دارد بمرا ت برود خود داند این را گفت —
بعدا را بگریسه بلند کرد !!! ...

افسر و سپاه آنچه داشتند بنای گریه را گذاشتند پس از نیم ساعت ناله و افغان
افغانه سپاهیان و سردار سواران بمرا ت جوقه جوقه از پیش نظرش بعد از اینکه
ماندگان مادر بمرا ت می گفتند و خدا حافظی می کردند مگر متددی —
افسران از جان گذشته و نوکران و فادار که تعداد شان همه جهت تجاوز از
هزار و چهار صد نفر نبود در رکاب ماندند (صفحه 212) عین الوقایع)) —
پس از انجا طرف خاک ایران رفتند بمواداران امیر مزدور که پس از سرکوب —
نمودن هزاره های جمشیدی میدان را خالی دیدند بمرا ت را بعد از تصرف
مورد قلع و قمع قرار دادند که تعدادی کثیری مهاجرت کردند¹⁴ امیر وحشی

(38)

بعد از راندن محمد ایوب خان در سال (1331) عطای معروف را تحت فشار گذاشته پنج تن از بزرگان آنها را بر خلاف عتفه ملی از دست خرقه بیرون کرد و در حضورش اعدام نمود وقت که در کابل مراجعت کرد فرزندان سردار شیرعلی خان جاغوری را مش صفرعلی خان و احمدعلی خان که از یوادران امیر شیرعلی خان بودند تحت تعقیب قرار داد و آنها از علاقه سنگماشته جاغوری فراری شدند که بعد بعد و را بکشت عسپای سرکوب طرفداران امیر شیرعلی را امیر عبدالرحمن، ناصرالدین شاه ایرانی را و ساطت انگلیسی ها و داشت تا سردار علی مقام را مجال حمله به افغانستان ندهد ولی سردار ملی نا امید نگشت در صدد فرصت مناسب بود زیرا خود را وارث تاج و تخت افغانستان می دانست اما همواره مراقب جریان داخلی و طغش بود که سال بعد مطابق سنه (1884) میلادی مردم ازبک و ترکمن به سرکردگی دلاورخان ولی میخه به محمد ایوب خان تاس گرفتند چونکه والی میخه بعد از زدن امیر شیرعلی خان خود مختار شمرده می شد هم اکنون که قیام را لازم می دانست امیر غدار که از موضوع آگاه بود سردار اسحق خان در سال (1882) مأمور سرکوب میخه ساخت و دلاورخان که از منظور شده از دوستان خود را با تحفه و هدایا برای اغفال اسحق خان در مزار شریف فرستاد تا از یک طرف از تصمیم های حکومت خبر دار شود و از جانب دیگر حمله ناگهانی را به تعویق اندازد وقت که حاملین تحایف در مزار رسیدند بچشم خود مشاهده کردند که چهار هزار نفر از قشون برای حمله به میخه در بیرون شهر خیمه زده اند که درین هنگام مردم بدخشان شوریدند قوای آمده باش مشغول بدخشان شد چند ماه بعد مطابق (1883) قاصدی دلاورخان

هم اجازه مراجعت به مسکن خویش یافتند ولی مقارن درین ایام صد هزار تنگه (100000) از طرف امیر بالای مردم میضه به اسم مالیه حواله گردید مالی با تدبیر به مصلحت بزرگان میضه عریضه مشتمل بر ناتوانی مردم ساحه از طرف اعمالی آنجا به کابل ارسال نمود .

امیر وحشی زیاده تر بر افروخته گردید و دلاور خان مضروب واقع گشته طلب مزار شد دلاور خان که امیر غضبناک را گرفتار جنگ داخلی می دید برای تقویه خود از مردم مالیه جمع کرد و بمزار سرفست .

در همین وقت ارتباط خو در با سردار محمد ایوب خان برقرار کرده و را ترغیب حمله بقدرت سیاسی کابل کرد .

سردار محمد ایوب خان همراهِ شخصیت های معروف چون لوی نایب سردار محمد یاشم خان قاضی عبدالسلام خان ، عبدالله خان ناصری ، احمد علی خان و صد سوار بزم پیوست با بزرگان ترکمن حرکت نمودند .

دلاور خان نیز به همکاری آزادیخواهان میضه فعالیت همه جانبه را می گیرد و از مردم اعمالی عهد و پیمان اقدام علیه امیر غضبناک مزدور را حاصل کردند .

در ارتباط بدین تصمیم انسانی عده از مواد دارانش علاقهای گزریوان و درز آب را آزاد می کنند کارها تا بدینجا ماهرانه پیش می رود .

ولی حاجی محمد نام جاسوس امیر وطن فروش به آگاهی از موضوع از تهران - بذریعه تلگراف به همکاری انگلیسها در هندوستان خبر دادند ، انگلیسها راه پشاور بکار گذاران کابل حرکت محمد ایوب خان را گذارش دادند .

امیر عبدالرحمن فوراً نایب الحکومه هرات را بحفاظت سرحدات غربی فرستاد داد که راه عبور میضه را مسدود نمایند .

نائب الحکومه هرات سردار عبدالله خان تیموری را مامور حفاظت سرحدات آن تواجی کرد وهم دستور داد که تمام مواصلات که از طرف هر دو کشور در حال رفت و آمد هستند مطالعه نماید و از سوی دیگر دفع الوقت جنرال الله داد خان را موظف ساخت قلعہ گاه ((اناردره)) ساخت از طرف هم فوج مقیم «اویه» هرات را به سرکردگی تیمور شاه خان نائب سالار هم بحفاظت آن ساحه تعین گشت.

هم چنان فوج سه صد نفری مقیم غور را نیز تاکید آمده باش نموده و در ضمن میر مسجد مقصوم نام را وظیفه پیام به بعضی از یاران محمد ایوب خان برای ایجاد سوتفاهم و تفرقه نمود اما قبیل از اینکه ایوب خان داخل هرات گردید، عمال دستگاه دولت ناصرالدین شاه قاجار همراه غازی ایوب خان و یاران وفادار او گردیده مضقه «قوچان» همگی نظر بند گشتند انگلیس ها و دولت مرجع ایران ضریح خود را وارد کردند و تمام نقشه های قیام مردم میضه بر آب گردید و محمد ایوب خان هیچ اقدام نتوانست از سوی هم امیر خونخوار، میر محمد حسین خان را با پنج هزار (5000) ارتشی والی میضه معین کرده فرمان دستگیری دلاور خان و یارانش را داد.

دلاور خان که وضعیت را برعکس آرزو یافت و از محمد ایوب خان هم نشانه ندید از خود کدام برنامه ریزی دراز مدت و تشکیلات مخم حزبی نداشت بلکه از حزب نس دانست برای اینکه دیگران زیان را متحمل نگردد بمقتضای بسیاری بمطالعین وقت با عده از یارانش خود را تسلیم داد و نخستین قیام ترکمن ها مطابق بروز چهار شنبه بیست و پنجم ماه رجب سال (1301) هجری قمری برابر به سنه (1884) میلادی منجر به شکست شد که در ارتباط بدین قیام تعدادی زیادی از بزرگان میضه سردچار قتل و زندانی

(41)

د شکنجه د څیښاڼ امیر گردید و بقیه* مردم میمنه سال الله پنجمد خروار گندم و جوار را برسم جریبه متحمل شدند و این بار هم بخت سردار محمد ایوبخان یاری نداد ولی به تکرار مایوس نگردید زیرا قیامهای خود جوش کشور ادامه داشت چنانچه سه سال بعد در سال (1887) شورشهای برحق مردم اندری و تره کی و علی خیل و هوتکی و خوست و شینواری بقوت خود جاری بود که این شورشها در فوج نظامی همراهات که مربوط قوم اندری است سرایت می کند تیمور شاه خان نایب سالار فوج مزبور نامه آزاره خط به سردار محمد ایوبخان فرستاده تاکید می کند که :

" هر طور که بتوانند خود را در همراهات برسانند و روز ورود خود را مشخص بدارند صفحه (555) سراج التواریخ)) تا او در همان روز قشون همراهات را تحت فرمانش قرار دهد .

سردار بهارز روز مجد هم ماه شوال (1887) را همین می کند والی تیمور شاه خان نایب سالار بخیاں روز مجد هم ماه رمضان وقت را اشتباه کرده با سپاه تحت رایت خویش جانب قشون فرامرزخان حمله ور میشود ، مقاومت او سبب میشود که تغیر جهت داده سوی انبار اسلحه مجموع می آورند و بعد از تاج اسلحه در قشله های خویش به امید سردار محمد ایوبخان می مانند معلوم دار که از سردار نشانه بظهور نمی رسد .

ناچار افسران و سربازان شورشی بهر طرف پراکنده گردیدند شخص نایب سالار سوی ایران راه فرار را گرفت که از بخت بد در حصه «شبش» دستگیر عطا امیر دست نشانده گشته بکابل فرستاده شد .

دستگاه جهنی امیر او را با عده از یارانش بحالت زنده سنگسار می کنند و با زعم قبل از انجام عملیات وارد شدن محمد ایوبخان نقشها خود بر ملا

(4-)

می شود . لذا عمل ذیصلاح امیر مثل قاضی سعد الدین خان این مرد فو
 مایه که حکمران هرات است دو فوج سواره را بعزم دستگیری غزبان به سرکردگی
 ایوبخان تعین می کند چونکه ثقه خبر دارند که سردار ایوبخان وارد می گردد
 . تا او را غاص گیر کرده دستگیر نمایند . لذا از جمله رجبعلی خان رساله
 دار بقرب فرودگاه محمدایوبخان تصاویر می کند و جنگ ناگهانی میان
 طرفین گرم گشته سه نفر از همراهان محمدایوبخان به شهادت می رسد و با
 فرا رسیدن شب محمد ایوبخان غائب میگردد و با غلام علی نام رساله دار
 امیر مصادف می شود اوکه سردار نامه او را با وضع نامناسب در تله می بیند
 شجاعانه اسب خود را به سردار غازی عطا می کند خود سرنوشت دهمشت بار
 را قبول کرده با پای پیاده مراجعت کرده اظهار میدارد که سردار را زخم
 زده است اما عمل امیر بکردار وی پی برده بزندانش انداخته که در
 همین جریان عده از یاران با وفای محمد ایوبخان مثل میرعلم خان کرنیل
 سلطان خان و محمد خان آبدار و سلطان محمد خان و عثمان خان دستگیر
 عمل دولت مزدور گردیده بزندانشان هولناک افتادند که مصادف بتاریخ
 (1887) میلادی هموطنان با کله سار ساختن از مردم هموطن تره کی و
 موتکی می باشد که درین تاریخ بار سوم نیز سردار محمد ایوبخان نا کام
 گردید بهترین دوستان خود را نیز از دست داد و در همین حادثه
 میر بچمخان کوهستانی مجاهد معروف نیز همراهی وی است .
 درین هنگام قاضی سعدالدین خان این مرد خود فروخته که حکمران هرات
 است (درویش محمد خان) ولد لالا اسمعیل نام را نزد میرزا یوسف خان
 جاسوس روان کرده تعلیم داد که همواره از اراده و تصمیم محمدایوبخان
 و سایر مخالفین دولت از ایران علم حاصل کرده بهرات گزارش دهد کنه

درین اوقات باز هم محمد ایوب خان عزم وطن نمود ولی به تکرار کرنیل «کملین» انگلیس به مرزا یعقوب خان جاسوس خبر داد اوبه قاضی سعدالدین خان — پیام کرد ، حکمران هرات بصورت سری بحکمرانهای فراه و قندهار دستور داد که باستحکام سرحدات بکوشند خود حکمران نیز پنج فوج نظامی را باجنرالها — یشر علیه محمد ایوب خان در نقاط معین سوق داد .

سردار محمد ایوب خان که تا غلاقه* ((خواب)) آمد بدون نیل مرام مراجعت نمود اما باز هم از جمله بهترین یاوران او ((احمد انور خان)) برگزیده قوم بابری که از مجاهد اعظم جدا افتاده بود وارد جلگه های هرات گردیده در قریه* ((بغنی)) با غلام حیدر خان جمشیدی تصادف کرده بایکدی برخورد — مسلحانه او را بقتل رسانید ولی خود نیز بوسیله سربازان امیر شهید شد عطا مرزّه* امیر جسد این مرد شجاع را در شمر هرات آورده در مرکز سقف گنبد چهار سوق هرات آویختند !!!

در مراجعت این بار بجهت فشار انگلیسها توجه از مقامات ایرانی بمجاهدین افغانی نشد و مستوری که از طرف دولت متین بود قطع گردید .

سرانجام در ماه صفر (1305) هجری قمری مطابق (1888) میلادی از طرف مقامات ایران به والی خراسان دستور داده شد تا مجاهدین — افغانستان را زندانی کرده بقونسول انگلیس بقم مشهد بپارند؛ تا انگلیسها ازین شیر در زنجیر برای تهدید گفتار چون امیر عبدالرحمن استفاده نمایند ، یوسف ریاضی چنین تشریح می کند :

«لایقصد نواب الدوله (والی خراسان) چون بمروایان ایوب خان جمعی شجاعان — بستند تدبیری کرده فوج مسلح در قلعو پخانه ارض مقدس مخفی نموده و جمعی از اجزاء و سربازان و سواران حاضر رکاب خود را به اطراف دارالحکومه

و داشت و سردار عزالیه را به ارگ احضار نمود بدین امید واری که حکم حضرت مایونی شده به شط و همراهمان شط خلعت داده شود!؟ عیسیٰ
الوقایع صفحه (1235)

وقت که سردسته مجاهدین داخل عمارت حکومتی گردید فوج های مخفی شیپور زنان از هر کنار هجوم آورده سردار را خلع سلاح نمودند و یاران وی نیز که زیاده از دوصد پنجاه نفر می شدند خلع سلاح گشته و به آنها گفته شد که ازین بعد اسرای حکومت انگلیس اند و سرنوشت غم انگیز تیری بدنیان قهرمانان آمده چنانچه محمود محمود می نویسد:

لابی مهربی ناصرالدین شاه تا اینجا کشیده شد که این مهمل اصیل و نجیب و جوانمرد و شجاع را بخوابش بجای بیگانه گرفته تسلیم دولت انگلیس کند... صفحه (1168) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (انگلیس) اما این فوج از قهرمانان شجاع و وطن دوست را از دولت مرجع ایران گرفته از راه تهران و بغداد طرف هندوستان برده تحت نظر خود گرفتند که برای همیشه در آنجا مانده در دملیزهای تاریخ غائب گردیدند !!!

قیام مردم اندری (1887)

در سال (1304) قمری قمری مطابق (1887) میلادی اراضی و اشجار مردم اندری برای یک (۱/۲) مالیه تحت بررسی مأمورین قرار گرفت معلوم گردید که اکثر زمینهای مردم داخل بست مالیه نمی نیستند. حکمران غرضی اقرار خط جبری از مردم اندری گرفت که اگر مقدار مالیه از ده یک (۱/۱۰) افزون گردد تمام مقدار زیاده را بکار گذاری دولت رسانیده جریمه نیز بدینند مردم که از چهار چند پنج چند شدن اندازه مالیات اراضی خویش می دانستند ناگه بر بنای قیام را گذاشتند بجهت که خط داده -

بودند تا جریمه بپردازند *

سردار محمد حسن خان حکمران غزنی از مشوره ایشان آگاه گشته یکی از خدمتکار خود را بمنظور خاموش کردن طوفان با مکتوبهای تسلیت آگین از تقای ایشان فرستاده خود آنها را طلب غزنی کرد *

بزرگان : از آمدن در غزنی سر باز زده بوسیله همان قاصد پیام دادند که توان عشر شرعی را که دولت تعیین کرده است نداریم *

«... اگر کار پروازان دیوان سلطنت بست مالیات سابقه ما را نشکند چنانچه اضافه تر ثبت نماید البته خواهیم داد ، بشرط آنکه ده یک (۱۰) شرعی را طالب نه شوند ، صفحه (519) سراج التواریخ »

حکمران غزنی مطلب را بکابل نوشت و باز هم محمداکرم نوکرش را دنبال کلانهای اندریان فرستاد دعوت به آمدن غزنی نمود *

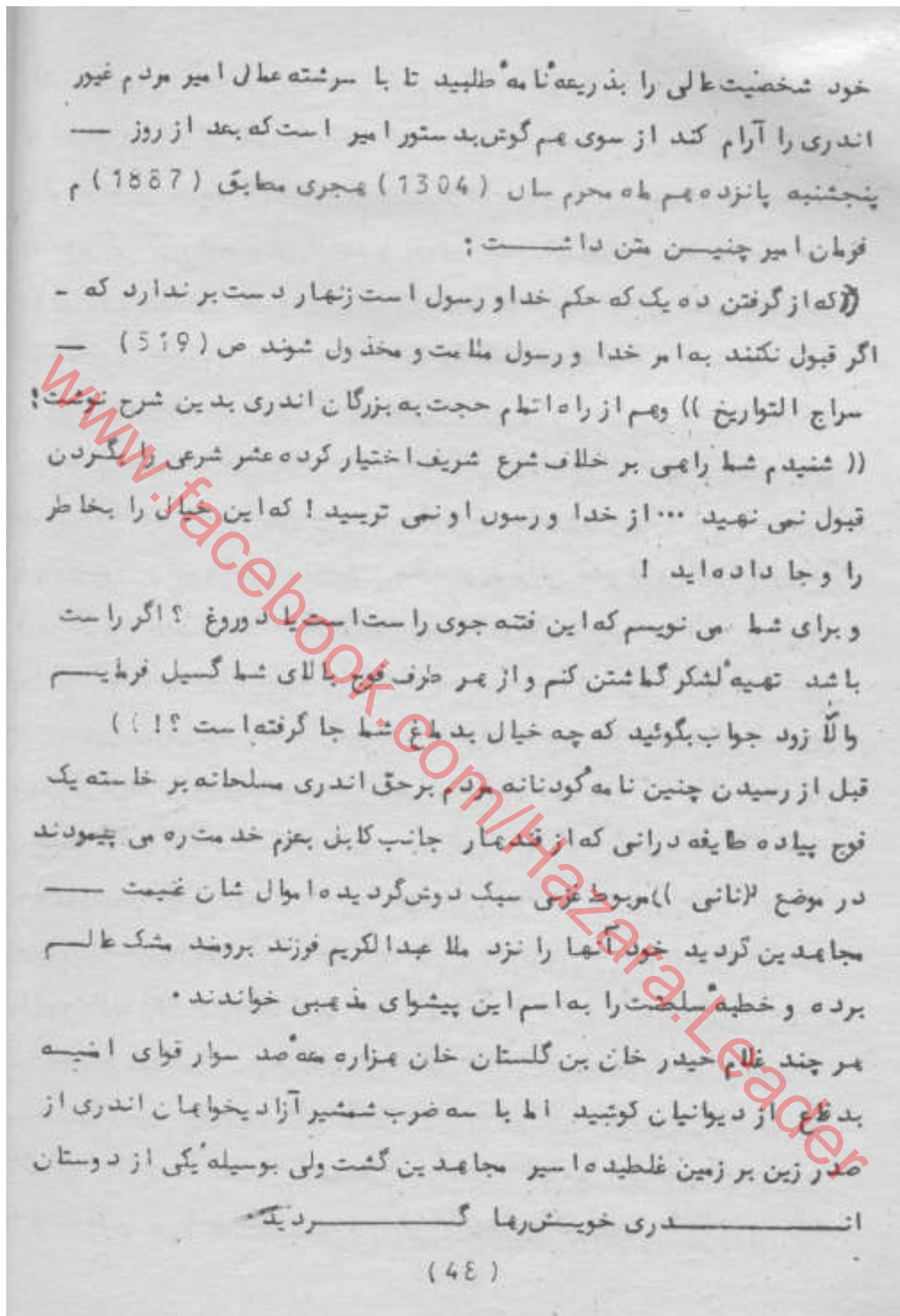
بزرگان اندری دوباره قاصد را خالی فرستاده پیام می دهند که نزد احمد خان میفرستیم اگر او هم قبول نکند ، عبدالکریم پسر مشک عالم آخوند زاده را وکیل تعیین کرده بغزنی می گماریم (این پسر همان ملا مشک عالم مجاهد معروف ضد انگلیسی است)

مردم در اول نزد احمد خان می روند او از خوف شانه خالی می کند بعد نزد عبدالکریم شدند او در حرکت آنها هم نوا می گردد و تهیه قیام می بینند که از آن جمعیت قاضی خان از دو نفر قوم خود یکی را آماده بیکار کرده متغلاً سه سوار را نزد مردم سلیمانخیل زرمات و تیره کی اعزام داشته آنها را دعوت بقیام سلطانه نمودند ، شگفت آورانیکه آخوند زاده عبدالکریم این پیشگوی ملی و مذهبی *

بقول ملا فیض محمد هزاره چنین آغاز کار می کنند :

(درین میان آخوند زاده عبدالکریم با اراده آنکه کار گذاران پادشاهی
 را بفریزد و کار سرکشی را راست کند نامه نزد حکمران غزنی فرستاد کس
 سنگ آسانی بر سر ما افتاده که تدبیر و علاج رفع آن را نمی توانیم بنمایم
 چنانچه اگر بگویم فقیر و بی قوم و یا برخی طلبه در گوشه مسجد نشسته
 دعای دوام دولت را می نمایم و مردم اندری که مقصده ایشان سر و مشتور
 گشته بند و اندرزم را نه پذیرفته گفتارم را بکند می گذارند حضرت والا کار
 گذاران را خواهند گفت که چه می دارد و او استاد و مقتدری مردم
 میباشد و تعامیت مردم اسلام سکنه افغانستان از راه مقاتله دولت انگلیس
 بود و او انجمن شده بودند حالا چگونه مردم اندری بوعظ و نصیحت
 یا بدوستی و قوم داری او مطیع و وفادار پذیرائی عشر شرعی نمیشوند؟
 باری اگر چه میتوانم جواب بگویم که درین زمان رعایت حق استادی نیست
 زیرا که التقات پادشاه نسبت به اندک شده و عزت ما را بر باد رفته و چشم
 داشت هر کس بمرحمت پادشاه هست میدانم که حاجت خواستم منظور نمیشود
 و هم اگر مردم را نصیحت و موعظت کنم البته قبول نمی یابد اما به اندازه -
 وسع و طاقت کوشش می کنم و این را نیز نمی دانم که در صورت که تکلیف
 بحدی رسیده که تحمل و طاقت را فرورده پس بنا بر چه و با اعتقاد که -
 رعیت را تسلیم نمایم و بگذارم نوع رعیت را از جانب پادشاه آسوده خاطر
 سازم و حال آنکه دشمنان دین اسلام از شرق تا غرب دهمان باز کرده اند
 که اسلام را فروبرند و ما مردم در میان خانه خود در بدری و خرابی را
 پیشه درکار می سازیم چه حالت است فقط صفحه (519) سراج التواریخ
 ناگهان اوضاع داخلی بحرانی منقلب میگردد حکمران اجیر غزنی که مردم
 را ثابت قدم می یابد مکتوب پیچیده عبدالکریم ارسال سریر سلطنت نموده

(47)



برادر وی محمد اکبر خان از روی حماقت ، مردم چهار دسته و جمیع شیروزی
بحایت امیر غدار جمع می کند بد رنگ ناپذیری اندریان حق خواه ، را عبور -
و برور را مسدود می کنند امیر غدار با خصلت نظای کیشی خویش بمردم توخی
وتره کی و علی خیل و سلیمان خیل و خوست فرطان کرد تا تحت رایت مسردار
شیرین دل خان و رهنمای سردار محمد حسن خان حکمران خلاف اندری ها
ی مستحق بجنگند باعث اینکه مردم برحق اندری پسر ملا مشک عالم را به -
پادشاهی بر داشته و به اصطلاح حيله انگیز وی بر خلاف امر خدا و رسول
لوی بغی افروخته اند و اشتها ر بنا بر تکفیر اندری ها نیز بچاپ رسانده -
نشر کردند *

مطابق بیست و یکم (21) ماه محرم جنرال غلام حیدر خان را سوی غزنی -
سوق داد او در روز سه شنبه بیست و هفتم ماه مذکور در علاقه شش گاه و فرود
گردید لعل گل خان گردیزی نیز با یک هزار و پنجاه (1500) تن سوار
و پیاده درین جنایت شریک شده در حال که بقیه مردم سر باز زدند *
همزمان با کردار جنایتکارانه امیر مردم اندری به اسرع وقت قریه های جوار
شهر غزنی را تحت محاصره قرار دادند ، مردم توخی و تره کی و علی خیسل
و سلیمان خیل و خوگیانی بر خلاف انتظار عبدالرحمن خان بمداستان گشتند
اول مردم با همت تره کی به ارشاد شیر هانجان مو خان ، سعید محمد خان
، شیر محمد خان ملک کوه کرجی اموات حاکم خود را متصرف شدند مردم علی
خیل با هم قرار گذاشتند که اگر مردم اندری فتح یاب آیند حاکم خود را -
تاراج کنند و پس از مدت کوتاهی چنین کردند از انجمله امین خان لگند خیل
با دود سوار از راه قول سبزی و خروار بقصد قطع ارتباط کابل و قندهار
و غزنی شجاعانه حرکت می کند ولی مردم موضع چندان آمادگی نشان نمی دهند

و غیورانه با مردم وردک در قلعه عزیز و داراب و کمال با تمام بزرگان طوایف
دفتخانه وردک هد لاکړه می کند وردکی وعده دادند هر وقت که اندری مها
غزنی را بدست گرفتند آنها جانب دار السلطه کابل حمله می نمایند.
احمد خان را با قدر و عزت تمام با مدادان رخصت دادند و چند گلوله —
تفگ را در هوا شلیک کردند تا مردم بیگانه فکر نمایند که اندری هماره بضرب
گلوله از منطقه خود رانده اند را.

درین ایام سواره و پیاده غزنی در متن شهر نفوذ کرده () دیوارهای
باغ و خانه و قریه شهر را سوراخ و سنگر قرار دادند و حرب میگردید و فتح
را قریب بودند که مردم نا آگاه هزاره محمد خواجه و چهار دخت و جیغتو به
ارتباط قریب کاری مشت از جوانین مرتجع چون محمد اکبر خان ولد گلستان
خان که نمک خوار امیر غدار بودند در قسمت خوگینانی از عقب جبهه سنگر
گرفتند قوای کابل بوسیله غلام حیدر خان وحشی در شش گاو مقر میگردد.
مردم اندری که خود را از دو جانب در حرب می بیند نا گذیر طرف (تاسن)
خود را رها میدند و در قرب قریبهای () ارزو و شالیج () سنگر گرفتند .
درین جا جنگ شدیدی رویکار میگردد و در نتیجه هزار نفر (1000) اندری
جام شهاوت را سر می کشد حیاة خونخوار امیر عبدالرحمن سرهای شهدا
را در روز پنجشنبه بیست و نهم (29) ماه محرم بریده بکابل فرستاده از
سرهای شهدا بر پشته واقع شمال شرقی چمن مناری ترتیب می دهند .
و قیام بر حق اندری سرکوب و با خون غرق می گردد .

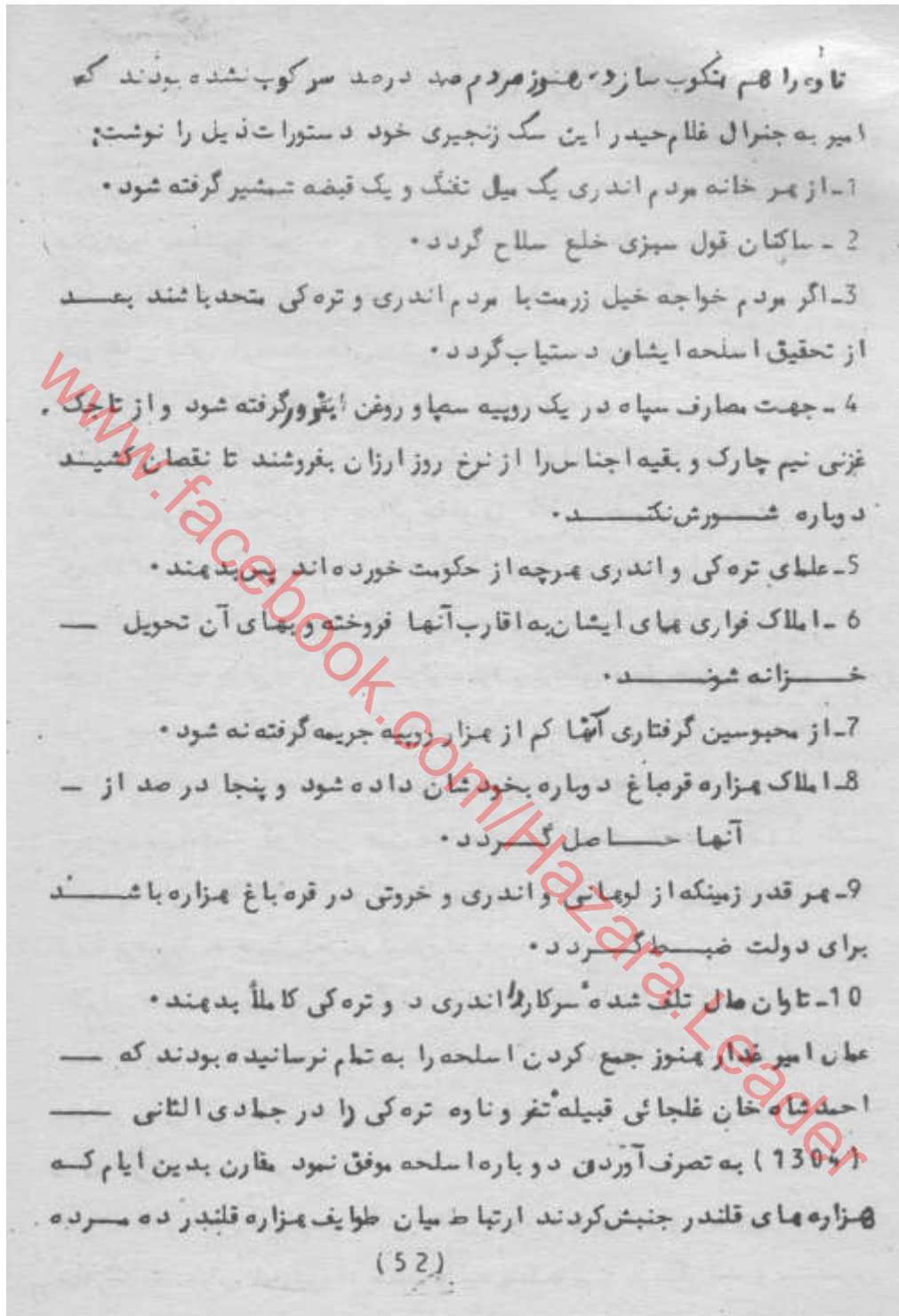
کله منارهای از شهدای تره کی، علی خیل، تخر (1878)

در سال (1364) مردم تره کی و علی خیل به ارتباط جنگ عادلانه اندری که جایش از آن یاد شد حاکم خود را از منطقه سبکدوش کرده اسواں دفترین را مصادره نمودند و لی حاکم بحایت اکبرخان، خاشن محلی از - جنگ انقلابیون رها یافته از قضا عیال و اطفال سران جنگ جو از قبیل - شیر هان جان باز محمد خان، شیر احمد خان و غیره بدست حاکم مزبور افتاد. کابین فرستاده شدند. مخالفین دولت تره کی و علی خیل مخفیانه ارتباط قائم می کند و زمینه اتحاد با هزاره های جاغوری نیز آماده میشود. حاکم علی خیل موضوع را بحاکم جاغوری مهمنم خبر می دهد او نیز - بوسیله دو تن جاسوس قضیه اتحاد قبائل هزاره و پشتون را کشف کرده - بوسیله پشت از خوانین و استفاده از مسائل مذهبی دوازده هزار (12000) نفر از ساکنان جاغوری را برای سرکوب مردم تره کی و علی خیل در واقع دره میزان میبرند عده از حوایف سر بقیام توخی و علی خیل و تره کی در ظاهر امر از اتحاد با هزاره ها مایوس میگردند و بدولت وعده رسانیدن مالیات دیوانی می دهند که درین حین هزاره ها را دولت رخصت می دهد که ناگهان نوا سه ملا مشک عالم و شیر جان خان در علاقه مرغه مربوط هوتک انجمن کرده مردم را به جیش تحریض کردند.

حکمران قندهار وقت که آگاه میگردد قوای را به سرکردگی سکندر خان نسه سه توج بودند با شش ضرب توپ به نگویش آزاد یخواهان اعزام کرد و نفق - هم در میان شورشیان ظهور کرده عده تسلیم شدند. مردم تخر نیز بخانه های خراسی مراجعت نمودند.

جنرال غلام حیدر خان پسر سکندر خان دوباره مامور سرکوب مبارزین جانب (در مرغه) شد تا سران شورشی از جمله نوا سه مشکطالم را دستگیر کند و مردم

(51)



مسکه ، حوت قول ، افغنهای تره کی و علی خیل بر قرار می گردد .
 امیر عبدالرحمن ، سید علی نقی شاه ولد شاه علی اکبر و سید محمد تقی
 مارقلی راکه جواسس مخفی و علنی امیر بودند ، مامور نبود تا میان قبایسل
 افغن و هزاره نفاق آرند ایشان صعب مراد امیر وظیفه خود را به سر می برند
 که مکتوب مخصوص برای اغوای ساکنان جاغوری و جدا کردن آنان از —
 قیام پشتونها از طرف عبدالرحمن نفاق کیش بدین مضمون رسید .

((لکه شما مردم را از روز ورود خود در افغانستان تا امروز چه پرور شما کرده
 ندادیم ؟ ! چه احسان ؟ که نکردیم از انجمله مردم افغن که قاطب شما
 شما را بد می دیدند و شکار خود می دانستند و عیال و اطفال شما را با —
 ملک و مال شما بخیال خویش در بین خود تقسیم کرده بودند بر سر شما
 ایستاده شده بطور مری حال و جائب دار احوال شما شده و هستیم
 که از مردم افغن بمزدور و چوپان شما آسیمی نرسد و مردم هزاره
 هم خدمت کردند چنانچه بزرگان دایزگی و دایکندی به امر من رفت —
 به سر ریشته که دادیم هرات را گرفتند حالا نیز اگر من امر کنم آیا مردم —
 هزاره دایزگی و دایکندی و بهر سود و علاقه غزنین شما را می گذارند که سر
 مخالفت بالا کنید ؟ و هرگاه بکنید مردم هزاره خود شما را تمام میکنند .
 و چون از طرف ما در حق شما دل بدی و بی مهری واقع نه شده و از شما
 نیز کم خدمتی سر نبرده بمحض اینکه چند نفر بقتل حاکم اقدام کرده اند همه
 شما خود را پریشان نسازید و خوف نداشته باشید و به ورود این خط —
 من ، خود را از یاغیان تره کی و علی خیل جدا کرده نزد غلام حیدر خان
 جنرال حاضر شوید ... صفحه (540)) درین وقت حاکم حکمران غزنوی
 هم جنرال غلام حیدر خان را چنین تحریک نمود :

(53)

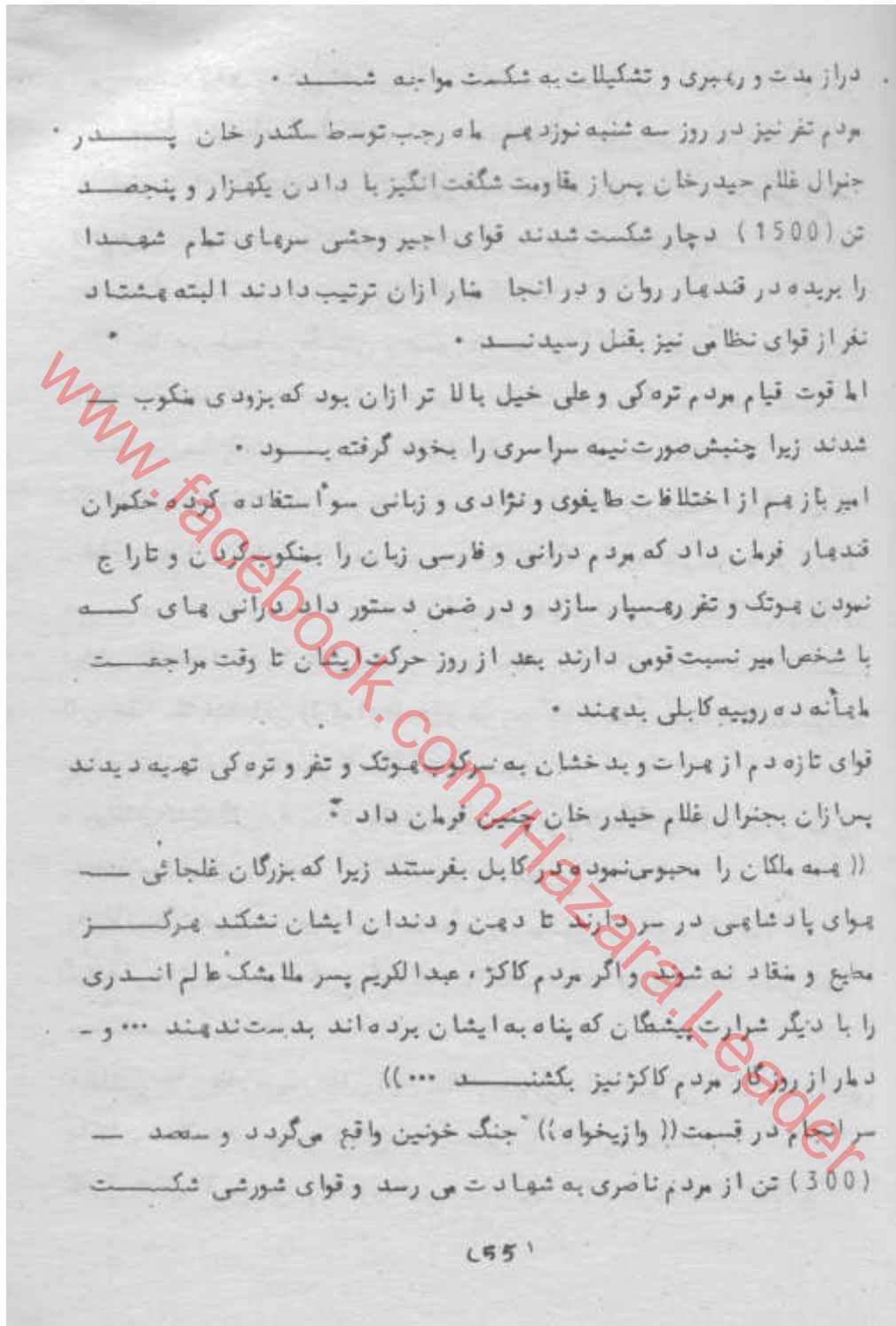
لکه مردم جاغوری حاضر میشوند شما را با ایشان سخت نگرفته تکلیف را .
 مذاق نه سازید که بالقص کشندگان حاکم را تمام بدست بدینند زیرا
 که پنج نفر از هر دسته البته قاتلان حاکم را بد و پیوند قوم خوانند
 داشت .

و درین وقت نازک از دست ایشان بر نمی آید که مفسدین را دست بسته
 به شما بسیارند اکنون بمین قدر کافی است که این طایفه را بفر قسّم
 که بدانند از اشرار تره کی و علی خیل جدا سازند و تفرقه در بین ایشان
 بیندازند و زیرا که چون روی مردم جاغوری از نجات تره کی و علی خیل گشت
 و ایشان تنها ماندند بر فلاد میشوند و اگر اینطور نه شود با هم متفق
 میشوند کار صعب و دشوار گردد . صفحه (540) سراج
 سیاست های نفاق انگیزانه دستگاه امیر عبدالرحیم قسام تأثیر خود را بوسیله
 سید علی نقی و سید قاسم و غلام حسین پسر گلستان خان روی جنبش
 انداخت .

طوایف مسکه ، حوت قول ، ۳ صده از محمداستانی قیام دور شدند و لسی
 بقیه مردم جاغوری همراه مبارزین تره کی و علی خیل بطرف قوای نظامی
 در علاقه ضابطا پورش بردند . جنگ سخت در گرفت یکصد و هفتاد تن
 (170) از مبارزین هزاره و افغان به شهادت رسیدند و سر سه تن از
 شهدا را نظامیان اجیر به نوک نیزه ها نصب کرده در گلشنار فرودگاه
 سپاه خون خوار ایستاده نمودند .

ملک فتح خان مانجر خیل و ملک مهری خان دستگیر و به امر جنرال غلام حیدر
 بدین توپ پرانده شدند قسمت از :

قوای نا نظم ملی سرکوب و پراکنده شد جنبش امیل ملی بنا بر عدم برنامه



می خورد ، قوای وحشی از سرمای شهدا در موضع زرین خیل ، ناوه و ترکمی
منظار بیاد گار ترتیب می دهند و از آنجا جنرال غلام حیدر خان
(غوث) نام از جمله سران شورشی را با مفتاح پنج تن مردم تره کی و شهنش
دو نفر از سلیمان خیل و خروشی و یک نفر از ناصری که به ترتیب دستگیر شده
بودند آنها با غول و زنجیر روانه کابل کردند *

و از آنجا در حصه دره شعی و شفر داخل می گردند که در نتیجه بمبار
(1000) نفر از مخالفین امیر شهید و یکصد تن دستگیر میشوند و بقیت
السیف بزمیت یافتند پس از مدت کوتاه بقول ملا فیض محمد هزاره :
(جنرال موصوف شب را در وادی بسر برده با تعداد روز بیست چهارم ماه
رمضان سواران نظامی را با مور سر بریدن کشته گان گروه نظام نموده امر کرده
هم سر ببرند و هم بزمیتیان اشرار را معلوم نمایند که در کجایند تا در بالای
ایشان تاخته و ایشان چهار صد و چاه (450) سراز اجساد کشته
گان جدا ساخته باقی را که از تابش و حرارت آفتاب بظایت بویناک گشته بودند
بریده توانسته در لشکر گاه باز گشتند ...

و سرهای کشته گان را به امر جنرال مزبور در قرب قلعه گتان خان توخی خاری
ساخته پیرداختند صفحه (558) سراج التواریخ () .
بقیت السیف تفر و ناصری داخل علاقه معروف میشوند بر خورد با آنها صورت
گرفته از جانبین قتل و تاراج گردیده پراکنده شدند قیام بشکست قضی آنجا
میداد *

جنرال * غلام حیدر خان این سک زنجیری به امر امیر برای سرکوب دائمی
ساکنان محلات در موضع شکی قد نظامی را احداث نمودند *

مقارن بدین تاریخ مردم ناصری که ربه دار بودند اجازه بازگشت به کشور را

(56)

عریضه نگار شدند اما از طرف امیر عبدالرحمن بر عکس قوطن اخراج و ضعیف
مردم ناصری بوالی غزنی صادر گردید که متن آن سوابق مخلصیت های
قبیلوی ناصری و سلیمان خیل را با مقامات های آنان تشریح کرده کینه
های عمیق شخصی امیر را نیز در برابر مردم ناصری انعکاس می دهد که
بعد از چند سطر چنین گفته میشود :

فرمان امیر علیه مردم ناصری :

((..... چندین طوایف را با هم یک دل و یک جهت ساخته ریشه موافقت
ارتباط دادم تا نوبت به شط و مردم خروشی و سلیمان خیل رسیده در راه
شوال یک هزار و سیصد (1300) هجری بزرگان هر سه طایفه را در جلال -
آباد طلبیده به زلال صافیه نهای مشفقانه غار کینه دیرینه را از دامن
خاطر ایشان شستم .

چنانچه عهد نامه های در بین خود نوشته بودند بربط دادید و متعهد به
خدا و رسول او و قرآن مجید شدید که خلاف عهد و بیعت خود رفتار نکنید
و در صورت خلاف جوئی اقرار جرمه نمودید و در عهد نامه خود که بپا داده
اید نوشته اید که هرگاه شخص واحد یا جمع متعدد از پایان دزد و بدکار
و بد خواه دولت شود و نصیحت ما را نشنود او را با دست و گردن بسته
بحاکمی که از جانب پادشاهی ماور باشد بسپاریم تا شعله آتش بد کاری او
دامن اعتبار ما را نکند و پسران عهد و میثاق من مطمئن و آسوده خاطر
و خرسند شدم که چه نیکو کاری شد که در بین سه طایفه از طوایف افغان
که چندین آدم کشته و هزاران مال و مواش تلف گشته بود رشته صلح
و دوستی انعقاد پذیرفت

تا که در سال ایتایل (1303) از دادن زکوت شرعی سر باز زدید عامل
(57)

زکوت را جواب دادید و با او بحاربه و نزاع بر خواستید و بدان اکتفا نکرده
 بر مردم سلیمانخیل تاخته پانزده تن را از ایشان بخاک هلاک انداختید ، —
 شصت اشتر را بظرت بردید و ازین امر و عریضه مورخه ماه ذوالقعدة سال —
 (1303) مردم مذکور را از راه داد خواهی رسیده ایشان را از راه انتقام
 کشیدن منع فرموده چند تن از بزرگان شط و آنها را طلب حضور نمودم کسه
 بقسمی گفتگوی جانبی را از هم بگذرانیم که دوستی و صلاحیت طرفین نگسته
 بر قرار بماند و بزرگان سلیمانخیل بفرمان طلب سر را قدم ساخته شرفیست
 حضور شدند و شط نا فرمانی کرده نیامدند
 مردم کوچی را که هشت ماه رعیت دیگر دولت اند و از سال چهار ماه از — راه
 پیرایش مال مواشی خود بها این حدود می آیند چه برای باطل در سر
 است که از پله برآمده با دشمن های خانگی ما رفتار دوستی می کنند ؟
 پس وقت که کار به اینجا رسیده باشد شط را از داخل شدن در مملکت —
 افغانستان چه حاصل و ما را از راه دادن شط غیر از نقصان چه منفعت ؟
 پس بهتر اینست که نه شط داخل مملکت و سرحد ما شوید و نه مردم هر قوم
 که شط را بد می دانند یا دشمنی شط برخیزند و بس سبب خونریزی ریخته شود
 امروز امر شط ازان گذشته که به اظهارات انبلیت آیات شط اعتقاد کم و مردم
 احراف و نواحی شط هم اسباب خصم شط را آماده کرده اند که بمجرد مداخلت
 شط در خاک افغانستان بحاربه می پردازند و ما نیز بحرکات شط ایشان را
 فرمان فرستاده و ده — بنده داده ایم که به لشکر ایشان را معاونت کنیم
 چنانچه لشکر در هر سرحد گسیل نموده و هم از هر طرف خواسته ایم کسه
 ایشان را با شط محاربه روی دهد سپاه پادشاهی که از یک خلاف وعده کردن
 بسی معائب بروی خویش آوردن و بیادگار گذاشتن است و اگر نام پادشاهی را

از خود دور کرده خلاف وعده نمایم چندین قوم را باید از خود آزاده —
 بسازیم و آزاده ساختن آنها سخت و راه دادن شط آسان است و نفع شط
 اگرچه زکوته بدهید قلیل است و ضرر شط کثیر و خطرات چند در آمدن به
 افغانستان برای شط متصور است خیر را در همین ملاحظه کردم که در
 افغانستان نیاید ... و سوداگران ایشان اگر از راه کابل و پشاور بیایند ضعیف
 نیست دیگران زینهار نیایند و بهرگاه بزرگ و زبر دستی آمدند هرچه از
 دولت بینند از خود دانند فقط.))

فصل ۳ قیام بر حق مردم ترکستان

(1888 ————— 1889)

امیر عبدالرحمن خونخوار معاهد در روز دوشنبه بیست و یکم (21) ط ۱۳۰۵
 شوال سال (1305) حکمران های تمام سرزمینهای افغانستان را بصورت
 جداگانه بوسیله فرامین نزد خود طلبیده تا مواد اراش را برای منکوبیت
 مردم هدایت دهد و مخالفین را بدین واسطه بیا سازانند .
 که درین جمله سردار محمد اسحق خان حکمران ناحیه وسیع ترکستان هم —
 شامل می گردید و در مکتوب مربوط بهست دفتر ترکستان تاکید گشت که میوزا
 های آن علاقه حتمی فرستاده شود که منظور از طلب آنان تحقیق و بررسی
 امور دفتر مالیه را در بر می گرفت ولی درعین حال مرگ را نیز به استقبال —
 می رفت .

درین تاریخ که بسیاری جاها صدای علیه امیر بلند بود و مردم بشد جنبش
 کرده بودند هزاره جات دست ناخورده باقی مانده است .
 قبایل تره کی و علی خیل و ناصری مغضوب اند چهره امیر برهنه شده است .

(59)

اکثر مردم کشور در حدود چاره جوئی اند بخصوص ملت شجاع و پرهیزگار
ترکمن و ازبک که در اوایل بخاطر اخراج کردن انگلیس قهرمانانه سهم گرفته
بودند و با امیر بدخشان هزاران مزار ایلجاری داده بودند این حالا به
بیارزه را بر حق می دانستند لذا سردار محمد اسحق خان عموزاده امیر که
نسبتاً حکیمان معتدل به شمار می رفت خواست های مردم را درک کرده باز —
طرف خود نیز خطر احساس و زمینه قیام مسلحانه را در سراسر ترکستان
ریزی نموده بقول غلام محمد غبار ((دردشت شادیان اعلام استقلال نمود))
هواداران امیر را مقتلاً حبس و به تدریج آنها را بقتل رسانید که مطابق به
سال (1889) میلادی است به مقدار اجناس قبایل ملاحظه دولتی را که امیر
برای فروش و خرید اسب فرستاده بود عطل سردار اسحق خان از آنها دو
برابر محصول گرفت که این خود نحوه خود مختاری را نشان می دهد از سوی
هم برای بدست آوردن قدرت پادشاهی برای خود میکوشد از سوی دیگر
لاله که پندل خان لارا مأموریت داد تا والی میهنه را که نسبتاً مقتدر شمرده
می شد بهزین که باشد بمزار آورد و با خود هم خان سازند و لاله بقتل
رسانند در ضمن منصب داران و مأمورین ملکی و نظامی را در نزد خود گسود
نموده مضمونین را در کابل فرستاده در قیام تاریخی (1888 - 1889)
پهناستان ساخته از جمله جنرال شریف خان را سوطن بهدایت کارمندان
دولتی میهنه خود هم چنان این جریان لاله که پندل خان موفق شد که —
محمد حسین خان والی میهنه را با خود بیاورد ولی او مخالفت کرده چه
شد بعداً بقتل رسید *

ولی با رسیدن جنرال شریف خان پسر والی میهنه محمد شریف خان بر علی
جریان تاریخی اقدام کرده جنرال شریف خان را دستگیر و جانب امرات فرستاد

با بهر چندین عکس العمل سردار مذکور بدون ترس و بیم بمساعدت کارمندان
مخالف دولت علاقه تا شمرخان را مقر نظامی قرار داد .
پس از نظم و نسق آنجا مخالفین دولت جیار به سرکردگی سردار اسحق خان
با فوج پیاده نواری رهسپار خان آباد گشته آن قسمت بهم را متصرف میشود
و از آنجا سه فوج نظم سواره هشت صد نفوی و یک پیاده فوج را به چهار
ضرب توپ با خسر خود نجم الدین در کهمرد اعزام داشت تا از یک طرف
از قوای مهاجم مرکزی جلوگیری کند و از سوی دیگر آذوقه باب را که شمرخان
بیارزه است تهیه بدارد .
بدنبال وسعت جریان بزرگان شورشی به سرکردگی اسحق خان حاکم فین آباد
بدخشان را نیز دستگیر ساخته تحت الحفظ به آن طرف مرحد دریای آمو
عبور می دهند به ادامه گسترش جنبش مکتوب های دعوت بقیام تمام بزرگان
کوه دامن و کوهستان و پنجشیر مصحوب سر تپ شمرالدین خان ارسال —
کردند . شمس الدین مذکور در حصه (خنجان) بدست نامورین امیر افتاد
آنها او را در (چاریکار) قتل کردند تا که موصوف بقتل رسید هم چنان
به اسم (عزیز کلانتر) که از جمران نجم الدین ازین قبیل مکتوب قیام —
در دست داشت که عده از بزرگان ترکستان را دعوت به شورش میکرد خوانین
خود را تسلیم حاکم فین آباد نمودند و سرانجام کارمندان امیر او را بقسم
برکشی پاره ساختند !!!
نامورین حرکت آشکار از کارمندان دولت و مردم ترکستان در قسمتهای
ناله و برفک مناطق هزاره های شیخ علی نیز سرایت کرد .
نقش فعال آن را سید میر علی گوهر بعیده داشت مردم شیخالی که در —
قسمت شمال شرقی هزاره جات هستند در علاقه استراتژیکی دوشی علیه عساکر
(61)

مهاجم دولتی سنگر محکم ایجاد نمودند و هرچند به شتاب قیام سراسری
 مزاره جات این جنبش کم دوام کرد و بی برای دشمنان ملت افغانستان چنان
 دهمشت را بود که کرنیل رونی کمشنر انگلیسی در پشاور از امیر استدعی -
 جویای احوال گردید و امیر وحشی بدستگاه با دارش اطمینان داد -
 توطئه امیر روز ششم ماه ذی الحجه تصامیم بدین شرح اتخاذ نمودند :
 نخست نامه به افغانان عسکری و مردم اندراب نوشتند که در موضع نهرین
 مترصد جنگ باشند و کرنیل محمد یونس خان و کرنیل محمد ناصر خان و -
 عطا محمد خان و میان رحیم خان و عبدالکریم خان و محمد عمر خان که
 هر کدام منصب اران دولتی بودند موظف با سوقيات با همه مزار و دوصد
 (3200) تن عسکر نظامی و دو فوج سواره و پنج ضرب توپ خانه از راه
 چاریکار جانب حفظن گشتند که در روز پانزدهم ماه مزبور تمام مردم ملکی و
 نظامی بدخشان و قطفن تحت لوای سردار عبدالله خان در اندراب گسرد
 شدند و سه هزار کس هموای حاکم پنجشیر و نوکر امیر از ساکنان آنجا و -
 جبل السراج نیز در اندراب رسید و تعداد تمام سپاه که از هر کار درین
 تاریخ در اندراب جمع شده بودند به شطار هفده هزار (17000) تن
 می رسید *

دوم سید شاه خان برگید با هشتصد (800) سوار عسکری و میران کون
 دایزنگی و دایکندی از راه سر چشمه طرف با میان بغزم خاموش نبرد مردم
 ترکستان به امر امیر جفا کار روپراه شدند که میران مزبور نیز از راه تملی
 و بخاطر غارتگری پنجهزار (5000) نفر از ساکنان دایزنگی و دایکندی
 را بر داشته با سید شاه خان در با میان یک جا گشتند قوای مزار نغری

لوگر نیز آماده رفتن به سوی ترکستان گرفت.

نائب سالار غلام خیدر خان نیز از راه ناهور، بهسود گذشته در بامیان با قوای تذکر رفته ملحق شدند.

هم چنان دوازده فوج پیاده و شش واحد سواره نظامی و سی و شش (36) عراده توپ قبل ازان در بامیان تجمع کرده بودند.

هم پای این تدابیر نظامی امیر غدار تبلیغات زهراگین را برضد شورش بر سر حق ترکستان بدین طرز در جریان انداخت کته سردار اسحاق خان -

«ارمنی زاده است و طرف روسیه میاشد و مساعدت کردن همراي وی حرام است»

از سوی دیگر به یکهزار شصت و یک (1061) تن افراد ملکی نجراپ اسلحه داده شد، که بر خلاف هزاره های شیخعلی که مواد داران سردار اسحاق -

خان هستند، مسلحانه بر خورد نمایند، دفع الوقت حکام ترکستان را -

جداگانه مکتوب فرستاد تا مراقب حال جنگاوران ترکستان باشند.

از جانب میرات قاضی سعدالدین خان حکمران نیز در حدود زیاده از دو هزار (2000) نفر را با سرافسران ایشان در نواحی میهنه گماشت.

در جریان آن امیر عبدالرحمن سفاک در اندراب و صیطن مکتوب فرستاد که خود سرانه اقدام نکند کارها روی برنامه و نظم پیش رود وقت که امورات نظامی افسران و سپاه خونخوار امیر ترتیب گردید از جمله در روز بیستم ماه ذی الحجه قوای بامیان بدو ستون تقسیم گشت.

اول میران دایزنگی و دایکندی با همراهانش به شکل وحشیانه با مور قشس و تاراج ساکنان دره صدف گشته مردم آن دیار را بجرم اقدام علیه حکومت چورو چپاول نمودند و دواب و مواشی آن ها را دندشانه به یغما برده -

(63)

جانب پوینه قره و کشنده غارتگری کردند قوای مدافع ترکستان را عقب زدند و چهار کس از آنها را کشتند.

دوم قوای با میان مامور سرکوب مدافعين قلعه شش برجه شدند. زیرا آنان را جنرال نجم الدین قهرمانانه استحکام بخشیده بود. درین جا جنگ شدید روی داد در حدود چهار هزار (4000) گلوله توپ جانب قلعه پرتاب گردید. جنرال نجم الدین خان و همکارانش رسته مقاومت کردند تا که قلعه شش برجه هدم گشت و تعداد کثیر بقتل رسیدند. چون توازن قوای دشمن نهایت بیشتر از کثرت بر خوردار بودند جنرال نجم الدین خان و محمد بهاشم خان با تعداد منصبداران ناراضی دستگیر و سوی کابل اعزام شدند و یکی از بهترین ستون هوا در قیام ترکستان در هم شکست که بعد ازان قوای مهاجم وحشی از با میان حرکت نموده در علاقه د و آب با لشکر نائب سالار غلام حیدر خان یک جا شدند.

درین ایام خونین تاریخ که موقتاً سردار اسحاق خان در موضع نهرین طرح اقامت عده از همکاران از یک خود را مامور مقصد دفع سپاه امیر در خنجان نمود و در همین وقت عده از هواخواهان امیر که نزد وی محبوس بود آنها را اعدام ساخت مقصد سواران سردار اسحاق خان در کوتل مرغ -- سبب بر خورد ارتش مرکزی گردید از یکها شجاعانه جنگیدند و بیست (20) تن از ایشان به شهادت رسید و تن چند دستگیر شد و بقیه همراه سردار دوباره پیوستند علاقه دوشی نیز بدست منصبداران امیر افتاد. سردار اسحاق خان با یاران خویش از ((خان آباد)) جانب تاشقرغان عودت کرد با عودت سردار اسحاق خان قوای نظامی امیر پیش روی کرد در علاقه حضرت سلطان مقر نظامی اختیار کند و قوای دیگر به سرکردگی

(64)

غلام حیدر خان از جانب دیگر قیام کنندگان موضع گیرد .
 در همین موقع حساس سید عبدالعظیم و سید اکرم که ساکنان بامیان بودند
 بقسم جاسوسی و صورت مخفیانه نشرات شبانه امیر عبدالرحمن را به شکل
 خفیہ در مساجد و مطایر ترکستان پخش کرده و در نقاط حساس نصب نمودند
 افکار مردم آن دیار را مشوش ساختند که تاریخ آن (1889) است. مقارن
 درین جریان پیچیده سیاسی که طرفین آمادگی بیک حرب خونین و تعیین
 کننده می گرفتند ، سردار اسحاق خان و جنرال محمد حسین خان هزاره
 جاغوری را با تعدادی از منصبداران از موضع تاشقرغان در قسمت غزنی گنگ
 تعیین نمود .
 درین تاریخ سال (1306) هجری قمری مطابق (1889) میلادی جنگ
 شدید میان طرفین واقع گردید که تعداد تلفات به پنج هزار تن رسید هرچند
 قوای امیر به نهایت به تعداد جمعیت افزون بودند ولی جنرال محمد حسین خان
 باغوری یاران او توانستند که قوای سردار عبدالله خان را شکست دهند —
 سردار عبدالله خان و جنرال عبدالکویل خان تا قسمت های برج گل خان —
 فرار میکنند عده شکستی ها حتی تکلیل و چاریکار رسید از جمله دوصد نفر
 پیاده نظام قندهاری از راه دره صوف بطریق فرار اختیار کردند اسلحه های
 آنان بدست مردم دایزنگی و دایکندی افتاده بقیه آنان به منصبداران —
 سردار سلامی گرفته تسلیم شدند و سایل حربی ثقیله با تعدادی زیاد بدست
 منصبداران شورشی غنیمت گردید که درین حین قوای عظیم غلام حیدر خان
 نائب مال و طرف اردوی سردار اسحاق خان گلوله باری نمودند و سردار بسی
 خبر از وضعیت راه فرار گرفت هر چند نوکرش جلو اسپ ویرا گرفت تیریک پیروزی
 را بوی داد ولی او که قدرت مقاومت خویش را از دست داده بود راه فرار
 (65)

جانب سرزمین بخارا را اختیار کرد سپاه بی سردار مردانه وار می جنگیدند که تاریخ آن (1889) است؟ وقتکه از ظایب شدن بزرگ خویش اطلاع یافتند نا امید بهر سو پراکنده شدند و پیروزی از آن غلام حیدر خان گردید .

فوج سربه جنبش در قید و دشمن افتادند از طرف امیر بکارهای شاقه و - داشته شدند جنرال محمد حسین خان نیز از علاقه تخته پل بدست عمال خونخوار افتاد .

جنرال شربت خان و کمیدان صمد خان ، طور منگباشی ، الدار نام قزل بیگسی ، کمال خان ایشیک آقاسی ، امیر بیک مینه که در اول مقدمه بوسیله — شریف خان فرستاده شده بودند هر شش تن را در علاقه مرطوب به امر سپه سالار فوارز خان کشتند پوست سرهای هر شش تن مردان شجاع را کنده — از گاه آگنده نمودند و از آنجا در همراهات فرستاده بعد بلابل روان ساختند . دارائی منقول و غیر منقول بزرگان ترکستان زمین مثل سلطان مراد خان که هم قیام ورزیده بودند از طرف امیر ضبط گردید .

بزرگان مزاره شیخعلی و ترکمن و پاشا گرفتار گشته بزندان افتادند که بعد بما در ارتباط همین موضوع دوبار شورش نمودند وحشیانه سرکوب شدند که بعداً درین باره مفصل صحبت خواهیم شد .

بنا بر آن مردم بدخشان بسا سبب همین جنبش رعد آسا چند بار ضربت — خوردند و از سرحدات عبور کرده مهاجرت نمودند و چند بار عودت — نموده به سوی لشکر خونخوار هجوم آوردند بنا بر نبودن قیادت و برنامۀ منظم یکی بی دیگری ناپود و تبعید شدند که به تعداد هشت مزار و سیصد بمفتاد و هفت (8377) نفر از قسمت های سرجیحون در پنج روز اوایل — دست عبور نمودند در شیرآباد و باز فرچی فروکشیدند که بدنبال آن نیز

مزاران خانوار دیگر مهاجرت نمودند. امیر بخارا برسم مصلحت نوازی و هم جواری و داشتن سنن قدیم مصارف بهمه گی را پرداخت و پس از چندی به تمام مهاجرین برادران ترکستان ط اجازة داد که دران مناطق زیست نمایند. پس از چندی به منصبداران مهاجر و سردار اسحاق خان اجازة داده شد که در سرحد زیست کنند ولی امیر عبدالرحمن به تعقیب آنان صدر نام فراش سردار اسحاق خان را بقسم جاسوس اعزام نمود تا حرکات مخالفین را همواره اطلاع بدهند.

مستوری خاندان محمد اعظم خان را نیز با ارتباط جنبش ترکستان قطع گردید پیام ترکستان که مرکب از کارمندان دولتی بودند هرچند وحشیانه برکوب گشت اما در سرا سر کشور تاثیر عظیم را بخشید چنانچه مردم غلجائی به ارتباط همین جنبش در عرض راه کابل و جلال آباد قوی منظم امیر را آگاهانه تساراج کردند.

مقارن همین تاریخ (1889) دسته از افسران را در کوئل لته بنده نیز خلع سلاح ساخته اوراق تبلیغاتی که علیه سردار اسحاق بود گرفته پاره پاره کردند مردم - لیه انخیل دوباره جنبیدند. بنا بران امیر عبدالرحمن خان مجبور شد تا خود به ترکستان رفته سر رشته امور مهم را خود بدست گیرد که در مزار شریف یک تن از - سرباز ساکن مزار از قطار خود خارج شده - تنگ خود را بسوی امیر نشانه رفت ولی تعاولاً امیر خوشخوار خود را بدیگر - سوکار کشید گلوله چوکی را - وراخ کرد، غلام حیدرخان دفعتاً سرباز را بضرب شمشیر پاره پاره کرد و او جان داد و اصل علت مستور ماند!

دفعه امیر سی تن از دوستان سرباز را جریمه سنگین کرده بعد ازان تدابیر برکوب مزاره ها را مطرح نمود.

(67)

جنبش پيښم مردم بدخشان: (1882 و 1309 ميلادي)
مردم خوش مشرب و شجاع کوهسار بدخشان در زمان امارت عبدالرحمن
خان دوباره قيام کردند.

نخستين بار آن در اوایل سلطنت امير مقارن سال (1399) هجري شمسی
مطابق (1882) ميلادي است که همزمان با خيزش هزاره های ترکمن و -
شیخعلي و مقاومت دلاور خان والي میشته میباشند.

سراي جنبش محمد خان استاقي سلطان ابراهيم خان بدخشی بوده اند پس
از نبرد مسلحانه با سردار عبدالله خان شکست یافته سوی بخارا مهاجرت
کردند امير افغانستان بوسیله نامه از امير بخارا اطمینان حاصل کرد که -
مجال حمله به آنها ندهند بقیه که دستگیر شدند برخی تبعید و عده زندانی
گشتند.

دوین جنگ آزادخواهان مردم بدخشان به سرکردگی میرزادگان آن دیار
در سال (1306) هجري شمسی مطابق (1889) ميلادي میشود.
این حرکت ملی نیز به همکاری همزمان مهاجرین بخارائی آغاز گردید آنها بوطین
خود مراجعت به همکار بزرگان بدخشان درین تاریخ بجنگ پرداخته زمینه
پسردازی کردند.

این بار تمام علاقه های بدخشان و واخان در مبارزه تاریخی شرکت جستند
مردم ((پار دریا)) قتلانه سهم گرفت بدین ترتیب که ساکنان بدخشان در
قسمت سنگ سوراخ سنگر گرفتند ساکنین واخان قلعه پنجه را استحکام دادند
امير عبدالرحمن زیاده از پشت فوج سوار و پیاده را بجنرالی کتان خان (و -
سید شاه خان مامور سرکوبی بدخشانی) ماکبرد و در جریان آغاز همین جنگ
سید شاه خان بموتبه جنرالی رسید.

(68)

جنگ شديده در چندین موضع رویکار شد از انجائی که شکل محلی را —
داشت ارتباط با قیام های دیگر مناطق برقرار نگردید قوای امیر فوق لطف
با جمعیت بیشتر بودند ، آزاد یخواهان وحشیانه سرکوب گردیده دچار
شکست شدند که تاریخ آن (1306) هجری بعد از ختم شکست سردار —
اسحاق خان میباشد .

آخرین قیام ترکستان (1893) .

در جریان سال (1310) هجری مطابق (1893) میلادی همزمان با
قیام سراسری هزاره جات امیر عبدالرحمن خان که امر جهاد عمومی را —
برای سرکوب هزاره ها اعلام داشت با استفاده از فرصت ناشی از مردم —
ترکستان باز هم علیه امیر قیام کردند . محمد شریف خان ولد محمد حسین
خان که درین بجای پدر ، والی میضه بود نیز به شور امیر وحشی
همراه با سه هزار (3000) نفر عازم سرکوب ساکنان هزاره جات گشت .
(این شخص همان محمد شریف خان است که پدرش را سردار اسحاق خان
کشت وی بنا بر دستگیری پدر جنرال شریف خان را گرفتار کرده مردم میضه
را علیه قیام ترکستان واداشت درین تاریخ که شرایط را مساعد تر فکر می
کند هر چند برای جهاد هزاره جات روپراه میباشد ولی قلب وی و —
اندیشه اش دیگرگون است وقت که در نواحی کته قلعه و بلجراغ میرسند —
ناگهان تغییر جهت داده گامران اسحق زائی و نوکرش را که عطا لطیفانی
امیر عبدالرحمن است بقتل می رسانند درینجا برگید رحمت خان که از جمله
افسوس امیر است همراهش میباشد محمد شریف خان والی میضه به صورت
اعمال کار خندان دولت و مردم ترکستان را به همکاری هزاره های سر بقیام
دعوت می کنند .

(69)

بعد جانب کوهستان گریوان هموا با قشون مسلح خویش سوقیات کرده
 عمل امیر را از ضائق پاک کرده مردم منطقه را ترغیب می نماید تا بهزاره
 های هموطن مساعدت نمایند. سپس بطلاقه ((درزآب)) حمله کرده حاکم
 آن را کشت و ساکنان آنجا را آزاد ساخته دلالت بقیام کرد و به مردم گفت
 که بهزاره ها برادر همدین و هم وطن شما است با آنکه مردم نظریه —
 تبلیغات سوء امیر وحشی املدگی نداشتند این شخص مجاهد میهنه تاخت
 جنرال غوث الدین خان را در حصار آنجا محاصره نظامی نمود.
 هنگام با عملیات حربی این محمد شریف خان که والی امیر عبدالرحمن است
 به تمام بزرگان بهزاره های گیزاب و ارزگان و دایکندی و بهجورد و دایزنگی
 و یکا و لنگ و لعل و سرجنگل مکتوبهای متواتر می نویسد و بهزاره ها سر —
 بقیام را بنیایه داری تشویق کرده بمکتوبها تاکید می نماید که مردم
 ترکستان را یار و مددگار خود بدانند و شخص خود را مطون بهزاره
 ها می خوانند و مکتوبهایش میرسد (وقت که ایلخانی یکا و لنگی شکست میخورد
 اول جانب بلخاب فرار کرده از آنجا سوی ایوان مهاجرت می نماید)
 قیام مردم میهنه به سرکردگی محمد شریف خان موجب تزلزل زیاد در ارکان
 دولت امیر گردید چنانچه مورخ ملا فیض محمد بهزاره می نویسد:
 ((با آوازه جیره دوشی شریف شریراکثر از نمک خوران احسان دولت روی -
 از سطوت بر تافته به سوی او شتافته بودند از جمله صد باشی خدای نظر
 خان سرکرده سواره کشاده آقچه بود که با دوشن از ده باشی و هفت تمن
 از سیهامیان بهزاره تحت رایش گریخته با اشرار میهنه یار و مددگار گشت
 و فرار وادی ادبار گشت صفحه (802) سراج التواریخ)) امیر و جیره
 خواران وی مثل حکمران هرات قاضی سعد الدین خان، عبدالاحد خان

را با یک فوج قشون مسلح یکمک جنرال غوثالدین خان و سرکوب مردم میمنه
اعزام نموده سر تیب احمد گل خان و پیادگی. ساخلو و مردم پشتون
موظب تحریک بجپاول مردم قلعه ولی وارگ ساخت از سوی هم سپه سالار غلام
حیدر خان که با قشون زیاد عازم سرکوب هزاره جات بود تغیر مسیر داده —
جانب محمد شریف خان و یارانش رو کرد تا او را سرکوب نمایند اما دانه —
جنبش هم گسترش می یافت با دلیل که سلطان خان دولت بیگی و کته خان بیک
که در روسیه تبعید شده بودند از حد و دیوار خواجه عاشق داخل وطن شده —
به برای دسته در کوهستان آنجا سنگر گرفته جنگ شدید بین مردم میمنه
و قوای بدقت صد (700) نفر نظامی از مرآت عازم سرکوب بودند در علاقه
قورده قلعه الطاری روی داد موقتاً عقب نشینی کرده دوباره به سرکردگی —
سلطان خان و محمد امین خان ضربت محکم بقبای جیره خوار وارد نمودند
از آنجا قصد آزاد کردن گرزبان و پوکان را کردند هر چند پوکان ازاد —
نگردید ولی سه هزار (3000) نفر حمله را سوی یک کاروان واحد حمل
اسلحه نظامی کردند ولی کمیدان نظام الدین خان صد نفر را با یک ضرب
توپ بمساعدت کاروان اسلحه فرستادند جنگ خنجرین در گرفت که از ساعت
یشت صبح تا پنج عصر ادامه یافت و پنجاه نفر از مردم قریش که در فاصله
پنجاه و دولت آباد کتا داشتند نیز به سرکردگی عزیز نام میر آخور ((
کلان قبیله عده شورخیان را پناه دادند.
ولی محمد خان که با چهل سوار مأمور حفظ منطقه بودند خود بخود فرار
کرده در مرآت رفتند مکتوبهای مشحون به تابعیت مردم میر آخور از کار فرمایان
دولت رسید عزیز میر آخور تقریباً همه را جواب رد داد و مقاومت کرد حاکم
میمنه پسرش را با عده مأمور دستگیری عزیز میر آخور کرد ولی مردم قریش
(71)

شجاعانه بمداغه پرداختند در جریان عزیز گرفتار شد و اطا از ترس قبایله قریش و ترکمان او را رها نمودند.

درین تاریخ اکثر روستای میمنه ترکستان زمین جنبش کرده اند مثل قسمت های قریب پنجاه ، گزویان ، بلچراغ ، قزل ایاق ، لولاش ، تگاب شرین ، قیصار و الهار قیام بر حق ترکمن ها و ازبکها باعث می گردد که حاکم سرپل نیز از ایلجاریان اوياش پشتون و ازبک علیه انقلابیون سنگر گیرند .

محمد شریف خان با جمع از مبارزین ملی از راه علاقه گلیم در حصه ((سرچکان انجمن تاریخی نمودند لذا در روز بیستم ماه صفر به بلچراغ طرف قوای نظامی امیر به سرکردگی ، کمیدان فقیر محمد خان حمله بردند .

پس از نبرد نهایت خونین دوصد (200) تن از هموایان مجاهدش به شهادت رسیده چهل نفر همزمین دستگیر میشود و مقدار اسباب حرب یارانش بدست دشمن می افتند .

بدنبال این جنگ آزادیخواهی برخورد دیگری در قسمت ((دره زنگ)) بین مواداران شریف خان و کمیدان فقیر محمد صورت می گیرد که از طرفی به قتل می رسند .

محمد شریف خان که رئیس قیام است با دوستان آزاد یخواه ازبک و ترکمن پس از چهار محاربه تعیین کنند و در نواحی تگاب شرین موضع می گیرد ازین بعد ستاره اقبال محمد شریف رویه نشست است زیرا تعدادی از یاران خود را از دست داده و سربلندی می مانند سائر قهرمانان ملی چون دلاور خان و سردار محمد ایوب خان و تیمور شاه خان نائب سالار و غیره هم انگیز میگردند با آنکه مردم لولاش همگی تا بسوز فداکارانه در برابر اهداف وی سر درگف دارند و تمام سراسری هزاره جات بقوت خود جریان دارد چون برنامه دراز مدت از

(72)

قبل نداشتيد ارتباط همه جانبه در جبهه‌های نبرد هم نیست مردم لولا ش هم پس از شکست در کوهستان میانه پناه می برند در جریان بعدی شصت نفر از آنان هم بر شهادت رسیده بقیه ایشان تارو مار گردیده و اسیر کبدان نظام الدین خان و برگید عبدالاحد خان شدند.

افسران امیر عبدالرحمن خان که از امکانات همه جانبه بر خورد دارند جبری تر می گردد از جمله سلطان جنرال غوث الدین خان که در اول مقدمه در محاصره قرار داشت با چهار صد تن عسکر نظامی پیاده و سواره و یک توپ جرئت یافته در پی دستگیری محمد شریف اقدام ورزیدند. هر حسین ایام بر علاوه مردم میانه قباایل فیروز کوه و چهار صده و سعد الله غنی آگاهانه از مردم میانه و مزارجات هرات اطلاع کرده قیام می کنند چونکه از برنامه و تقسیمات کار و ارتباط محروم بودند یکی پی دیگری سرکوب می شدند حمله قشون غوثالدین خان جنرال باعث بر خورد ناگهانی در شب واقع موضع ((آستانه)) صورت می گیرد و تن چند از جانبین مقتول و محمد شریف خان باز هم جان به سلامت می برد ولی زخمی گشته است ولی عده از بزرگان ((آستانه)) اسیر دشمن میشوند که درین حین بد تر از همه عیال محمد شریف خان در حصه اند خوی واقع ((جانقره)) بدست اعداد سپاه خونخوار امیر جفا پیشه می افتد حکام امیر سند شانزده هزار و سی روییه کابلی را با توپاریان داشت از زوجه محترمه گرفته بعد بدستور امیر امیر خونخوار گیل کابل میشود مقارن جریان میرزا امان الله نام منشی محمد شریف خان با چهل سوار در پنجاه رفته از سرحد داران دولت رومیه استدعای پناهندگی می نمایند آنها بجهت سازش روسیا با امیر خواست های انسانی ترکمنها و ازیکها را رد می کنند.

(73)

شخص محمد شریفه خان که در ((کرکی)) وارد می گردد کار گذاران — دولت روسی رفتار ناشایسته در برابرش انجام دادند او و همسرهایش طریقه در موضع نوتلی واقع قزل ایاق نزد پردل خان مستفد محل میروند از آنها — نیز طاووت بظهور می رسد بعد وارد ((قدق زیده)) شده اسب و سلاحش را فروخته بحال رقت آور در پنجاه رفته صرف اوقات میکرد که ناگهان طبیب سعدالدین خان پیام را برش می آورد سران جنبش که روز حسرت به سر میروند تسلیم میشوند! راستی وقت انسان شکست پی در پی دید و قوایش به تحلیل رفت مرغ بال شکسته سر در گم می گسرد.

محمد شریف خان قهرمان جنگ دشتها و کوههای میمنه که ریاست جنبش زیاده از نیم ترکستان را علیه امیر وقت گرفته بود هموای بزرگان ازبک و ترکمن آن ساحه چون ملا سعید مراد و محمد کریم، میرزا ابوالفتح، قربان میر آخور مولان میر آخور خود ما نزد قاضی سعدالدین خان حکمران ممرات در میمنه آمده خود ها را بدست دام تقدیر سپردند که آینده تاریک را استقبال میکرد قاضی سعدالدین خان حکمران ممر چند قسمت از اموال ایشان را که از — غارت باز مانده بود به ایشان پس داده با خود آنها را در ممرات برده بکابل اعزام داشت.

که دو نفر از همسرهایش در میان مرحله اول بدست عبدالرحمن برادر زاده کامران اسحق زائی کشته شدند و دیگران محبوس گشتند عیال محمد شریف خان نیز طلب کابل گردیده بدین ترتیب آخرین قیام ازبکها و ترکمنهای با معرفت میمنه به استکار محمد شریف خان طون مزاره ها دشمن قیام سردار اسحق خان به شکل صاعقه آغاز گردید و بصورت غم انگیز دچار شکست قطعی شد که تاریخ آن سال (1310) هجری قمری مطابق (1893) میلادی

(74)

است البته محمد شریف خان در دوران امیر حبیب الله آزاد گردید در کابل نگهداشته شد.

نتایج و تجارب که به ما گذاشت:

1- شکست پیاپی مردم آزادی دوست بدخشان اجتنابنا پذیر بود زیرا یک محل و یک قبیله به تهنائی یارای درهم کوبیدن یک دولت دست نشانده را نداشت مبارزین بدخشانی اگر هموای مردم صفحات ترکستان و هزاره جات و چترال به اتحاد قیام می کردند بهتر بود.

2- تارو مار شدن مردم دیندار اندری بر رهبری عبدالکریم فرزند مشک عالم مشابه بغلت شکست یافتن بدخشانی است بدلیل که با عجله قیام کرده از مجامدین هزاره جات و تغر و وردکی ها و علی خیل جدا افتادند و محاصره شده قتل و غارت شدند.

3- مضحمل شدن جنگهای مسلحانه تغر و علی خیل و توره کی و ناصری دور ماندن از نبرد قهرمانانه اندری و تفرقه انداختن میان هزاره ها و پشتون بوسیله عمل امیر را در برگرفت موجب کله مار شدن مردم توره کی و علی خیل و قرار شدن و اخراج کردن ناصری ها گردید.

4- اتحاد هزاره های چاغوری و پشتون های علی خیل و توره کی بدین سبب به تهنائی خود کفایت نکرد که امیر خونخوار از تفرقه مذهبی و نژادی و لسانی و منطقه ای استفاده کرده از همپهنگی سایر قبایل کشور آنها را دور نگهداشته.

5- علت مهم اضمحلال قیامهای خود جوش قبایل کشور عدم برنامه دراز مدت و محروم بودن از تشکیلات سیاسی و جدا افتادن قانددین ملی از هم

که سردار اسحق خان علیه دلاور خان میضه استعقال شد و دلاور خان را سردار محمد ایوب خان یاری داده نتوانست و شکوب شدن نائب سالار تیمور شاه خان را نیز باعث گردید و هم چنان محمد شریف خان علیه سردار اسحق خان به موجب پدرش برانگیخته گشت که در مجموع قیام های پیهم قبایل جدا از هم سرکوب میگردید و امیر خرنخوار نیز این ضعف را دریافته هر محل را در جایش سرکوب می نمود پس در آخرین تحلیل میتوان در یافت که پیروزی انقلاب بر وحدت بمبگانی احزاب و قبائل و ملیتها است.

فصل در قیامهای جاغوری، شیخ علی و تیرکمن
(1882 ————— 1890)

جاغوری:

امیر عبدالرحمن خان در اوایل سلطنت مرگبار خویش که مقارن سالان (1299) هجری مطابق (1882) میلادی خانواده سردار شیر علی - خان جاغوری را که با سردار محمد ایوب خان ارتباط داشتند اقدام به سرزنش و خلع سلاح صفدر علی خان و احمد علی خان و غیره میسویان نمود و دود (200) تن از ساکنان را همراه با ساکنان اطراف غزنی چون محمد خواجه و چهار دسته و جیغوزا با د و ضرب توب مأمور سرکوب جاغوری کرد. از طرف دیگر باز علی خان عموی آنان نیز به شکوبیت برادر زاده ها سهم گرفت و عده خوانین سوی (لاپشه) پناه گزیدند. گواه دولتی صفدر علی، احمد علی خان کرتیل و مادرش را با شش ضرب توب (76)

فاطری که از امیر شیرعلی خان مرحوم با سه صد و پنجاه شش میل تنگ در آنجا مانده بود همه را قواه دولتی با وسایل حمل و نقل آن به غزنی انتقال دادند.

ولی پس از مدتی احمد علی خان و صفدر علی خان از خوف بیرحی امیر وقت فرار کرده دوباره در قسمت جاغوری دستگیر میگردند از همین رو سیدی که از همراهان ایشان در محبس غزنی مانده بود حاکم آنجا او را از مالای حصار انداخته هلاک نمود.

سلطان علی خان بن سردار شیرعلی خان که جانب پشته رفته بود سرانجام قواه نظامی به معاونت دو هزار و پنجاه نفر از ساکنین محمد خواجه و چهار دسته بواسطه غلام حسین خان بن گلستان خان به رهبری سید علی نقی شاه ولد سید علی اکبر شاه سرآب که عطا اطمینانی امیر بودند با استفاده از بغلای بزرگان محل سوی مخالفین دولت عزم یورش میکنند ولی آنها پیام میدهند که مایل به دیوانی را تادیه میکنیم به شرط اینکه گرفتار نگردیم در اینجا قصبه بصورت نیمه مسالمت آمیز بتاريخ (1884) میلادی موقتاً فیصله میشود که باز هم در سال (1886) میلادی مطابق (1303) هجری قمری دوباره به همکاری سلطان علی خان ولد سردار شیرعلی خان به جنبش میایند.

سردار محمد حسن خان حکمران غزنی به امر امیر وقت سلطان سواره و پیاده دولتی را با اقوام محمد خواجه و جیفتو و چهار دسته که به تعداد سه صد و پنجاه تن میشدند اعزام کرد ملا فیض محمد نویسنده سراج التواریخ هم در جمعیت بحیث مصلح حضور دارد آنها بعد از یکروز اقامت در سنگماشه — جاغوری مردم چهارم را مجبور میکنند تا همراهی عاملان حکومت سوی جهل باغزنی پشته مجوم بیاورند چند روز محاربه بدون تلفات از طرفین ادامه —

(77)

پیدا میکند بالاخره سلطانعلی و عبدالعلی خان فرزندان سردار شیرعلی خان راه سازش را میگردند زیرا سید محمد طایر خان سرآبی فرمان عفو امیر کابین را به آنها نشان میدهند آنها نیز عفو تقصیر خواسته خانواده های خویش را از کوه ها به قریه فرود آورده مطیع گردیدند ابراهیم سلطان هم وضعیت را دگرگون دیده از سردار زاده ها تبعیت کسان سید را واسطه کرده تسلیم میشوند.

در حالیکه صفدرعلی خان و احمدعلی خان در همین وقت که از زندان فرار کرده بودند در قسمت کوه بیگ توت دستگیر شده بقتل میرسند. و از آن روز بعد سلطانعلی خان چنان موعوب گردید که همکاری در مدت را به دولت وقت به پای برد که در موقعش تفصیل میابد.

پس از شکوینت مقاومت محلی ساکنین پشه شپرداغ و سکه را امیر عبدالرحمن به اسم ((نعل بها)) ده هزار روبیه آنوقت جرم کرده مالیات دوساله را از آنها تحصیل نمود.

مالستان: (1886) میلادی

این منطقه از جمله علاقه های معروف کوهستانی مزاره جات است که تا سال (1886) بمطابق سائیر علاقهای مشهور غرجستان تحت اثر فیودال مقتدر به اسم بنیاد خان اداره و استشار میگردید از آنجا که نفاق عجیبی در وجود ساکنان اهالی مزاره جات رخنه داشت و فیودالیزم که مراد ف با نفاق و عقب مانگی است لذا امیران سود فوقالطده میگرفت چنانچه مطابق تاریخ (1890) میلادی عبدالعلی خان و برادر زاده وی محمدنبی که از جمله مخالفین بنیاد خان بودند از طرف امیر عبدالرحمن برای ایجاد نفاق زیادتر

بحیث بزرگ منطقه تعیین گردید او فرمان داد که سالانه مزار روپیه به غیر از
طاش مگوری دولت به عبدالعلی خان باید مردم بدینند اگر ریاست قوم را بنیاد
خان بها نماید مردم طاش مستند بنیاد خان از دادن مزار روپیه استعفا
لندن ریاست قوم سرباز زده هموای عده گشیر از امانی آنجا عرض پرداز -
شد که مردم ماستان زیاده ازین بر مالیات اراضی خود طاقت و توان وجهه
دیگر را ندادند .

اصل مالیات تمام ماستان در سال چهارصد گوسفند بود که مطادل میگردد
به هشت صد (800) روپیه آنزمان .

اما عبدالعلی خان و محمد نبی خان برای تصرف ریاست اضافه بر ازان زایدوش
گرفته بودند این باعث شد که امیر استشار گر بیشتر فرصت بدست آورده بنا
به گذارش سید علی نقی شاه چاسوس حکمران غزنی را فرمان کرد تا دو -
مزار روپیه دو سال قبل آنوقت و چهار صد راس گوسفند مزار روپیه -
مطابق سال را دفع اوقت و بساکنان ماستان تحصیل بدارند و هم ارقام کرده
بود که مزار روپیه سال جاری بنیاد خان باید بدیهد اگر سرباز زد لشکر
طلب کنند تا مشوب و ضکوب گردد .

درین زمان که سیدهای سرآب در نزد امیر عبدالرحمن مقرب بودند حکمران
غزنی سید محمد طاهر سرآب را نزد بنیاد خان برای تحصیل جنس یا
پو اعمام نمود .

بنیاد خان بدین مقاومت همه را تسلیم داده به سرآب غزنی فوستاد حکمران
غزنی بنا بر امیر اسناد مالیات سالهای گذشته را با بزرگان آنجا طلب
نموده بعد معلوم شد که بنیاد خان سالانه بدین قسم از مردم مالیه میگرفته
است .

- 1- شرح صد و شصت راس (660)، گوسپند *
 - 2- یکصد و ده (110) سیر روشناس *
 - 3- یکصد و سی هفت خروار و چهار سیر که مطابق (11960) سیر گندم میشد *
 - 4- پنج و نیم (5/1) سیر پشم بره سرخ موی *
- روی اسناد و گذارش سید علی نقی شاه که در سراج التواریخ مفصلاً شرح -
گردیده و اثبات شده که از تمام اجناس قوی فقط چهار صد راس گوسپند را -
بنیاد خان بکارکنان دولت میداده و بقیه را خود متصرف میشده است -
تغییب حکمران غزنی چند میرزا را مأمور تحقیق کرده چهار نفر از بزرگان -
مالستان را گیرندگان میگرد *

راپور سید علی نقی شاه و تضاد خوانین موجب شد که پس از تحقیقات -
مالیات سالانه از هشت صد روپیه به دوازده هزار روپیه علاوه گردد در -
خاتمه بنیاد خان مالستانی در غزنی نظر بند گردید در حالیکه این مقدمات
مظالم عبدالرحمن بود که بعداً در جایش صحبت خواهیم کرد *

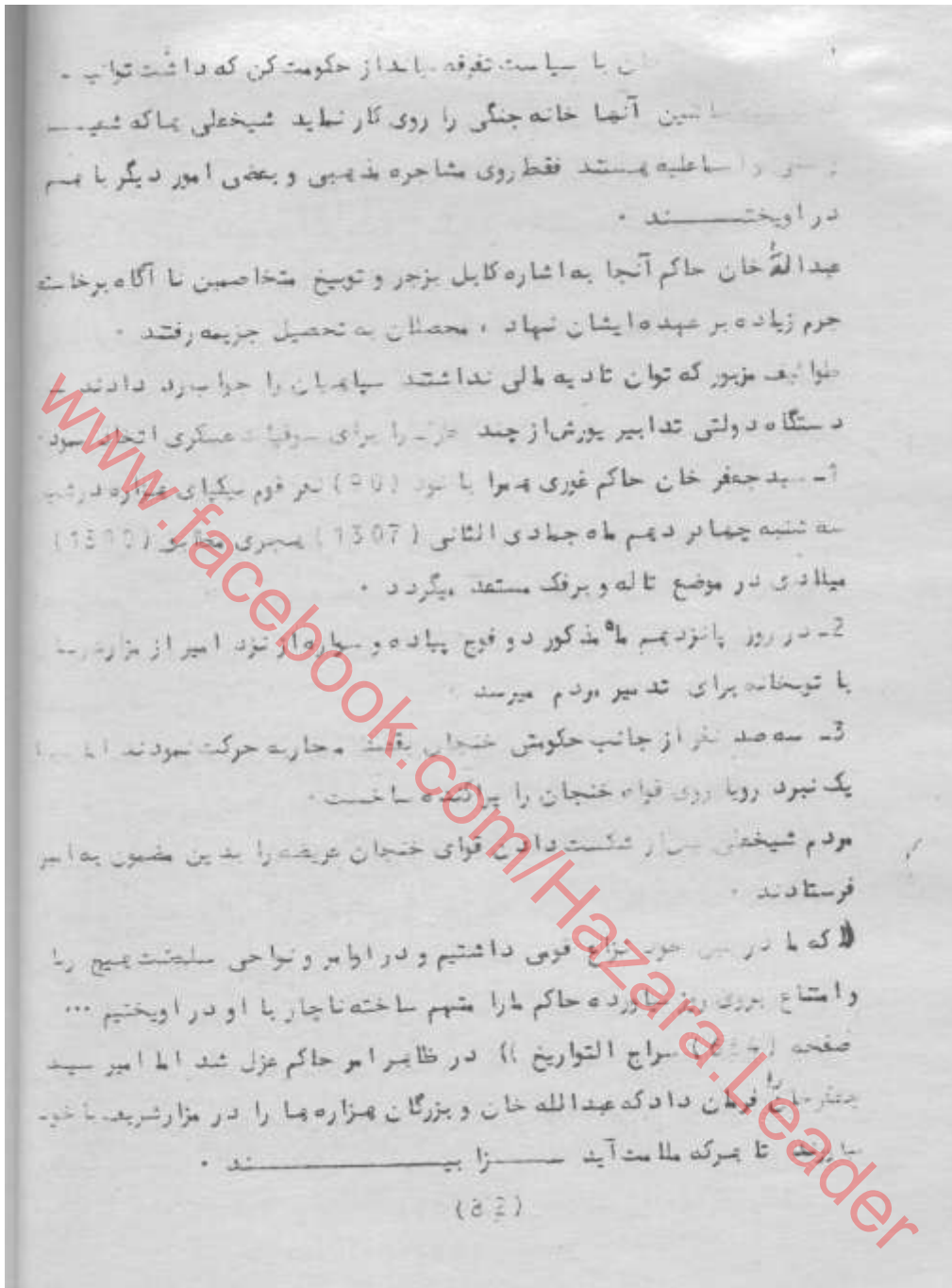
قیامهای شیخعلی ترکمن و پارسا (1882 و 1889)
در جریان وقایع تاریخی داخلی سالهای (1882) مطابق (1299)
هجری قمری همزمان با شکوایت سردار زادگان جاغوری که هوا دار سردار
محمد ایوبخان بودند طوایف هزاره شیخ علی و پارسا و ترکمن بویژه قوم
شادی سر بر داشتند و میر غلام قادرخان حاکم ترکمن را به سبب تحصیل
مالیات که توان تأدیه آنرا نداشتند او را از غضب در تنگای محاصره -
افتادند و همه های آنزمان که مستحکم بود نتوانسته در درون آن نفوذ نمایند
روی این منظور آسفالان نقشه ماهرانه را برای نابودی آنها ترتیب داده -
بوسیله سید رضا نام شیخعلی تی چند از کارخندان حکومت محلی را به -

جانه وخته داد و حساب ادای مالیه از قلعه بیرون میکنند .
 وقتی که کارندان دولت برای اخذ حساب مالیه و مصالحه په بیرون از قلعه قدم
 میگذارند در دم چهار (4) تن بقتل میرسند تنها میرزا عبدالوشید خان -
 بوقت بغاوت از درون قلعه عبدالله سلطان میگردد . جنگ خونین میان جانبین -
 روی داده عمال دولت په محاصره افتادند .

امیر عبدالرحمن خان مردم کوهدامن و کوهستان و غوربند ، پغمان بخوا با فوج -
 شایان از سپاه دولتی و توپخانه به سالاری جنرال محمد بهرام خان به تدبیر
 مردم شیخعلی و ترکمن اعزام نمود طرفین تلفات جانی زیاد را متحمل شده -
 هزاره ها شکست یافتند .

از جمله سید رضا نام شیخعلی را با یکصد و سی (130) تن اسیر نموده با
 تل و زنجیر بسته بکابل آورده به زندان انداختند که بر اثر شدت آزاران دیوار
 زندان غلتیده بمشتاد تن به زیر خاک تلف شدند بقیه اسیران را به قندهار
 تبعید کردند .

زیاده از سه سال دیری نپائید که هزاره های شیخعلی در قیام تاریخی
 (1838) مردم ترکستان برهبری سردار اسحاق خان شرکت جستند و اینها
 توانستند که برای مدت ارتباط کابل و ترکستان را قطع نمایند و مکاتب دولتی
 را مصادره کنند و کارداران دولتی را خلع ید سازند و مقاومت قهرمانانه -
 بخرج دهند وقتی که شورش بر حق رعیت و کارندان ساحه ترکستان ضربه
 شکست گردید ساکنان شیخعلی توان مبارزه را به تنهای ندیدند عده از -
 ساکنان محض دستگیر کارندان دولت شد که در آن دسته چند خانواده از
 سادات ایشان را نیز شامل میگردد و این روی اراده مردم شیخعلی تأثیر
 عظیم را کرد .



مردم شیخعلی به جهت که چند محاربه با افسران دولت کرده بودند از حضور یافتن در نزد امیر سرپا زدن بنا بران حاکم مطلق العنان کشور بر سر آشفته سراج الدین خان حاکم انداب را دستور داد که با لشکر حکومت ولوسی و حاکم غوری و خنجان به قتل و تاراج هزاره شیخعلی بپردازند .
از سوی دیگر جنرال کتان خان را که با قوچ پیاده غزنی در خان آباد بسود هدایت بسرزنش خونینی طرف شیخعلی سوق داد .

بتاریخ هفدهم ماه رجب سال (1307) هجری قمری مطابق (1890) میلادی قوای اجیر و غارتگر امیر عبدالرحمن خان از چند طرف با مور قتل و کشتار -
شیخعلی ها گشتند .

در مقابل ساکنان شیخعلی ایوال قوچ نخامی ششصد و پنجاه (695) نفری را مصادره کردند .

حاکم خنجان بمقتدر توانست که سپاهیان را نجات دهد در حالیکه هزاره ها سید جعفرخان حاکم غوری را در علاقه (استه) نیز به محاصره افکندند .
در جریان یاوران حاکم پا به گریز نهادند ، محمد سرور خان حاکم خنجان نیز سراسیمه گردیده روه قرار گذاشت و در یک قسمت با ساکنین محل برخورد -
نموده شش تن از همراهانش کشته میگردد و خودش دستگیر میشود .

پس از دستگیر شدن حاکم خنجان ، هزاره ها در بین خود انجمن نموده -
به این نتیجه میرسند که حاکم مزبور را با دوتن بزرگان هزاره نیک پای و -
نوکرانش را کرده مکتوب را بوسیله آنها به امیر فرستند ، دو نفر از بزرگان نیک پای و یک نوکرش را به قسم گروگان در بین خود نگهدارند .
مکتوب مزبور چنین است :

« ای محمد سرور خان وعده نهادند که پس از اطلاق محبوسین (منظور -

بیست (20) تن از بزرگان که در قیام ترکستان دستگیر شده بودند (۱) — گروه شرارت آئین آن سه تن را نیز رهای دهنند و با او گفتند که ما از کیند اطاعت و انقیاد سر بر نداشتیم از حواله یک لک (100000) روپیه جریه که توان ادای آنرا نداشتیم علم سرکشی بر افراشتیم که شاید از صد در شورو غوغای ما حضرت والا آگاه گشته عفو و تقصیر فرماید. (صفحه 678) سراج (۲) معلوم است که محمد سرور خان حاکم نواری اصل موضوع را به امیر عبدالرحمن خان نقل می‌دهد اما کدام نتیجه عاید نمی‌گردد چونکه اصل علت شخصی این است مقارن اوضاع مشوش حاکم اندراب برای هزار و پنجاه (1500) قوای رزمی در روز بیست و نهم (۱۳۰۷) هجری قمری مطابق به ۱۸۹۰ میلادی در حصه (تاله) برای سرکوب مردم سرکه طوفان رسید ساکنان شیخعلی با هجوم لشکر تازه دم اطراف حصار رسید جمفر و عبدالله را رها کرد در علاقه قوم علی جم عقب نشینی نمودند قوای چندین فوجی و همه جانبه امیر جبری تر گشته در روز بیستم ماه شعبان از قوم کرملی جانب مفر سنگر طایفه علی جم یورش بردند *

پس از نبرد بسیار خونین از طایفه محدود قلیل علی جم به تعداد زیاد — شهید و زخمی گشتند هر چند از جانب مقابل تلفات زیاد است ولی به نسبت جمعیت بیشتر غالب می‌گردند *

مدت کمتر از ده روز جنگ وقفه پیدا میکند که به یوم یازدهم ما مبارک — رمضان غلام حیدر خان و محمد دوست و خواجه برهان الدین حاکم اینک با افواج طاووس خویش قصد شکویت ساختن شیخعلی ها در رسیدند *

ساعتین که در حرکت اشتراک نداشتند هم بیگانه مورد تاراج عطا و وحشی قرار گرفتند *

خواجه برهان الدين حاکم ايک که موظف حمل و نقل ابرو بود گرفتاران -
 مزاره را به شمول اطفال ، چه مرد ، چه زن بد و سپردند که درين -
 واقعہ نگار امير چنين خبر داد :
 ((محاربا تیکه با مزاره شيخ علی دست داده با یکصد و پنجا (150) تن
 از قوم ((زینظر)) بوده دیگر از مردم مزاره در مکرکه کارزار شامل بیگار
 نبوده و اکثر گرفتاران و اسیران از مردم بیخط و گناهند که مال و مال ایشان
 را اعداد سپاه نظامی و ملکی غارت و تاراج کرده خود ایشان را محضاً نگه
 مال و مطلع ایشان پرسیده نشود گرفتار ساختند صفحه (683) سراج))
 اصل قضیه که برای امیر روشن گردید بر اشغله به افسران سپاه چنين نوشت :
 ((از حقیقت حرب و فتح شط نیک دانستم که با چه قدر از مردم مزاره ساریه
 کرده غالب شده اید زیرا که محاربه شط با یکصد و پنجا تن از مردم بی با
 و سر قوم زینظر اتفاق افتاده و دیگر هیچ کس مطلقاً مددگار اشرار نبوده
 است پس درین صورت لفت خدا بر سرکردگان ملکی باد ... صفحه (683) سراج التواریخ))
 بعد اضافه میکند :
 ((پس اسیر و دستگیر و ضیمت شط که صد ها مرد و زن و مزاران گاو و خسر
 بزگوسپند میشدند چقدر ؟ همان کتاب)) درین جنگ سه هزار نفر از -
 فوج نظامی و سه هزار تن لکوسی اشد تراک داشتند که در مجموع شش هزار -
 (6000) مرد جنگی میشدند ، بارسیدن مکتوب قواہ احیر از همه سو برای
 غارت کردن جانب کوهستان شیخ علی واقع دره شرف یورش بردند که در اول
 مرحله چهار صد و هفتاد (470) تن از مردان و زنان و پسران و دختران
 را اسیر گرفتند به تعقیب هفت صد و هفده (717) تن را بعدا دستگیر کردند
 خواجه برهان الدين ايک پس از چندی یازده صد و هشتاد و هفت (1137)

تن را بیا خود اسیر برد که هفت صد خانوار از قوم علی جم نیز در آن شامل -
میشدند

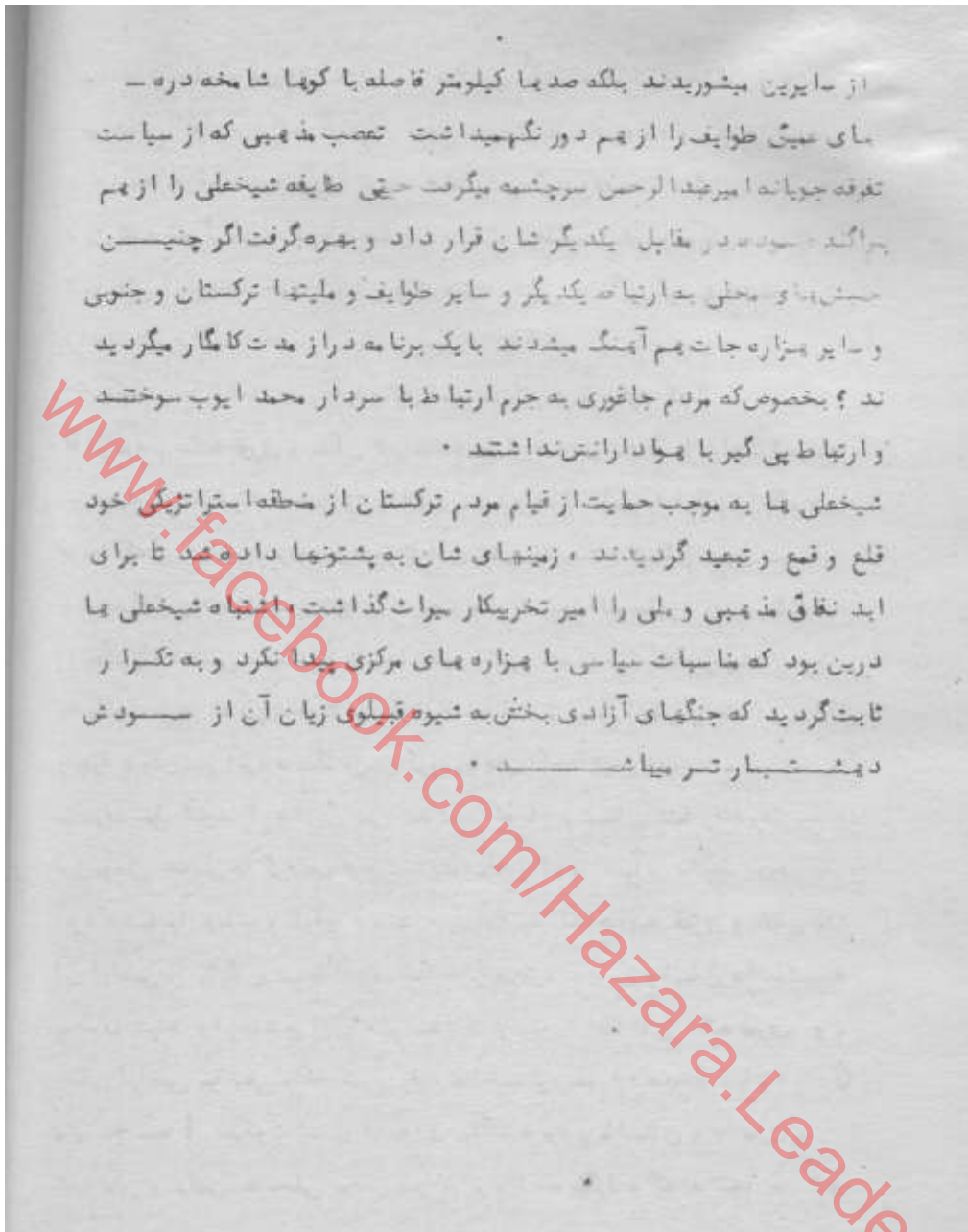
قوم قره و دولت بیگ مربوط طایفه کرملی که در بد و جنبش قوم علی جم را در بین
خود پناه داده بودند از راهمه جان به کومسار برآمدند جا سوس های ۱۰۰
امیر قضیه را خبر داد امیر عبدالرحمن در روز سزده هم ماه ذی القعدة

(۱) به بزرگان آن قوم نگارند، فرمود که: چاره جز این نیست که شط را
در آن دره که موطن مالوف شط است فروخته کوچ ندیم و در دیگر موضعی از
مملکت جاه و سکا برای شط معین نفرمایم و اگر چنانچه از کوه ها فور شده
رامس را که به شط نموده میشود برگزینید و در دیگر جاه رفته سکن گزیدید
فیواله مطلب و الا مانند طایفه علی جم که حالت ایشان را به چشم سر دیدید
از دست دلیوان سپاه خواهید دید (صفحه ۶۹۱) سراج التواریخ (۱)
و بعد به افسران خونخوارش چنین نوشت:

(۲) با هزاره ها قرار دهند که به جز از کوچ دادن و در جای دیگر مکن
برای شان معین کردن دیگر ضرر و آفتی از دولت به ایشان نمیرسد (۱)
نظر به دستور امیر دفتار هفتاد و یک خانوار دیگر تبعید گردیدند درین
وقت قواه تازه وارد کرنیل فرمانده خان در یوم بیست پنجم ذال حجه به کمک
ایلجاریان از دو جانب طرف مردم کرملی هجوم بردند مردم کرملی که چاره
را حصر دیدند ناگزیر کن به عجز دادند اسباب ضقول آنها ضبط و چور و
چپاول گردید از جمله هفت هزار (۷۰۰۰) رأس بز و گوسفند آنها را تاراج
کرده به دست سردار عبدالقدوس خان که طرم نیرد ارزگان بود دادند خود
شانرا از سرزمینهای آنها طرف قندهار و لوگر و غیره مناطق تبعید نمودند
منطقه بکلی از نفوس تهی شد زمینهای حاصل خیز آنان چهار سال خارها ماند

سراجام مطابق تاریخ (۱۵۵۴) میلادی سید جعفر کنری حاکم غوری به
امیر چنین گفتارش داد: لکه در موضع دره ترمش، دره وادو، دره اشرف،
دره سینه خزک، دره بوی، دشت تاله، دره گردن، دره آمنگران، دره
دیوارک و تیر گردن، دره باجان، در شک برفک و مسکن و موطن همساره
شیخ علی از وجود خود ایشان و غیره مردم تهی و خالی گردیده همه
زراعت نشده اند

... صفحه (۹۰۳) در جواب وی امیر ستگار فرمود که:
«از مردم سکه غوری و بغلان در موضع مذکوره جای دهد تا زراعت کرده
روز عیشت بسر برند و هم مردم افغان مرید و علاقه مزبور را ارقام و اعلام
فرمود که آن مواضع مرغوب زرخیز تا این زمان بدست دشمنان دین و ایمان
و درندگان پرده ناموس و سروان شریعت حضرت سید المرسلین بودند تا که
از حکم پادشاهی سرباز زده دچار قهر الهی شدند» بعد از چند نظر
به مکتوب مزبور بدین نحو تاکید کرد ((حالا شما مردم افغان را چه شده ؟
و چرا هوش سر آورده ملک و زمین گروه راغی را که دشمن دین شما
متصرف نمی شوید ؟ و ازین نمی اندیشید که باز دشمنان شما رفته رفته
در موطن خویش جا گرفته و فرصت یافته اموری را که در نهاد دارند بروی کار
آورده شما را برباد و تاراج دهند ، پس میباید که افغانیه غوری و بغلان
آن اراضی را رایگان ضبط تصرف آنها ، از ضروریات دین و ایمان دانسته
متصرف شوند و از صدور این حکم سطات دستور افغانان سکه غوری و
بغلان اراضی مواضعی را که بشرن رفت تصاحب کردند ... صفحه (۱۵۴) ...
توجه به ! سرکوب شدن قیامهای براگنده مردم بلستان و جاعوری ،
تبعاعلی و ترکمن به محلی بودن مردم که ام خلاصه میگردد که نه تنها این خبر



فصل ۵- یاغستان هزاره جات

(1887) میلادی

یاغستان هزاره جات شامل مناطق وسیع چون ، حجرستان ، زاولسی ، سلطان احمد ارزگان ، چوره شوی ، بواش ، میانه نشین ، قلندر ، میشد .

علاقه های یاغستان تمام ساحه جنوب هزاره جات را در بر گرفته تا مرکز خود منطقه ادمه داشت مردم این منطقه وسیع در طول سالهای متعددی موقعیت کاملاً مستقل را حفظ میکردند .

مردم آنجا از برکت کوههای پر گیاه و علوفه و دریاچه ها و زمین های حاصل خیز و درختان پر میوه زندگی خوبی داشتند که نسبت به دیگر مناطق هزاره جات تفاوت کلی را داشت .

زندگی یکساخت در طول سالهای متعددی چنان جوشیش نفوس را در دره های این کوهستانی فراهم ساخته بود که از کثرت جمعیت ، اکثر خانه ها با هم چسبیده بودند .

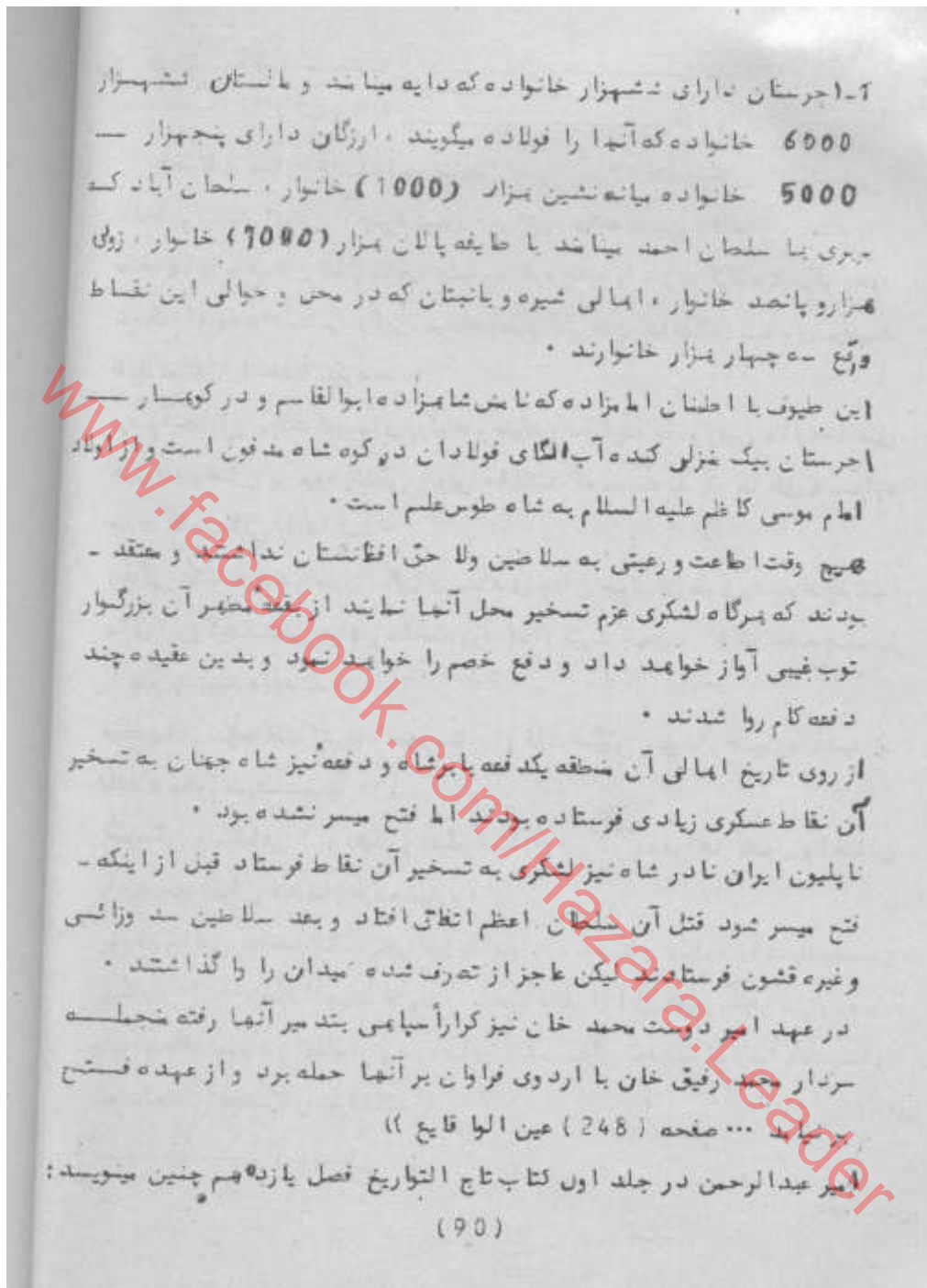
قلعه های سر به فلک کشیده حجرستان از قوت جنگلی سپیدار همواره پوشیده مانده معلوم نمیشد .

رسیدگی و برگزافی و تنگ و تنگچه سازی در کارهای آنجا محمول و اجناس را به سوداگران قندهار عرضه میکرد .

یوسف ریاضی صاحب کتاب بحرالنفوذ در باره یاغستان هزاره جات چنین مینگارد ((... هکتار چند صایقه ، ناحیه دیگر از این قبیل خود سر و به چند منطقه مهم در کوهسار و دره های سخت ساکن بودند که ایداً اعتنای به سلطنت افغانستان نداشتند .

تقریر از نیل :

(89)



((این جنگ چهارمین جنگ داخلی میباشد که در زمان حکمرانی من اتفاق افتاده است اعتقاد من اینست که این جنگ با النسبه به جنگهای دیگر بیشتر باعث ازدیاد شوکت و قوت و قدرت و اوضیت و سلامت سلطنت من گردیده است))

اولاً بودمان مزاره بربری قرنهای بسیار اسباب وحشت حکمرانهای افغنستان بوده اند حتی پادشاه اعظم ((نادرشاه)) که افغنستان و هندوستان و ایران را محیط تصرف در آورده بود نتوانست طایفه مزاره گردنکش را مطیع نماید .

ثانیاً مزاره همیشه در ولایات جنوبی و شمالی و مغربی افغنستان بمشغولین تعدی مینمودند از وقتیکه تاخت و تاراج آنها به اتمام رسیده حاله مملکت بکلی مضطرب گردیده است ... صفحه (185) تاج التواریخ (بعد پس از - چند سطر این طور علاوه میکند :

((بزرگترین امرا طورهای مقل بعضی بابر شاه پادشاه در اوایل ماه دهم مجری در ((توزک)) خود مینویسد: من نتوانستم به مخالفت این طایفه - قوی در میدان جنگم چنانچه عین عبارت که مینویسد این است)) به این - قسم مشغول جنگ شدم که شبانه بختاب بر آنها ریخته دره سرخ را متصرف - گردیدیم و بوقت نماز صبح به سر مزاره ها ریخته کاملاً آنها را کوبیدیم)) صفحه (195) همان کتاب))

انگلیسها که در آن عصر برای مقاصد استعماری توسط یکی از جواسیس خود از صویدار محمد حسن خان قزلباش مقدار معلومات از قبایل مزاره جات گرد آوری می نمودند از جمله در باره یاغستان مینویسد .. ((منطقه جنوب شرق مزاره جات هنوز هم مستقل است)) (1885) میلادی مطابق (1302)

هجري قمری در شمال شون آن بهسود و در جنوب شرق آن غزنی بطرف جنوب ماضق کلات غل جای ترین ، دهر اود مربوط ولایت قندهار ، در جنوب غرب منطقه زمیندار پشته رود در ولایت فراه به شمال غرب گیزاب و سرزمین دایکندی ها در شمال آن قسمتی از سرزمین دایزنگی قرار دارد .))
پس از چند سطر این جاسوس انگلیسی علاوه میکند که :

((ما مورین افغان این منطقه را تنها بنام مزاره یاغستان می شناسند آنسان معلومات اندکی در باره آن دارند خود ما هم تقریباً هیچ معلومات نداریم))
بالاخره میگویند ((تنها قزلباشها که شیعه اند میتوانند به این قسمت حرات رفت و آمد بخود راه دهند افغانها هیچ وقت اقدام به این کار نمیتوانند و نمیکنند))

مکاتبه سیاسی امیر عبدالرحمن و مزاره ها :
امیر عبدالرحمن برای مقدمات مطیع ساختن یاغستان مزاره جات در ابتدا از روشای قوم دیگر ماضق مزاره جات مدد جست به این شرح که بزرگان - دایزنگی و یکا و لنگ و دایکندی را بغض مطیع مزاره جات یاغستان تحت فرمان طلب کابل نموده همه را خلعت های فاخره بخشید که مشهور ترین آنسان میر یوسف بیک و ابراهیم بیک محمد امیر بیک و سید رضا بخت بودند .سرور هشتم ماه صفر فرامین به اسم های میر محمد عظیم بیک و کلبی بیک سرپای - دایزنگی و ملا علی شیر و علی نظراوقی و قاضی محمد عسکر و عبداللہ ، طوایف دایه و فولاد و حجرستان و همچنان بنام سران طوایف زوولی سلطان احمد و ارزگان و شوی و بوباش و سایر علاقه یاغستان مصحوب و میران دایزنگی و - یکا و لنگ و دایکندی فرستاده که متن آن این است :

((چون شما مردم را سلطان و پیرو قرآن و امت پیغمبر آخرا الزمان میسپاریم

(92)

از راه اندرز و نصیحت می آگاهانیم که میر فیضک بیگ و اقبال بیگ و محمد رفیاء بیگ سه پای متوطنین جبال غرب شمالی و شرق جنوبی نهر هیرمند به توقیف لطف پروردگار و تائید بخت بیدار رشته اطاعت دولت بگردن نهاده قسریین سطات شده اند *

و از شما تا کنون هیچ امریکه مشر به اطاعت و انقیاد باشد بروی نیافتاده است لهذا مینگاریم و غرض از نوشتن ما آنست که شما نیز بمشابه آن سه تن رفقه متابعت و برقیه قبول نهاده مشمول امن و امان شوید *

پس درین وقت میران دایزنگی را محض انتظام شما مردم طالب حضور فرموده و حکمتیکه لازم است مسطور نمودیم و هر چه را که نوشتیم به آنها سپرده تعلیم و تلقینکه سزاوار حال و شایان احوال شما بود همه را الحاق کردیم امر نمودیم که از طرف خود نیز برای شما نوشته دلاله و هدایت کنند که چون شما مردم را سلطان میدانیم و بر مسلمانان اطاعت امیر اسلام واجب است و ترک آن به امر خدا و رسول عصیان طغیان را موجب *

پس نباید سراز خط فرمان بیرون کشیده نام بعضی را به خود ثابت کنید میباید چون دیگر طوایف هزاره فرمان پذیر گشته کار را بجای نرسانیده که بسزور سپاه رهسپار طریق اطاعت شوید و آن وقت پرنده از روی کار بر داشته آید اینک میران دایزنگی راه از راه انعام حجت گسیل داشتیم که بزبان دوستی و محبت و وعظ و نصیحت با شما سخنرانده و از الطاف و مراحیمیکه نسبت به شما داریم نیک فهمانیده جواب بخواهند و شما نیز البته از روی عین و دور بینی امری را که بدنی و آخرت موجب ثواب باشد بروی کار خواهید آورد *

تلا حاجت به لشکر گذاشتن نشود و خود شما سپاه دولت اسلام باشید و هم عهد و پیمانیکه این میران با شما در میان نهند موثق و از جانب دولت دانید

زیرا که اختیار داده شده اند که از هر قرار و مداری بروی کار آرند و با شط مطایده . کرد لطف و شفقت نمایند .

مراضعه آنها را که خیر دولت و بهبودی شط باشد بخطور و قیوم داریم و قایم تصدیق و امضاء میدانیم و هرگاه پذیرای اطاعت نگشته از گفته آنها سر باز زدید بمطنا خود آنها شط را به قهر و غضب مطیع بنقاد خواهیم ساخت و شط هم ازین امر سرگز نمیگذاریم تا شط را رعیت و خراج ده نه سازیم ، شما این وقت را که از در لطف سخن میرانیم تحیمت دانید فقط صفحه (523) سراج التواریخ ()

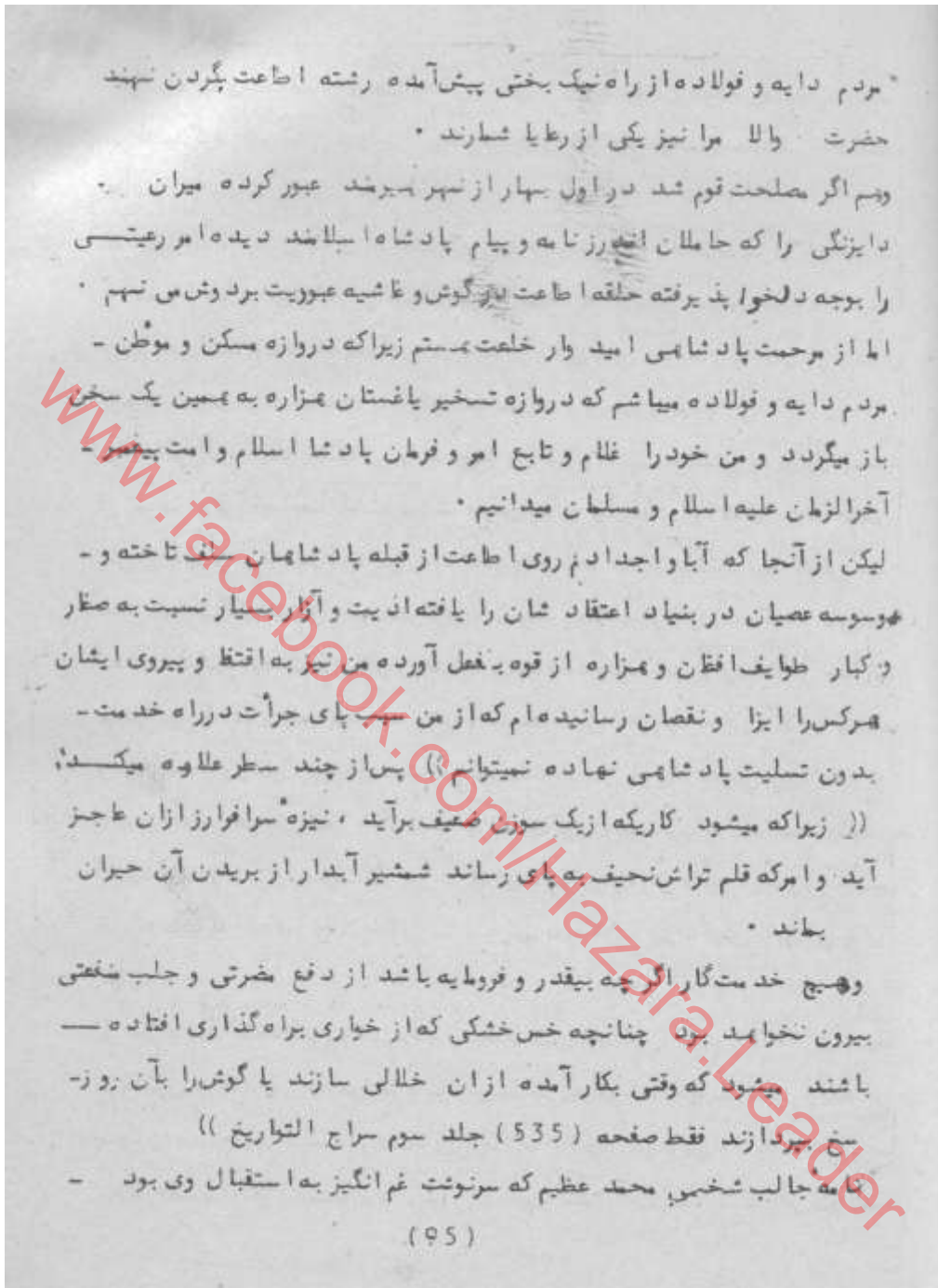
میران دایزنگی و یکا و لنگ و دایکندی را که اعزاز و اکرام موثقی و اختیار عام و تام و لباس زرین و میر جاد و کرده بود ، هرگونه همکاری با امیر را بر عهد کرده گرفته بودند با قبول و اشتیاق به فکر دور دراز نتیجه پیام مهم را میبردند که بتاریخ ماه جمادی الثانی (1304) مطابق (1887) میلادی بهودم رسید .

اکثر بزرگان بر خلاف توقع میران دایزنگی عکس العمل نشان دادند تنها علی نقی و عبدالله مهتر فولاده حجرستان با حامین مکتوب اسارت احسان و — اطاعت حکومت دست نشانده را پذیرفتند و عده دادند که افواج پادشاهی را در مرده و قلعه جاد داده همکاری نمایند و گفتند :

((پس ستوده آنست که لشکر پادشاهی وارد این بوم برشد ، به ایتفاق هم همه را اگر اطاعت نکند به قتل و غارت خسته و تباہ سازیم صفحه (535) - سراج التواریخ ()

هم چنین محمد عظیم بیک بن علی زاهد ساکن سه پای دایزنگی بعزم اطاعت و آرزوی خلعت و سرداری نامه جالب را نگار داده بوسیله میران دایزنگی نزد امیر عبدالرحمن فرستاد آن نامه تاریخی چنین انشا شده است ((که هر وقت

(94)



خواسته های یک فیودال هزاره آن زمان را خوب روشن میکند و قتیکه به ایسر
مداخلت کرد کارکنان دولت از زبان شخص امیر عبدالرحمن به پیمان نحر
جانب در جوابش چنین نوشتند :

« آنچه که از بدی های گذشته یاد کرده نوشته اید که حرف های باز خواست
دا منگیر احوال می باشد راست مرقوم داشته اید و لیکن بسیار شنیده باشید
و هر کس گفته باشد که بندگان ما ، بدی های مسیح طایفه را که قبس از جلوس
میست و انوس مرتکب باشد باز خواست نغرموده و نمیفرمایند .

زیرا که اگر این گفتگو به میان میامد چندین هزار قاتل بدست ورته مقتول پس
از ثبوت شرعی قصاصاً کشته میشد ، پس اعیال سابقه و اطفال سالک شمارا
نمی پرسیم و آینده مرتکب امر زشت نخواهد شد ، خدمت آتی شما تلافی —
ضلالا لت گذشته شمارا خواهند کرد ، منصب خطاب سرداری شما که از دولت
استدعا کرده اید تعلق بکار و خدمت و صداقت خود شما دارد ما از خداوند
میخواهیم که مثل شما مرد ، در نزد خدمت دین و دولت خود را ظاهر کنند
و نزد خدا و رسول و خلق نیک نام گردید و از در بار پادشاهی رتبه بلند و
پایه ارجمند حاصل کند ، اگر شما طریقه چاکری و عبودیت را میدانید و میگیرید
که میشود از سوزن ضعیف کار برآید که نیزه سراقوز از آن عاجز آید و از خس
خسک میشاید که در وقت خلل ساخته بن دندان و چرخ گوش را بدان پاک
نمایند .

ما نیز بحمد الله تعالی رسوم و آداب سلاطین نامدار را نیک یاد داریم که
دوستان و حامیان را تربیت و نوازش نمائیم نه بتوانند خدمت کنند و به —
چوگان بهمت گوی سبقت از همکنان برمایند ، امروز کار دین و دولت اسلام —
بعد طالب ارتقا است و مرد میدان ، نام و تنگ را بکار دارد که اگر بتوانند

از چوب خشک بقول عوام آدم میتراشد ، چه جایکه مثل شما مردان کار بهای
اطاعت داخل جرگه خدمت دولت شوند

.... بهتر حال صدق دانید و یقین پندارید که شما را بکار داریم و خوب
و درست پرورش مینمایم و هرچه شایان شما باشد اغماض ننموده در حق شما
اجرا میفرماییم

آنچه از قهر و عتاب و شدت و شتاب ما شنیده باشید نیست مگر بریاغیان —
دولت و دشمنان ملت که نفاق را بهتر از اتقان دانسته شما قوم را سالها
کافر میگفتند ...

یاری بخاطر آسوده و دل مطمئن نزد میر یوسف بیک رفته محمد امیر بیک
ایلخانی را نیز خواسته با ایشان کار اطاعت و خدمت خور را بست ساخته
روانه حضور نظامید انشا الله بر طبق قبولیت و قرارداد آن دو تن خلعت لطف
و مهربانی به شما فرستاده ... جلد سوم صفحه (543) سراج التواریخ)
این جواب مکتوب از طرف امیر به بزرگان هزاره جات همزمان با جنگ عادلانه
مردم تیره کی و علی خیل مطابق (1887) میلادی به سنه (1304) هجری
میشد و هم فرمان به محمد امیر بیک ایلخانی و میر یوسف بیک ارسال شد
تا بزرگان هزاره یاغستان را خبردار طاقبت کار سازند به قول ملا فیض محمد:
(از دشمن داخله و خارجه بیک بدانید که خصم خارجه خود ظاهر است
که بر دولت در مداخلت با افغانستان جسارت کند دشمن است و خصم داخله
همین اشرار افغانستان اند که ما را نمی خواهند که با مردم هزاره رابطه و
اعتماد داشته باشیم و ایشان را قوم و اولوس خود دانسته شریک دولت —
نماییم)

همچنان در جواب پیام ابوالمہتر و علی نقی مہتر و قاضی عسکر بزرگان —

(97)

مجرستان ته هم قرین با خط محمد عظیم بیګ رسید ه بود انشا نمود :
 ((که در دین و ایمان و سخنان خد که نوشته اید محکم و استوار خواهید
 بود و اطاعت پادشاه را چنانچه عروس داشته اید واجب و ضرور خواهید
 داشت و هر امر را که میر عظیم بیګ اختیار کند با او موافقت خواهید کرد
 تا دشمن خارجه بداند که پنجه اسلام قوی و بازوی ایشان یک است ...
 صفحه* (545) جلد سوم سراج التواریخ))

زمانیکه شاعر امیر توسط میر یوسف بیګ و محمد امیر بیګ ایلخانی یکا ولگی
 و ابراهیم بیګ سرچنگل به جواب محمد عظیم بیګ و غیره رسید ، میر محمد
 عظیم بیګ بنا بر آرزوی که در دل می پرورانیید ، نامه به میان یاغستان
 فرستاده تاکید کرد که هر آینه پذیرای اطاعت سلطنت گردند و شخص
 میر ، سر را قدم ساخته همراه قوچ نظامی کابل رهسپار تیم یاغستان گردد .
 میران کوهستان هزاره جات اصل نامه و پیام را با عرضهای خود ها ارسال
 پایتخت کابل نمودند .

عبدالرحمن خان دوباره بقلم خود نوشت که ((شما از طرف من مأمورید که با
 یاغستان سخن رانده بدولت امید وار کنید و عهد و پیمان اطاعت از آن
 ها گرفته به سوگند خدا و رسول و دیوانه امام به کابل ارسال نمائید و بزرگان
 یاغستان هم خلعت و سرداری بخشیده گشته باعث نیک نامی نمایان نیز
 میگردد))

با رسیدن جواب مکاتیب میران ، جان محمد خان حاکم دایمیلی تا میر سه
 میران آن دیار و فرمان کابل راه علاقه سه پای را پس گرفتند میر محمد عظیم
 بیګ به مجرد آگاه شدن به استقبال آنان به فراز ((کتل چر)) رفته بعد
 عهد نامه به سوگند خدا و قرآن و پیغمبر و دیوانه امام را مزین ساخته شد

ایشان سپرد و باز هم تا کپور کورگله سرداری از جانب امیر بنامش شرف رسال و ((ناز آغه نام)) خواهری یکی از میوان محبوس را نیز بوی بدید و قشیکه به مواش نایل گردید رهسپار خدمت دولت شود ، امل میوان دایزنگی و حاکم خواستار بردن او در کابل شدند یا اینکه ملایه اراضی منطقه خود را نادیده بسدارد .

محمد عظیم بیک در جواب قرار داد که پس از روز سیزدهم ماه محرم طرم - کابیس میگردد بعد ازان خلعت های از الیسه حاکم گرفته باهم وداع نمودند . امیر ملت کش با اطلاع یافتن از تمهد محمد عظیم بیک لقب سرداری را به موصوف اعطا کرده میوان دایزنگی و دایکندی را مثل یوسف بیک کهل و محمد امیر بیک ایلخانی و علی جان بیک تخت و ابراهیم بیک سرچنگل سلطان بیسک بی حسن سردار ، طلب کابل کرد و به آنها قرار داد تا هم غان سپاه - خونخوار داخل یاغستان همزاده جات گردیده متبعین را نوید احسان کنند هر که سر باز زند تنبیه نمایند که تاریخ این حکم پیمان اسارتبار در سال (1304 هـ . ق) مطابق سنه (1888) میلادی و همزمان با آغاز قیام ساکنان غیور و شجاع ترکستان زمین است .

که مقارن این حال سردار محمد عظیم خان با اخذ خلعت به امیر یازده قطعه مشور را از کابیس خانم طوایف بازده گانه همزاده یاغستان و غیره قبائیل و غیره حمل نمود که قرار آتی است .

عنایت خان - حاجی موباسی - پنج بیای - میر آدینه - حاجی خان - دولت عزیز - احمد - سلطان احمد - زاولی - ارزگان - صحبت خان - شوی بواش دای چوبان زردک - قلندر - پشه - شیرداغ - چوره که قسمت اهم متن آن این است :

ا بنا برآی یو د مت همت خویش قرار داده ایم که تطاعت مردم سکه مملکت -
افغانستان را از افغان و هزاره و قزلباش و تاجیک و هند و به چشم لطف و
مهربانی و التفات دیده غم خوار روزگار و مری کار و بار همه بوده ناظم
امور نزدیک و دور ایشان باشیم *

((اگر فرق گذاشته افغان و هزاره را که هر دو اهل یک قبیله و امت یک
پیغمبر و پیرو یک کتابند از دیگر جدا بدانیم البته در روز حساب نزد
صاحب دین و کتاب مغفل و لا جواب خواهیم بود *
پس هر آینه شما سلسله و قوم را مثل افغان را مثل شما قوم و الوس دوست و
رعیت خود میدانیم))

پس از چند سطر چنین علاوه میکند :

((آیا در نفس ولایت و مملکت هیچ سلطان و پادشاهی خواهد بود که -
مشت خانوار ضعیف سگی داشته نام خود را یاغی بگذارد و ایشان را اطاعت
و قدرت باشد که کردن دعوی بر خطر برافرازد / زباد شاه غفلت گمرده -
و غیرت ننموده ایشان را رعیت و مطیع و شاد نسازد و این نام بد را از -
صفحه ملک خود بکلی محو و معدوم نکند چون نبوده و نیست *
لاجرم از اراده و خیالیکه دارید اول بملطف و مبرحمت و تسلیت و شفقت
شما سلسله و قوم را بدلیل بر اطاعت و هدایت به مطاعت میفرمائیم *
اگر نشد به قهر و شدت لشکر کشی و سرزنش گوش شما را مالیده در تحت فرمان
می آریم و بدین بقوله خدای عالم و حاکم و رسول مقبول شاهد و گوا هست
که از عزم خود گذشت نداریم ...))

در همین فرمان اینطور تهدید میکند ((... تصور نکنید که ازین گونه -
متحان بسیار شنیده ایم که گفته نکرده اند ما خیر را که دادیم و سخن را -

(100)

کد گتیم میکنیم پس اختیار بدست خود شما است که ...)) بعد چنین مینویسد:
 ((عالیجا سردار محمد عظیم خان را نیز درین باب زبانی سفارش کرد -
 ایم که شما را بسیار دلالت و نصیحت کند)) و میگوید که:
 ((از امروز تا نوروز وعده ط و شط است و در ابتدای سال اودی تیل ترکی شمس
 افواج قاهره را از هر طرف مامور میداریم که مستعد و آماده باشند و نظارت
 احوال و اظوار شما دادیم چه میکند ...

بهر حال در هر راییکه شما قدم نهادهاید من نیز آماده اقدام ام فقط)
 قبل از محمد عظیم یک خوانین جاغوری مثل جمشید خان فرمان های را از
 طرف امیر برای مطیع نمودن مردم شوی، بویاش و قلندر و پشه و شیرداع -
 بردند و به نظامی ها و ایلجاریان هزاره و قزلباش غزنی دستور آمادگی داده
 شد و هم چنان تاکید گردید تا که قوای نظامی داخل جبال بگردند فرمان ها
 را مخفی دارند ولی قیام خروشان مردم ترکستان زمین بس (1888) میلادی
 محوم بسوی هزاره جات را به تعویق انداختند

وصل ۱۴ - مجوم به باشتان ۸ - مزاره جات

1889-

1892 - میلادی

تدارک ۸ مجوم: قیامهای توده مردم مرآت و قندیمار و قبایل شجاع توه کی و ناصری و علی خیل بموجب نداشتن برنامه یکی پی دیگری سرکوب گردیدند و دومین قیام ترکستان هم وحشیانه شکوشت.

امیر عبدالرحمن برای شکوشت قطعی سرکشان ازبک و ترکمن هزار شریف رفت قسمت زیادی از مزاره های شیخ علی را بزور سر نیزه قرار کرد. این موجب گردید که مجوم در مزاره جات مدت زیاد از یکسال به تعویق افتد که مزاره امیر را بوحشت نگهیداشت ولی درین مدت که خوانین خلعت و سرداری امیر را نصیب شده بودند مثل کلب حسین زاولی و قاضی عبدالماکن حجرستان و اقبال علی و غیره با بدست آوردن فواین امیر از محمد عظیم بیک برای بدست آوردن ریاست و مقام در طی این مدت بسود امیر وقت کار کرده بودند آستان موسی اینجا بجای رسید که در سال (1889م) استدعی گسیل نمودن - سپاه و تبوخانه را در قلب مزاره جات کردند تا هرکه از ابرونهی دولت سر باز زد بیاری قشون خوشخوار امیر مطیع سازند. درین وقتیکه امیر د و مردم مزاره جات باندیشه عواقب وخیم اند. مکتوبهای در خواستی قشون از طرف خوانین با امیر مواصلت میکرد که مطابق سال (1889م) است.

اعزام جوا - جاس در مزاره جات. (1889م)

((از وصول عرایض بزرگان مزاره امری را که از دیرگاه پیشنهاد ناظر طاهر داشت موفق به مصلحت پنداشته غم تسخیر مزاره جات را بهرم کرده در روز هشتم ماه رمضان حکمرانان غزنین و قندیمار و پشت رود و سیستان و کهمرد چس سردار محمد حسن خان و سردار نور محمد خان و مولاداد خان و میر بدست را که

(102)

ار اعراف شرقی و جنوبی و شمالی کوهستان مزاره جات بحکومت قیسم
داشتند از حضور اقدس فرمان رفت که از طرف دوتن مرد همیشیار، راست
کار مامور نمایند که داخل جبال مزاره جات شده مقدار مسافت وسهل و -
معیت و ضحی و مستقیم طرق مواضع حرکت و فرود سپاه و تنگی و فراخی
راه و جمعیت مردم سکنه اش را مصورات و مظاهرات ایشان دیده و دانسته
هم چنان منزل به منزل طی مراحل کرده در مزار شریف حاضر پیشگاه سعادت
پایگاه، خلافت شوند تا بوجه صحیح و طبق واقع حضرت والا را اطلاع دست
دهند که از کدام راه باچه قدر لشکر و سامان عبور نموده رهسپار تواند شدند
اص 1641 جلد 4 سراج التواریخ))

بر اساس فرمان : و نفعه چند جانبه امیر ملتکش از هر طرف مناطق مزاره
جات بخیرین دولت آمده گشت شگفته آور است که عده جاسوسان از سیدهای
نصیه خود مزاره انتخاب شده بوده است که قرار شرح آتی داخل کوهستان
مولانا مزاره جات شدند :

- 1- حکمران غزنی سید بابا شاه و سید عبدالوهاب و سیدنبی را داخل -
کوهستان مزاره جات نمود .
- 2- حکمران قندهار ، سید شاه نجف ولد سلطان شاه ساکن چهار دهنه -
و محمد خان تاجر قوم گندگانی قزلباش را مامور این کار خطیر کرد .
- 3- نائب حکمران فراه محمد عمر خان و یار محمد خان را از طرف غور وظیفه
جاسوسی داد .
- 4- حاکم پشت رود عبدالرسول خان سدوزائی و عبدالنبی قوم بروتی را مامور -
ریت آگاهی داد . برای روشن شدن این جاسوسان امیر و فعالیت حیرت -
آور آنان اصل متن شواهد تاریخی را نقل میکنیم :

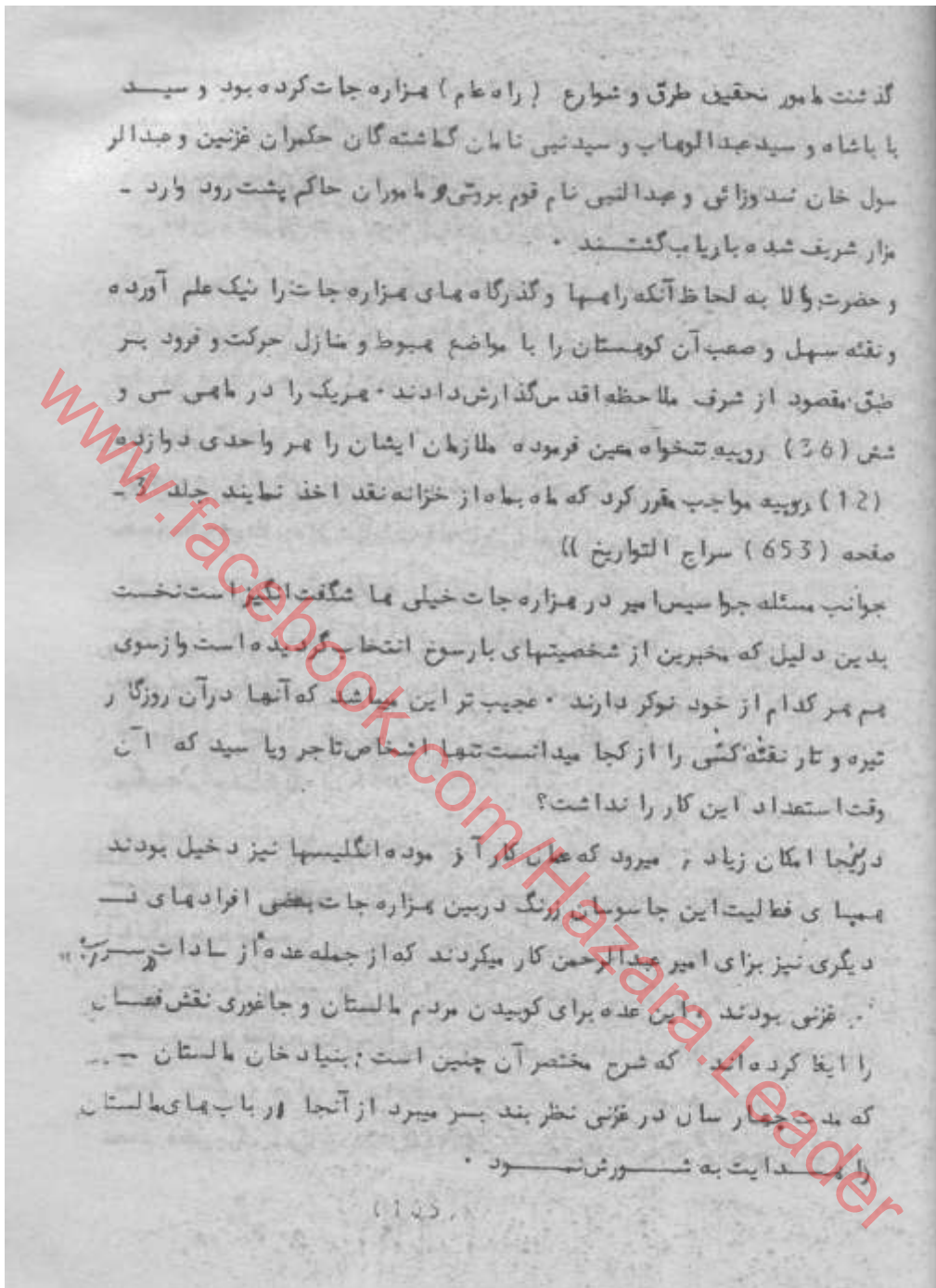
(103)

((چون فرمان گماشتن راه شناس حضرت والا در قندهار پرتو و صون افکند سردار نیر محمد خان حکمران آنجا سید نجف نام ساکن چهار دهنه و - محمد جان نام گندگانی قوم قزلباش را از قندهار در روز غره ماه شوال رهمسار ارزگان نموده امر کرد که از ابتدای خاک سرزمین هزاره یاغیه تا انتهای آن همه جا را نیک دیده و مشاهده کرده راه و بیواه و گذرگاه لشکر و انبوهی - مردم آن بوم بر را نوشته خود بحضور انور رسانند و همه را به عرض رسانند که موسوم خویی بآن مردم گذشت و موقع سرکوسی آن قوم شریب رسید و چون همواره از راه تجارت در مزاره جات رفت و آمد داشتند بعضی از آنها را که در بین مردم مزاره جات رواج فروش داشت چون نخ ، سجدان و کبریت آتش افروز و غیره با خود برداشته رهنورد منزل مقصود شوند مجلد 3 صفحه (643) سراج التواریخ))

در همین صفحه در باره مخبرین که از فراه طرم اند چنین می نویسد : ((در همین اثنا پس از وصول حکم والا که بنام مولاداد خان قایم مقام حکمران فراه در خصوص راه مدخل و مخرج مزاره جات شرف نظام یافته بود ولی - محمد عبرخان و یار محمد خان نامی را ، از راه غور مامور کرده هر دو تن را القا نمود که سهل و صعب راه مزاره جات را پیموده و مقبر و مدخل اردوی پادشاهی را مشخص و معلوم ساخته در مزار شریف بجز عرض حضور انور رسانند)) همچنین نویسنده سراج التواریخ در باب انجام کار جاسوسان و گزارش و - عملکرد های شگفت انگیز آنان چنین شرح میدهد :

((مقارن ایحال سید نجف ولد سلطان شاه که مردم مزاره اش نیک پنداشته و اعتقاد با و داشتند با محمد خان نام تاجر قوم قزلباش که از سبب تجارتش در مزاره جات با بزرگان مزاره معرفت تامه داشت و حکمران قندهار چنانچه

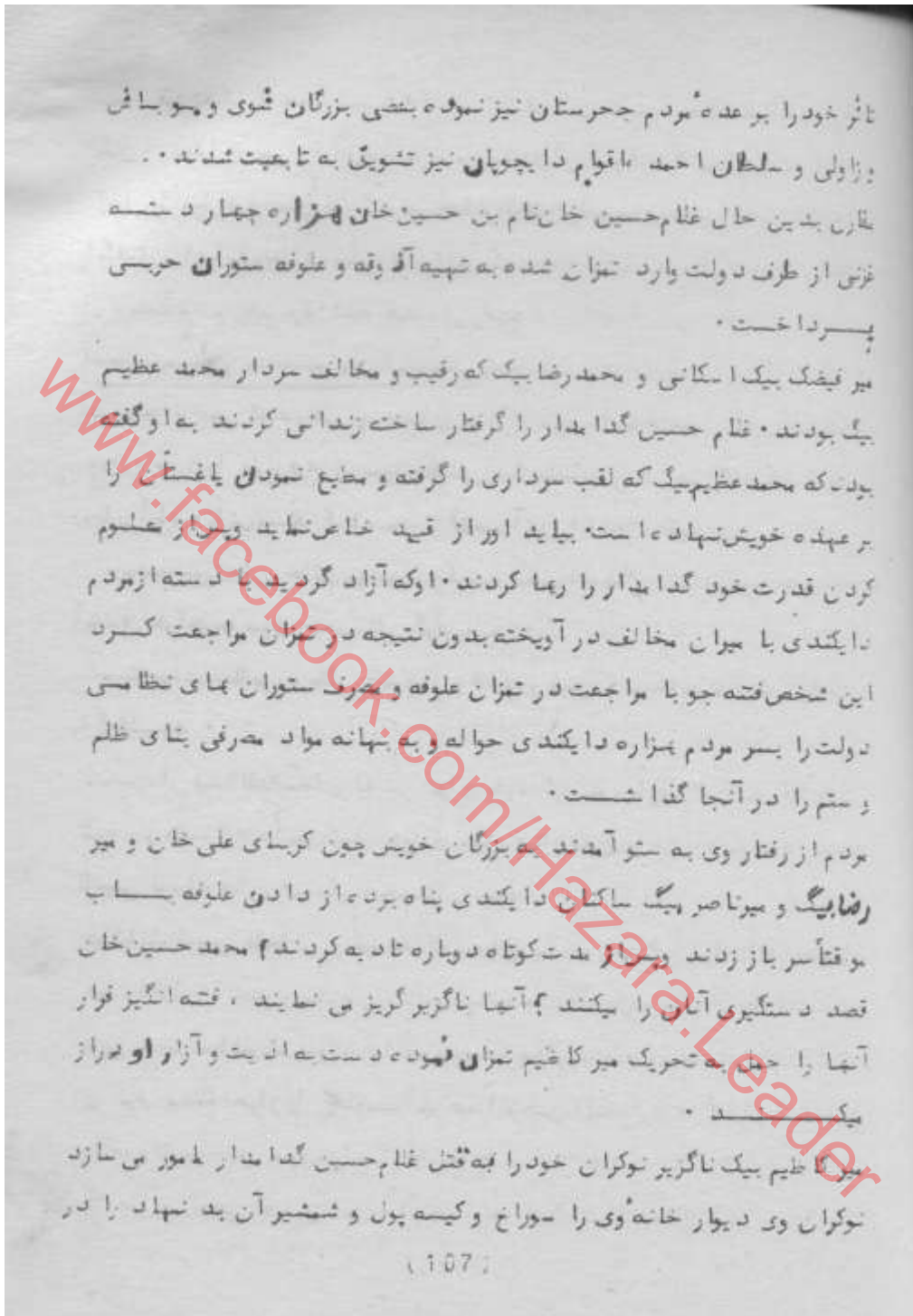
(164)

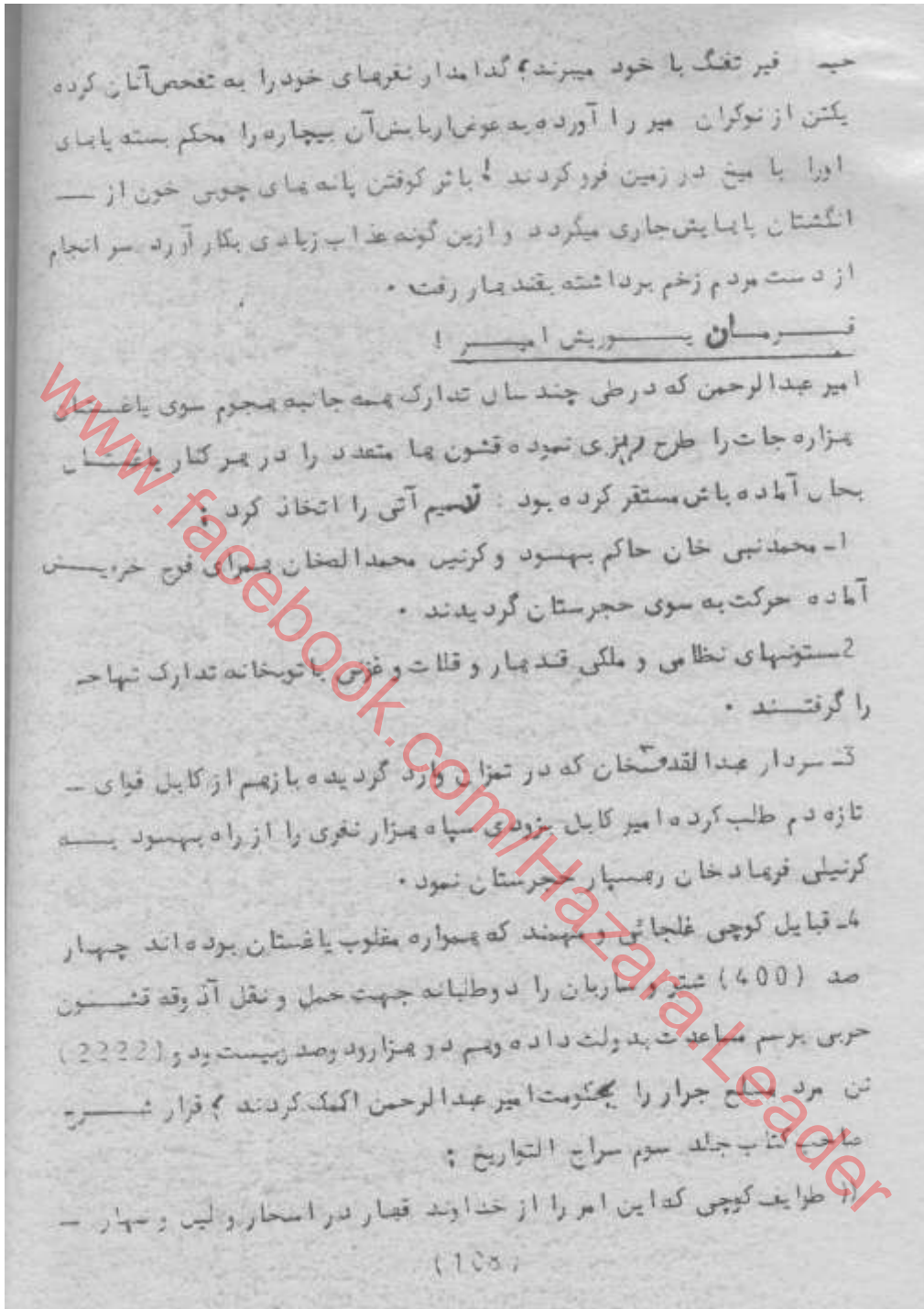


پاینده محمد خان برادر بنیاد خان مالیات حکومت را جواب رد میدهند -
 سید عبدالعلی خان ولد محمد تقی شاه حاکم جاغوری با قوای اشیه وایلجارن
 پاینده محمد خان را با سه (3) نفر دیگر جانب جاغوری می فرستد ولی میر
 نبی خان و شیرعلی خان بزرگان جاغوری آنها را به قهر و غلبه رها کرده پس به
 ماستان روان گردم حکمران غزنی که از قضیه خبر شد بقول سراج التواریخ :
 ((سید علی تقی شاه عم سید عبدالعلی را که مردم بمزاره جات از سبب سیادتش
 نیک میدیدند و به گفتا و کردارش اعتقاد داشتند رهسپار مزاره جاغوری ساخته
 نامه مردم جاغوری که محبوسین دولتی را از دست سرتیب نظر محمد خان طلب
 گرفته و در ماستان برده آتش خاموش شده فتنه را دوباره برافروخته بودند
 محبوب او فرستاده از سیاست پادشاهی خوف و بیم زیاد در دل ایشان -
 انداخت ... جلد 3 - صفحه (658) سراج)) مقارن بدین تاریخ (1890م)
 مطابق (1307 هـ ق) از دست منافقت و جور و تعدی سید عبدالعلی خان
 حاکم مردم جاغوری مجبور میشوند که دسته جمعی بر خیزند تا که او متزلزل شد
 در سال (1891م) قوم سلطان دایزنگی را موظف و تنبیه نمود او بدون -
 موافقت مراجعت کرد .

ولی هم مانند سایر علما دولت آله دست امیر قرار - گرفت دستگاه امیر عبدالر
 حمن نظر به مشکلات بی حل باز هم نتوانستند حمله همه جانبه کنند و فقط -
 آمادگی همه جانبه را می نمود و نطق های میران دامن میزدند . عده از میران
 مزاره حاکم که مشهور نظام سرداری و لباس فاخره شده بودند به وون فکر کردن
 عواقب و جنبه فعالیت های برای سلطنت امیر می نمودند . چنانچه مردم وصی
 محمد بوجکی و جرجی که بدایع حال رعیت نبودند به نظریه بتوصیه سردار -
 محمد عظیم بیگ سه پای خواستار اطاعت گشته بیعت نامه را ترتیب کردند و این

(106)

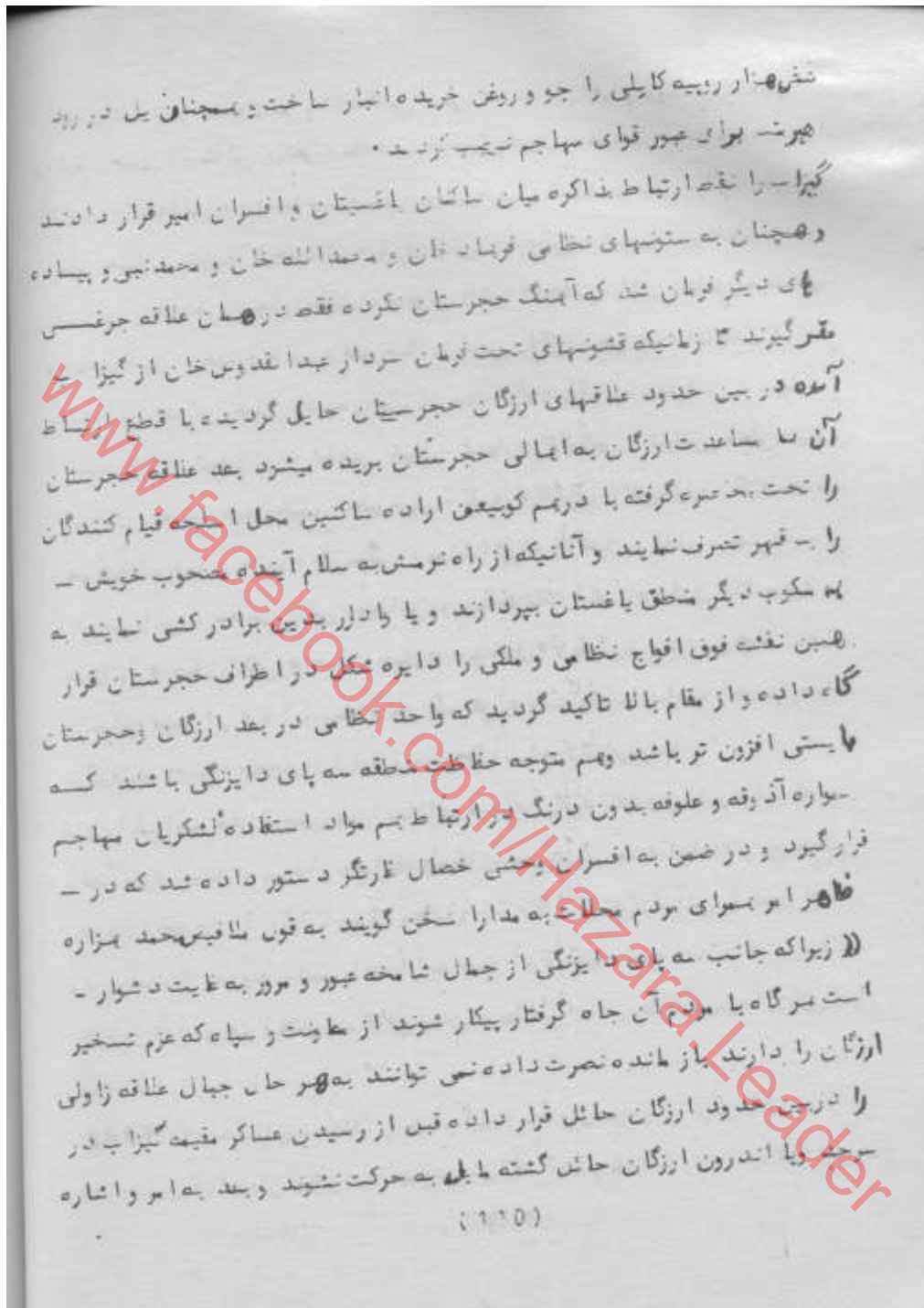




میخوښتد بر حصول مرام شاد کلامی همی شدند از اقوام دولت زائشی
 و سلیمان خیل ، و متاتی ، تفر ، ملا خیل ، بهرام خیل ، عمر خیل ، داوری خیل
 آلا خیل ، انکو زائی ، و اسماعیل خیل ، و اول خیل ، ابراهیم خیل ، پایند خیل
 بوکی خیل ، پتس ، تاجو خیل ، یاری زائی ، تره کی ، تیرین ، تره خیل ، -
 چین زائی ، خرو طی ، چاول خیل ، و غولی زائی ، حسین زائی ، عثمان خیل
 و خماری خیل ، خضری خیل ، فقیر خیل ، خوسی زائی ، خوازک ، امو خیل ، -
 دولت زائی ، درکی خیل ، دینار خیل ، رستم خیل ، زرکیان ، سرغانی ، سهاک
 تبعید خیل ، شازائی ، شاهی خیل ، شنواری ، صافی ، تورانی ، علی خیل
 ابرو خیل ، عرب ، عبدو خیل ، فقیر خیل ، کاری ، کاکړی ، کتی خیل ، لکنه خیل
 مهری خیل ، بیان خیل ، مار سنگی ، موسا زائی ، ملا خیل ، مبار ، مهری خیل
 حسین زائی ، مندین زائی ، میدانسی و بریکت ملک حکمت ، یمازی ، ناصر -
 سدوزائی ، خان زائی ، حسن خیل ، حور خیل ، هزارین ، لودین و قاسم خیل
 به اندازه قومی از (50) پنجاه نفر یک نفر بدولت طاوونت داده راه هزاره جات
 برگرفتند ... صفحه (715) جلد 3- سراج التواریخ))

درین ایام امیر عبدالرحمن هدایت را به سردار عبدالقدوس خان داده که -
 دفتراً یورش ببرند و سردار عبدالقدوس خان هم پس از مدت کوتاه در روز هفتم
 ماه ذی القعدة (1368) هجری مطابق (1891م) تدارک آتی را نمود ؛
 مردم رعیت را هرچه بیشتر واه دار به جمع آوری علوفه نمود ؛ (500) پنجم
 خروابر آورد و جو بقدر هم کافی روغن و مواشی را در علاقه ورس دایزنگی انبار
 نمودند .

(500) سه هزار و پنجمد را سوار گیر ، بردوشن میران دایزنگی گذاشته شد
 غلام حسین گدا مدار تعزان نیز عسوس پول نقد تمام مالیات را جنس اخذ کرده
 (109)



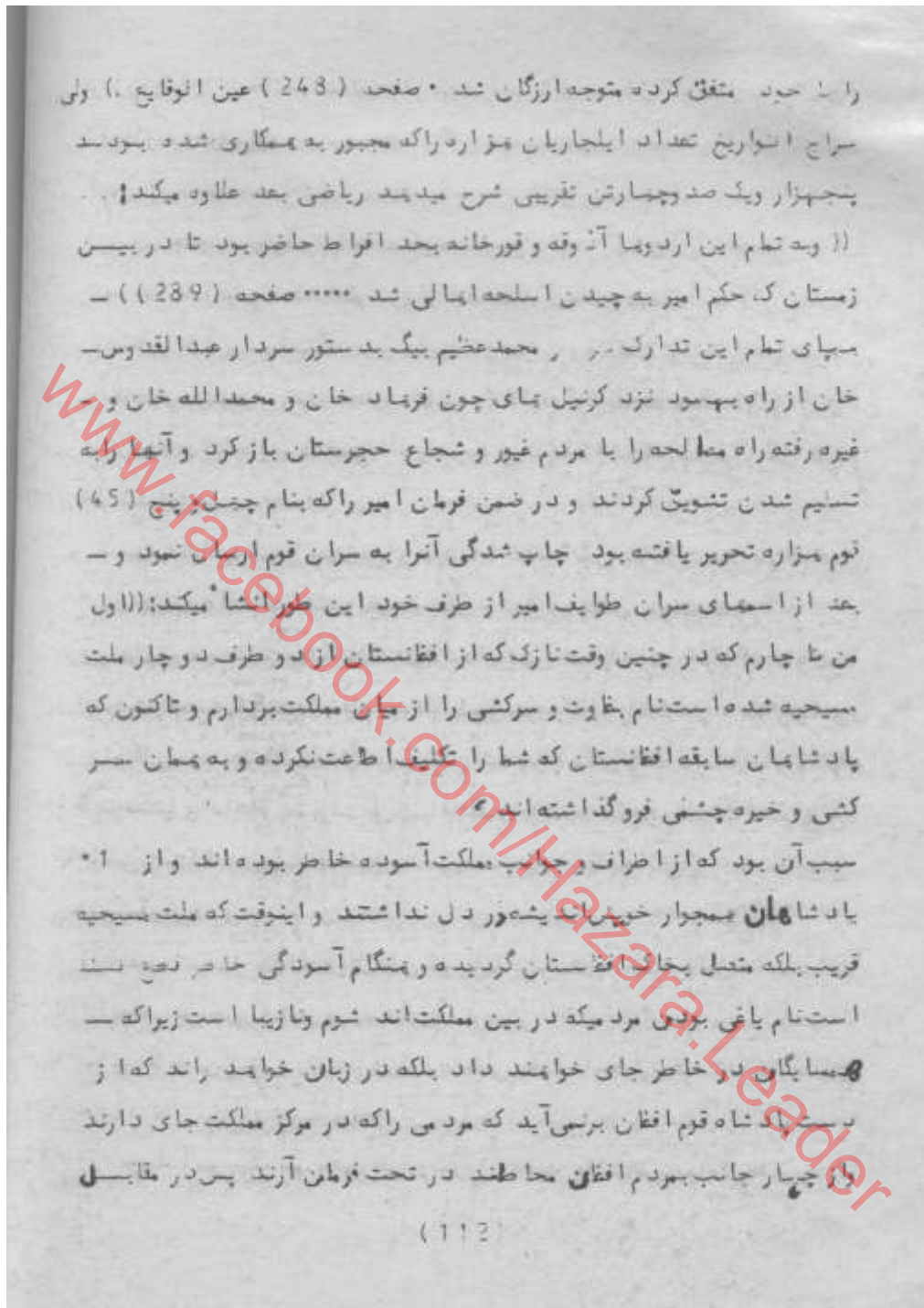
سردار ایشان از جانب شطالی و از سوی غرب لمیل بسطال کار قتال را راست کرده از دو طرف روی یورش بسوی ارزگان نهاده تمامت یاغستان را در تحت غرمان آرند صفحه (716) جلد 3- سراج التواریخ))

از سوی جنوب سواره و پیاده مسکونه شیرین و کوچی های آن ناحیه را امر شد تا به حمایت اقواج تحت نظر سردار عبدالقدوس خان ملحق آیند اگر مردم یاغستان با آن هم آهنگ حرب نمایند از هرات و قلات و ترکستان سپاهیان را فوجوار رهنورد منزل مقصود نمایند ؟ تاکید گردید که هشته دینار از بزرگان مزاره های ایلجاری مشغول آن وقته رسانی باشند ؟ بجواسیس قرار نقل تاریخ امر شد که :

((سید عبدالوهاب و سید نبی و سید بابا شاه نامان سادات مزاره را که قبل ازین چنانچه گذشت نقته و خریطه طرق و شوارع جبال متوجه مزاره جات را در مزار شریف حاضر پیشگاه اقدس کرده از تعین تخوا و سراقواز گشته و تا اینوقت رخصت بازگشت نیافته بودند با مور نبود که از راه غزنین و مزاره جاغوری و ارزگان نزد سردار عبدالقدوس خان شده راه های را که دیده به او و اقواج قاهره نشان داده رهنورد طریق راه بلدی باشند صفحه (717) سراج)) ریاضی در کتاب بزرگ بحر الفوائد در جلد عین الوقایع درین باره چنین مینگارد :

((القصة سردار عبدالقدوس خان که روانه بربرستان (مزاره جات) شد قبل از اینکه به محس مقصود برسد تقریباً ده هزار (10000) از مردم بهسود و سایر نقاط بربرستان را تشویق کرده بعضی مقدمه الجیش فرستاد که به کرنیل فرهاد خان ملحق شوند و خودش بسیاری از میرمای بربرستان را مثل ایلخانی محمد امیر بیک میر محب علی و سردار محمد عظیم خان میر علی خان رضا

(111)



ایشان که پادشاهان بزرگ و با نیروی پنجه او بازوی قوی اند چه کاری از -
پیش خواهند برد ؟

پس از این تصورات - خیالات و دولت روس و انگلیس بی عزمی و کم نفوذی باد شاه
و قوم افغان را در روی زمین شایع میسازد و این تنگ بیدام روزگار مردم افغان
و اولاد و احفاد ایشان به یادگار می ماند پس من که امیر عبدالرحمن و جویای
خیرو و سهیود همه مسلمانان باز طرف خداوند تمام مقام امارت جمع کشیری از
ملت اسلام را در کف اقتدار خویش دارم و طالب خیر ایشانم .

اول خیریکه میخواهم اینست که می باید همه مسلمانان از امر خدا و رسول سر
برنمایند و اگر از اطاعت خدا و رسول روی بگردانند بر من لازم و متحتم نیست
که نصیحت کنم و اندرز نمایم و اگر موعظت مرا بگوش قبول و جان دهند پس به امر
خدا و رسول که در کلام مجید فرموده است باید باز پرس و اجبی کنم ((.....
بعد علاوه میکند که)) بنا بر آن برای شط می نگارم و شمارا می آگاهانم که از
خرابی شط متاسفم و میخواهم که شط مردم هم مانند دیگر میان و بزرگان -
بزاره جات در دربار پادشاه افغانستان پایه اعزاز و مایه اعتبار داشته -
باشید و این را نمی خواهم که خار و ذلیل باشید ((

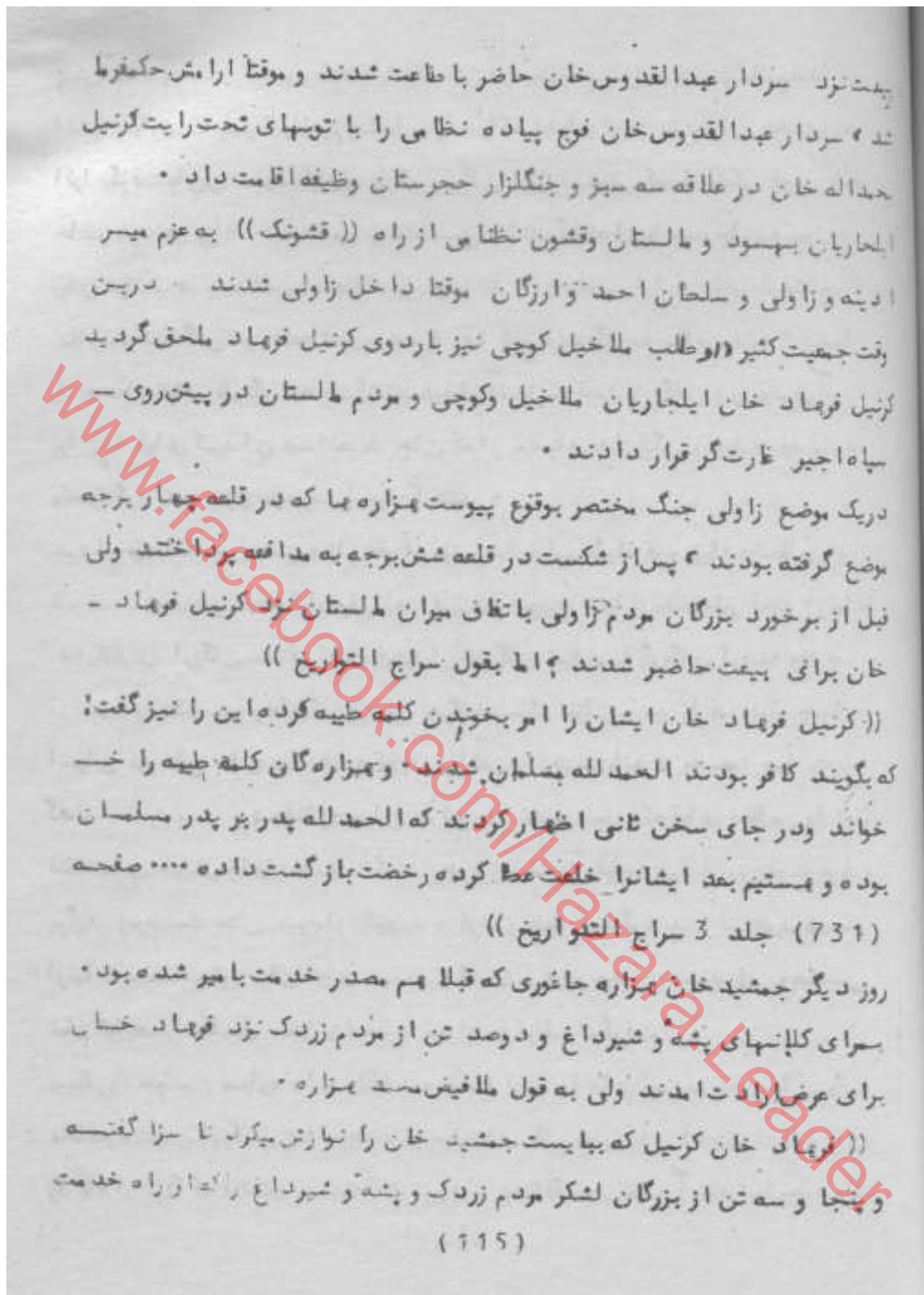
پس از چند سطر میگوید ((پس شط هم به پاس خدا و قرآن او را داشته از -
جهالت بگذرید و در نزد سردار عبدالقدوس خان رفته پس از ادای مراسم
سلام رفته اطاعت گردن بدار کار را به پیکار و کارزار نکشید و اگر تسلیم
را نه پذیرفته بدل جای بدادید اتمام حجت کردم که در نزد خدا و رسول او
مشغول الذم نشوم)) در اخیر نامه را اینگونه ختم میکند :

((این چند کلمه را از راه دلسوزی و خیر خواهی نوشتم سراسر اتمام حجت
است و در اختیار کردن نیک و بد کار مختارید اما من از طرف خداوند حجت دارم

(113)

مجموعه که شما را براه نیک هدایت فرماید فقط صفحه (729) سراج التواریخ
 این مندر که محتوای اندرز نامه را دارد چاپ شد و به عطا دولت امر کردند
 که در تمام محلات مزاره جات بپاویزند *

امیر در روز بیست چارم ماه ذی الحجه (1308) بمجری قوی مطابقت
 (1891) میلادی (14) فرطن مجیم در باب تسخیر یاغستان مزاره جان
 رای حکام های کنار و قریب آن نواحی داد و در فرطن چنین اضافه گردید
 ((زیرا که سرزنش آن مردم بر عهده همه مردم افغانستان از مزاره جات و -
 افغان لازم متحمس است که نظامی و ملکی با الا تفاق ایشانرا سزاوار جزا بدهند
 صفحه (730) جلد سه سراج التواریخ)) همچنان امیر نظامی کیش در روز
 (27) بیست و هفتم ماه ذی الحجه غلام حیدر خان محمد زاشی همراه بسا
 ر (12) دوازده تن مامور رساندن رهنه فرطن دیگر بسوی جنوب و جنوب -
 غرب اعزام کرد تا حاکمان و فیودال های علاقه جات جلدگرفت ، دهمله ، -
 کجور دهرآود ، خاکریز ، تیرین ، بوغی ، بخران و مردم کوچی قندهار از هر
 طرف مجبوم آورند در مکتوب تصریح شده بود که مردمان باید تحت فرطن
 سردار عبدالقدوس خان نبرد نمایند ؟ در حین این طوفان غایله قاضی -
 سیدالدین خان و سپاه سالار قواموز خان و برگید زبردست خان نیز چهار
 هزار (4000) مزاره شوطه مرات را جبراً گرفته یا یک مزارو پنجمصد (-
 1500) تن عشقون دولتی درین مجبوم طوفان نظامی افگنی شرکت نمود و
 بنا به فرمان امیر غدار در روز معین قوای مهاجم جانب حجرستان یورش -
 بردند و عکس العمل شدیدی بروز نکرد . تنها در موضع باسم ((مورايسد))
 واقع داهمه شاه طوس کوه بخاربه خفیف روی داد که آنها از فوامین و مصالحه
 و مذاکره جانبین بکلی بی خبر بودند در حالیکه اکثر مردم حجرستان برسم
 (1951)



پیش آمده بودند. محبوس کرده پانزده تن از محبوسین را به قتل رسانیده.
 اسپ سواری، پسر ابراهیم سلطان پشه را که شایان زین سرداران بود به
 اکرا بگرفت و ازین سلوک کرنیل مذکور بزرگان هزاره رعیتی که با لشکر قومی خود
 حاضر بودند و راه خدمت می پیمود بسی خائف گشته از وایمه جان هیچ بر
 زبان نراند. پایدا من اضطراب می چیدند. (صفحه 731 ج 3 سراج)
 مقاومت کنندگان نیز قلعه شش برجه را رها کرده بدیگر جا پناه بردند. قلعه
 را عده از قوای غارتگر متصرف گشته بقیه از آنجا به قصد ارزگان در موضع آب
 بران پا قوای کمیدان عبدالصمد خان که از سه پای دایزنگی رسیده بودند
 ملحق گردیده منزل مقصود را پیش گرفتند.

سردار عبدالقدوس خان هزار نفر از مردم دایزنگی با یک قوچ پیاده نظامی و
 دو صرب توب در حصه کنار پلی رود میفرستد. موضع تمزل به منظور قطع ارتباط
 دایکندی ارزگان مستقر کرده فرزندان بزرگان تمزل را گروگان گرفت و عده
 از آنها را مثل میر رضا بیک روزه کی میر کاظم بیک تیران و میر ناصر بیک چار
 اسپان میر علی خان بیک شیشه که باری این در حبس مانده و دیعت حیات -
 گفت. و همچنان میوان مذکور را مجبور نمود که قوای نظامی را در
 قلعه های خویش جای دهند. که در جریان نقشوش قوای هرات نیز تحت فرمان
 برگید زبردست خان سردار نکهتیده کودار پیوست گردید و از طرف هم
 ارتباط همه جهتی میان قوای مهاجم و گابیل برقرار بود. سردار وحشی
 تمام گوايف را بکابل متواتر اطلاع میداد و فرمان میگرفت.

همکاری خوانین هزاره جات نشرات و تبلیغ امیر و اطاعت مردم حجرستان و -
 محاصره شدن ارزگانی ها. وعده و وعید های مقام به رؤسای قبایل یاغستان
 و کددار کرد که دسته دسته نزد سردار عبدالقدوس خان آمده شرایط دولت

را قبول نطایند ریاضی بعد از جز شرح وقایع ارزگان مینوسد :

((اهل مالی مزبور از در اطاعت در آمده به سردار عید القوس خان قول -
 تبعیت دادند که همه خانواری یک رویه کابلی مالیات بدهند و او را مارت
 را تابع باشند را پورت خان را سردار معز الیه که مرد خوش نیتی است
 باروسای طوایف مزبور و خبر های نقاط مذکور که همه بمواعید گوناگون امارت
 امیدوار ساخته کابل فرستاد وقتی نزد امیر رسیدند و مستاج نظر شدند
 و طولی نکشید که زمستان فرا رسید و اردو را به نقاط تقسیم نمودند که هر
 کدام در محل مقیم باشند))

قرار شرح فوق در سراج التواریخ هم گذارش تابعیت یا غستان هزاره جات -
 ((نوید فتح را محمد حسین خان سارجن فوج سواره عباسی و عطا محمد
 خان لهوگری و سیاهی ساکن ششیر غزنین بپایه بربر سلطت رسانیده از -
 حضور اقدس بهر یک از سه تن انظم و مرحمت عطا شد (صفحه (737) س))

امیر عبدالرحمن که فرصت را مساعد یافت به سردار عید القوس خان امواد
 که اسلحه های مردم را با سم امانت گرفته خلع سلاح کند .

تجاوز ، جنایت ، تعدی و دزدی !

درین وقت شخصیتهای معروف و ملاقاتهای زاولی ، ارزگان مثل کلب حسین خان
 ؛ عزیز مهتر علی شفا ؛ ملا حسن ؛ امیر محمد و غیره هم مثل دیگران نزد
 سردار عید القوس خان برای بیعت آمدند . سردار آنها را مجبور نمود که به
 کابل بروند . آنها هر کدام یک را اسب تیز رفتار برسم هدیه همراهی خود
 بکابل بردند و وقتی که در کابل از اسب های خود پیاده شدند ناگهانی
 از طرف دولت نظر بند گردیدند و اسب های شان را با دواب موافق یکجا
 کردند شهد سهران اسب ها را که همه غریبه بودند رها کردند نوکران بزرگان

هزاره یاغستان که در وطن قضیه را نقل کردند بنا بر قول نویسندۀ سراج -
التواریخ ((ازین منی مردم هزاره که گاهی عتاب و عقاب را ندیده بودند
بی خوفناک شدند صفحه (733)) مقارن این حال یک تن از سواران -
نظامی بانگیزه امیر در خانه میر یزدان بخش ولد میر ناصر بیگ ورث که در کابل
میر میسر بود داخل گردیده با کراهت بزن او تجاوز میکند مردم ده با اطلاع -
یاقتن حادثه عامل جرم را به دست بسته نزد سردار عبدالقدوس خان میاورند
ولی بر عکس و بدون سرزنش رها میگردد زن مظلومه که به خانواده نجیب
تعلق داشته ازین شرمساری چون قطره باران در زمین طیب میگردد و کسم
میشود! مورخ هشتم ماه محرم سال (1309) هـ ق مطابق به (1892م)
مشور خلع سلاح بزرگان هزاره جات از طرف امیر به مردم و افسران -
خونخوار مواصلت کرد که در یک متن آن نوشته است:
((اکنون که نزد سردار عبدالقدوس خان از راه سلام و اطاعت حاضر شده و
میشوند او را قبل ازین فرمان فرستاده امر کرده ام که از تمام اسلحه و آلات
حرب شما تفک را از شما گرفته امانت نگاه دارد و آلات برنده چون شمشیر
و کارد و خنجر را نگرفته همچنان در نزد خود نگهدارد زیرا که اگر تفک -
گرفته نشود باید در هر علاقه و موضع مستعدۀ قلیل و کثیری از سپاه نظام -
جهت حفاظت و حراست قضای سپاهیکه بیشتر برود اقامت داده شود و -
شما از جای کنوین لشکر در هر موضع و مقر دلتنگ و مضطر شوید و من شما
را از رده و دلتنگ و لشکر را پراکنده نمیخواهم)) بعد از چند سطر چنین -
نیرنگ را بکار میاندازد: ((پس از چند روزیکه از شما اطمینان حاصل گشت
همین تفک شما است و خود شما زیرا که بخدا و دوست رعیت و دولت از -
جه تفک داده نشود بلکه اگر در انوقت از سلاح و باروت و حرب هرچه کسیر

(118)

داشته باشید باید همه را من کامل کنم)) در اخیر این جملات فریخته را میسنگار د:

((و این برای آن نوشتم که بدانید که شط مردم را بکار دارم و تنگ های شط را امانت میگیرم و باز پس بخود شط میدهم دیگر حرف و اندیشه نیست در - همه باب خاص خود را آسوده دارید فقط (735) سراج التواریخ))

سردار عبدالقدوس و همکارانش بنا بد ستور مرکز اسلحه های متوضین آن - دیار را توسط ملک های کوچی ملاخیل که با مزاره ها غاد دایمی داشته و محصلان کرنیل فرهاد خان بوسیله ضرب نیزه گرفته بکابل می فرستادند:

((در وقت گرفتن اسلحه عذاب و عقاب گوناگون که از حوصله طاقت بیرون بود با آن مردم رساندند ص (736)) خود سردار عبدالقدوس خان با استفاده از ایلجاری های مزاره باطلین و دایزلی از راه گیزاب داخل ارزگان شده اسلحه های مردم تعزان و چوره را گرفته عده از آنها را بغرض بیگاری و آباد کردن تعمیر جبراً نزد خود نگهداشته در غنم دود (200) تن سرپاز را با مور اقامت دایکندی نبوده کرنیل محمداله خان را ذریعه مکتوب بطورش - کرد تا سنگر محکم در اطراف اردو باید در کند ، او ((امر سردار عبدالقدوس خان را سند بی پاکی خویش ساخته بانواع جوړو بندی بالای مردم سنگر برافراشته و آن مردم که جدید رشته اطاعت را بگردن نهاده و گاهی چوب محصل را ندیده بودند مرگ را بر زندگی ترجیح داده جویای فرصت بطاوت شدند ص (738) سراج التواریخ)) سردار عبدالقدوس خان بعد از آن وارد علاقه ر چنار تو شد مردم آنجا که فجایع کرنیل ها را با افسران شنیده بودند در روز هفدهم ماه صفر از و همه زیاد بگوها بالا شده جانب سپاهیان فیر تنگ کردند سردار عبدالقدوس خان قوا را سرکردگی سرتیب

(119)

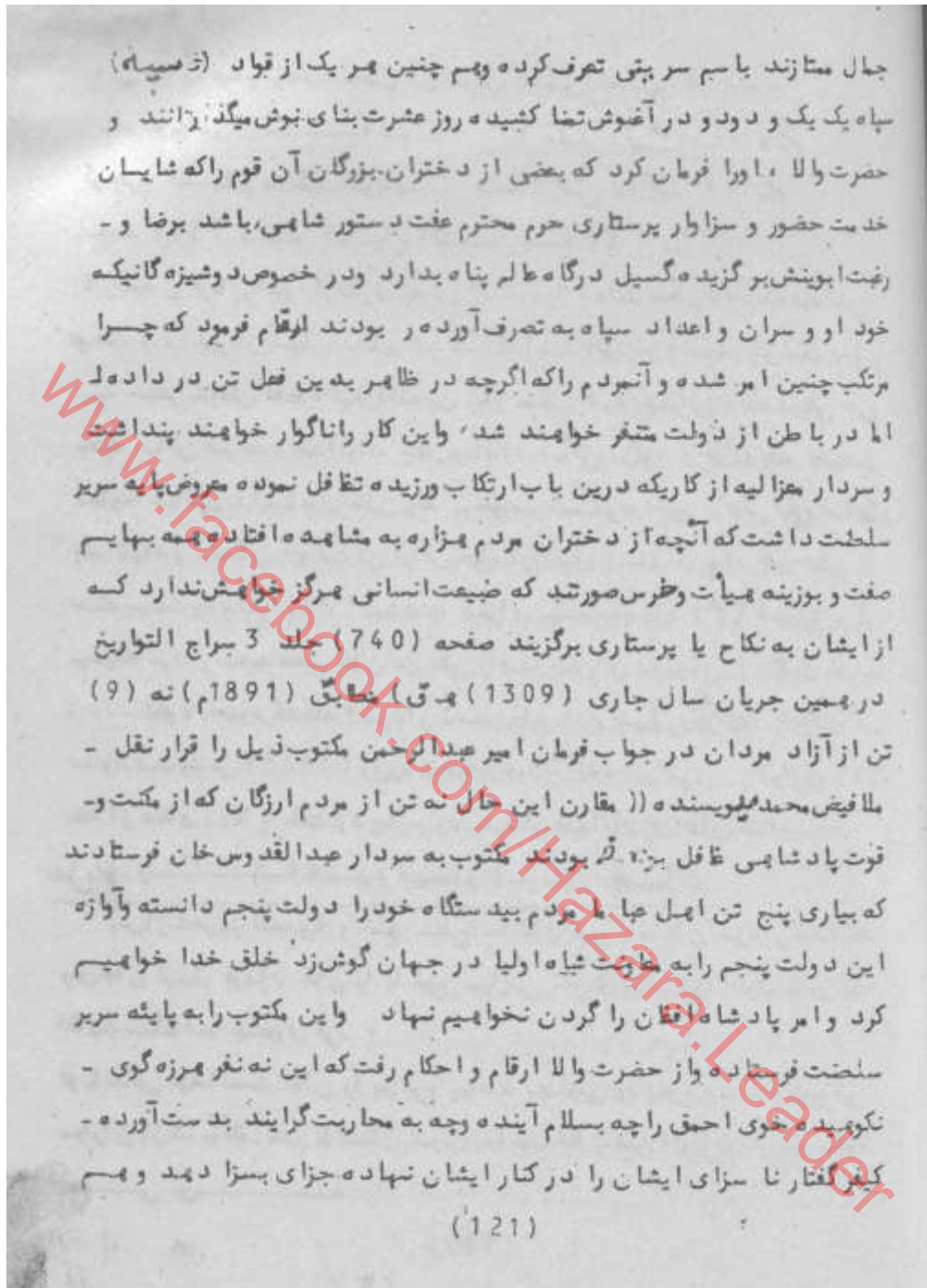
محمد خان امر نمود که بکوچه‌ها سنگ گرفته بچنگند خود در قریه‌های مردم
جای گرفت.

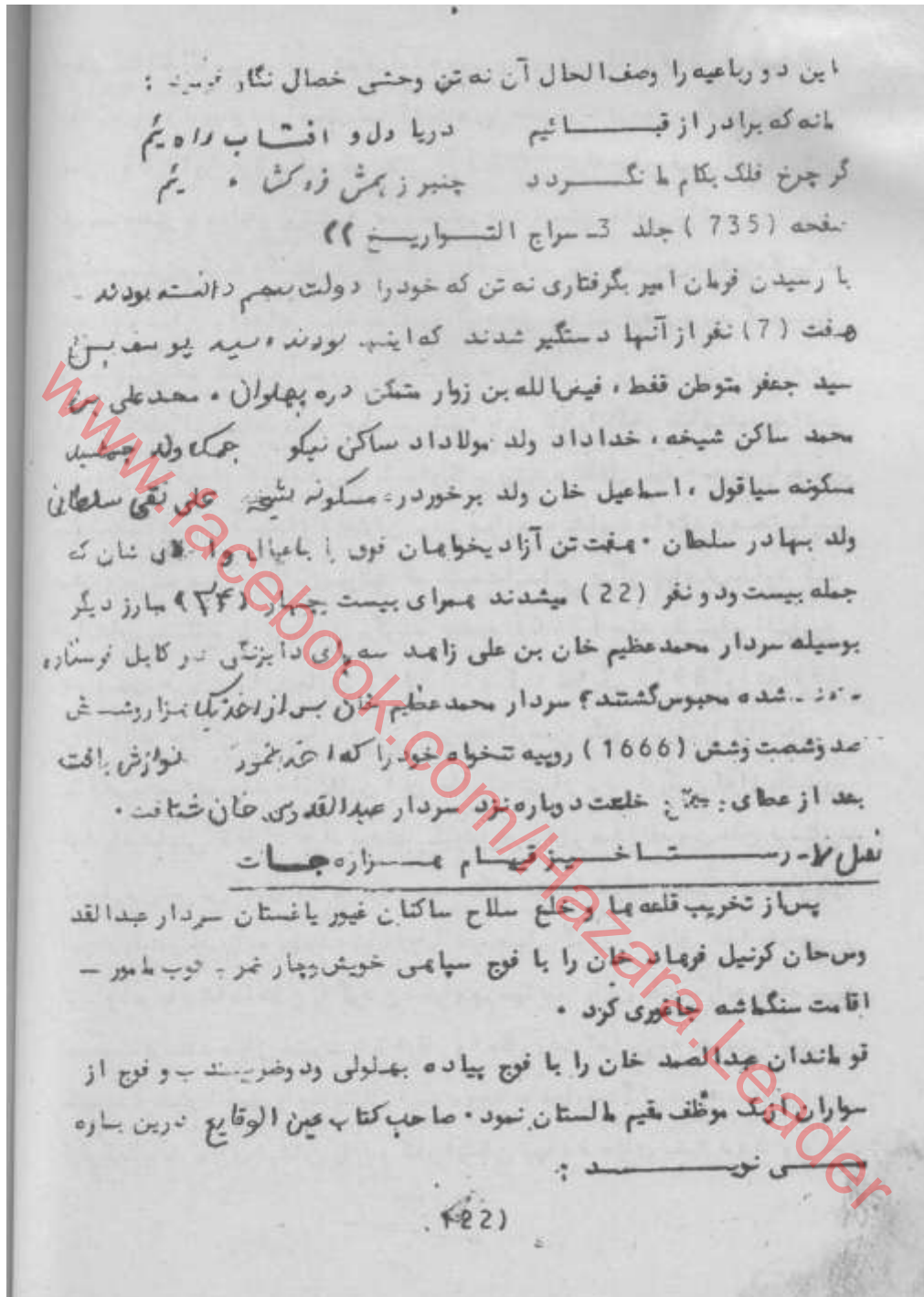
پس اردو بر خورد مسلحانه بیست و دو (22) تن هزاره‌ها به شهادت -
میرسد و از آنجا داخل علاقه‌ارزگان شده اسلحه‌های مردم را جمع و قلعه
بای سران هزاره را بوسیله خود آنان تخریب و سنگ و چوب قلعه‌ها را -
بدش خود اعمالی در نقطه مرکز ارزگان جهت تعمیر ساختمان نظامی و انبار
خانه‌های اسلحه و اسطبل و قورخانه دولتی حمل کردند . درین وقت
تعداد قوای مهاجم به بیست هزار (20000) نفر جمعیت است که بیستم -
فوج ، فوج دیگر در حال افزایش اند .

سردار عبدالقدوس خان فتح هزاره جات را بوسیله نامه مصحوب درویش علی
نام ، خادم خویش برای حکمران قندهار نیز نگار داد و حکمران قندهار از -
مؤده این فتح بی خونریزی (21) ضرب توب شاهان فیر کرده قاصدا -
بخشش عطا فرموده بکایل هم خبر داد . مقارن جریان کرنیل فرهاد خلسان
نه 9 نفر از سرکشان شش برجه را اعدام و یک صد و پنجاه تن از زنان و مردان
زاوای را باغ و زنجیر بسته قلعه‌های ایشان را غصب کرد در مجموع واحد
های مضطرب ، ظلم و جنایت و دست اندازی بجان و مال مردم را چنان باوج
طفیان میرساند که سلام علیک مردم روستای یاغستان اشک چشم است و هر
سپاهی معمولی بکایل و ناموس دهاقین مسلط است چنانچه ملا فیض محمد -
هزاره می نگارد :

((مقارن حال از عرایض واقعه نگاران ، سپاه ظفر همراه که در رکاب سردار -
عبدالقدوس خان جاده پیما بودند به مسجع غیض مجمع حضرت والا رسید که
سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره را که در حسن و

(120)





((کوماندان محمد خان با فوج غزنوی و توپخانه و رساله که همرا داشت مامور
اقامت مالدستان شد؛ کرنیل فرهاد خان با سپاه د توپخانه خود ساخونسقط
نکطه خاک جاغوری که محل سردار شیرعلی خان بربری بود همین گردید.
سردار عبدالقدوس خان با خوانین جاغوری بربری و افغان که همرا بودند بعضی
بند عراده توپ به گیزاب رفت.
برگید زبردست خان با کرنیل فیض الله خان و لشکریان و توپخانه ابولجعی -
خود مامور اقامت ارزگان شد.
محمداله خان کرنیل با فوج رساله با اجرستان اقامت ورزید و به تمام این اردو
ها آذوقه و قورخانه بخدا افراط حاضر بود. تا در بین زمستان که حکم امیر
بچیدن اسلحه ها شد. اسلحه آن مردم را که قرار بود از هر خانوار یک تفنگچه
و یک کمر کیسه و یک قبضه کارن گرفته شود گرفتند. بعد از آن دست تعدی افغانه
دراز شد.
ظلم زیاد کردند، ضحمله کرنیل فرهاد خان بعضی اهلالی را به بهانه اینکه
چرا یاغی بوده اند دست و گردن بسته نزد سگان درنده که همرا داشت می
انداخت که زنده زنده پاره کنند و نیز سپاهیان فوج کابلی برگید زبردست
خان بخینال همزگی خود شخص از طایفه پالان را که خانوار آنها پنجصد
(500) نفر بیشتر نیست گرفته و ریگهارا میان آتش انداختند تا مثل آهن
گداخته شد و آنوقت به یخن پیراهن آن مرد انداختند، در حالیکه دست
بایش عقب برو کمرش روی لباسها بسته بود برادران شخص آمده حال برادر
خود را آنطور دید رفت باهمالی خبر داد چند نفر آمدند سه نفر سر بازیکه
طاعل آن ستم بودند به قتل رسانیدند و جمعی متفقر رفته انبار آذوقه
سپاه را تصرف شدند صفحه (249) عین الوقایع))

جور د تعدی جنرالها و منصبداران امیر عبدالرحمن و عیال خوځوارش بجای رسید که هر عسکر معمولی گستاخانه بر اهلالی قریه هما متکلموت مینمود و - دشنام پیرو مذمب میداد که از خواندن تاریخ اعمال وحشیانه آنها مویر بدن هراسان راست میگردد چنانچه فیض محمد می نویسد :

((حتی موکب اموریکه در شرع مظهر از منتهیات است شدند چنانچه شبی سه تن از سپاهیان در دره پهلوان واقع ارزگان به بهانه تفتک جستن بخانه مرد که زن جمیله نام داشت در آمده و شوهر آن زن را دست و پا محکم بسته به مباشرت فطریکه در شرع نمی بایستد کردند اقدام نموده بپای بردن و برادر آن مرد آگاه گشته چند تن از مزره گان ستم دیده دورد رسیدند را خبر داده ایشان در میان پیمان نهاده با هم گفتند که از چنین زندگی صدبار مرگ اولی است که امورا که در عالم انسانیت و طریقه شریعت ناروا باشد بچشم سر دیده وآه حسرت بیز حیرت آمیز از دل کشیده پا بدامن بشیرتی پی چیده صبر نظام خلاصه از ظهور امور مذکوره و خطا و خبط سردار عبدالقدوس خان که از عدم سیاسی دانی بروی کار آمده مردم مزاره شورش آغاز کردند :

صفحه (761)) بعد از چند سطر شرح میدهند که :

((الغرض از سبب وجوه مسطوره که به شرح رفت مزاره گان دل بدادن سرو - اسیر شدن عیال و اطفال و ستاراج رفتن ملک و مان نهاده آن سه تن سپاهی را کشتند و از بیم باز پرس سیاست پادشاهی خود را در حالت تباهی دیده - تطامت مردم دره پهلوان غریب بحر میرا س گردیده بر قلعه که اسلحه مردم - ارزگان را در آن نهاده بودند ریخته و حارسین قلعه و حافظین اسلحه را که از سپاهیان نظام بود تمام کشته همه اسلحه را که در اندرون قلعه بود بظارت برداشته . مقصود این محمل این که مزاره گان شورش آغاز و اکثر محافظین

(124)

تهانه جات و قلاع را که در خانه های ایشان جای گزیده بودند بکشتند
 و از جمله قلمه را که در ارزگان و تمامت اسلحه که از مردم هزاره گرفته شده و -
 در آن قلمه جای اقامت داشتند که هزاره گان در تاریکی شب بلای قلمه
 ریخته و از تمامت صد تن محافظ بیست و هشت تن حاضر و چند نفر از ایشان
 بیدار و باقی بخواب و دیگران غایب بودند که هزاره گان در رسیده و خیمه
 ما را بالای محافظین انداخته و همه را چون ماهی گرفتار دام تپامی -
 ساخته و دامهای خیمه ما را معکم گرفت همه را بکارند شهید نمودند و
 و اسلحه خود را که خادمان دولت گرفته بود پس متصرف گشته درین شب ازیم
 آنکه دیگر محافظین آگاه نشوند و تفنگ کشاده نداده به همان کار دست زدند -
 مراد خویش حاصل کردند و این فتنه که از سبب امور مذکور بروز روز افتاد از
 آن بود که سردار عبدالقدوس خان سرمارا بهانه ساخته در گرمسیر هزاره
 رفته و چند تن از دختران بزرگان هزاره را زن و خدمتگار گرفته و دیگر افسران
 نیز اقتط و پیروی سالار خود را نموده هر کدام زن و خدمت گاری در کنار -
 خویش کشیده مشغول عیش شدند و این امر و خامت بار آورد زیرا که ایشان -
 قوم و خویش زن و خادمه خود را از خویش پنداشته با دیگران طریق جور و ستم
 پیش گرفته و خویشان ایشان نیز که اکثر بزر و برون رضا و صلت اختیار کرده
 گویا در ظاهر خویش و در باطن نیش بودند از اسرار درون کار سردار و -
 افسران سپاه تمامت دیگر هزاره گان را خیر داده آگاه کردند و ایشان که
 از حالت سالار و لشکر خیر شدند دست بکار برده مرتکب فتنه و شر شدند و از
 شر گشتن این فتنه و شر مردم ارزگان و زاولی و سلطان احمد و حجرستان و غیره
 که از برصه شش ماه و چند روز سر بخط فرمان نهاده و ستم ها کشیده و جور
 ها دیده بودند دفعتاً ناآرامی شورش برافروخته چنانچه رقم شد میآید

(125)

خانان خود را اتمام یسوخند. صفحه (761) جلد 3- سراج التواریخ (1)
 ریاضی می نویسد: «این که خبر که شتر شد تمام اهالی آن نقاط مصر
 بشهرش نهاده باردوی های افغنه حمله بردند مجمله افواج برگید زیر دست
 را در ارزگان محاصره نمودند؛ بطوریکه سه صد نفر آنها به قتل رسید و زخم
 کشیدی بدست راست صاحب منصب مخمور خورد که از کار افتاد. لهذا -
 اسلحه وینه را با دو عراده قشوب از دست داده شکست خورده بی آن وقت
 از ارزگان خارج و محاصره شدند ...»
 القصة آتش فتنه در تمام نقاط مذکور مشتعل شد و سپاه افغنه را از اوطان -
 خود دور ساختند و در این مورد از بسکه لشکریان افغان برطایقی تابع بربری
 دشنام پیرو مذیب میدادند و تعدی و دست درازی بطول واموس آنها
 میکردند روسای بربرستان هم که بامداد و آن وقت همراهمی باردو داشتند -
 سخت رنجیده هر کدام به محل خود شتافته برخیزد اطراف فغانستان و شرکت
 با یاقیان اقدام کردند؛ بدینقرار که محمد امیر خان ایلخانی یکا و لنگ به محل
 سکونت خود رفت که سد راه ترکستان و حمله ور بامیان بشود .
 سردار محمد عظیم خان نیز اهالی اجرستان و اطراف ارزگان بریاست خود
 قبول کرده مستعده دفاع شدند؛ آنگاه سردار عبدالقدوس خان هم را علاج
 نکلات فلجای رفته این خبرها که بامیر عبدالرحمن خان رسید نادم از خیال
 فتح ارزگان شد. درین وقت میر اکبر بیک اشتولی حکمران دایکندی که
 تعویق در پرداختن سیویات در امداد اردوهای افغنه نموده بود میدان
 را وا گذاشته فراراً بطرف هندوستان رفته و از ندر عباس بایران آمد
 صفحه (251) عین الوقایع ()
 امیر عبدالرحمن درین باب می نگارد: «بمزاره ها در زمستان آرام بودند
 (126)

ولی در بهار سه هزار و سه صد ونه (۱۳۰۹ هـ ق) بکمال اشتداد بنای -
 باغی گری را گذاشته محمد عظیم خان هزاره که لقب سرداری باو داده بودم که
 رتبه اش خانواده سلطنتی من مساوی باشد و او را به حکمرانی هزاره مامور کرده
 بودم غدارانه با باغی ما ملحق گردید در حقیقت در این اغتشاش دومی -
 تحریک بزرگ بمین شخص بودم این شخص مامور معروف بود که خسودم او را آنجا
 فرستاده بودم و نه عموم هزاره ها کما نغون را داشت لهذا بر حسب دعوت
 او جمعیت زیاد به مخالفت من برخاستند این مرتبه هزاره ها از بیشتر محسن
 تر بودند *

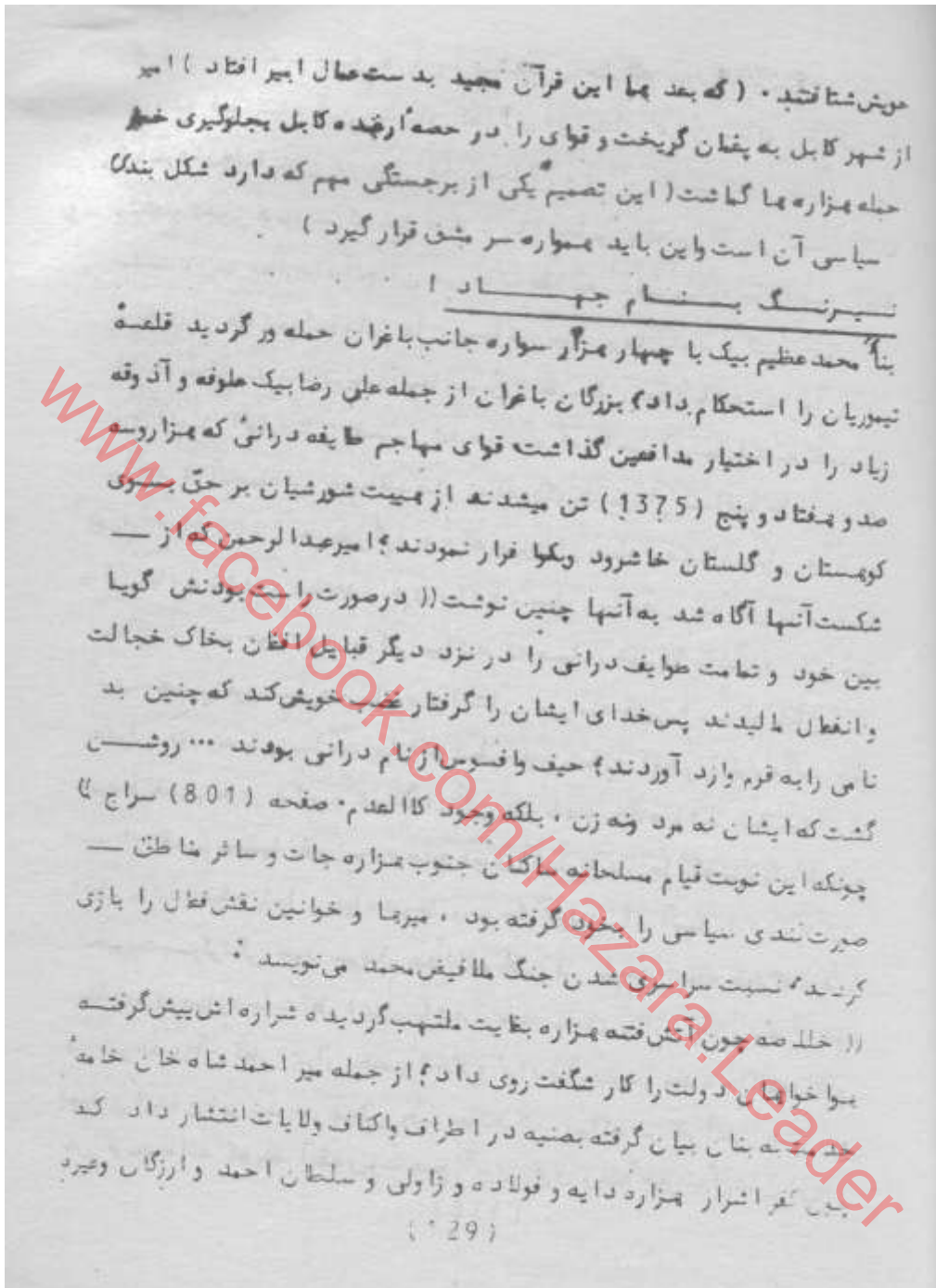
شخص خائن دیگر موسوم به قاضی اصغر که رئیس روحانی و پیشوای مذهبی -
 هزاره شمرده میشد در این اغتشاش حامی محمد عظیم خان گردیده بود این
 دفعه در بند های میلان کلب و قندیمار و سایر نقاط ولایت ها هستند که مانع از
 حرکت عساکر من بشوند صفحه (۱۹۸) جلد اول تاج التواریخ ((
 فرینه و اسناد و مدارک تاریخی و بعضی ریش سفیدان که در قید حمایت بودند -
 لویای آنست که جنبش ملی برف آسا در تمام نواحی مسجوار سرایت میکنند -
 مجمله مردم میرآدینه طالستان حاکم خود را در محاصره میکشاند * قوماندان
 نظامی عبدالصمد خان که در آن جا مقر داشت، بدفاع از حاکم برخاسته
 جنگ شدت بیشتر را بخود ایجاد کرد، طرفین تلفات دادند عده محدود از
 ساکنان طالستان دستگیر و بقیه عقب نشینی نمودند در بمین حین پسران و
 برادران بنیاد خان طالستان نیز از سراجعلی عسکر خان ((قرتا، چنداول))
 له در آنجا نظر بند بود فرار کردند بم چنان مردم شجاع قلندر قهرمانانه
 از جا خنجره مانع ورود کرنیل فرهاد خان در ارژگان گردید ولی کرنیل فرهاد
 خان هزاره های جاغوری را پیش رو فرار داده جنگ را ادامه داد بنا مردم -

(۱۲۷)

تلندر مجبور شدد، که عقب نشینی نطایند. و چهار نفر از جانبین به قفس رسیدند. همگام بدین جریان مردم حجرستان نیز که آوازه شورش از رگان را شنیده بودند بسوی قوای کرنیس محمدالله خان حمله ور میشوند در جریان نبرد اردوی وی مقاومت خود را از دست داده میروند و کار قوای کرنیس چنان زار میگردد که بشک دایره سان در تنگای محاصره گیر می آیند و شب و روز جرات نمی یافتند تا از سنگر بجنبند. همگام با وقایع دفاع جانانه مردم گیزا ب و کجران واسکه و تمزان عبدالله خان حامل دولت را جراحت رسانیده و جرحه نند دولت را از نزد وی صادره میکند. این در زمان اوج میگیرد که سلطان سردار محمد عظیم بیگ سه پای دایزنگی در گیزا ب مقر جدید خود از کابل برا جعت می کشد این شخص سلطان سردار محمد عظیم بیگ است که طالب سرداری و خواستار همکاری با امیر واز جمله، عاقلانه بنا کردن مکانه و دروازه قلعه آهنین یاغستان شد از جمله معروفترین میران هزاره ر بود که تنها حکومت کابل را به رسمیت شناخت بلکه باخذ منصب سرداری اولین مبلغ وی در ساحه گیزا ب به شطر میرفت که سالانه (1666) هزاروشش صد و شصت و شش روپیه مستمری می گرفت از آنجا که با سیاست آد مکشانه امیر مخالفت ورزید، در فرصت مناسب در رأس نیروهای مبارز قرار گرفت.

محمد عظیم بیگ کوشش کرد تا قیام هزاره ها شکلی عمومی یابد بنا برآن از تمام خوانین و میرمای هزاره مثل ایلخانی یکا و لنگی و غیره دعوت کرد تا با مجاهدین هزاره جات به پیوندند. بنا بر دعوت سردار محمد عظیم بیگ نامدار یک جرگه عمومی از میران ترتیب و همه با هم یک تصمیم مهم و تاریخی برای دفاع از ناموس و وطن و مذ هب و اعلام جنگ علیه امیر کابل را در سراسر هزاره جات صادر کردند و در اخیر تمام آنها در پشت قرآن مهر و امضا کرده هر کدام در محل

(128)



بجای رسیده که بر جمیع غازیان و مسلمانان حکم کفر نمودند و سر فر اعلیٰ در قلع جمع بنیاد این بیدینان که اثری از ایشان در آن محال و حلال جلال نمیدانند اما ملک ایشان در بین اقوام غلجائی و درائی تقسیم شود چنین سر رشته و تجویز فرمودند که سپاه نغوت پناه نظامی والوسی از هر سمت و جانب مملکت دولت خدا داد آنچنان در خاک طوائف باغیه هزاره جات جمع شوند که نغری از طوائف گویمان جان سلامت نبرد و رها نشود و کنیز و غلام از طوائف مذکور بدست مر نغری مجامید بین افغانستان بوده باشد بنا بر آن در نغری الوسی افغانستان تقسیم شده است که داخل اشتها رات به تفصیل میباشد از آنجمله در حصه قندهار تعلقه حکومت سردار عبداللہ خان ده هزار (10000) نغر مقرر گردیده که چیزی از جمله ده هزار سوار بوده — باقی پیاده باشد و مسانقدر نغری پیاده و سوار رسانیدن غله خوراکه دو ماهه ایشان بر نامه خود نغری مذکور میباشد که همای خودها برسانند و در جمع آوری و تقسیم نغری سواره و پیاده بر ایشان سر رشته چنین است که ملکان و معتبران قوم و مدیان مساجد همارا که شمار نفوس شماری اقوام را کرده اند جمع نموده تقسیم نغری مذکور و خوراکه ایشان دو ماهه بوده باشد بنسب بید و — بعد از تقسیم محلها مقرر نموده جمع آوری آنها را در جای که نزدیک کلیسه اقوام باشد خواه یکجا و خواه دو جا و سه جا شود سال آنها را دیده ... بخیریت بسرکردگی خود سردار عبداللہ خان در سرحد تعلقه خود که نزدیک ملک های هزاره جات کنار اشوار باشد رسید معطل بدارد و از رسیدن خود در سرحدی آن کنار اشوار بحضور اطلاع داده آنچه در وعده حرکت کرده کوچ نمودن ایشان امر شد در معطن وقت حرکت کند زیرا که سر کار اعلیٰ چنین مقرر فرموده اند که بعد آنکه ریوت جمع آوری نغری و غله خوراکه ایشان از خدا

(۱۳۰)

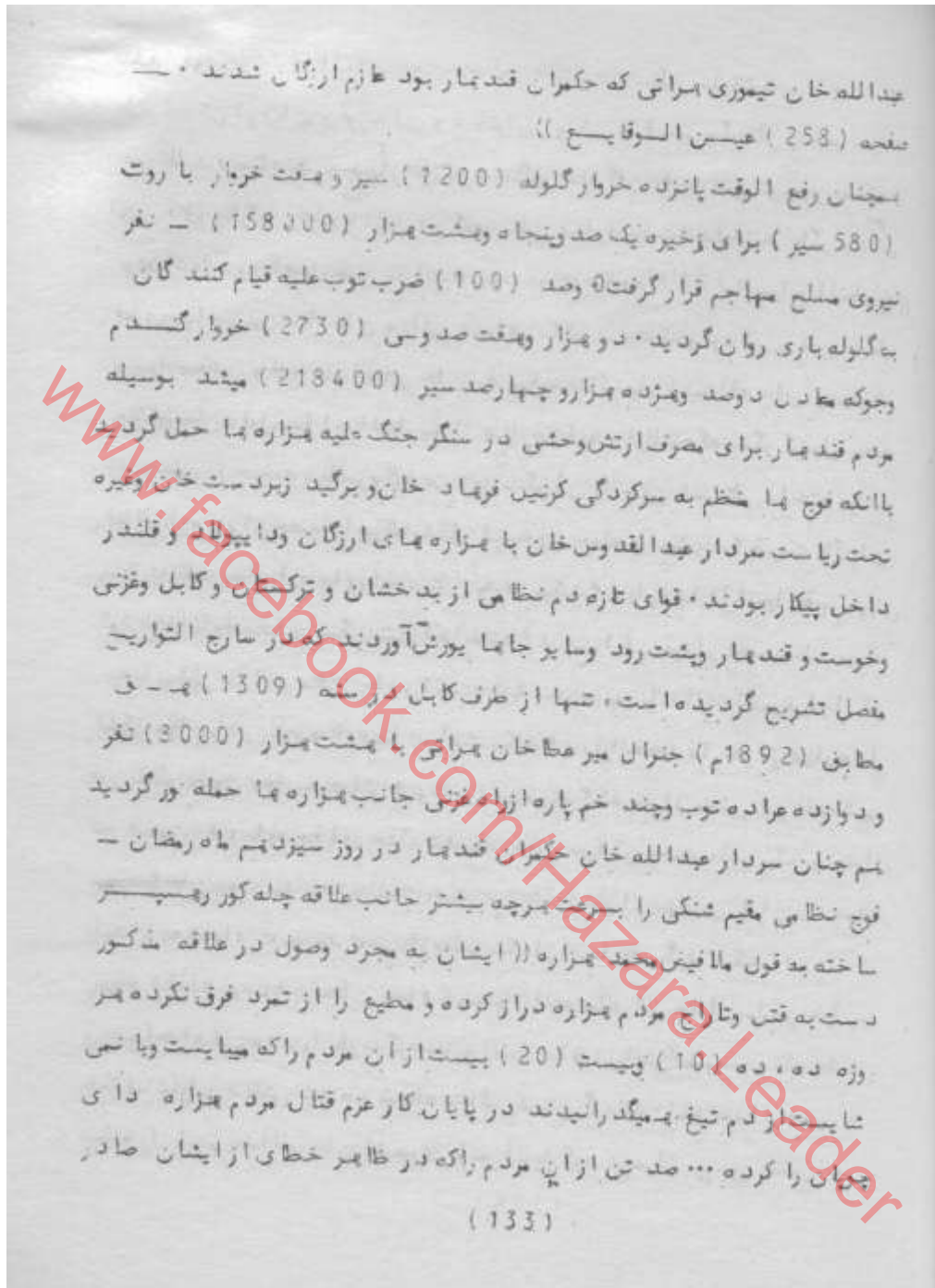
بعضو انور برسد بعد آن موکب مسعود بمطیون هم از راه راست میان هزاره
بخیریت نهضت فرط میشود در اینجا در آنوقت از برای حرکت کردن از مسر
طایفه از الوسات به جهت حاکم شان فرمان کرده میشود که به همان قرار
حرکت کنند و بر سردار عبدالله خان امر است که بعد رسیدن همین فرمان
مسعود و اشتهار و الا اشتهار را در بازار نصب بکند بعد آن ملکان و مختبران
وریش یغیدان الوسات و اطمانی مساجد های هم قوم را جمع نموده تقسیم
شان را در بین شان نموده حواله دار مقرر بکند که نفری شانرا مسرای غله
و خوراکه شان سر رشته جمع کند و ریوت تقسیم نفری غله و خوراکه شانرا
آنقدر که جمع میشود در پیرداک ارسال حضور بدارد و تقسیم نفری اقوام
که میشود اگر چنین شد که جبه و دیناری بر شوه و مهلتان گرفته شده بود از
شخصی وجه گیرنده و رعایت کنند و مهلت دهند باز خواست بسیار سخت
خواهد شد و چنین نیز نشود که در نفری انداز قوم نفری در علو غی خود
وجه داده دیگر را مقرر کنند زیرا که اغوی آن طایفه کفار اشرار هم ملتیت و
قتل و تاراج آنها نیز لازم است که بطریق ملتیش شود و در غزاس ملتیش دفع
و قتل اشرار کفار موافق شرع شریفت قرار بر هر نفری از سلطان لازم است
که مسر خود دفع آنها نمایند این جمعیت که ده هزار نفر بر هرات و ده
هزار نفر بر بلخ و ده هزار نفر بر قطن و ده هزار نفر بر قندهار و ده هزار
نفر بر پشت رود و ده هزار نفر بر بدخشان و ده هزار نفر بر کهسرد
وسپطان و البته ده هزار نفر از توایطت دارا السلطنه و ده هزار نفر از میشه
مقرر شده است سر رشته نفری الوسی میباشد سر رشته فوجی غی جده می
باشد که لشکر های جرار نظامی و توخانه و جبه خانه های کامل از سمت
تورکستان به سرکردگی غلام حیدر خان پناه سالار بهادر از سمت قطن

(131)

یسالاری جرنیل کتاکان و از سمت میهنه سرکردگی برگید رحمت خان و از سمت دارالسلطنه به سرکردگی عالیجا جرنیل میر عطا خان و جرنیل شیر محمد خان مقرر گردیده اند که قریب یک لک پیاده (100000) و بیست هزار (20000) سواره از مردم الوسات و قریب چهل پلتن و ده هزار (10000) سوار رساله و یکصد (100) ضرب ثوب یا جبه خانه های بسیار از فوجی نظامی شود. زیرا طغیان سخت را که جماعه کفار اشرار هزاره نموده بر مسلمانان حکم کفر کردند جزای سخت و سزای درست لازم است تا که در صفحه روزگار جزا دادن آنها یادگار بماند. صفحه (781-782) جلد 3- سراج التواریخ))

این مکتوب نیزنگ جهاد در آن دوران تاریک و سیاه در تمام مناطق افغانستان از به حکام کشور ارسال و بعد از آن نشر گردیده نتایج مولناک خود را کرد. به قول یوسف ریاضی باز هم

((امیر عبدالرحمن مجبور به تدبیرات چندی شد: ضحله ملا هید محمد نام کهج معروف را که در لقب هید محمد متحن میگفتند از عطای اهل سنت و بسیار محیل بود تشویق کرد بر اینکه کتابچه واعظ الهم به عوام انشان نمایند در ثبوت تکفیر طایفه بربری بهر د عوم روافض مشروطه بر اینکه در عنوانات ضد رجه آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی راضم کند و ملت سنی را عموماً ترغیب و تحریص بجنگ و دفاع بر بریان نمایند... صفحه (254) عین الوقایع)) همچنین نویسنده چند صفحه بعد چنین ادامه میدهد ((القصة طوایف صحرانشین و افغان به همین مطلب خوشنود شده از مر بلاد و از هر طبقه اجتماع در امداد امیر عبدالرحمن و اقدام جنگ بر بریها نمودند. ضحله از قندهار متجاوز از بیست هزار (20000) ایلجاری تحت ریاست سردار. (132)

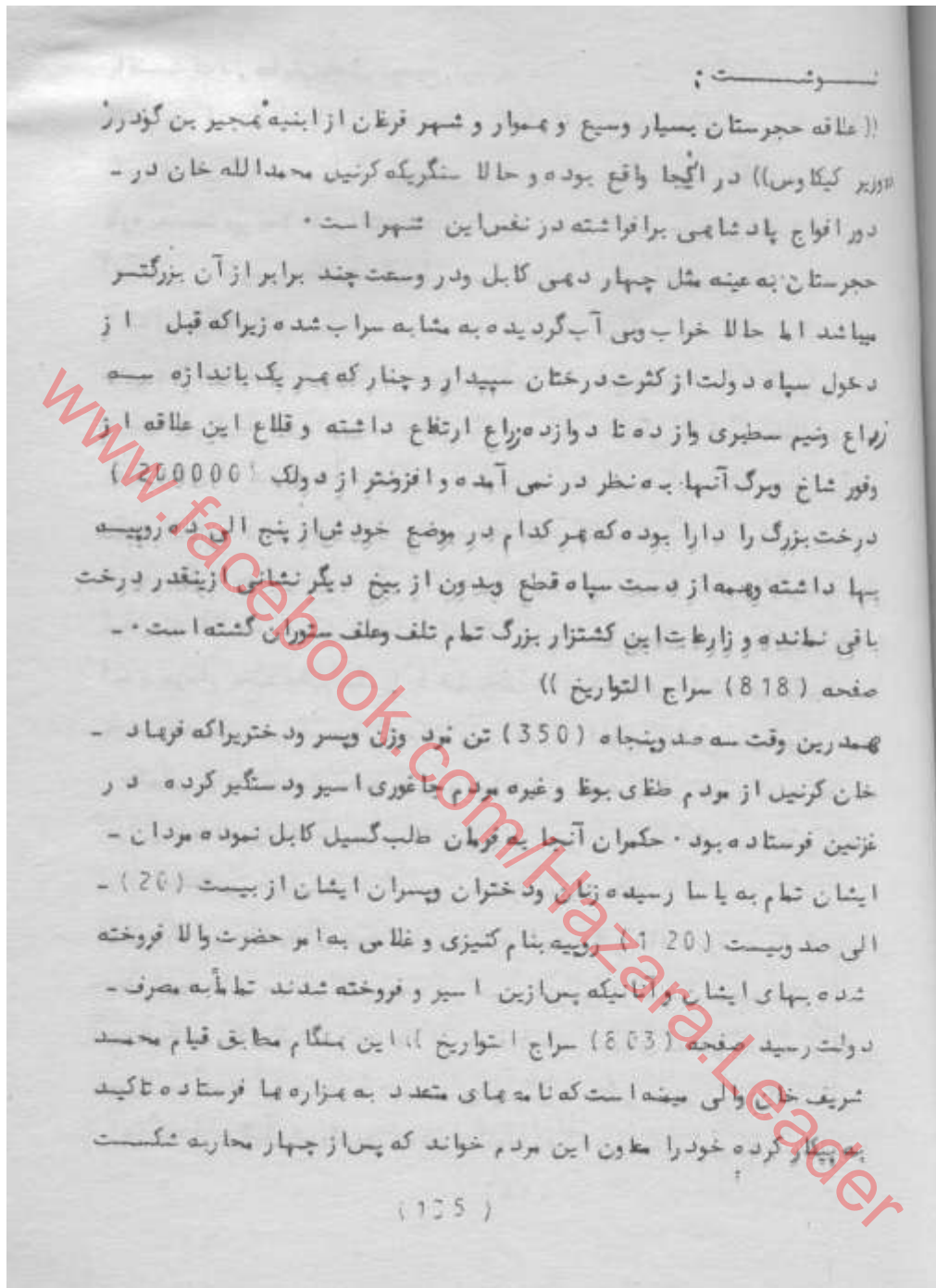


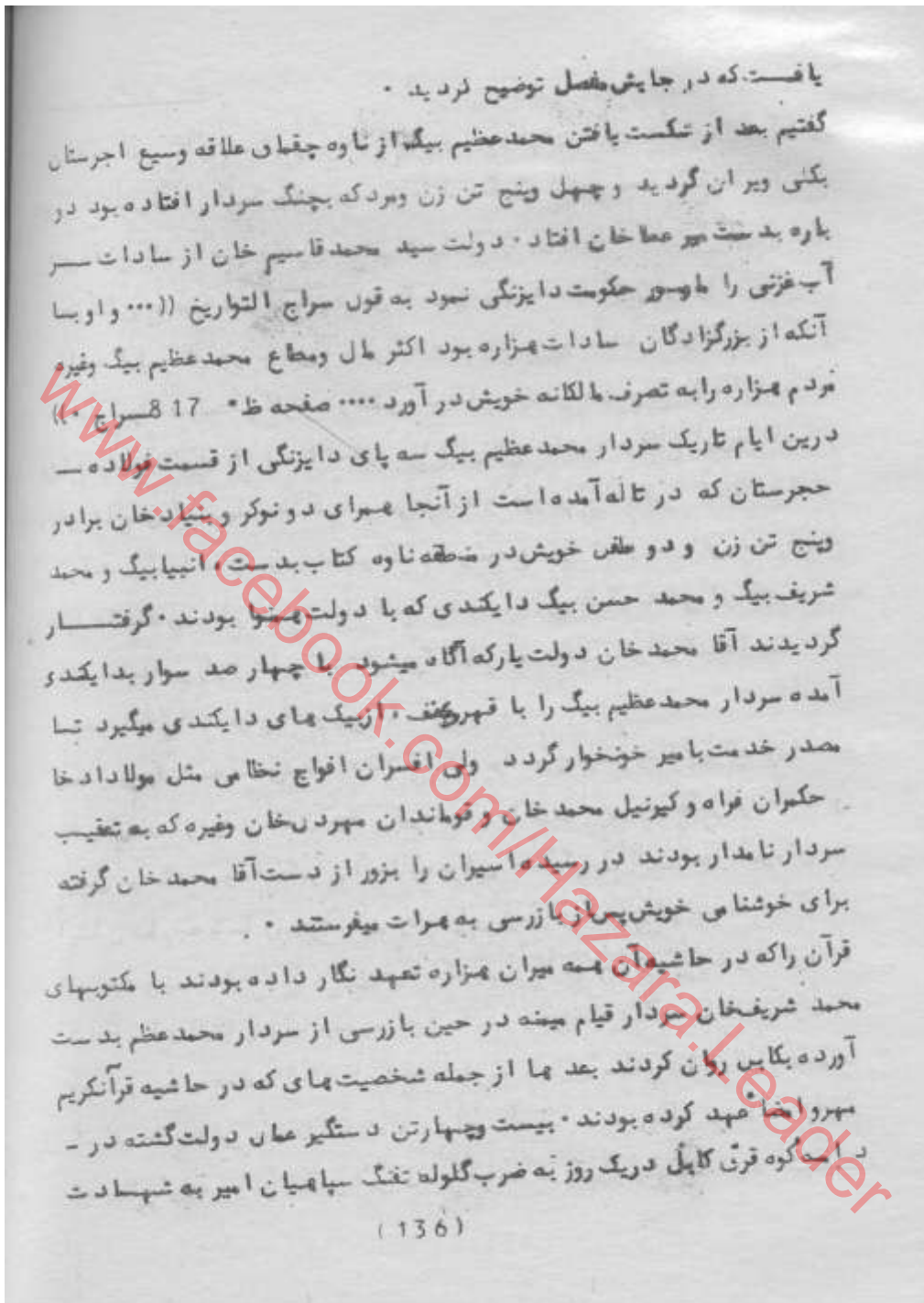
شده بود. - اک هلاک انداخته تن را زنده دستگیر ساختند و پنجاه (50) تن از زنان و فرزندان و دختران ایشان را اسیر و گرفتار زنجیر نموده در کلات فرستادند و چهار تن از دستگیر شدگان را بدین توبه بر بسته ازین قتل و تاراج ولوله و آشوب در کوهستان هزاره جات انداختند و اگر چه آن مردم شوم در ظاهر بغض نرزیده بودند... صفحه (773) سراج التواریخ))

قوای مهاجم میر عطا خان مرآتى همراى ساکنان وردک و تره کی و علی خیل و هزاره غزنی و فوج عبدالقور خان به مساعدت کرنیل محمداله خان رسیدند چونکه نظریه قول سراج التواریخ ((هزاره دایه و غولاده که سنگر کرنیل محمد الله خان را سخت محاصره کرده و روز سنگریان را چون شب تار ساخته بودند قوای تازه دم از حصه دایره که بشکل شبیخون حمله ور میشوند، صورت ناگهان تلفات زیاد به هزاره های اجروستان وارد میکند، هزاره های از آنجا عقب نشینی کرده در ناوه چقلى سنگر متین افراختند، درین ایام سردار محمدعظیم بیک سه پای نیز در اجروستان حاضر است و ریاست جبهه را دارد که مرغان و با از لشکر مهاجم در بین هزاره ها سرایت میکند، و روزانه صدها نفر از هزاره ها در سنگر بدون محاربه به اثر شدت برف میپزند، که پس از مدتی در قلعه شیر در قسمت اخیر ناوه چقلى جنگ شدیدی میان سردار محمدعظیم بیک و جنرال میر عطا خان روی میدهد و بیست و هشت (28) نفر از بهترین یاران سردار نایدار به شهادت میرشد و سردار عظیم بیک از آنجا عقب گرد میکند .

پس از شکست مردم اجروستان سپاه خونخوار قلعه های آن جارا سراسر خراب و حیوانات اهلی مردم را غارت کردند و زمین های زراعتی، نهنگ و غله جات خوراک بشیران دولتی شده، منطقه بخاک یکسان گردید. ۱۰ امیر عبدالرحمن - سراج را با اسم عبدالسیحان کشمیری مامور آنجا کرد و سران بررسى چنین -

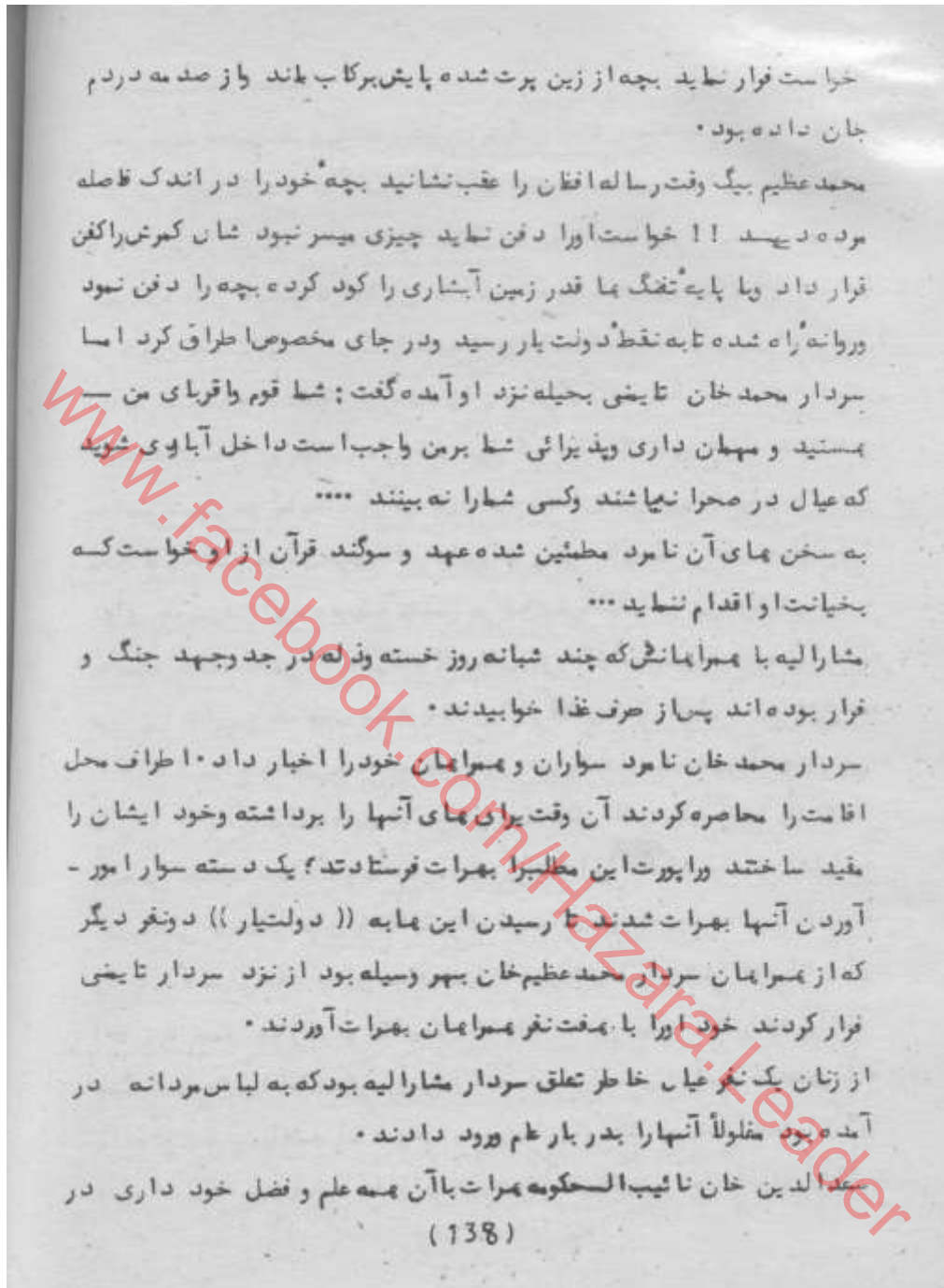
(134)

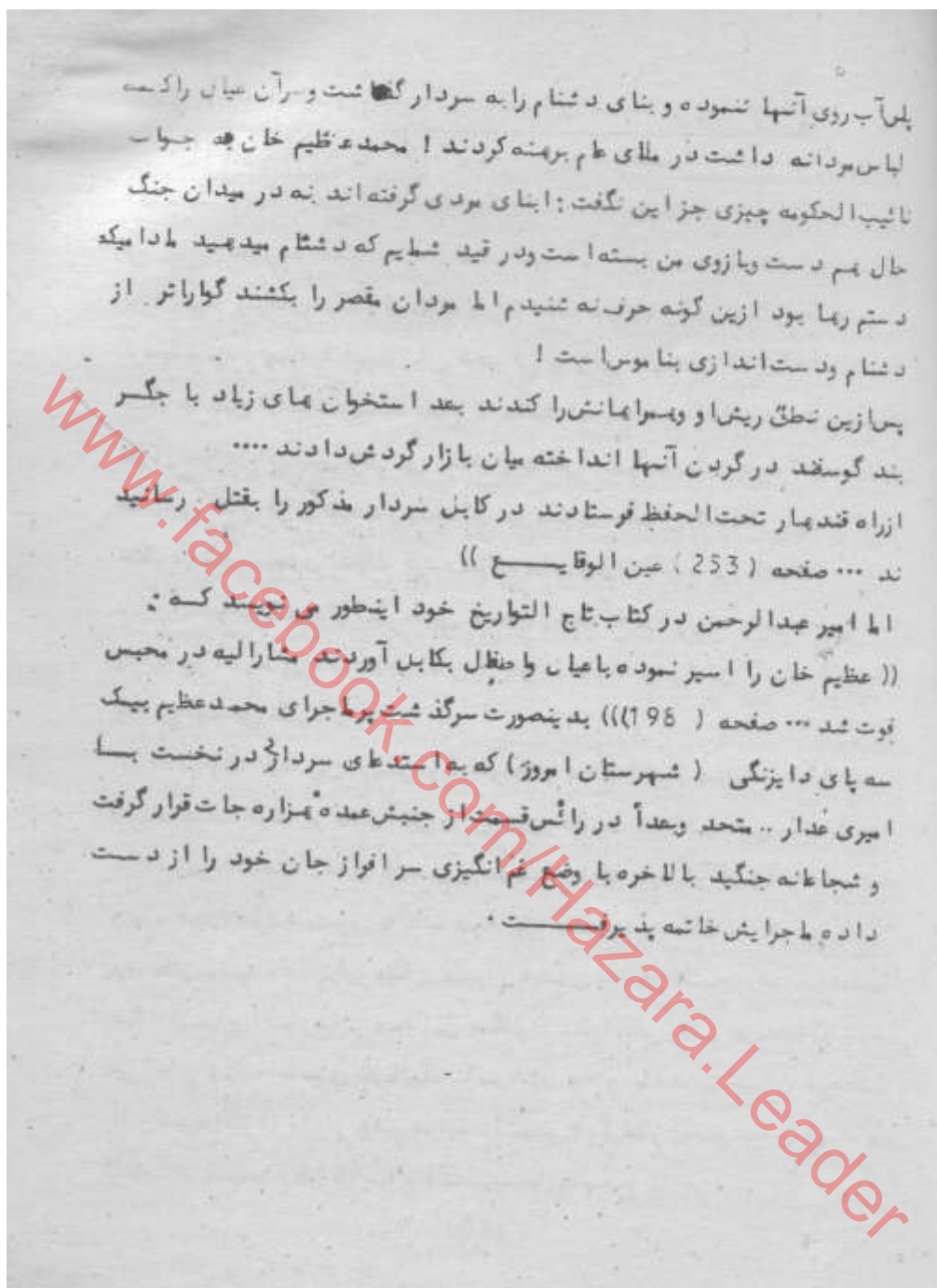




رسیدند *

شخص محمد عظیم بیگ همانند بسیاری بزرگان آنزمان مرد چار سرنوشت اند و
 سوار غم انگیز میگردد که دشوار تر از سرنوشت سردار محمد ایوب خان غازی
 دارد. آرتور از سرگذشت سردار اسحاق خان و تأسف آورترا از ملا مشک عالم و
 تیمور شاه خان نایبسالار و یاران او است چنانچه ملا فیض محمد هزاره مینویسد:
 ((درین وقت محمد عظیم بیگ را به بدترین حالت که گل ولای بر روی او و —
 کسانش ملیده و استخوان پاره ها و دل و جگر گوسپند به گردن های ایشان
 آویخته و همه را رو بجنب دم الاغ سوار کرده داخل شهر هرات نمودند.
 به اسم تشهر در تمامت بازار گردش داده بزند ان بان سپرده زنان را در
 محل عام حاضر مجلس سپهسالار فرامرز خان کرد او همه را بعزم تصرف در —
 سرای خویش در آورده عریضه مشتمل بر خواہش آنها را برای خویش ارسال پا
 به سریر سلطنت نمود. حضرت والا سوال او را اجابت نفرموده فرمان کرد که
 مردان ایشان را یک منزل پیشتر و زنان را از قتلر هسپار گابیل سازد. صحنه
 (278) سراج التواریخ)) یوسف ریاضی در بیابان محمد عظیم بیگ چنین می
 نگارد: ((با آن دسته قلیل که سردار محمد عظیم خان میان آنها بود شجا
 عانه می جنگید. عده سپاه افغان حمله ور شده او را شکست دادند مشارالیه
 شب کسی فرستاد عیان و اظهارش را که در جای سپرده بود به او رسانیدند
 و با یازده سوار انک و دیگر متوجه هرات رفتن ایران شد. فوج قزاق —
 افغان با جمع سواران او تطاقب کردند وقت به او رسیدند مشارالیه برگشته
 جنگ شدیدی با افغانه کرد و سی دوشخ درین میدان از آنها کشت و رساله
 با به او دست نیافتد اما دوشخ از همراہان او بقتل رسیدند و مردان گیر
 و دار اسب که پسر هشت ساله او سواره بود تیر خورد و آن حیوان رم برداشت
 (137)





فصل ۸- شایبوی و سردگی یاغستان هزاره جانات

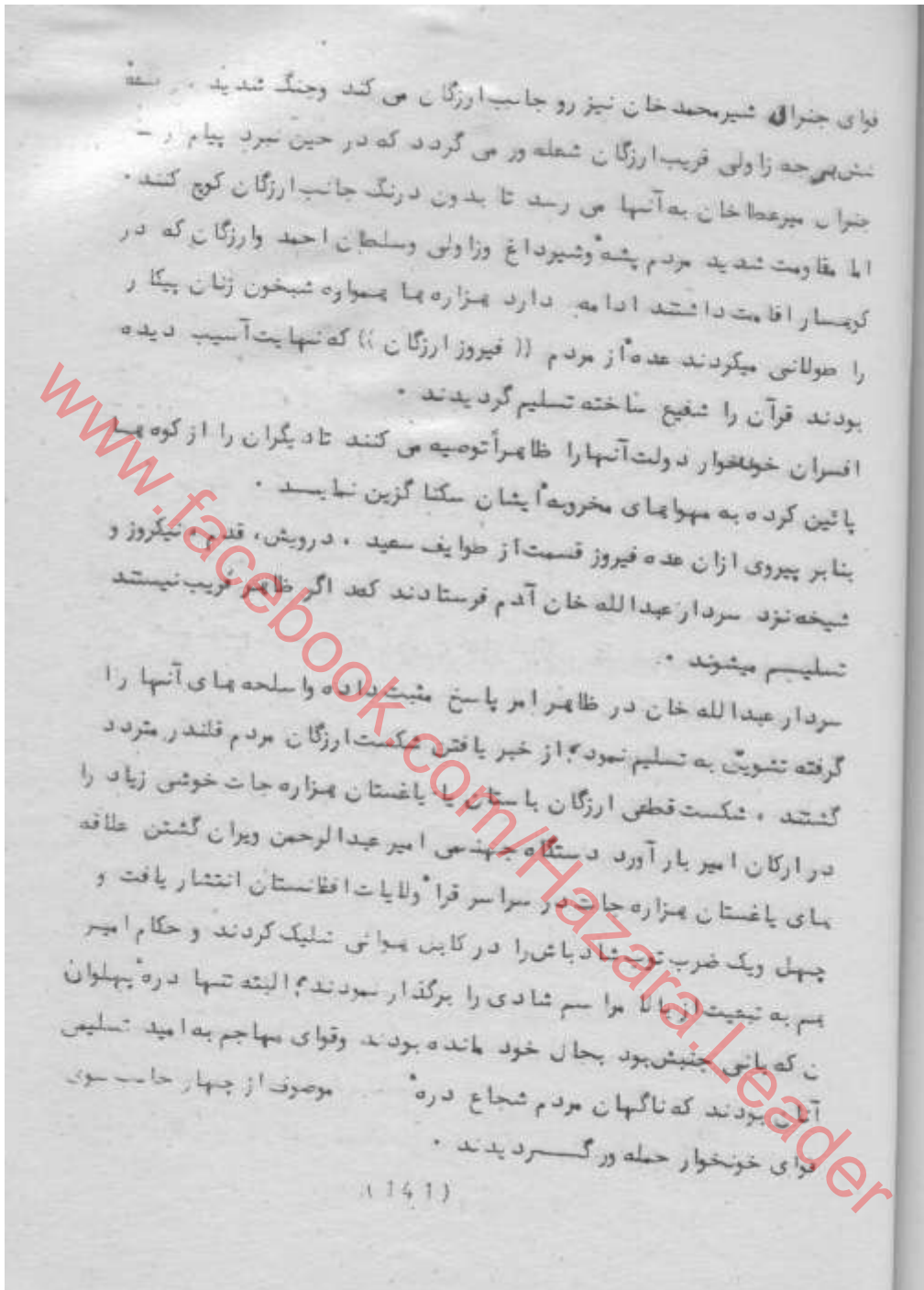
از ویران گردیدن اجرستان و شکست محمد عظیم بیگ و شیوع ویا رسیدن افواج ضخم عسکری دولت مقاومت ارزگان نیز روزه تحلیل رفت.

فوج پیاده نظام به افسری سردار محمد انور خان از راه چنارتو سوی ارزگان بیورش نمود و شخص سردار عبدالقدوس از طرف قول خار بفرم ارزگان حمله ور - گردیده مردم چوره با ایلجاریان فوغلزاش و لرانی در حال قتال گشتند جنگ جانبین از ساعت شش صبح تا ساعت سه بجه شب ادامه دار و بهشت نفر از مواداران امیر بقتل می رسند و سه نفر از هزاره های چوره کشته میشود که درین حال قوای تازه دم زمیندار نیز همراهِ حکمران قندهار پیوست شده جنگ داخه و سیمتری اتخاذ کرده هزاره های چوره شکست می یابند.

درین بحبوحه مکتوب از امیر بدین مضمون رسید که مردم پشه و شیرداغ را به مشابه میر آدینه و زردک و حجرستان و خراب سازند و در ضمن دستور الفصل را این گونه می نگارد :

((که هرچند مرد وزن ، پسر و دختر و مل و متاع اشرار هزاره را از راه - غایت بدست آرند بر طبق آئین دین همین حضرت سیدالموسلین پنج یکشرا حق دولت دانسته ارساں باید هریر سلطنت نمائید و چهار خمس آنرا حصه و بهره خود شمرده متصرف مالکانه شوند و از حدود این حکم بود که هزاران - مرد بقتل رسیده دختران و زنان و سران ایشان بقتل می رفتند و کتبی رفت صفحه (809) سراج التواریخ)) بعد ازین هنگام ((سلطانعلی خان بن سردار شیر علی خان هزاره جاغوری بغرنیکه بناش شرق حدود یافت نیز جنرال میرعصا خان شده اکثر از اشرار مردم هزاره برمنشونی او گرفتار زنجیر عذاب پادشاهی گشتند صفحه (818) سراج التواریخ))

(140)



جنگ خونین در بین رخ می دهند و سن (36) تن افسر و سرباز امیر
 بقتل رسید و سه صد تن از آن زخم برداشتند و از مردم نیز جمعیت کثیر به
 شهادت رسیدند و چهار صد (400) تن از دختران و پسران و کودکان
 و مردان آنها اسیر می گردند و قیه به کوه ما پراکنده میشوند.
 ازین بعد مهاجرت نیز آغاز میگردد و تعداد زیاد ارزگانی ما جانب پشه
 و شیرداغ و قلندر کوچ می کنند افسران و سپاهیان خونخوار تمام قلعه ما و
 دیوارهای آن را به آتش سوزانیده اموال حیاتی شانرا به یغما بردند.
 قوای مجاهدین شش برجه نیز جانب ارتش مز دور حمله ور گردید و در روز که
 به صبح میرسد مسلکی جانب کوه پراکنده میشوند قلعه شش برجه نیز تهی می
 گردد و قلعه بدست سپاهیان دشمن می افتد.
 قیای مهاجم هم قرار آتی مقر اتخاذ می کنند که جنرال میرعطا خان در حصه
 دامن سنگو موضع اخیر علاقه زاولی که از ارزگان یک منزل مسافه دارد.
 جنرال شیرمحمد خان در تحت رایت کرنیس فرمانده خان یک منزل راه دورتر
 از زاولی ساکن گزین شد که آن نقطه عیار برای آب پیران بود که بعداً با برگشت
 صادق خان در گرواب فرود شدند.
 سردار عبدالله خان حکمران قندهار نیز با قوای نظامی و مللی بعد از جنگ
 با مردم چوره در موضع ((قوه تو)) سنگر گرفته دانه کوش ارزگان را لشکر
 گاه قرار دادند.
 بمزمن از طرف مللی برگید رحمت خان و سپه سالار غلام حیدر خان در سه
 پای دایزنگی آمدند و از سمت دیگر مولاداد خان و کرنیس محمد خان با سپاه
 کران در علاقه تعزان فروکش کردند.
 و ساکنان ارزگان را در نفس خطقه در محاصره همه جانبه گرفتار گشتند تا اینکه

(142)

تعمیر افواج نظامی و ملکی امیر عبدالرحمن بتاريخ بیست و ششم ماه صفر سال
(1310) هجری قمری مطابق (1893) میلادی از هر طرف داخل —
ارزگان گشته با هم ملحق گردیدند.
به ساعت سه بجه آن روز به اتفاق هم نوسه ای شادمانه رایه صدا در آوردند
اکثر مردم ارزگان سه کوهسار پناه بردند و بعد در بین دو قلعه در محاصره
افتادند جنگ سخت میان طرفین در گرفت و از طرفین افراد زیاد بخساک
ملاکت افتادند.

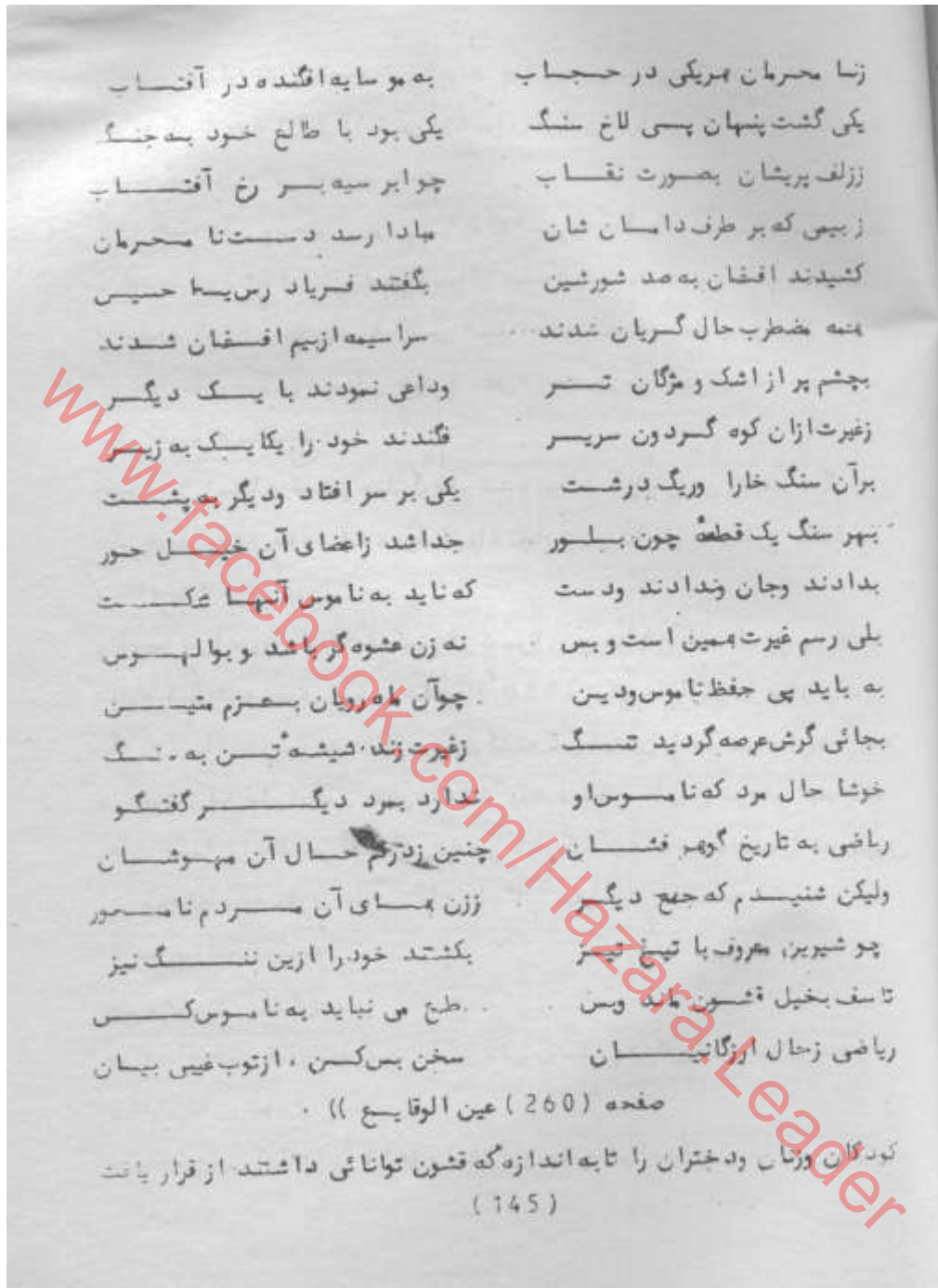
قلعه ما بر اثر گلوله باری توب فروریخت و به تعداد یکصد و چهل (140) تن
از زنان و کودکان و پسران و دختران اسیر افواج وحشی گشت فوج که در
محاصره هزاره ما بود نیز فرصت یافته با قوای تازه وارد یک جا شدند.
یوسف ریاضی در موضوع این باب و آخرین مقاومت ارزگان این گونه شرح میدهد
(جمعیت بربری با آنچه از امانی خود آن نقاط و آنچه از بربری های پلگر
با آنها پیوسته بودند همه جهت دوازده هزار مرد جنگی در مقابل حملات
شدید قاعنه حاضر داشتند بربری با آنها بیست رشادت محاربه می کردند
من جمله یک نفر بربری پشت سنگی را سنگر قرار داده بود و بیست و یک (21)
نفر سپاه منی افغان را به گلوله زد و در جنگ (22) پیستند و وقت سیه روی
فشتگ را می زد از هر کنار بجانب او شلیک کردند تا شش تیر خورد و از کار
ماند، افغانه رفتند سرش را ببرند وقت به او نزدیک شدند از جا برخاست
با کارد دو نفر را مجروح ساخت آنوقت قتل شد و بعد از آن اکثر آنها کمالات
نجاعت را بخرج دادند لیکن چون ارزگان نقاط محکمه آن نواحی ریسی
مخصوصاً داشتند.

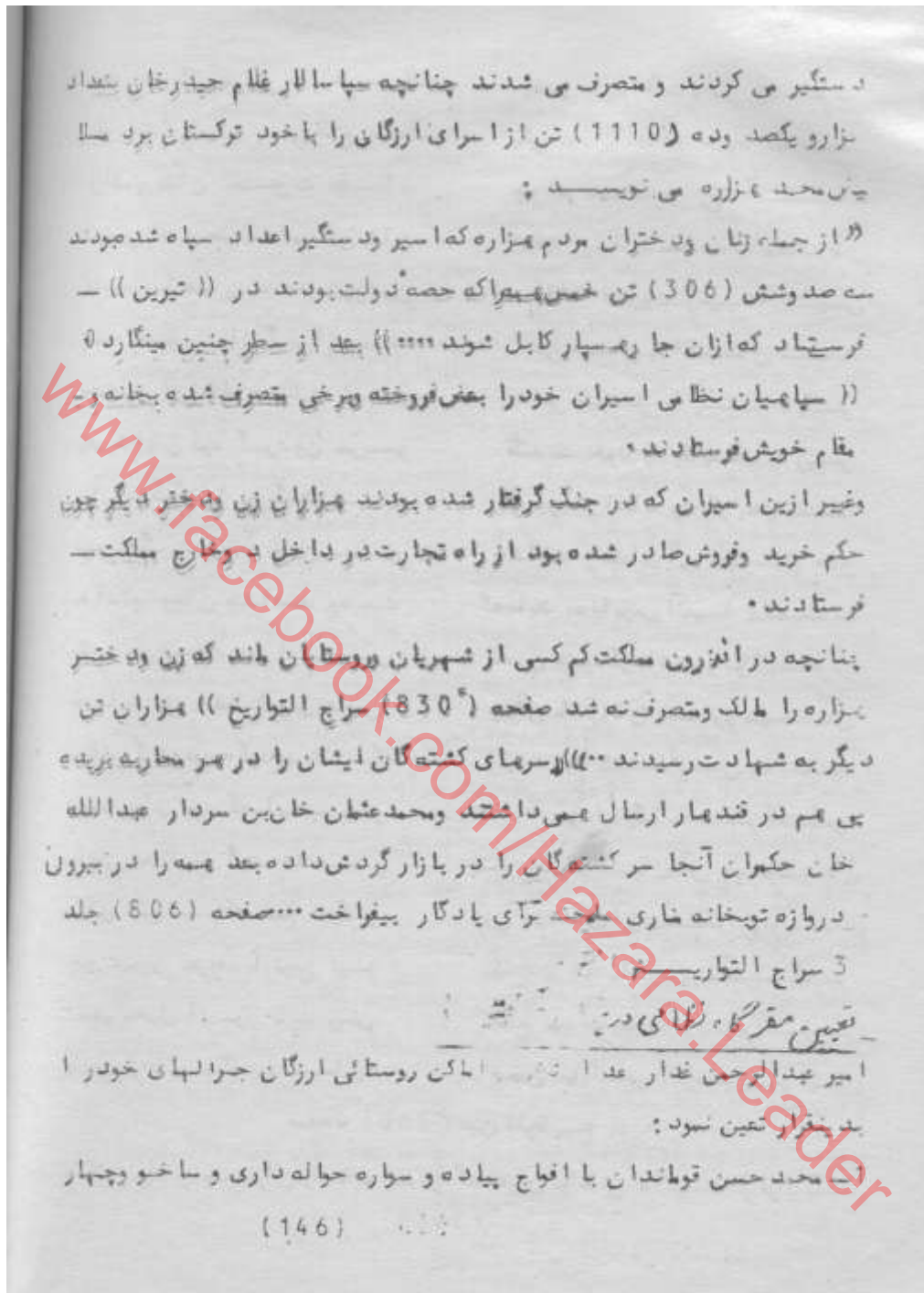
در فصل پاییز (1310) نطق بین آنها در گرفت و نای لجاجت را بین یک
(143)

دیگر ندانستد.

ازان قوم که کله دار بودند و سه ساله از چمن ها علوفه برای خوراک گوسفندان
و دواب خود ذخیره می کردند درین وقت بدین خیال افتادند بی کار
بمای شخصی خود رفتند و دره یا ورا را وا گذاشتند و جسی رشوه گرفته
تفرقه میان خود انداختند تا افغانه از هر طرف حمله آورده وارد اولای
آنها شدند و در نقطه سنگد از رزگان بربری ها اجامی کردند و جنگی سخت
روی داد و بعد از دو ساعت بمقابل قلعہ آنها از توب ضمیمه گردید و کوه
سار متفرق شدند و لشکریان افغان دست بقتل و غارت کشودند و آنچه
خواستند کردند من جمله چندین طفی را به سر نیزه ها برداشتند و بسیاری
زنان را سینه بریدند و مردان آنها را کشتند اثاث و ذکور نیکو نظری که
دران طایفه بودند همه را اسیر نمودند و چهل و هفت (47) نفر از دختران
و زنان نیکو شمائل سید و طم بزرگان طایفه در مظنه مقیم شده بودند سپاه
وحشی صفت که به آن کوه در تفحص بودند آنها را دیدند و به قصد آنها
دیدند آن مه طلعتان انتخاب شده دامن همت و غیرت بکمر زده پاه به دامن
کوه گذاشتند ازان کمر سنگ لایح رویه فرار نهادند بجای رسیدند که قلعہ
کوه به اوج چرخ همسیری داشت و دیگر محل عبور برای فرار نداشتند و زیاده
بر صد زرع ارتفاع آن کوه تا به کمر صاف بود سپاه خونخوار ملهله کسان
چون نره دیوان بقصد وصال پریان نزدیک به آن ماه رویان رسیدند و
به قصد غزالان نیکو سیر — چو گرگان شدند از قفا حمله ور
همه تیغ و برکت تنگ بدوش تطاق کسان جمله اندر خروش
غزالان بران کوه بالا بستند به لافی سر راه شان گشت بنسد
نه دست ستیز زنه پای گریز سراسر به احوال خود اشکریز

(144)





عرب توب ط مور سرکوب علاقه سنگم شنه جاغوری گردید *

۴- فوج پیاده هزار نفری با صد تن سیار از یکی ود و ضرب توب قاطری تحت امر کرنیل فرمان خان ط مور اقامه میرآدینه شد *

۵- شش دسده قشون دیگر عبارت من شدند از فوج قوئلزائی و فوج - مر مرائی و صد تن سواره از یکی و صد نفرا قشون سواره عباسی و د و صد کس از پیاده ساخلو و شطارد سواره کشاده با چهار ضرب توب قاطری به قوماندائی جنرال شیر محمد خان در ارزگان مقدم یافت *

۶- فوج پیاده پنجسیری را با پنجاه تن از سواره کشاده و د و صد پیاده ساخلو به اداره قوماندان فتح محمد خان اقامت گزین سنگر دایه حجره ساخست *

۷- افواج پیاده بجلولی و صوفی محمد افضل خان و صد سواره نظام و صد پیاده ساخلو تحت آمریت قوماندان محمد خان موظف گنولپ شد *

۸- یک فوج پیاده با چهار ضرب توب قاطری به افسر غلام حیدر خان در اشکار آباد شهرستان معین گردید *

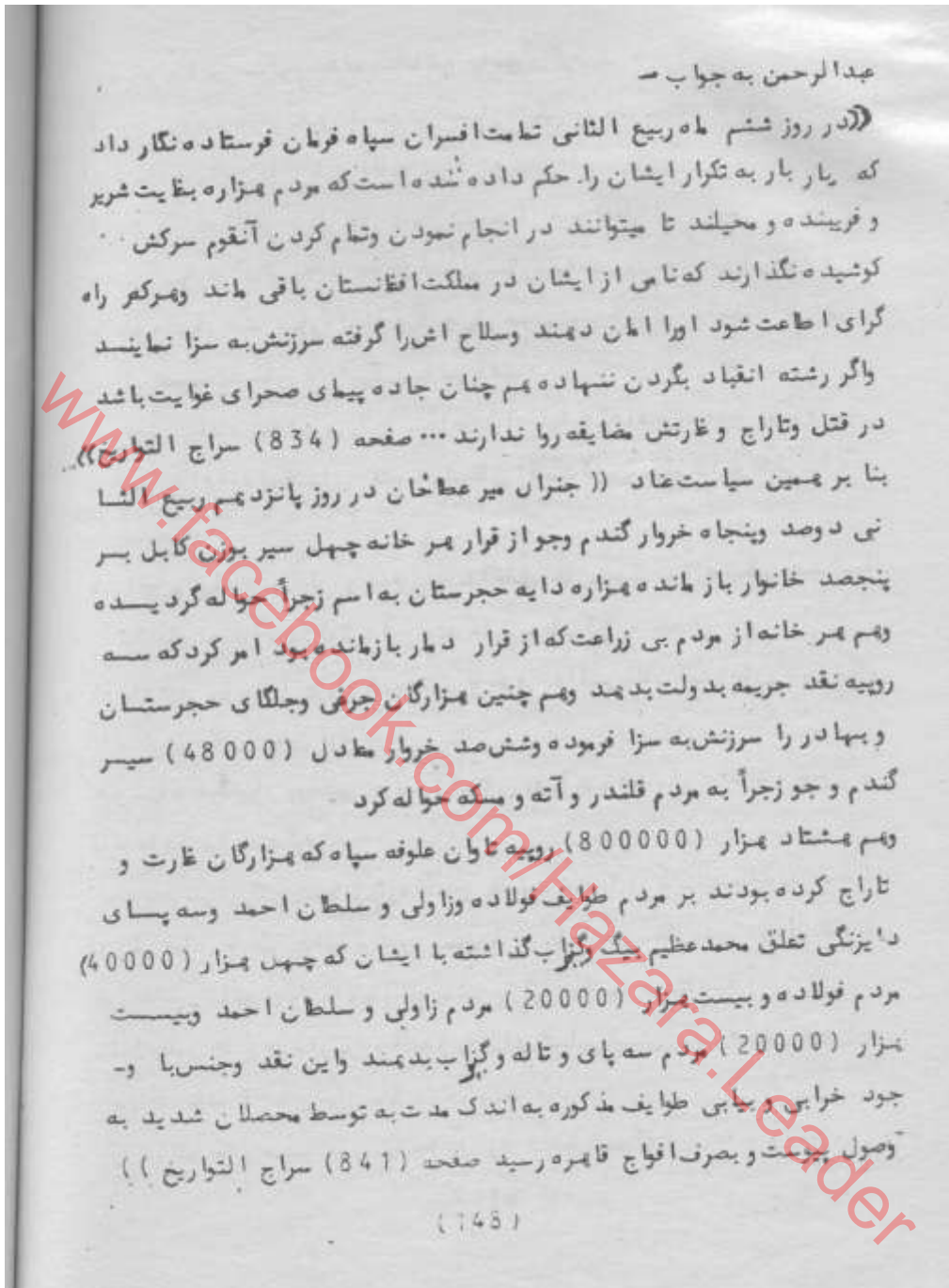
بقیه سپاه خونخوار و وحشی جانب ترکستان و هرات و قندهار و قلات و غزنی و غیره جاها مراجعت کردند *

البته بعد از ارزگان تنها قلندر قلندر مقاومت خود را از دست ندادند لذا از تمام قوای غارتگر بداندور درخ نمودند و سلطانعلی خان بن سردار شیر علی خان جاغوری را برای از کوه پائین کردن آنها فرستادند *

سلطانعلی خان مدتی از مردم قلندر را برای تسلیم شدن نزد افسران عبدالر من درستان طامن خان وطن بخوانند *

سپه سالار غلام حیدر خان موضع را نزد شخص امیر گذارش داد و امیر

(۱۴۷)



پس از شکست قطعی یاغستان مزاره جات آچنان خسارت مالی و جانی
 جبران نا پذیر را متحمل شدند که برای ابد ملکی، آن ناحیه رانده و تپا
 گشتند منطقه بدست مهاجرین نصب گردیده چنانچه ملا یحیی محمد مزاره
 می نویسد: ((بقارن این جان (1310) هجری از عریضه سطر خان
 حاکم و میرافض احمد خان عامل ارزگان سمیع فیض شجاع حضرت والا رسید
 که تمام مردم ارزگان در جبال اطراف پراکنده شده آواره از مسکن و مقام
 خویشند و منزل و مکان ایشان خراب گردیده محل اقامت کردن بجای
 گزیدن ندارند و از همه یعنی از مردم دره شاعلی و طایفه قند و قوم بهررز
 بیشتر بمسکن خود مقیم و برخی پراکنده است و از مردم شیوه یکن بار گشته
 همه فرار کوهسارند *

سید حسن نامی از سادات موضع قاق تابه که طریق خدمت دولت می پیماید
 در راه اسطالت و هدایت برگرفته که مردم شیوه را به وطن ایشان بازگرداند
 و از مردم زاوولی معتاد خانوار بمنزل خویش جای گرفته دیگر همه ایشان فرار
 دایزنگی و دایکندی و چهارشنبه اند و از مردم سلطان احمد شصت خانوار
 باز آمده دیگر تمام کشته گشته فراری ندارند و از مردم پشه و شیرداغ اکثر
 بجای حوای خود باز گردیده و مردم بو باش تمام در کوه مقام گزیده از راه
 فرود نمیشود و هم چنین صد خانوار از مردم دره پهلوان در کوه اند و
 مرد میکه در قرب وجوار عسکرگاه جاه و ملای دارند و در روز از بین سرگیس
 ستواران دانه های جو و جواری را کبوتر آسا برچیده در شب قوت خویش
 می کنند و از عدم استطاعت زراعت هیچ نکرده اند صفحه (354) سراج))
 پس از چند سطر چنین مینگارد: ((اکثراً از عدم قوت بیلاک و جانب

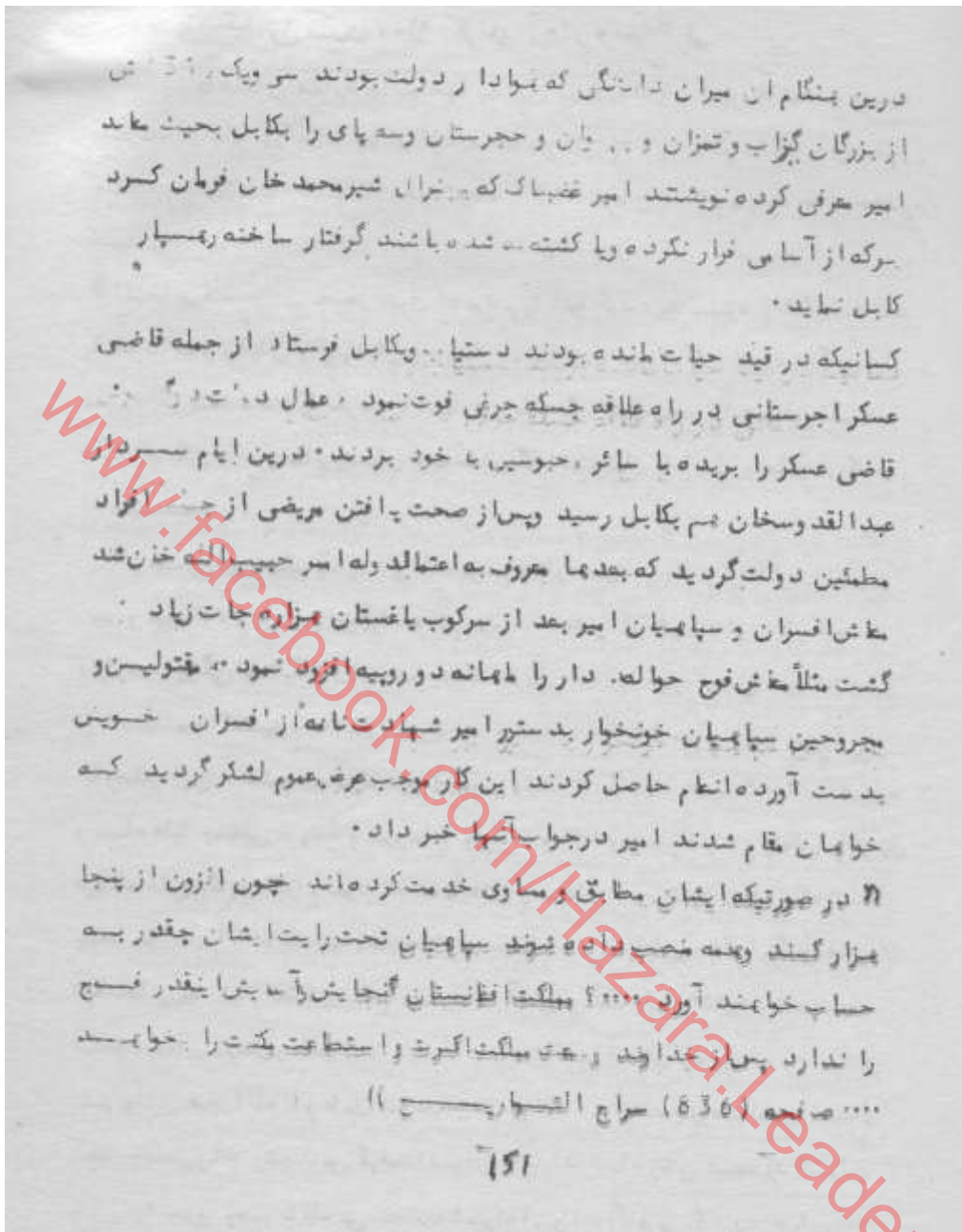
مالکوت و سیستان و مشهد فرار شدند و اقل که باز ماندند املاک ایشان

(149)

از جانب دولت بر مهاجر و ناقل افغان چنانچه بیايد داده شده نيست.
نبرد گرديده بعضی از ضايعات معروفه در توکستان با مور اقامت و زراعت و قلاحت
شدند صفحه (855، سلطان کتاب)

بعد در يمين صفحه در باره ظرنگري جنرال مير عطا خان و وضعيت ساکنان
احرستان چنين انشاء مي کند ((مقارن اين حال گداشته گان و محصلان -
جنرال مير عطا خان چند بار شتر گلیم و بوک و ... روغن که بنام نظار بر مردم
هزاره - ياله کرده و اکثر رايه توسط محصل حصول کرده چنانچه گذشت
در غزني و کابل آورد ۱۰۰۰۰۰) ولی در طول راه جنرال شير محمد خان به
را عبط کرد که بعد جنرال عطا خان حبس شد بعد از یک سال در بمبان
منحه در باره اجرستان باز هم اين طور توضيح می دهد ((محمد رين
دولت فتح محمد کميدان پنجشيري سالار فوج سنگر دايه اجرستان دست
نم به آزار واذيت از راه تسليم و استعالت نمودن پادشاهی و صدور
اشتهارات به خزن مقام خود باز گرديده جای گزيده بودند و روز عسرت
بدانه چيني از میان سرگين اسپان به سر می بردند دراز کرده درختان
ايشان را که از دست برد سپاه باز مانده بودند قطع کردن و به لشکر گاه
آوردن آغاز نهاد و هم چنين چوب سلف و در بعض خانه همارا که از سوختن
آسيب ندیده بود نشيده و آنرا خراب کرده چوب و باب آنرا برای پختن
بظلم و دفع سرما آوردن و با آنکه آن مردم هیچ نداشتند بخوار ما روغن
و صندلها گوسپند و گو و کاه و غيره اشيا بنام سيورسات سپاه بالای ايشان حواله
نموده و حاصل گداشت که شايد هزارگان از بی بضاعتی زنان و دختران خود را
عوض حواله به سپاهيان بدهند چنانچه هزارگان چاره جز دادن زن و
دختر ندیده بازار خريد و فروش آدميان گرم شد صفحه (855) سراج ۲۰۰)

(150)



طلب شدن سید، ملا، کربلا، زوار و میرکابل

در یاغستان مزاره جات تنها به این پیروزی افغان امیر خاتمه نیافت بلکه مقام جگر خراس نیز جاری گردید که در تاریخ چهارم، کم سابقه است چنانچه در روز دینا دهم ماه رجب نژده (19) فرمان به کام مزاره جات صادر گردید.

اشخاص متدبیری معتمد خوی که مردم را اغوا کرده به ستیزه برانگیخته اند با سادات و ملایان و کربلائی و زواران و میران و میرزادگان و غیره بزرگان مزاره اگر فتد کرده یا نکرده باشند در ملک نگذاشته مجدداً امر به حکم است که یکی را در مقام و مسکن و موطن نگذاشته تمام با اهل و عیال در کابل بفرستند.

از صدر این حکم چند دو ثلاث مردم مزاره سید و ملا و کربلائی و زوار و میر و میرزاده و بزرگ و بزرگزاده قوم بودند خود را گرفتار دیوار مار دیده مزاره دایزنگی و دایکندی و بهرود که طریق است سپهره و می سپردند میر از بهر تعدد کشیده... بنی ورزیدند صفحه (862) سراج التواریخ)) باوصله این دستور هولناک دفعتاً چهل و شش خان طایف مسکه و آب میچه و مسکه علیا و سفلی، پشه و شیرداغ و زرد و واکند و میرآدینه و زاولی را کرنیل فرهادخان بکابلی اعزام نمود که تماماً بقتل رسیدند این تنها نبود بلکه تنها چند سال ادامه یافت جنایت بجای رسید که حتی از کابلی حاکم ارژمان فرود از آنجا رابه تمام فتنش سلاح بدسیه، آهن و سنگ و کوره آتش در تحت شکجه بحال نزع رسانید و بعد ناکام رهپایش کردند.

هم چنان فیض الله نام عامل دولت از مردم شکست یافته چهره به بین تمام نقد و جنس زیاد رشوت می گرفت افسران و اعداد سپاه زنان شیمه و دختران جوان را بزور و جبر مالک می شدند امیر که از واقعه آگاه می گردید فرمان

(12)

می کد که زتان و پسر و دختر هزاره را به مهر قاضی و حاکم هر قدر کسه
 می توانند خورده و ده یک (۱/۱۰) بهایش را بدولت محصول بدهند. (از صدر
 این حک مردم هزاره که از میان سرگین اسپان تحصیل قوت می نمودند مگر
 همیشه یافته به هزاران زن و فرزند و دختر را از دوالی ده سیر جو و جواری و
 گندم فروخته صرت مؤت شان به سیرت مهمل گردیده تجارت بزرگ روی کار
 آمد چنانچه هر کدام از سپاهیان که رخصت منزل و مقام حاصل می کردند چند
 تن برده و کمیز آورده می فروختند و ازینرا کم کسی مانند که یکی و دوتن کمیز و غلام
 مالک نه شد. ... صفحه (۸۶۳) سراج التواریخ ((

این شیوه سیاست اعدام دزدی و واسکت بریدن، قتل عام، تجاوز و خجری بنا بود
 ی کامل مردم سرزمین تاریخی یاغستان هزاره جات گردیده، دره های حاصل
 خیز و باغهای پرمیوه، دریاچه های همرا با جنگلزار از صاحبان اصلی خویش
 تهی گشت و تمام منابع سرشار آن بازمین های بایرکت و فریه های آباد به
 قبایل پشتون داده شد.

عوامل شکست یاغستان هزاره جات و تجارب تاریخی آن

جنگ مقاومت طولانی یاغستان هزاره جات که در تاریخ ملیت های افغانستان
 سابقه ندارد، علیه امیر دست نشانده در جمله معروف ترین قیامهای منطقه
 در تاریخ مقام شامخ دارد که به موجب تسلیم ناپذیری خود بصورت کامل نابود
 گردید که ده ها عوامل جبهه شکست و نابودی آن دخیل بوده که عده
 ترین آن عوامل این ها می باشند.

۱- تقسیمات نظام اجتماعی ملک الطوایفی هزاره جات بود که در آن عصر هر
 فیودال فقط متوجه منطقه خود بودند و بصورت مداوم ارتباط پیگیر به هم
 نداشتند.

- ۱- عدم وحدت سیاسي در بین مزاره های رعیت و یاغستان به حکام کابل جرأت داد تا از نیروی مزاره های دایزگی و بهسود و جاغوری و غیره ضائق برای سرکوب یاغستان استفاده نماید. حتی ده ها میروار با ب نظریه خصومت های که به هم داشتند بر خلاف یکدیگر جنگیدند. و برای ایجاب تفرقه رشوت گرفتند.
- ۳- تنها ماندن ساکنان یاغستان مزاره جات و نداشتن ارتباط سیاسی، هم برای تاثیر ملیت های مجاور باعث شدند تا امیر علیه یاغستان امر جهاد دهد و منطقه بکلی نابود شود.
- ۴- نداشتن وحدت عمل و ناهم آهنگی میان سران شورشی و محروم از رهبری واحد که از نیروی ذخیره هم دیگر کار نمیگرفتند و حتی از مجادله یکدیگر بی اطلاع بودند.
- ۵- عدم برنامه و تشکیلات سازماندهی که قبل از جنبش هم از آن محروم بودند و در مرحله اول جنبش هم ترتیبات نداشتند. این سبب میگردد تا بسیاری محاربه آنان نتیجه منفی یخشد.
- ۶- در آغاز قیام یاغستانها پیروزیهای زیاد را بدست آوردند اما از آن پیروزی به استفاده کامل سیاسی و نظامی نتوانستند و هرگز آن پیروزی ها را توسعه ندادند. لذا حکام کابل با فرصت دیر نادم و مناسب با اقدامات باعمرانه دست زده با وارد کردن ضربات محو کننده موفق شدند که نواحی یاغستان را بکلی محو نمایند.
- ۷- آخرین موجب شکست یاغستان مزاره جات سلطان علوام نظامی به شطرنج میرفت که دولت نسبت به قیام کننده گان محس دارای تجهیزات همه جانبه بودند و نیروی زیاد تری داشتند.
- مثلاً: نیروی امیر بعد از شکست برای هجوم دوباره به تعداد یک صد و پنجاه

(154)

و بمشت هزار (158000) نفر میشدند.

عبدالمومن از امکانات خارجی و داخلی برخورداري کامل داشت که
 ميتوانست همواره يکي پشت ديگري نيروي ضربي را اعزام دارد. در افغانستان
 هزاره جات از اين امکانات بهره ور بودند.

تجارب تاريخي که مقاومت طولاني ياغستان هزاره جات بط و نسل هاي مبارز
 آينده و جهان مي آموزاند اينست که براي آزادي و نجات از اسارت و بردگي
 و براي رسيدن بیک جامعه آزاد و سلامي و مستقل برنامه دراز مدت لازم
 است و فعاليت سياسي بايد جامعه را رهبري کند و ارتباط همه جانبه ميان
 بزرگان مبارز پشتون نشين، ترکستان و کابل و ساير مناطق حاصل گردد و وحش
 از آزاد بخواهان بشردوست مللهای جهان و مقاومت گرفته شود.

فصل 9 - قيام سرسري هزاره جات
 (1892 - 1893 م)

از همان اوایل طوفان ياغستان هزاره جات قيام سرسري تمام مناطق غرجستان
 را به گرفت يارتيا ط جنگ همه جانبه هزاره ها محمد شريف خان والي ميهه نيز
 با مردم غيور ترکمن با سه هزار (3000) نفر مسلحانه سربرداشتند که در
 فصل گذشته شرح گرديد. هزاره هاي قلعه نوبيا مردم فيروز کوهي همدان
 گرديد بسياري پيش قواولان برگ ميهه، اندخوي و قيصار که مطابق هزاره ها
 به شطرب ميرفتند شتافتند. هزاره هاي قلعه نوکه قريب هرات اند. سواره ها
 و رساله شاعري را خلق سلاح و يون نقد آنان را متصرف شدند درين حين
 که خدايان هزاره هاي قلعه نوبيا و زندان دولت فرار ميکنند دست از
 عمل دولت از قضي آنان ميرسند که ناگهان سه صد (300) سوار همواره
 و ترکمن به فراز تلي برآمده به مامورين مسلح که از هرات آمده بودند اعلام
 (155)

خان ((ورك زائى)) راپور داد سپه سالار غلام حيدر خان مطلب را به كابل
نوشت امير در جواب تهديد كرد كه اگر گذارش بهتان و دروغ باشد خبر گذار
جزا خواهدديد سيد اكبر شاه براى عدى گذارش مولناك خود بمزاره ما را
بىز تحريك به شورش نمود؟ مردم علاقه ماى يكا و لك و دايونكى مواضع مهم را
استحكام داده غلوفه و آذوقه دولت را نيز مصادره نمودند و با كرنيل محمد
عمر خان و سپاه تحت رعايتش در طول راه با ميان دست به محاربه زدند و رياضى
درين مورد چنين مى نويسد: ((ايلخانى هم در كوهسار پنج فوسنگى با ميان
با سردار محمد عمر خان افغان تلاقى نموده به نقطه كه از تگى دره براى عبور
لشكريان افغانه بيشتر از د و نفر گنج ايش نداشت و نيز مقدمتاً سپاه ايلخانى بيش
از يازده نفر نبودند كه خود ايلخانى هم جزو آنها بود. القاصه حرقين بى عبور
يكدگر رسيدند و جنگ شروع شد آنچه از سپاه افغان د و نفر و نفر از آن تگى
قدم پيش ميگذاشتند هدف گلوله ايلخانى و همراهان او ميشدند تا همجده -
(16) نفر به قتل رسيدند بعد از آن كه سپاهيان افغان جمعيت سواره و پياده
متقيب ايلخانى به نظر در آورند قوه را همه بر آنها غالب شده توسلها را -
گذاشتند فرار را بر قرار ترحيم دادند چنان به سرعت و اضطراب گريخته
بودند كه تا با ميان چند نفر در راه نفس سوخته هملاكت رسيده بودند -
تويخانه و بعضى اكله و قورخانه آنها به تصرف ايلخانى در آمد در همين -
روز بسيارى بزرگان طويف افغانه آن نواحى حتى مردم سرچشمه مع چند
نوشته از بزرگان داخل كابل به ايلخانى واصل شد كه همه را مقصود در اظها
ر هم خيالى و همراهى با او بوده است... صفحه (252) عين الوقايع))
اين در كتاب تاج التواريخ در ارتباط بدین موضوع مى نگارد :
پس ازین فتح (فتح ارزگان) كه محمد كين خان مزاره به كابل مراجعت
(158)

نمود به قدر با مشارالیه به مهربانی رفتار نمودم که نشان الطاسی و کلامی
 شایمزادلی با وعظ کردم در حقیقت از سایر اهلای طایفه او - مشارالیه را -
 بیشتر مقرب داشتم علاوه بر این او را بحکومت هزاره منصوب نمودم ...
 بجهت خدمات گذشته او در جنگ او را باین مقام عالی در هزاره جات ارتقا
 داده اینقدر امتیازات باو داده بودم به مخالفت من برخاست .
 مشارالیه به همین قدریکه هزاره های تازه مطیع شده را بجهت شورش تحریک
 نباید قانع نگردید - یدیه هزاره های بهسود و پینج سنگ را که بطرف شمال غزنین
 سکونت داشتند و همیشه رعایای وحش صفت بودند اغوا نمود که شورش نمایند
 اینها هم ادوات حربیه قورخانه و شمشیرهای ذولتی را تاراج نموده این سوبه
 آتش شورش در تمام ولایت هرجایکه هزاره بودند مشتعل گردید باندازه که اکثر
 اشخاص که ازین طایفه در کابل محبوس بودند و کیانیکه مستخدمین شخصی
 من بودند به آنها مثل نوکرهای محرم خود خیلی مهربانی داشتم قرار نموده
 با شورشیان ملحق گردیدند اهلای ده افشار و هزاره های قلعه جات اطراف
 کابل با دشمن ملحق شدند چنانچه قبال بیان داشته ایم هزاره ها در تمام
 مملکت با جمعیت افاضه مخلوط میباشند بهم کلی داشتم مبادا شورش عمومی بر
 پا شود مجبور شدم تمام اقداماتیکه ممکن بود بجهت جلوگیری این اغتشاش
 عمومی پویشانی به عمل بیاوردم لهذا به جنرال غلام حیدرخان سپاه سالار
 حکم دادم هر قدر لشکر میتواند جمع نموده از ترکستان حرکت نماید ... (ص
 ۱۹۸ تاج التواریخ - جلد اول)

ملا فیض محمد خان هم از میر محمد حسین بیگ لعل و میر ابراهیم بیگ سرچنگ -
 که از ابتدای محادله مردم ارزگان تابحال طریق دولت می پیوندند با امیر در
 کابل ظاهر ابداً ذکر کردند چنانچه می نویسند: ((همه را از خانه خاص -

بخلاص و تشریفات زیاد اختصاص داده از جمله میر محمد حسین بیگ را به لباس
گلنار پوش مبارک و کلاه خاصه که به نشان طلائی شطرنج دار مکن به الماس
مزمین بود و شمشیر و کمر بند ، بازو بند طلا میرافراز فرموده افزونتر بناوخت
... صفحه (811) سراج التواریخ (۱) تا یازم در قش و غارت هموطنان و اقوام
خویش شریک جرم قوای خونخوار امیر گردید و ولی اینها که به تجربه برپادی -
قوم از امیر شناخت حاصل کرده بودند هر کدام در موضع خویش علیه امیر جبار
اقدام کردند از .. آنجمله میر غلام بیگ اشتدلی به همدستی سلطان بیگ ورث به
پادگان اضیه را که عقب دختران و زنان امیر بیگ ایلخانی عازم بودند آنها را
زندانی ساختند و در ضمن سیورسات و علوفه دولت را که از بامیان در پادگان
نظامی یکا و لنگ حمل میشد متصرف شدند و جان محمد خان گدامدار را هم قید
کردند و سپس او بسوی قلعه عبدالکریم خان و سپاهیان در یکا و لنگ روانه کردند و
آنها محصور ساختند جنگ شدیدی میان حاکم عبدالرحمن و قوای سر به طغیان
سه هزار (3000) نفری روی داده ده هزاره ها به شهادت رسیدند
و قلعه را فتح کرده نتوانستند بجهت که تیر تفنگ کارگر نمیگردد که درین -
تاریخ قشون پنجم نغری از حاکم کهورد و قوای بامیان به کرنیلی محمد عمر -
خان به سرکوب یکا و لنگ عازم گشتند .
مطابق بدین هنگام (1893 م برابر (1310) هجری مردم تعزان نیز محمد
رحیم خان حاکم گیزاب را که با مور جمع آوری اسلحه آن قرا بود دستگیر و عده
از محافظین او را به قتل رسانیدند شخص حاکم را با سی و یک (31) تن در نزد
قاسم علی بیگ در رشتیه تخت برده به حبس انداختند و در مسیر حوادث تاریخی
عده از خوانین خائن بهسود چون عاشور بیگ ، رضا بخش ، کلب علی ، بند علی که
در سرکوب یاغستان هزاره جات بی ستم نبوده بودند -

(160)

عریضه را از راه چاپلوس نگاریدند که آماده سرکوب قیام کنندگان دایزنگی
 هستند؟ امیر عبدالرحمن هم که تجربه های از نیرنگ آنان را داشت عریضه های
 میزان چون محمدرضا بیگ سه پای و بهسود را حمی بر کذب و دروغ دانسته
 سرنگی را فرمان جداگانه نوشت و قهقهه انگیرانه به مخالفین دولت تبلیغ کرد که
 هزاره بهسود و غزنی و قوای نظامی آماده کشتار آنها است. در همین سال
 مردم سر جنگل نیز قوای ایلجاری که از ترکستان عازم هزاره جات بودند و -
 علوفه حرب را با خود حمل میکردند معاذره نمودند. قوای حربی دیگر از
 ترکستان کهسود و سیکن با مور تبیه آنها شده جنگ شدید روی داده
 آبادانی وزارت مردم خراب و مایل سم ستوران گشته و خانه های ایشان را
 آتش زدند. تعداد زیاد مردم سر جنگل و قوای سهاجم به هلاکت رسیدند. در
 پایان چهل و سه تن از زنان، پسران و دختران ایشان اسیر گردیده نزد
 سپاه سالار غلام حیدر خان اعزام گشتند. در همین ایام است که امیر و ج
 خمی از کمیز و غلام و اسرای هزاره جات را صورت عریضی داده به تدبیرات -
 بگونگون گردید. جمله دویصد و پنجاه (250) فرمان ظاهر فریانه به
 ضوان مردم دایزنگی و دایکندی و ورین و خت ویکاولنگ و سایر مناطق هزاره
 جات ترتیب داده بعد به کارکنان عظیم هزاره جات حکم کرد تا آنها را به
 صورت قتیله درین نواحی انداخته مورد و ظرفش را با شرب پر نمایند و بوسیله
 جاسوسان و کار آگاهان روک مخفی در جاها تیکه توده هزاره ها اند بیاند
 زند تا مردم هزاره آنها را خوانده از مجادله دست بردارند و جسم مکتوب و
 پیام برای هزاره ها بدین مضمون نوشت است :
 ((حضرت والا با مردم هزاره عداوت نداشته و ندارد اگر چنانچه خصومت
 عداوت درد میکند و نسق افزای تخت آبی خود پسندیم مردم افغانستان که از
 (181)

تعصب مذمبی کمر به قتل همزاره بسته بودند میباید همت به قلع و قمع همزاره گشته از آنروز تا حال احدی را نمیگذاشت و چون چنین بشود سعی در غمخواری و پایه داری این قوم نموده و از روز جلوس بر سریر میضت ملانوس خرید و فروختن پسران و دختران ایشان را ضح و قدغن فرمود و سلطان و امیران قبله دانسته در حمایت ایشان جد وجهسد بکار برد تا که مردم ارزگان ، حجرستان ، زاولی ، سلطان احمد ، میرآدینه ، پشه ، شیرداغ ، قلندر ، شوی و بواغ سا پای پسران از اطاعت و انقیاد نمود و سرکشی کرده باز سر بخت فرطن نهاده از یک سال است که مطیع و وفادار شده اند پس اگر چنان می بود که ایشان به دانسته اند می بایست پسران حصول فتح دمار از روزگار ایشان بر آورده یکی را زنده نمیگذاشت و حال آنکه همه را به قهر و قسر و تغلب در تخت فرطن آورده امان جان داد چنانچه همه مشغول امور زندگی و مراقبت رعیت و فرمان برداری خود میباشند و روز اطاعت به سر میسرند .

اکنون میران دایزنگی و دایکندی که با وجود مشاهده احسانات کثیره و عطای خللخ ظخره کفران نعمت و روزگار سراز جیب نمود کشیده اند همه به مکانات آنست که میران و بزرگان همزاره هرچه میخواهند از زیر دستان خود گرفته و دختران و پسران ایشان را فروخته صرف روزگار خسارات شمار میکنند و دولت دست اندیت و آزاد ایشان را از ارتکاب قبیاح اطفال و زمایم اعطال باز داشته ایشان را ترک عادت عرض مهلک دانسته آغاز فتنه و فساد کردند باری اگر از راه انابت پین آیند انشالله مشمول عواصف خسروی شوند والا - کیفر کردار خود را دیده به قتل و تاراج روند . صفحه (90) تا (91) جلد دوم سراج التواریخ))

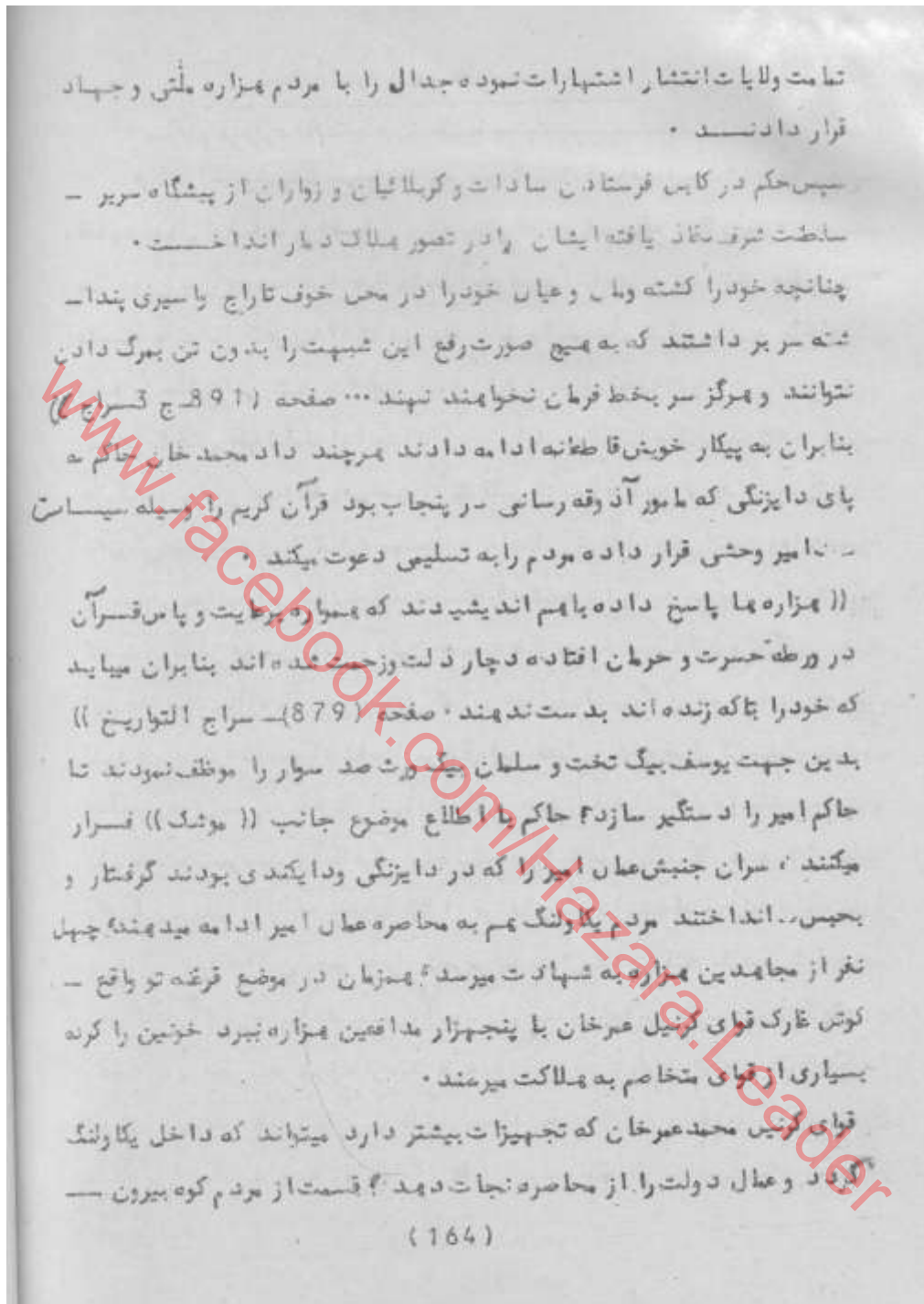
(102)

جواب مردم: همواره جاسات

مردم همواره جاسات چنین جواب نوشتند:

((که فرمایش حضرت والا سراپا صحیح و برجا مطابق واقع است! احکام و قضاوت و عدال و ضیاء افسان سپاه نظام که در هر موقع و مقام بوده و هستند مل و خین وزن و هورند همواره را بیاعت آنکه شیعه اشاعریه میدانند حلال و حرام دانسته و ایشانرا کافر پنداشته در سقک دلم و اسر نشاء و تاراج مل و متاع ایشان دریغ را جائیز نمی شمرند؟ چنانچه در اوایل حال حضرت والا در مطیع و —
 خقاد ساختن طوائفیکه از اجداد و اباء سر بخط فرمان نداشتند تعمیم عزم کرده سردار عبدالقدوس خان را یا قلیل از سپاه مامور فرمودند و سپاه دایزنگی و دایکندی با همواره بهسود و مالستان و جاغوری و غزنین و دایمچیان با سردار معزالیه کمر خدمت چست بسته راه تنبیه و تهدید برگزیده کوشش کردند تا که از قوامین اندرز آئین حضرت والا نصیحت میدان و بزرگان خود این طوائف همواره و از جور و ستمی که ان طوائف از بزرگان خویش دیده و —
 کشیده بودند اطاعت پادشاه را بر طبق امر خدا و رسول قبول کردند و بدون جنگ ویرختن سر بخط فرمان نهاده و قلاع خود را اخلاب کرده اسلحه خوب را تمام بدولت سپردند و آنگاه که سپاه نظام در اندرون ملک مقام گزیدند؟ سلطان دختران و پسران را که حضرت والا از فروختن باز داشته قدغن کرده بود بدون خریدن و بها دادن بجز واکا و متصرف شدند؟ و بدان اکتفا نکرده زنان شوهر دار را در آغوش خویش کشیدند و آنمردم از مشاهده این حالت پس از اطاعت بطوت و رزیده کردند و هرچه کردند دیدند و هرچه دیدند تا که به مکافات کردار خویش رسیدند و از جانب دیگر علمای ملت در وقت طفیان و بطوت آن مردم تفریق مسخر و ان مسید و مظاهر را از نظام کرده حکم کفر بر عموم همزار کرده در

(۱۶۳)



بهمود نیز در حال حیات له علیه سلطنت استعاری قوای دولت قید بدین قسم
هر جا که ملیت هزاره است صدای بلند است قیام شیوه سرامری دارد، قیام
عمومی مطابق سال ((1310 هـ.ق)) برابر سنه ((1393 م)) و همزمان
با خاموشی اکثر ولایات کشور می باشد.

اختلاف عمومی اکثر ملیت های افغانستان جولانگاه حرب برای امیر غدار را -
وسعت بیشتر بخشید تا از تمام امکانات دولتی و ایلجاری ملیت های کشور استفاده
در اعظم را کرده سوقيات همه جانبه نماید که قرار دین صورت گرفت:

- 1- مطابق ایام بیست و هشتم ((28)) ماه شوال غلام حیدر خان سپاه سالار
با د و هزار و صد ((2100)) تن پیاده و هشت صد نفر ((800)) سواره و
بیست و پنج توپ از ترکستان طازم جنگ با مردم یکا و لنگ هزاره حاکم گردید.
- 2- برگید محمد صادق خان با افواج پیاده و سواره که یک هزار و چهار صد تن
و چهار صد توپ میشدند از قندهار به قصد جنگ هزاره های دایکندی -
روان شدند.

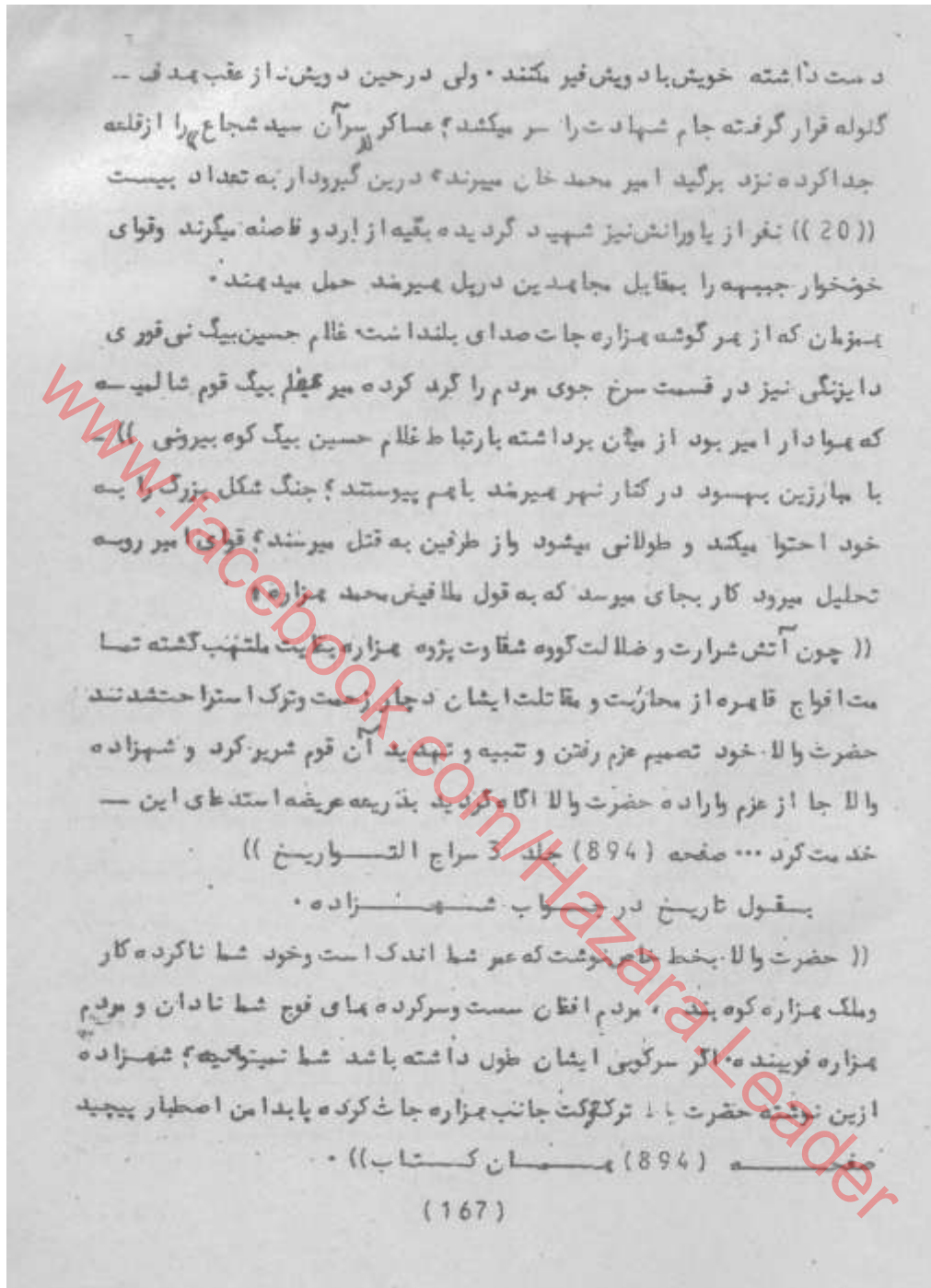
3- قوای جنرال شیر محمد خان و کبیر خان عبدالصمد خان با چهار صد نفر و
با توخانه از رود میرشک عقب هم میگردید از راه گیزا - بنمران حمله برد
4- برگید عبدالاحد خان و قوماندان نظام الدین خان با افواج تحت امر
شان از طرف چیچکمران برای ایلجاریان محل به سرکوب هزاره های لیس -
سرجنگل سوقيات کردند.

- 5- سه فوج نظامی که شش صد ((600)) سواران کشاده برای مقیم گردیز
را هم شامل میگردد از راه غزنی به بهمود تحت رایت خزان میر محمد خان
از کابل برگید امیر محمد خان وارد گردید که تنها قوای زیر فرمان برگید -
محمد خان چهار هزار و هشت صد ((2800)) نفر و دوازده صد توپ

((165))

می بند. قوای نظامی فوق تنها نبودند. زیرا از یک طرف ایلجاریان قندهار و چیغچران و غزنی و سیطن و توکستان و غیره قبایل را در اوس صف جنگ در اختیار داشتند. از جانب دیگر قوچ های مثل محمد میرخان و کهنند - خان حاکم بهسود در یگاولنگ و سرخ جوی در حار نبودند. مثلاً مردم - کوه بیرون به سرکردگی غلام حسین عزم شب خون را در موضع دیوار قون - جانب دسته کهنند خان نموده دشمن را پس از چندی در باد آسیاب به محاصره افکندند. تنها سید پادشاه ساکن بهسود در کنار دشمن قرار گرفت در همین جریان دسته دیگری از مردم بهسود قصد تصرف انبار اسلحه دولت را در گردن دیوار کردند. اما قوای تازه دمی به تعداد بیست و هشت (700) نفر تحت هدایت حاکم سرچشمه و قوای دیگری امیر محمد خان در منزل گردن دیوار ملحق گردیده طرف باد آسیاب رفتند و کهنند خان را از محاصره رهایی دادند. بعد از آن برگید امیر محمد خان کولیل غلام حسن خان - قزلباش را با مور حفاظت باد آسیاب کرده خود بجانب راه قون بهسود حمله ور گردید. درین وقت عده از هزاره های پش در بای میروند را برداشته طرف غرب دریا سنگر میگیرند و عده در (کوتل سیانا سوررا قون) سنگر محکم را برپا داشته با قوای برگید امیر محمد خان محاربه را گرم میکنند. جنگ آنها بیت شدید واقع شده از طرفین به مالاکت میروند. از جمله هزاره های سید حسین علی خان با دهک کوچک چند نفری چندین مراتبه از دانه های - کوهها در قلب بهاء دشمن حمله ور گشته چندتن از سواران نظامی را به مالاکت رسانیدند.

دشمن نیز چند نفر نظامی را با دو ضرب توپ سوی آنها امر بیرون داد. سید ویاران هزاره ۱ از قلب بهاء مثل شیر گداشته با تنگ های در



این جنگ گغار نهېر همیرمېد بهسود از جمله معروف ترین جنگ های تاریخسی
مزاره جات علیه امیر عبدالرحمن خان میباشده که قوای متخاصم نهایت تلفات
را متحمل میگردد زمانیکه مواد حربی مزاره های ساحه بهسود تمام میشود
شکست میابند؛ افسران قوای خونخوار به تعقیب شکست مغلوبین ((چهار صد
سراز کشته گان مزاره را بریده در بامیان فرستاد و در آنجا کسله منساری
بیادکاری امیر برافروختن کرد - صفحه (898) جلد 3- سراج التواریخ))

بعد از سرکوب مدافعین بهسود قوای برگید محمد امیر خان طرف پنجاب رفت
که به تعقیب آن جنرال میرعطا خان نیز با هفت صد ((700)) نفر و چهار
توب و دو صد سوار همسرای دسته کهندن خان و کرنیل فیض الدین خان به
تعقیب هم از همان راه دریای همیرمېد بهسود گذشته به قوه برگید امیر محمد -
خان پیوسته از آنجا طرف سرکوب مردم ورث رفتند که داستان الم انگیز
((غارلیگان)) در سینه تاریخ حک شد .

غار لیگان ورث

قوای جنرال میرعطا خان و کهندن خان حاکم بهسود و برگید امیر محمد خان
و کرنیل فیض الدین خان در پنجاب ملحق گردیدند پس از ترتیبات نقشه از -
پنجاب طرف علاقه ورث حمله ور شدند عده از دماقین را در دماجات آنها بسر
گردانیدند؛ سلطان بیگ ولد ناصر بیگ ورث به همدستی دیدار علی بیگ و -
فوزندش غلام حسن بیگ ساکن سرخجوی و یوسف بیگ تخت و غیره مع اهل و -
عیان خویش با دسته از مردم آن دیار در غارلیگان درآمده اطراف آنرا سنگر
افروختند که به تعقیب جنرال میرعطا خان در حصه تک اسپین واقع زیر کوتل -
غار مذکور را موضع گرفتند ، اکثر پنا گزینان غارلیگان قوار میکنند و مابقی در
دیس غار لیگان همت به مدافعه گماشته جنگ با کمان خصوصیت آن داشته میگردد .

(168)

((از هزاره گان اندرون ظار یکدوشن بیرون شده با سپاهپانیکه ایشانرا به انحصار داشته بودند دلیرانه جنگیده باز پس به ظار میشدند تا که دیدار علی بیگ حمله هائیکه در بیرون ظار میکرد از ضرب گلوله سپاهیان کشته گشته دیگر از ظار بر نیامدند تا که اسیر و گرفتار شدند ... صفحه (904) جلد 3 سراج))

یکه و لنگ و سر جنگل !

زمان که جنبش مطلق یکا و لنگ به اوج خود رسید ، میران دایزنگی و دایکندی فرامین یکا بل فرستادن میرزاده ها ، سیدان ، کرملانیان و زواران را از — حاکم گیزاب بدست آوردند . با اجرا بوسیله یعقوب بیگ و سر محمد حسین بیگ — سر جنگل یکا بل نقی یافت ؟ قسمیکه قبلاً محاربه پنجهزار نفر مردم آن ساحه در موضع قرغه تریه یکه د آوری گردید ؟ بنابراین در روز سیزدهم ماه دی — القعه سپاه سالار غلام حیدر خان از ترکستان در علاقه یکا و لنگ وارد گشت کرنیل محمد خان هم از موضع قرغه تویه اردوی تار وارد پیوسته با اتفاق هم برای تدبیر مردم سر جنبش سوی بند امیر راه افتادند ، مردم که تسوان محاربه را با چنین قوای زیاد در خود نمی یابند آن نواحی ضطقه را تخلیه میکنند ، قشون خونخوار صد درند قلعه های آنان را دفع الوقت آتش زده سوزانیدند ، و بیست دختر و پسر و مردان که توان فرار را نداشتند بدست قوای وحشی صفت افتاد که قریه ها را از صاحبانش تهی می یابند اموال — شقون و گاو ، گوسفند آن علاقه را غارت می نمایند .

مدافعین که حاکم و عاملین دولت را در آنجا به محاصره افکنده بودند نیز میدان را رها میکند و عاملین دولت از محاصره رها میگردد ، قسمت از مردم یکا و لنگ جانب علاقه ((زاری)) واقع عقب کوه بیرونی پناه میبرند .

سپاه سالار غلام حیدر دو فوج پیاده ((1400)) نفری را با دسته از

سواران به تغیب مزاره ما میگردید پس از جنگ شدید تعداد از طرفین
 بخاک هلاکت می افتد باز هم پنجاه تن از کورکان و زنان و مردان یکا ولنگ
 اسیر گشته مال و متاع آنان بظارت میروند بقیه آنان جانب سرجنگل میروند.
 درین وقت سه نفر توجی مزاره که با قوای دولت بودند بارتباط مسائیل
 بوسیله سرنیزه ارتشی ما بقتل میرسند زیرا که آنان خریطه باروت توب را
 در وقت محاربه در آب انداخته بودند پس از کشتار توجی و تاراج مردم
 یکا ولنگ سپاه سالار خوشخوار و قشون همه اسیران را بقتل میسانند ((
 نظامت قلاع اشرا را که از موضوع بند اسیر تا موقع قوم آبه یکا ولنگ و سرجنگل
 واقع بودند آتش زده بسوختند. صفحه (904) سراج التواریخ))
 بعد از آن از سوزانیدن ضحقه یکا ولنگ سوی لعل سرجنگل حمله میبرند و در
 قسمت ((کجک)) جنگ شدید روی میدهند قشون مهاجم با توب راه خود را
 صاف می نمایند زنیکه ارتش وحشی داخل تمام قریه های آنجا را آتش زده
 سوزانیدند؟ اسباب آنها را ظارت و دیوار و مواشی شانرا مصرف قشون ظارت
 گو کردند بارسیدن قوای تازه در توان محاربه مردم رهبر گامش رفت زیرا
 قشون برگید عبدالاحد خان و قومندان نظام الدین خان که قبلاً هم بدان
 اشاره شد پس از سپاه سالار مذکور طرح مجادله را ریخته بودند و صاحب
 منصب که به تدبیر هم نشسته جنگ با مزاره ها را میریختند که ناگهان مزاره
 ها در ساعت دوازده بجبهه شب خیمه و خرگاه آنانرا شبیخون زده قوا را
 بمدف گلوله باری قرار دادند آنها از کاسه مهتابی مصنوعی کار گرفته توب
 ها را فعال می نمایند در نتیجه مزاره ها یک ربه گوسفند و بیفت را س-
 احب ایلجازیان دولت یار را که طریق دولت می پیبوندند با خود به غیبت
 میبرند و از آنجا طرف لشکر کرنیل محمد عمر خان به قرعه توی یکا ولنگ حمله

(170)

میبرند و جنگ خونین میان جانبین روی میدید هر دو طرف متخاصم خسارات جانی را متحمل میشوند تا که قوای تازه دم سپاه سالار غلام حیدرخان به مساعدیت قوای کریمین محمد عبو خان و حاکم محاصره شده یکا ولنگ میرسد همزاره های یکا ولنگ و سر جنگل نیز بمطمانند بهسود و ورت بشکست رهروی میگردد و راه های فرار آنان همه جانبه سدود میشود که از آنجمله عده با ایلخانی قبلاً بوسیله خدا بخش نام جا پار از راه ترکستان زمین موفق به مهاجرت جاسا نیاوران شدند یوسف ریاضی درین باره در صفحه (252) عین الوقایع ((مینویسد: ((فردا صبح که ایلخانی عزم حرکت به محاصره و تاراج بامیان را داشت خبر ورود سپاه سالار غلام حیدرخان را شنید که محل سکنا را او را گرفته اند بسیار مشوش شد هم در آن اشا برادر زاده آید و رسید شورش در انداخت که اهالی متفرق شوند اما ایلخانی به قصد جنگ حاضر بود تا محمد اکبر بیگ برادر زاده اش مردم را از همراهی او بازداشت درین مورد دسته از سپاه افغاه که بسیاری آنها بربری بودند به همراهان ایلخانی مرد چار شده جنگ شروع کردند برادر زاده خرمک بخرام او از راه خیانت تغک بطرف ایلخانی خالی کرد اما گلوله خط شد بربری های اردو که این جال را دیدند و شنیدند سپاه سالار غلام حیدرخان به محل سکنا آنها حمله کرده متوحش و نادم شده هر کدام بخیاں جوقه جوقه به سمتی رفتند ایلخانی با چهارده سوار هموای او ماندند بداخل بر یرستان راه فرار را پیش گرفت خدا بخش نام که نوکر سابق و خادم قلمچی، پل خانواد بود در آن ایام با دادوستد دارن صفحات زندگانی میکرد دلیل راه ایلخانی شده از بیرمه کوهسار صد و شصت فرسنگ راه پیمود پس از چند وقت او را بسرحد خواف رسانید چنانچه طبق یاد آوری تاریخ

(171)

میرزا یوسف نام که جاسوس امیر در مشهد بود عین مسئله را بکابل گزارش میدهند که از نظر محتوی با هم تطوqند دارند. بدین قسم قیام مردم یکساز لنگ و سرچنگل در قم شکست قوای مهاجم از آنجا طرف دایکندی مهبیای هجوم گردید.

سرکوب مردم دایکندی و گیزاب :

زمانیکه قوماندان عیدالمصدق خان یا میر شیرو محمد خان با قوچ چهارصد (400) نفری وسه ضربتوب از رود هیرزند عبور کرده داخل گیزاب شدند. شخص جنرال شیرو محمد خان بزودی از پی آنان با چهار صد سرباز و ضربتوب در علاقه مذکور رسیده یوسف خان زرغانی و حسین جلالی گیزابی را بزور برچه در صف اول جنگ قرار داده مدافعین تیزان را با گلوله باوری توب هرا عقب زدند. ربه های بزوگوسفند آن نواحی را نظامی های - کارگر تاراج کردند. مدافعین تیزان در کوتس (شعب سنگ) سنگ را گرم نموده جنگ با حرارت را بیای میزند که از ساعت دوازده بجه رور تا ساعت یک بجه نیمه شب محاربه قوای مدافع و مهاجم طول میکشد.

مقارین بدینحال برگید محمد صالحی خان با یک هزار و چهارصد (1400) نفر و چهار ضربتوب در موضع (سنگ سالار) پس از سرکوب آنجا وارد تیزان شدند که درین زمان قوای حوس سپاه سالار غلام حیدرخان و برگید امیر محمد خان با هم پیوسته سوی دایکندی هجوم آوردند. جنرال میرعطا خان دزد نیز جانب سنگ تخت دایکندی روی آور گردید. ضاطن دایکندی تحت محاصره همه جانبه در آمد. سران شورشی که چاره را حصر دیدند - بنای مهاجرت را گذاشتند. امیر عبدالرحمن که بوسیله جواسیمیا اطلاع یافت به تمام حکام ترکستان و هرات و فراه و پشت رود و قندهار و قلات و غزنسی

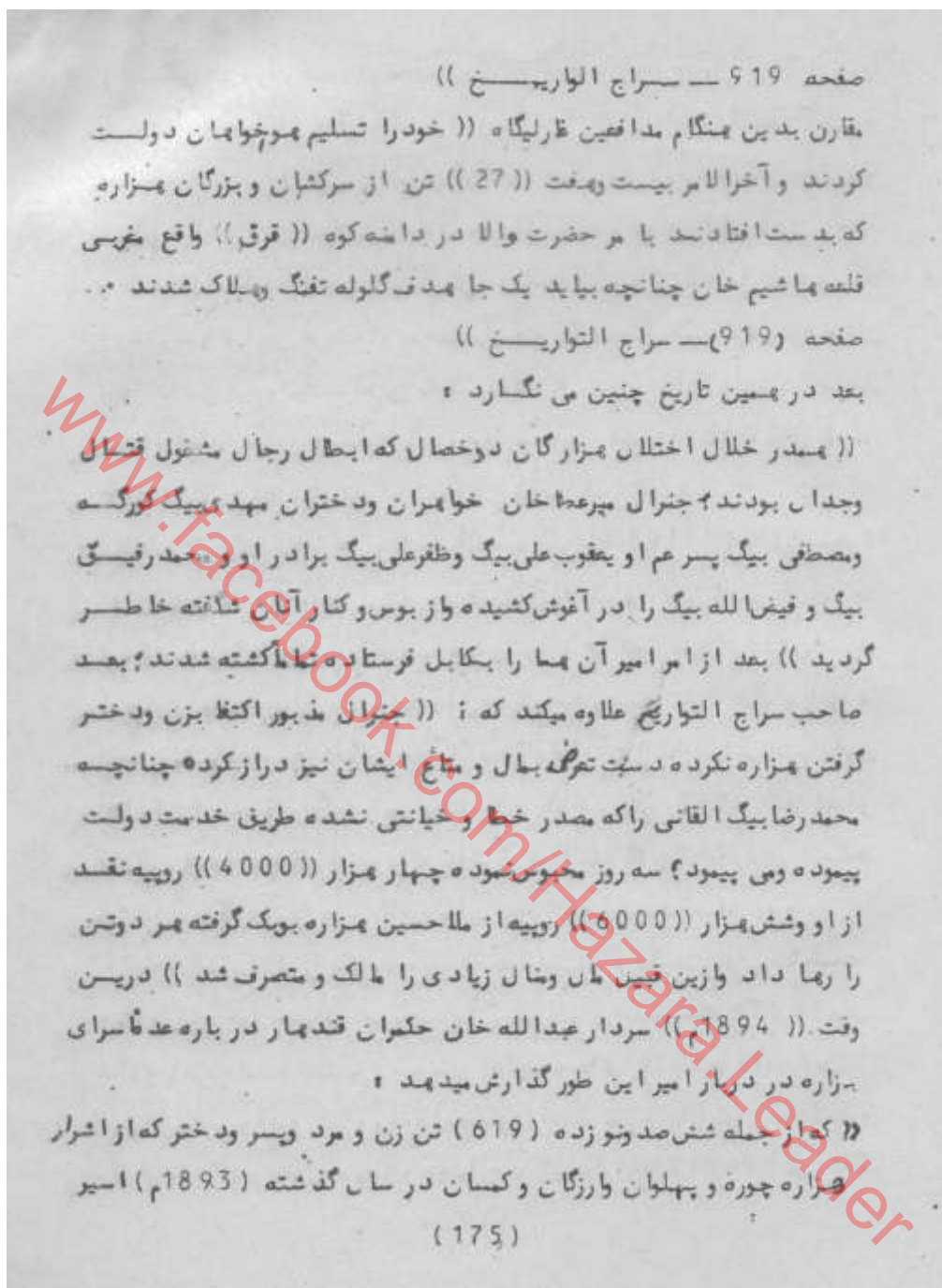
(172)

قوامین زیاده صادر کړده .
 ((که در انستداد وانضباط سرحدات وخطیر نیک مواظب بوده نگذارند که
 احدی از اشرار هزاره از مملکت خارج شوند...)) صفحه (189 ج 3 سراج)
 ملد فیض محمد می نویسد : ((با وجود اینگونه استحکام مردم هزاره چون خود را
 نظریه کرداریکه با دولت کرده بودند سزاوار هلاک ومار دیده از بیابان و
 کوهسار قرار نموده هزاران تن در مار و آلتهر و خراسان و سیستان و بلوچستان
 و هند و هند رفته ملازمت خدمت مردم خارج مملکت شدند ..)) (ص 189 سراج)
 بدنبال شکست قطعی هزاره جات قوای نظامی امیر بدین قرار تقسیم مواضع
 سرکوب شده گردید . جنرال میرعطا خان مواضع تخت وورث و سترخ جوی را اختیار
 ر کرد . کرنیل غلام حیدر خان در دایکندی اقامت گرفت و برگید امیر شحید خان
 در پنجاب جای گزید .
۱۰- ظهور قتل عام و اسارت و بر دگی هزاره ها
 1894 _____ 1919 میلادی
 زمانیکه تمام علاقه های هزاره جات در برابر سبیل قوای مهاجم شکست قطعی
 را نصیب گردید . تلفات و اسارت چند جانبه و بیشتری بسواغ آنان آمد که ا ر
 قام قربانیهای دوران اسارت و بر دگی ساحه مزبور نسبت بزمان جنگ چند برابر
 افزون است .
 از آنجا نیکه افغانستان صورت یک زندان هولناک را گرفته بود هزاره جات بیک
 قتلگاه و ضبع غارتگری عمال امیر تبدیل گردید . ینا بران ناگزیر دست به مبار
 زه مخفی زده مهاجرت مخفیانه از پتیرامه ها و کوهسار آغاز کردند . هر چند
 براه پیدا کردن راه ها دولت سعی زیاد را بخرج داده بسیاری از قواریان
 را مقتول و دستگیر نمودند ولی هزاره ها بخصوص مردم یاغستان به مهاجرت
 (173)

ادابه دادنده تمام نواحی آنان به تدریج تخلیه شده که اصل عامل آن قوای نظامی و حکام امیر عبدالرحمن بودند که بنای آزار و ظارت گری، همتک حرمت برشوت و دزدی را گسترش دادند. قوای اجیر ظارت گری به همکاری مرتجعین - بمزاره زلمنیکه دهاقین رابه مگرو حيله از کوهسار به قریه ها پاین کردند بعد از آن دست به طل و ناموس و جان آنها دراز نمودند چنانچه واقعه نگار ... (جاسوس). شخص امیر در باره مظالم جنرال شیرمحمد خان می نویسد:

((جنبرال شیرمحمد خان از ارزگان وارد گیزاب شده دست ستم بطال و متاع غلطی رعیت دراز کرده چشم جور یگرفتن رشوه و پاره باز نموده باز پرس را نیز ترک کرده است. چنانچه بعضی از سپاهیان دوشن از زنان شوهر دار بمزاره رابه اکراه، متصرف شده و او هیچ نه پرسیده بلکه دو آب و مواشی اردوی تحت رایش را، تلف و غلب نمودن زراعت آن مردم بد بخت را مانع نگردیده و در روز صد پشتواره همیجه و چوب و سی کاسه طاست و همشت پشتواره برف از کوهیکه بظایت از فرودگاه لشکر بعید است با همشت مشک دوشن بدوشن بهار از فقر استوار گرفته و میگوید واین هم اکتظ نکرده یکتن سپاهی که در موضع کاخ، خود را بآب انداخته هلاک شده بودند پنجم (500) رویه حاکم گیزاب و پنجصد رویه دیگر جنرال موصوف با هم جرم از مردم آنجا گرفته و نیز پنجاه (50) تن را هر روز به کوه فرستاده غلب کوهی برای اسپانش میاورند ... (ص 189 مج 3 ص))

هم چنان میر محمود بیگ که از طرف جنرال عطا خان وظیفه بازگردانیدن شورشیان و دستگیری مقاومت کنندگان را داشت، در عرض راه همراهات با فواریان - دچار میگردد و دیگران که فوار میکنند تنها دختر ابراهیم بیگ را با و رایش - اسب شده (9) توب برگ بدست آورده تسلیم جنرال میرعطا خان نمود. جنرال عطا خان ((آن دختر رابه مجرد وصول در آغوش خویش کشیده متصرف شد ... (174)



و دستگیر شده و در قندهار محبوس بودند و بعد و تود و دو (292) تن فوت شده و ده (10) تن را که بزرگ و سرکرده ایشان بودند؛ گسیل کابل - نموده و هفده (17) تن را صامن گرفته از حبسرها داده و بعد و چهل و چهار (244) تن دیگر در املاک خالصه دولت واقع قندهار با مور زراعت و فلاحه کرده است؛ چهل و شش تن در زندان کوتوالی قندهار محبوسند و حضرت والا ازین عریضه او یخت برآشته ((همه را حسن پرشوت خوردن و رها دادن کرده نوشت که می باید یک تن را بدون اجازه سلطنت رها نمیداد؛ بادامه این همه جنایات و فجایع فج ، فوج از اسرا و اموال غارت شده را بکابل میفرستادند که همه از آن بدین شرح است :

سپاه سالار غلام حیدر خان یک هزار و صد و سی و نه (1139) را اسرا سپ را که از مردم اهل و سرچنگل گرفته بود همراهی نمود یکسره مرد و زن اسیر بکابل - فرستاد و اسیران قوم آبه را که همه عربان بودند با خود طرف ترکستان بسرد به همین ترتیب جنرال شیر محمد خان چهار صد و بیست و یک تغک و پانزده قبضه شمشیر و ده میل تغکچه به یک صد و هفتاد (170) را اسرا سپ بکابل اعزام کرد؛ همچنان برگید امیر محمد خان یک صد و پنج (105) نفر - از کودکان و مردان و زنان اسیر را که ساکنان پنجاب و تگاب و مرغری - که فرزندان بزرگان آنجا بود بکابل روان نمود و هفت صد و چهل و دو (742) میل تغک را نیز مصحوب محمد حسین نام سارجن روان ساخت و همای غلام قوی جنرال شیر محمد خان نیز چهار صد و بیست (420) میل تغک و پانزده قبضه شمشیر و ده میل تغکچه همراهی یک صد و هفتاد را اسرا سپ از مردم مواضع کورگه و خودی و نیلی و سنگ موم و چاراسپان دایکندی فرستاد؛ هم چنان دوهزار و چهار صد و بیست و یک (2421) میل تغک

(176)

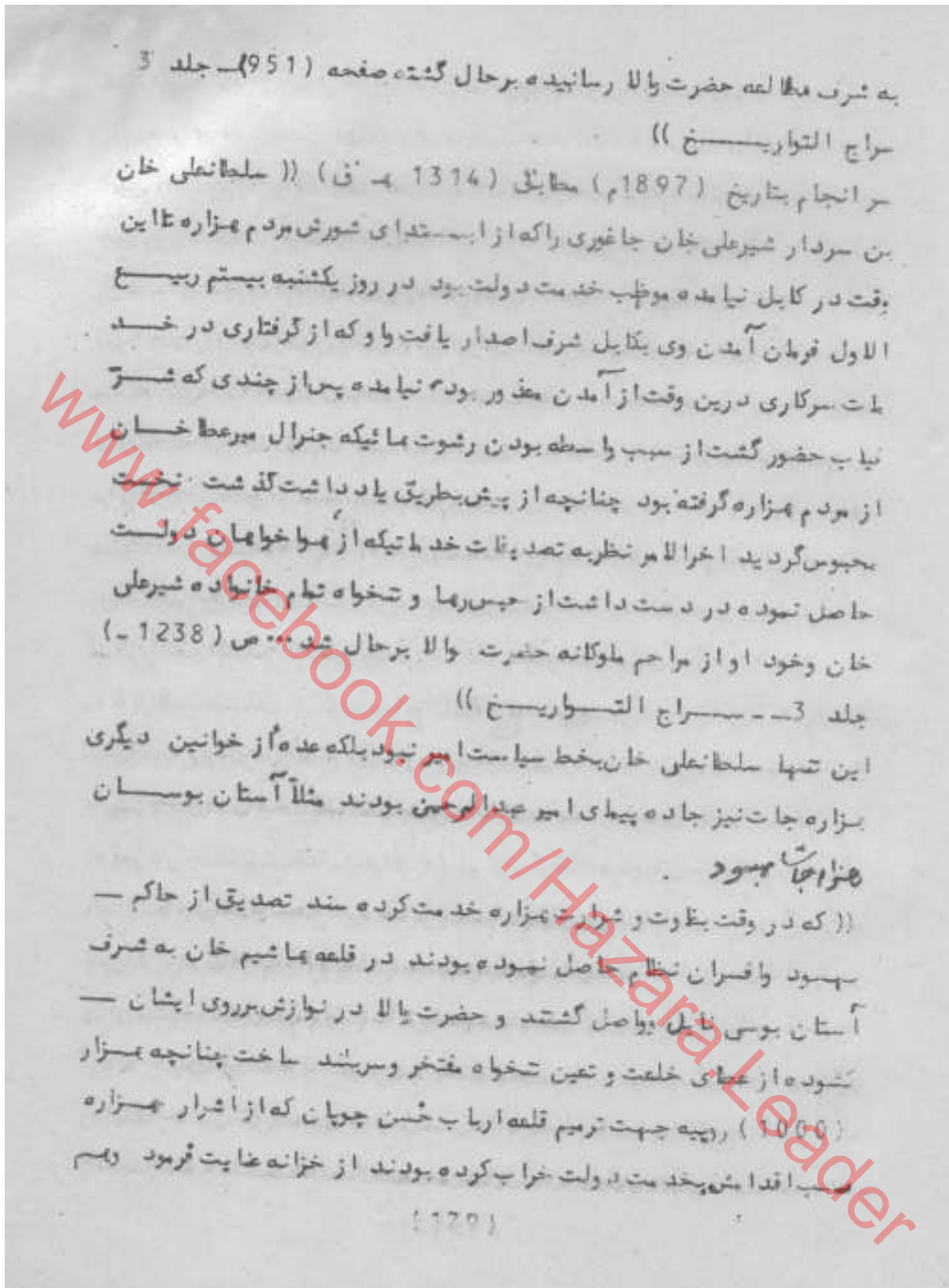
و سی میل تفکجه ویک هزار و سه صد و پنجاه و هفت (1357) کمر کیسه و -
 سی و هفت قبضه شمشیر و سی و نه (39) قبضه سیلاوه و هفده قطی باروت از
 دایزنگی با مر برگید امیر محمد خان اعزام شدیم از سوی هم یک جد و یازده -
 (111) نفر سید و کرلای و زوار و هفت راس اسب از دایزنگی فرستاده گشت
 که این شیوه تا سالهای (1895 م) ادامه پیدا کرد. همچنان هر کدام از -
 حکام امیر دسته، دسته از مردم را به کشتارگاه کابل میفرستادند چنانچه تنها
 چهار صد و چهل و هشت (448) تن زن و مرد و کودک از نسویان محمد عظیم
 بیگ قوم شادی خان بکابل فرستاده گشت که همه آنها به شهادت رسیدند.
 و از جانب دیگر مقارن بدین اوضاع در حدود دوهصد (200) تن از مردم -
 پشه و شیرداغ و قلندر راکه در کوهها متواری بودند طعمه گرگ گردیدند! -
 این مشت از نمونه خروارها مظلوم و سیاست دستگاه جهشی دولت نا مسلمانان
 افغانستان بعد از سرکوبش شورش برحق ملیت هزاره درباره آنان و نطای از
 زندگی رقتبار این ملیت محکوم است البته عده از خوانین هزاره که هم دست
 امیر بودند چون میر غلام رضا بیگ بن اسماعیل خان خلیج و حسن خان چوپان
 بهسود که حتی به طاش مستری نایل شدند که درینجا به شیوه مختصر از -
 عملکرد آنها رونویس تاریخ را اقتباس کرده، بحیث شاهد مثال یاد آور میشو
 یسم.

همزمان ((سلطان علی خان بن سردار شیرعلی خان جاغوری سی و هفت تن
 از بزرگان اشیرار هزاره راکه از بین مردم افغان توحی و قلندر بزبان ملایمت
 استقامت کرده نزد خود آورده بود در ارزگان بنا ثیب پادشاگل خان سپرد
 و او تفویض جنرال شیر محمد خان و سیدرخان حاکم آنجا کرده ایشان همه را
 گسیل کابین نسود (ص 988) جلد 3 — سراج التواریخ ((

(177)

هنگامی که سلطان علی خان وند سردار شیرعلی خان از تاریخ (1303 - ق) مطابق (1886م) و همزمان بعد از کشته شدن صفدرعلی خان و احمد علی خان در نوه بیک فوت بوسیله طمین امیر آغاز گردید؟ اگر ترس از امیر او را وادار به چنین اعمال نمود؟ بکدام جهت همواره صد هما خانواده را گرفتار - مصائب نمود که بحیث نمونه چند از آنها بازهم یاد آور میشویم؛ از جمله بیست و هشت (28) شخصیت قلندر را با زنان و کودکان در واقع منز (دیکدان مامه) تسلیم قوماندان محمد حسن کرد؟ او همه را بزندان کابل فرستاد و هم چنان ملا فیض محمد هزاره می نویسد :

((رسولی خان هزاره سکنه شوی به هدایت و دلالت و نامه و پیام سلطان علی خان بن سردار شیرعلی خان جاغوری که طریق خدمت داشت سپرده و می سپرد در موضع قلندر نزد او حاضر آمده پس از حصول تسلیم و دلجوی راه بازگشت برگرفته با او قرار داد که دیگر بزرگان هزاره و بایان را نیز با خود نزد سفندر خان حاکم ارزگان آورده جبین اطاعت و فراغت بزرزمین بسایند چنانچه با جمعی از بزرگان حاضر آمده و گرفتار گشته در بایان کار به یاسا رسید . صفحه 863 - جلد 3 - سراج التواریخ)) که بعد از آن مطابق تاریخ (1894) میلادی ((چهار هزار و سه صد و سی و سه (4333) روپیه کابلی دو و ثلث یک روپیه نقد و پنجاه و چهار خروار کابل مبادل (4320) سیر غله منبری او داد و حاضر سردار شیرعلی خان جاغوری که از سبب بغاوت اشرار هزاره معطل شده بود و سلطنت علی بن سردار امیرور مذکور خدمات شایسته به تقدیم رسانیده اکثر از بزرگان اشرار هزاره را به حیلت و وساطت قدمی بدست آورده (تسلیم خدمت دولت کرده تصدیق خدماتش را جنرال شیرمحمد خان و محمد حنیف خان کرنی و محمد حسن خان کمیدان و سفندر خان حاکم ارزگان حاصل نموده (178)



که از جمله اراضی و قلعه آقا محمد خان طاند دولت رايه مير قلام رضا بيگ دادند
از سوی ديگر امير وقت با ملت هزاره جات شيوه استثمار از گوشت تابه استخوان
رايعد از سرکوب قيام ها اتخاذ کرده اضافه ماليات را وضع نمود ودين -
نحو آن بيگاری و ماليات که ميران و خوانين در ساقي از مردم بهره کشی ميکرند
امير آنها را شام عوايد دولت ساخت و بحکام امر گرديد تا از مردم حصول -
کرده به عوايد دولت بسپارند . پس از چندی بنا بر خاصيت استثمار گری مناطق
غلفزار هزاره جات ضبط دولت ساخته به مستاجرین آنوقت دادند . تاجران -
مناطق غلفه خيز را سراسر به کوچيان بفروش رسانيد که اين شريان د امداي
نيز بریده گشت و موجب ضعف عميق اقتصادي هزاره ها گرد . باعث قلت گوشت
در سراسر کشور شد . از طرف ديگر در سال ۱۹۸۳ - ۱۱ مطابق ۱۳۶۱ -
هـ . ق اراضی و مال منقول و غير منقول تمام بزرگان هزاره ضبط دولت گشته سر
کاری اعلام شد که از آن پس حاصلات زمينهای مذکور بجهت دولت ميربخشست .
از طرف ديگر بتاريخ چهارم ماه مبارک رمضان ۱۳۶۱ هـ . ق (۱۳۶۱) محصول روی خريشد
وفروش تجارت کنيز و غلام از مردم هزاره ده يك (۱۰۰۰) محصول روی مشتري -
گذاشته شد . از انتشار اين اشهار (اخبار) ديگر ولايات تنها در قندهار
محصول اين ده که هر واحدی از زن و دختر افزون بر شصت (۶۰) الی یک
صد بيت رویه فروخته شد . به افتاد هزار رويه چنانچه بياید از عريضه -
حاجی اسد خان مستاجر و جومات قندهار دانسته کار گذاران پايه اريک -
امارت گشت ... صفحه ۹۶۹ - جلد ۳ - سراج التواريخ))
در همین حال جاری قوماندان محمد حسن خان مقيم سنگدشه جاغوري را فرمان
شد که اعلیه طوايف آنجا را جمع آوری نمایند . با آنکه بموجب نظامی بودن -
خلافه مذکور قيام نکرده بودند . عمل دولت به بهانه تفنگ جيستن داخل خانه

(181)

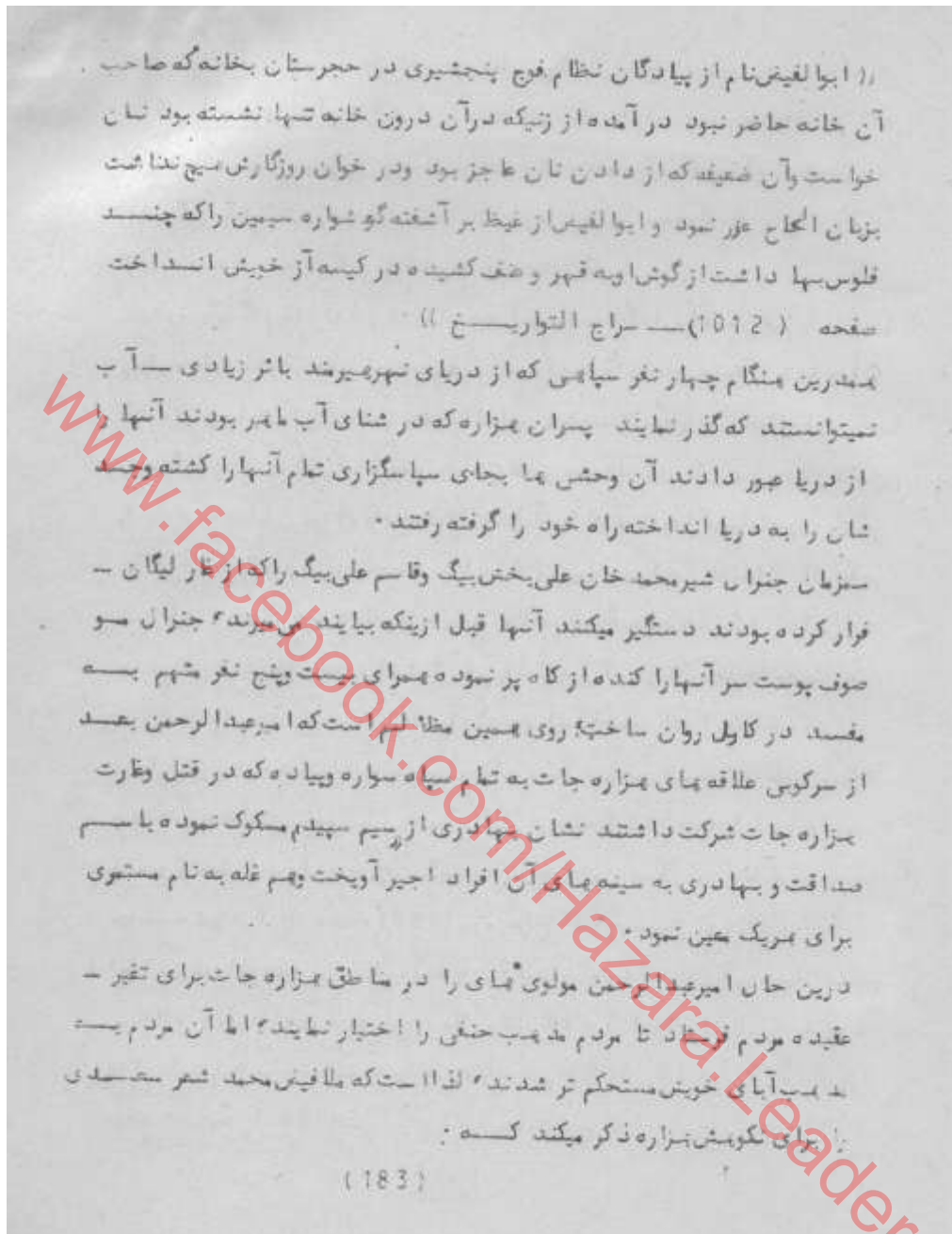
ها نېده هتک حرمت یی شويده. از جمله نور محمد نام نوکر محروم فتر حکومتي - جاغوري قصد تصرف دختر نامزد داري کړه. بنا بران خواهر آن دختر موضوع را بقاضي گفته دست روح خبيثه را کوتاه کړه ((مقارن بدین حوادث دولت امير عبدالرحمن، پادشاه گل خان نائب را با عده کارندان دولت مهليات برای تجسس و تفتيش میزان و ميرزاده گان وسيدان و زواران و کنرلايان مزاره جات تعيين نمود تا آنها نيکه خود را در بين قسوم پنهان کړه اند بدست آورده بحکام بپارند و رسيد حاصل نپايند. دريچا است که زندگي هرگيار مزاره بهای حزن انگيز تر ميگردد که در مدت کمتر از یک سال بمشت صدور و —

(802) نفراز سيد و کبابی و زوار و بزرگي زاده مرسته کړه.

ساحه جاغوري و با عثمان را شامل ميشد.

این شخص مفسد در روز سوم ماه رجب سال (1311 هـ ق) وقتیکه در — جاغوري داخل شد بکوتاه زمان یک صد و نود و هفت (197) نفراز سران قریه را با سم مفسد جمع نمود؟ در حالیکه آنها مصمم شورش نشده بودند، باز هم آنان را بکابل فرستادند اما آنها تصدیق خط خدمت بدولت را داشتند — رمای یافتند که درین دستگیری شخصهای مهم نیز به قتلگاه اعزام میگردد ملک فیض محمد درین بابت چنین شرح میدهد: ((میرزا یوسف، خاں حاجی — غزنین که محب سین مزاره در تفرقش بود فرموده امر کړه که با سچیلانیکه در دست دارد؟ مقابله کړه مرنه نیکه در کابل نرسیده باشد بزرگه قومان از حکام ملکی و افسران نظامی مقیم مزاره جات جلب کایل نماید و او ازین امر حضرت باال بپیار کس از مردم هزاره را بواسطه مهمانی در کابل خواسته و محبوس نمود. مصفحه (1004) جلد 3- سراج التواریخ ((مقارن بدینحال در باره عطای امیر در اجرستان ملا فیض محمد بحیث نمونه چنین گزارش میدهد

(182).



((یا میده دل چسه سود گفتن و خط نرود میخ آمسین در سنگ))
 ((گام با چنین زندگی ذلت یار)) افغانان کوچی از فیروز به بعد رفته رفته
 از راه طلب مواقع و مزارع و جبال و قطار و ادویه و مرغزارهای طاعت همزاره
 دایزگی و دایکندی و سپهر و مالستان و جاغوری را بیلاقی گاه قرار داده عرصه
 زیست و معیشت همزارگان را تنگ ساختند))

مردین هنگام حادثه در قندهار روی آور میشود که ارتباط مستقیم با مسایل
 هزاره جات دارد و ماجرا بدین قرار است که عده از اهل هندوها (هندوها)
 قندهار چهارتن از کودکان شش ساله الی هشت ساله همزاره را که از بازار خریه
 رفته بگردن آنها زنار انداخته بودند قاضی عبدالشکور خان هر چهارتن
 را بموجب سلطان بودای و اهل قبله بودن آنها از هندوها قهر تصرف و هر
 طایفه آنها را سه هزار پنجمند (3500) روبیه جرم کرده و بایران ((تمام
 هندوان قندهار عریضه نگار بایه سریر خلافت شده بفرست داشتند که این -
 چهارتن هندو و از صد و رشتهار طم پادشاهین که در باب خرید و فروش -
 کتیز و غلام از مردم همزاره انتشار یافته بود اشتراک نمود باند؟ چنانچه غیر این
 چهارتن پسر ، دختران و پسران و زنان بسیاری ازین قوم در شالکوت ویند
 و هند برده حتی بلوچیان شهر و بازار فروخته و ایشان همه را در آغوش -
 هندو و نصاری در آورده بزد میکنند . پس چرا این چهارتن هندو مجرم و
 مواخذه شوند ؟ ... صفحه (989) - - سراج التواریخ))

اما امیر عبدالرحمن در جواب هندوان قندهار نوشت که چون آن چهار هندو
 بر خلاف شرایع اهل ذمه شرع اسلام رفتار کرده ((اطفال اسلام را خریده
 و زنار گردن انداخته اند چهارده هزار جرم (14000) خود را بدست د...
 صفحه ... (989) - - سراج التواریخ))

(184)

این راهم باید تذکر دهیم که همین قاضی عبدالشکور خان همراي یکصد و بیست (120) مولوی درباری نخستین کسی بود که ورقه تکفیر هزاره ها را اهدا و پسر کرده بعد از آن در سراسر کشور انتشار دادند و هندو ها کسه بنایه انتشار و فرمان اچور خاندان را خرید و بودند. این امیر عبدالرحمن و دستگاه جهنمی او بودند که شریعت اسلام را زیر پا کرده بودند و بنا بر همین مظلوم و فجایع که در سال (1312 هـ ق) مطابق (1895) میلادی نفوس شماری شد از بیست هزار (20000) خانواده بهسود که نسبت بدیگر هزاره کمتر چنگیده بودند فقط شش هزار و چهارصد (6400) خانواده باقی مانده بودند و قرار شرح سراج التواریخ ((از عریقه ملا محمد سعید قاضی و ملا محمد نظیف مفتی مجکبه شرعیه هزاره بهسود که مردم آنجا را با بر و فرمان حضرت والا به قید شمار آوردند که حاکم رای والا گشت که از بیست هزار خانوار شش هزار و چهارصد (6400) خانه که پای گریز ایشان بزنجیر منع حکومت بسته بود در مسکن و طوای خود مانده سیزده هزار و ششصد (13600) خانوار قرار و گشتار قتل و غارت شده اند. (ص 1031) سراج التواریخ)) که در همین هنگام نیز کهنندل خان حاکم بهسود شش صد و نود (690) میل تفنگ و پانزده میل تفنگچه و بیست قبضه سیاه و بیست قبضه شمشیر به غیر از اسلحه های که گرفته شده بود بکابل فرستاد این حالیکه در نتیجه شکست قیامها / 68 فیصد از مجموع نفوس خود را از دست داده بودند اما تاخت و تاز باز هم ادامه داشت بدین ترتیب در یکا و لنگ از مجموع (1700) خانواده فقط (700) خانوار باقی مانده بودند که آنها هم موره ستاخت و تاز قرار داشتند نظریا سناد و مدارک ثقه دولتی ((عبدالکریم خان حاکم یکا و لنگ صد خانوار (185).

سید و کرملای و زوار و زرگان آنجا رابه قومانيکه بنامش شرف اصدار یافته بود گسیل کابل نموده معروض پایه سریر سلطنت داشت که از جمله مردم سید سکه یکا و لنگ مزار خانوار سید و زوار قرار کرده و دو مزاریک صد نفر از دست سپاه و جمع ذلت هلاک گردیده بقتل صد خانوار گشته سید اند و نه کرملای و نه زوار در موطن و مسکن خویش مقیم و برقرار اند و حضرت و الما و ارا از راه ترحم و ملاطفت فرمان کرد که مواظب حال و احوال آنان بوده متوجه باشد که قوار اختیار نکنند صفحه (1038) جلد 3- سراج التواریخ)) و بعد در همین صفحه مذکور ملا فیض محمد در ادامه همین سطر مینگارد: ((مفسران این حال نایب پادشاه گل خان که وارد علاقه سه پای دایزنگی چنانچه گذشته شده بود چهل و نه تن از اشرار مزاره دایزنگی را که تا اینوقت بر شوت دادن در ملک مانده بودند گرفتار کرده با هشتصد (800) میل تفک و شش صد و بیست قبضه کارد کمری و گاو و گوسفند کشی که از مردم القان تا موضع پنجاب فواصم آورده بود در کابل فرستاد)) که تاریخ (1312) مطابق (1895م) یعنی دو سال بعد از شکست قیام مزاره ها را نشان میدهد.

درین تاریخ بعد از توضیح و گزارش عبدالکریم حاکم پادشاه گل خان وارد یکا و لنگ شده چهارده (14) نفر از اقارب قیام کننده گان را گرفتار و با یک صد و چهل میل تفک و یک صد و چهل قبضه کارد و پنج سیر باروت و دوازده سیر سرب بدست آورده تسلیم حاکم مذکور نمودند تا گسیل کابل نماید.

در بینم که قتل عام و اسارت دسته جمعی و بردگی بعد از دوران قیام گستر بر زبانهای پیدا میکنند؟ چنانچه در همین تاریخ (1895م) بیست و دو (22) نفر از هزاره ها تیکه جانب شالکوت قوار میکردند قاضی عبدالشکور

(136)

آنها را دستگیر کرده زندانی میکنند که اکثر آنها در زندان مردند. فجایع و غارتگری و جمع کردن سید و زوار و کربلای و بزرگزاده هزاره کارا بدن — نتیجه رسانید که دویست نفوس هزاره تلف و فرار گردد و مناطق پر نفوس — یا نستان هزاره جات کاملاً خالی از ساکنان اصلی خویش شد که بعد از مینها ی حاصلی خیز و باغ های پرمیوه و کوهسار پراز علف و جنگل بادریاهای در افشان آن برای پشتونهای مهاجر و ناقل داده شد. مقارن بدین تاریخ روی حیوانات اصلی مردم هزاره قرار ذیل محصول نهاده شد. از ماده گاو نیوی پنجاه قلو و از بی شیر چهل و پنج قلو و از خرگوش نیمه، کره خرده — یسول. از ماده گاو دوساله نیم رویه از اسب نرو ماده یک رویه کره اسب نیم رویه و از صدر اسب گوسفند و رویه و از صدر اسب بزرگ رویه؛ در سال (1897 م) مطابق ((1314 هـ ق)) زندانی های مردم هزاره جات به هشت هزار (8000) نفر میرسید و این تعداد نظریه نفوس کشور آنوقت مخصوص از هزاره یک عدد در شصت بحساب میآید.

امیر عبدالرحمن خان برای استثمار و شیره کشیدن از جان محبوبین هزاره جات احداث کارخانه برگ بافی کرده زنان و دختران زندانی مجبور ریشیدن پشم و بافیدن برگ در زندان شدند. و سید اکبر شاه سلطان کن دایزنگی را — مسئول این کار قرار داد و پول های متعدد برای جمع آوری پشم سرخ بزه به سراسر هزاره جات ارسلان کرد از آنجائیکه قیمت واحد پارو و یا سیوان — معلوم نبود، سید اکبر شاه قیمت مطلق (یک) یک بر چهار آنرا هم تعیین داد و رساندن پشم گلم بدوش مردم گذاشته بودند.

تیمور خلغوف مینویسد: ((در سال (1897 م) مالیات بر هزاره ها تحمیل شد که یکی از آنها مالیات بر نفوس نام داشت و سالانه دو قیران از هر نفر گرفته

(187)

میشد که تا سال (1901) مالیات مذکور به چهار (4) قران از دیار پیدا کرد. هزاره ها مجبور بودند تا مالیات د و پولی نیز بپردازند که د و قران بر هر خانه وضع گردیده بود و هم چنان مالیات فوق الطافه دیگری باندازد نه (9) قران بر هر خانه هزاره به نفع خانواده های عساکر مقتول دولتی نیز از آنها اخذ میشد تا اثر سنگین ثری را بر اقتصاد هزاره ها تأمین مخارج عساکر وارد می ساخت که سالانه بصورت گروههای مسلح برای جمع کردن مالیات به هزاره جات میآمدند و بر علاوه پرداخت مخارج عساکر بایستد اسب زین و جابه برای آنها تهیه میکردند در باره سنگینی مالیات و تبعیضات مذکور سیرار مثال آورد که هزاره های غزنی سالانه باندازه (99785) نود و نه هزار و هفت صد و پنجاه و پنج روپیه تادیه میکردند ((شیخ خانوب با شتاب جرمه کاه د و اب مواشی را جای همه مالیات نوشته است در حالیکه به استثنای جرمه فوق مالیات مساحت اراضی هزاره های جغتو و چهار د سته و محمد خواج غزنی به یک لک و پنجاه و چهار هزار و هفت صد و نود و پنج (154795) روپیه میرسید که در مجموع دولت و پنجاه و چهار هزار و هفت صد و پنجاه و (254750) روپیه بالغ میگردد و تحصیل مالیات البته با مظلوم و قدرت بیشتر بوسیله نیروهای مسلح حواله داری اجرا میگردد و رشوه ستانی بسا و خود رواج داشت زیرا هزاره های نادار قدرت ادای یکبارگی آنها نداشتند لذا مجبور میشدند تا مالیات کمر شکنی را بصورت قسط بپردازند موافقت ما مورین خونخوار امر فقط بر شوت جلب میگردد مقارن بدین جریان سیاه تاریخ (1293) تن زنان و دختران و سران هزاره که در ((محکمه آنجیسا قباله شده بودند با مرو فرمان حضرت والا که ده یک ($\frac{1}{10}$) بهای هر یک را جناحه گذشت محصول بیت المال قرار داده بود ارسا و تحویل کابین نمود

(183)

صفحه (1133) سراج التواریخ ((

خرید و فروش کودکان معصوم و زنان و دختران و سران هزاره تا سال (1919 م)
ادامه یافت و جمع کردن زواران و سیدان و کربلای ها در سال (1889 م)
بعد از مرگ امیر عبدالرحمن متوقف شد هیچ کس مانع جبری دستگاه امیر نگردید
تنها مامورین جاغوری با اسم ملا سعید خان قاضی و ملا محمد خان مفتی و ملا
عبدالسلام نام محرر محکمه شرعیه یا میر چنین معروض داشت ((از سبب بغاوت
خود مردم هزاره و عقیده مخالفه که از کتب ایشان به ملا حظه افتاد حکم جواز
خریدن و فروختن بملک و بیعین در آوردن دختران و سران و زنان ایشان صادر
شده این امر جاری و عام گردیده هزاران زن و سر و دختر ایشان در داخل
و خارج مملکت به فروش رفته اکنون که مطیع و مقاد گردیده و سر خط فرمان
پادشاهی اسلام نهاده اند از جائیکه در عقاید اهل بیت و جماعت ایشان
طایفه را مسلمان پنداشته اند و مسلمان میباشند خرید و فروش ایشان در
شرع شریف جائیز نیست و فروش هزاره بظمان دین و دولت است)) امیر
در پاسخ ایشان نوشت که ((شما از باطن این قوم چه خبر دارید و گاهی
عقیده ایشان درست نمیشود. صفحه (1116) سراج التواریخ))
بعینان حاکم محمد علم خان در قدمار نیز شفا میا خرید و فروش مردم هزاره را
منع قرار داده بجواب مستاجر حاجی اسد خان که ازین را کسب فیض میکرد -
نوشت که خرید و فروش مردم مسلمان هزاره باعث خرابی دین است حاجی
اسد خان تاجر موضوع را با میر عرض داشت امیر در جواب اش نوشت که :
((این سخن را غلط میگوی محصول کنیز هزاره که در معرض بتیاج و اشتراک در
آمد و است داخل اجاره تو نیست صفحه (1227)) این را هم باید توضیح
دهم که این ها مشت از نمونه خروار جنایات و مظالم امیر عبدالرحمن و جنرالها

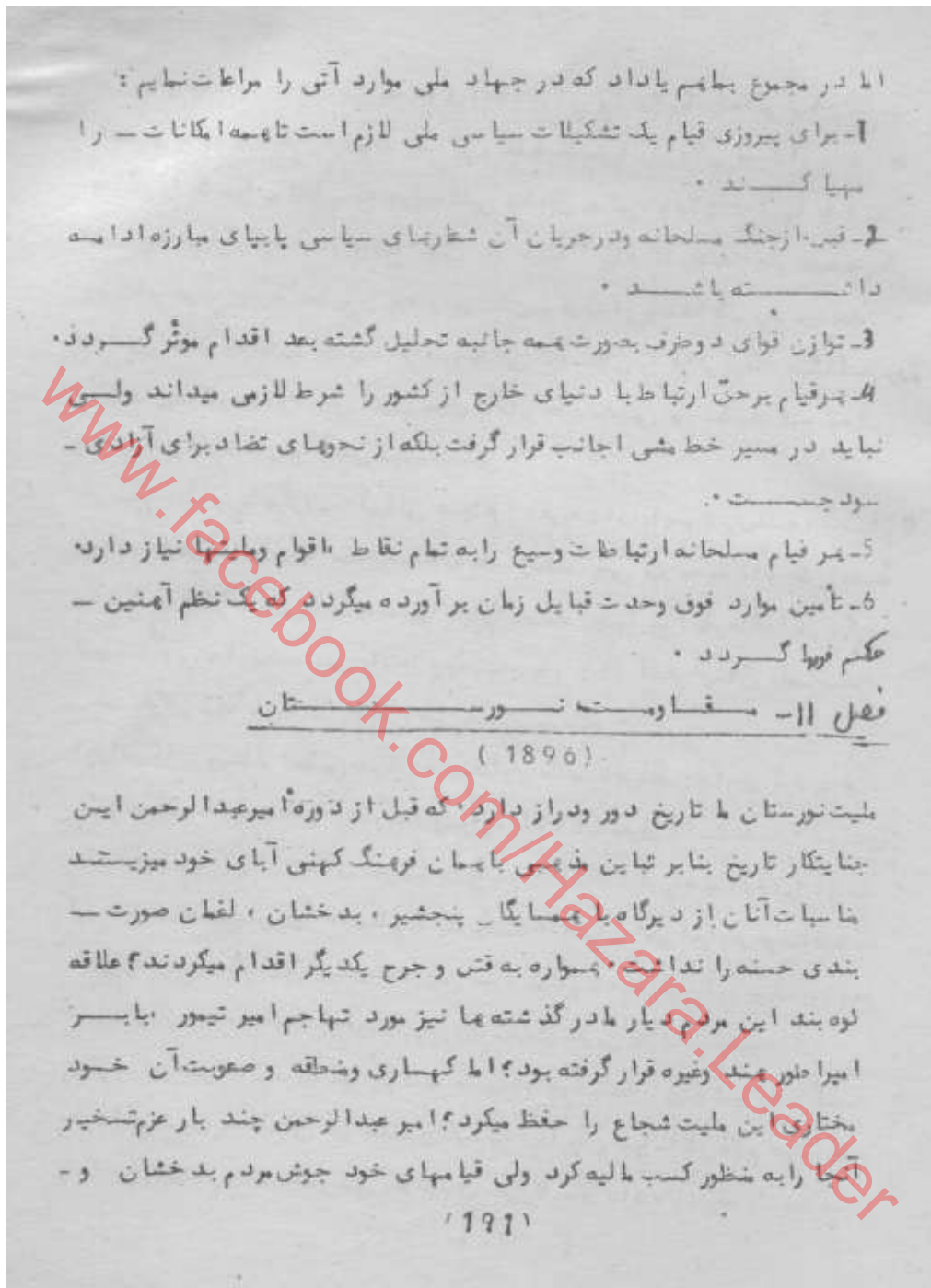
(189)

ن اوست. بنور بسیاری حقایق شرح نشده است. مانع که در اختیار است
چیز و ذریعه مخالفین ملت هزاره نوشته ویا تألیف گردیده است. حکومت‌های
افغانستان مانع درج حقایق تاریخی در باره سایر ملت‌های محکوم بخصوص
هزاره گردید.

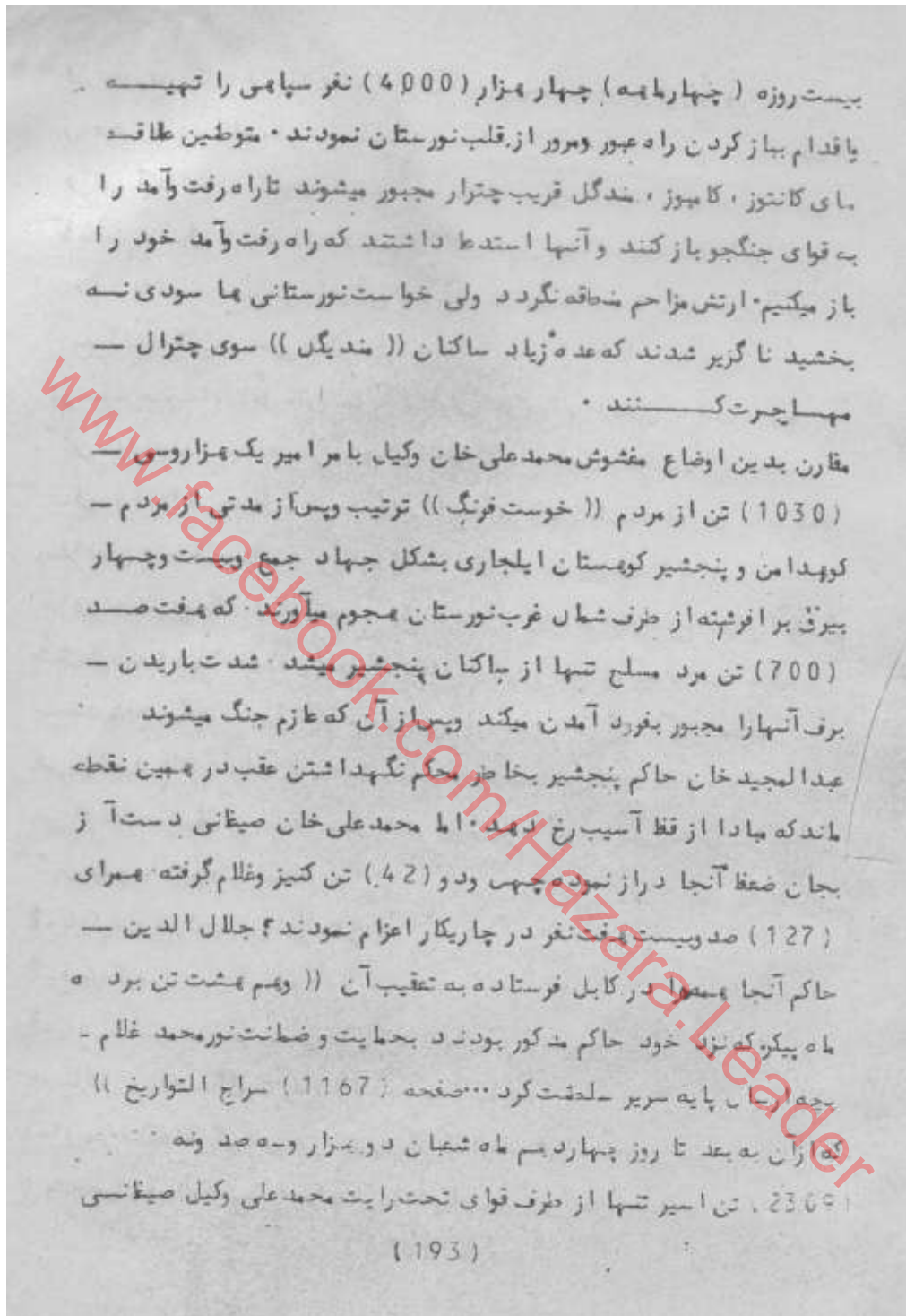
درس و تالیف تاریخی!

مظالم امیر عبدالرحمن و عمان جنایتکار آن در هزاره جات اشک بهر گونه انسان
با وجدان را سرازیر میکند! این هم ثابت گردید که دستگاه امیر استعمار بعد از
شکست دادن قیام آنچه خواستند از قوه به عمل آوردند اما درین باره شیوه
ارباب رعیتی که موافق با نفاق و خود سری است قسطنطینی کفایتی نداشت و خیانت
بنا را شامل میشود از جمله موجبات شکست قیام بشمار میرود زیرا که بعضی میرا
ن و فیودالها بخاطر بر آورده شدن مانع شخص مثل المقاب سرداری رعیت
تابع خود را بخد مت سیاست امیر خون آشام علیه یاغستان هزاره جات — و
ترکستان مهابی حرب کردند! اشتباه مهم دیگر تمام کنندگان این بود که بعد
از جنگ و شکست مبارزات یاغستان و ترکستان و قبیله مردم بیچاره را این شورش
هزاره ها در زمان صورت گرفت که جنبش‌های اکثر مناطق کشور بخاک و خون —
کشانده شده بود شکست جنبش‌های هزاره های پنهان و وادایندی و داییز —
کلی و میان رشد اجتماع را به تعویق انداخت و در راه نیروهای بالنده و مولده
گردیدیم کشور به تحجر کشانده شد تعصبات مذهبی، ملی و نژادی را همه جانبه
سموار کرد! همکاری کار طلبان فعالیت‌های کینه های محلی و ملی تبدیل نمود
بی اعتدالی مطلق را در تمام قیام ملت پاشید! پیشروی مردم را از کاروان
شدن جهانی بعد با فاصله به قهقرا برده ظالم از جهل، بی سواد و عقیب
ملی را بجا گذاشت! آرزوهای استعمارگران اینگلیس را امیر زمان بر آورده نمود

(190)



ترکستان و هزاره جات باعث به تحریک افتادن آن میشد؟ زمانیکه امر فرمان —
 قهقش مالیه جدید السلام ((پشه کر . شاما)) ملا پادشاه گل فوجدار - دره
 علینگار را با سوان لفظان به جریب کشی مضائق مذکور و داشت آنها با دیدن
 قوای مهاجم قوار کرده در موضع کوتل ((جنبیا . پیاد)) رفتند . در نتیجه یک
 روز تمام حرب شدید میان مردم نورستان و فوجدار پادشاه گل رخ میدید .
 فردا روز قوای ساکنان محل اطراف و نواحی کوهستان را قوای گرفته جنگ گسترده
 تری روی کار میشوند ولی اهل محل ناگزیر عقب نشینی می نمایند قوای وحشی
 نظامی دو قلعه آنان را آتش میزنند .
 بار سوم جنگ برپا میگردد . اهلالی شجاع ، قریه های باسم « ابریشم ، اجسام »
 غیورانه طلبی مالیات را مغلوب ساخته عقب زدند ولی میر محمد شاه خان معه
 سه صد (300) تن به طاووت مهاجمین میرسند . چهارمین بار جنگ آغاز میگردد
 و نورستانی ها شکست می یابند و بیست و چهار (24) نفر ایشان تلف میشود
 رفتن نگران تبعه مالیه طلبان نیز به قتل میرسند .
 اولیاق خان و عساکر نظامی و ملکی قسمت اولی علاق کافرستان داخل گردیده ،
 بتهای آثار قدیمه آنانرا بقدرت و هزار (2000) نفری شکستاندند . درین
 طایفه بحرانی یکی از رؤسای نورستانی باسم « اسکند » راه معالجه را باز —
 کرده با قبیله خوش عقیده اسلام را پذیرفتند ؟ افسران امیر اورا پسر فرستاده —
 مامور دعوت بدیگر اقوام نمودند ولی نبرد مردم ناحیه نورستان پی در پی
 داشته تر گردیده قوای امیر قزمکش را روزه تحلیل و قرین به شکست نمود .
 امیر عبدالرحمن دست به تهاجم به جنبه از طرف لفظان و پنج شیر زد . کس
 بعدها از روی بد خشان نیز حمله ور گردید . بنا بر آن سپاه لار غلام حیدر خان
 را به قتل رسانید و کتف جانب کنار شهر « لندی سین » اسفند داده آن وقت یک صد و —
 (192)



از مردم نورستان فرستاده شد؛ قباي که از جانب پنجشیر هجوم برد، بودند زیاد تر باعث قتل و غارت و جنایت شدند؛ چنانچه در حصه بنام ((باندول)) درین قبیله تعداد کثیری را زنده به آتش کباب کردند. ساکنان محلی ساگزیر - تابعیت را قبول و استدعای معلم برای تعلیم دین نمودند. بیتخانه بمای اکثر حفاظ و یوان گردیده و بجای آن مساجد بنا شده اسلحه بمای حرب آنها را جمع گشت و قدرت محلی منکوب گردید.

از سمت جنوب اولیا قل خان نیز با هزاران نفر نظامی و ملکی به قتل و جرح - آنان کوشیدند. بخصوص در روزهای اخیر نبرد مطابق پانزدهم ماه رجب سال 1313 هـ قی) در ((کلوم)) جنگ خونین و کم سابقه روی داد که ملائعین شجاعانه مقاومت ورزیده و باعث قتل یک صد و بیست ((نفر)) نفس قباي تحت پرچم گشت و از خود آنها به تعداد زیادی قرار شرح سراج التواریخ ثبت گردید؛ در ادامه در قلعه ((معقل)) که در قله کوه بوده است جنگ سخت واقع میگردد زیرا اکثر مردم بومی در همین محل گرد آمده بودند که درین نبرد تلفات زیاد را متحمل میشوند و شکست می یابند غلام حیدرخان نیز از جانب شرقی از سمت آسار مامور یورش بود اکثر یساکتین محلی شرایط ذیل را پسند میفرستند:

- 1- باز کردن سرکوب بین نورستان.
- 2- قبول کردن دین اسلام.
- 3- راه ساختن بین مردم نورستان و بدخشان بر دمه خودشان.
- 4- ساکنان ((بندگل)) را دلالت به بیعت نمایند.
- 5- از هر قبیله نفر گروگان در نزد دولت گذارند تا براه سازان آسیب نرسد.
- 6- مشخص از قبیله کاموز را برای ارتباط پیام معین می نمایند.

(194)

سپا سالار غلام حیدر خان علاقه های ((ساو برکوت خماري گل)) را خوب که مشاهده می نماید؟ متوجه میشود که از مردم نورستان جمعیت کثیری جیب جنگ را انتخاب کرده اند. افسر منور مردم شجاع آنجا پیام می فرستد که دارا اختیار کردن دین اسلام خود مختارید مهم اینست که مذایع حکومت شده مالیات بدیدید و مانع یاز کردن راه عبور و مرور نشوید.

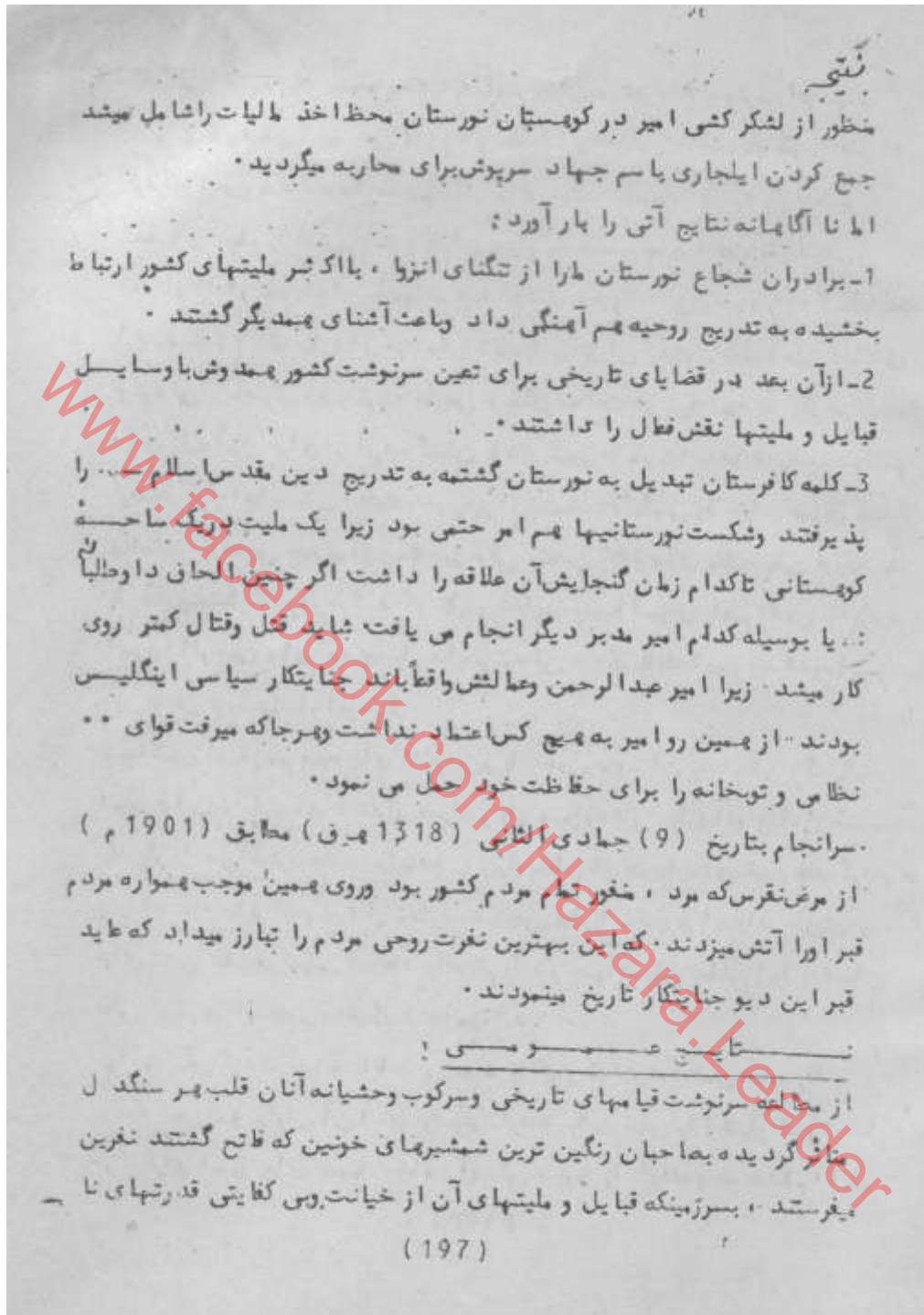
این پیام آنها را وادار به قبول شرایط نمودند از جمله سالانه چهار صد (400) روپیه که بخوانین چترال میدادند نیز بدولت امیر تادیه نمایند ارتباط که همواره با شخص امیر برقرار است چیزی به سپا سالار دستور میداد که کافر بودن نورستانی ها، اشکال ندارد فقط مطیع بودن و حامل گشتن مالیات را ملتمس شمارند.

قتل و غارت و تصب قوای اجیر تبارین فرهنگی باعث میشود که چند بار تکرار جنگ گرم روی کار گردد از جمله مردم ((بزرگل)) که در مواضع صعب مقام داشتند خانه های خود را با آتش سوزانیده فرار اختیار نمودند. قریه های ((کلاندر)) را عساکر امیر با آتش در دادند در حالیکه تازه سلطان آورده بودند. از جانب دیگر سردی ها و نهایت طوطی است حتی (50) پنجاه نفر از عساکر را خنکی تلف میکند معلوم است که خانواده های آن دیار دچار مصائب زیاد بودند به جهت اینکه بیست و یک (21) نفر از قواریان بوس در چترال را خنکی مواضیع میکند. بتاریخ او آخر ماه شعبان قوای نظامی و ملکی بسر کردگی جنرال فتح محمد خان از سمت بدخشان با افراد نظامی و ملکی حمله آور میگردند.

بدین ترتیب ولایت شیر بیشه با جمعیت محدود خویش شکست یافته. دهمبار قتل و جرح اسارت، تبعید گردیده کاخ سنت قدیمی آن دیار ضرت محکم (195)

را نصیب گردید. در قضایای تاریخی بعد از یک هزار و سه صد و سیزده (1313 هـ. ق) مطابق (1896 م) فطالانه شرکت جستند قوای اجیر
! میسر باعث جنایات زیاد در نورستان گردید از جمله: محمد علی خان
صیقلی به جهت چا پلوسی به پای رساندن امیر، شکست یافته های جانب
مقابل خود را که همراهی اسرای الیاقل خان و محمد صدیق خان ملحق گشته
برای ادامه حیات پناه بردند. محمد علی خان آنها را بازخواست می نمایند
تا از طرف خود اسیر زیاد بکابل اعزام دارد. آنها جواب رد میدهند.
این شخص فرومایه ددش افراد نا آگاه جبهه پنجشیر را تحریک میکند که
در شب قلعه را که اسرا محبوسند در آن آتش اندازند آنها هم چنین میکنند.
جاء دلبی محمد علی خان صیقلی وی کطیتی رقبای وی موجب گردید تا اکثر
اسرا در کام: شعله آتش قلعه زنده کباب گردیدند. عده قلیل که پاره — فرار
میکذارند بوسیله افراد وحشی محمد علی خان صیقلی وحشیانه به قتل میسر
سند. که تنها این جنایت نبود بلکه چندین قلعه همراهی مالکین خویش در کام
حریق سوخته بدین قسم نورستان شکست یافته جبراً سوی تابعیت کشانیده —
شدند اما نسبت به هزاره ها کمتر مورد خسارت گردیدند. زیرا در روز
(21) ماه شعبان امیر فرمان داد که تنها غنیمت را پورش آوران مصرف
شده خمس آنرا بدهند کبیر و غلام تمام مربوط دربار امارت است و مردم ملکی
و نظامی هرگز حق تجاوز از کافرستانها ندارند از صد و این حکم دختران
و پسران مردم نورستان کمتر به غلامی و کنیزی رفت تعداد اسیران که از مردم
نورستان بکابل آورده شد سه هزار و هفتصد و سی و نه (3739) تن میشدند

(196)

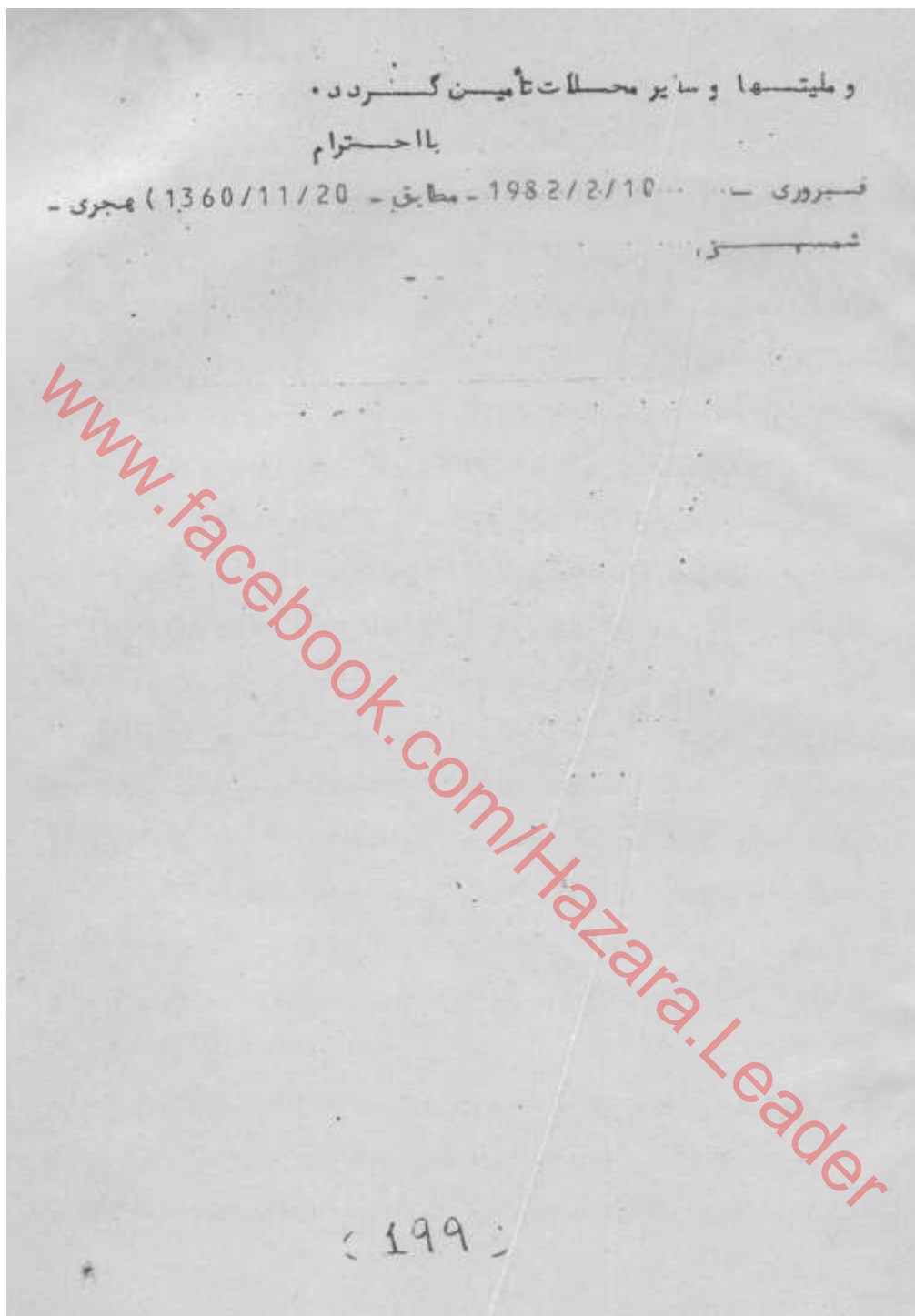


انسانی خاکه زمان خود مختارانه با هم جوش نمیخوردند بهترین قوچهای از عزیزان ما بغولان امیر خون آشام در سنگرهای خونین جنگ همدیگر را قتل عام کردند و سر بریده کله نازها بیادگار بواقواشتند، کلیه های مردم پنه جشیر - و نغان و آسار را آتش زدند هزاران هزار بدخشانیه و قطفن و ترکستان را بعد از کشتار عام وادار به مهاجرت ساختند، دوشلث از مردم هزاره کاملاً نابود گردید !!! کله نازهای از سران شهدا برادران پشتون تفر، علی خیل و تره کی، ناصری، هوتکی، جاجی، منگل به افتخار پریا نمودند و سرخرابیه های کلیه آنان برای برآورده گشتن منظور شوم، اطارت استعاری را مستحکم کردند و یک افغانستان آغشته بخون پر از دهمشت و غلگینی با خواب عمیقی - بمشاد ساله بی خبری از رستاخیز ترقی و تمدن کشورهای ملل جهان تورپردند تا حکومت نمایند و ظارت کنند که نتایج تجاوز روسیه شوروی را هم اکنون با آورده امیر عبدالرحمن های جدید را به اسم تره کی، حفیظ الله امین و ببرک و سایر این وطن فروشها بار آورد!

هم اکنون که باز هم همه جای کشور عزیز ما بخون و دستان و دشمنان رنگین است امروز قبایل و ملیتهای دیندار، برادر و وار همواره در سنگرهای جنگ از صمیم یکدیگر را در آغوش وحدت میکشند، زیرا پیمان از جویبارهای خون عقد گردیده است، جای آنست تا از تجارب تاریخی مبارزات دیروز اجداد خویش و برای تعین تکالیف کنونی استقامت اعظم را در جهاد ملی نمائیم زیرا دشمنان فعلی نادر از خصم های گذشته میباشد.

نهایت سعی گردد که اختلافات بی مورد را کنار گذاشته دشمن عمده را که روسیه شوروی و نوکران آن است فراموش نکرده روشن بینی را اختیار کنیم تا در پیگری امروز جای تعصبات و ناهم آهنگی دیروز را نگرفته وحدت تمام قبایل

(198)





از دتثارت، شورای فرهنگي مجاهدين
اسلامي افغانستان، کتابخانه "پيرين"
دفتر نځای خزان، د غلام رضا پيرين پور
د واقع هادر رود پيرين فروش موجود است
۱- پیام تاريخي هزاره جا قیمت "۵۰۰"
۲- رستاخيز فرهنگي افغانستان "۴۰۰"
۳- شکست دوهام هزاره جا "۳۰۰"
۴- کونمارا در افغانستان "۴۰۰"

کتاب کونمارا در افغانستان - را از طريق آدرس زيرين ميتوانيد طلب کنيد
Shura-e Farhangi-e Mujahideen Islami -
Afghanistan, post box NO: 333
Quetta Pakistan

ادرس بانکي ما:	قیمت آن در افغانستان "۱۵۰" افغانی
Habib Bank Limited	از طریق هوای ایران (۱۶۰) تومان
Liaqat bazar Nam	"پاکستان (۳۰) روپيه
of account M. Essa	از طریق هوای "دورن" (۷۰) فرانک
No. 2545 Quetta	"ایران (۲۵) مارک
Pakistan.	برای دریافت کتاب نام آدرس کابل خود را با بانکارید